

تاريخ مملوكة سابق الاقار ورنال  
شاه  
برنابا الين ه



ISLML  
DS298  
K48  
1867

MD3 .K45888h

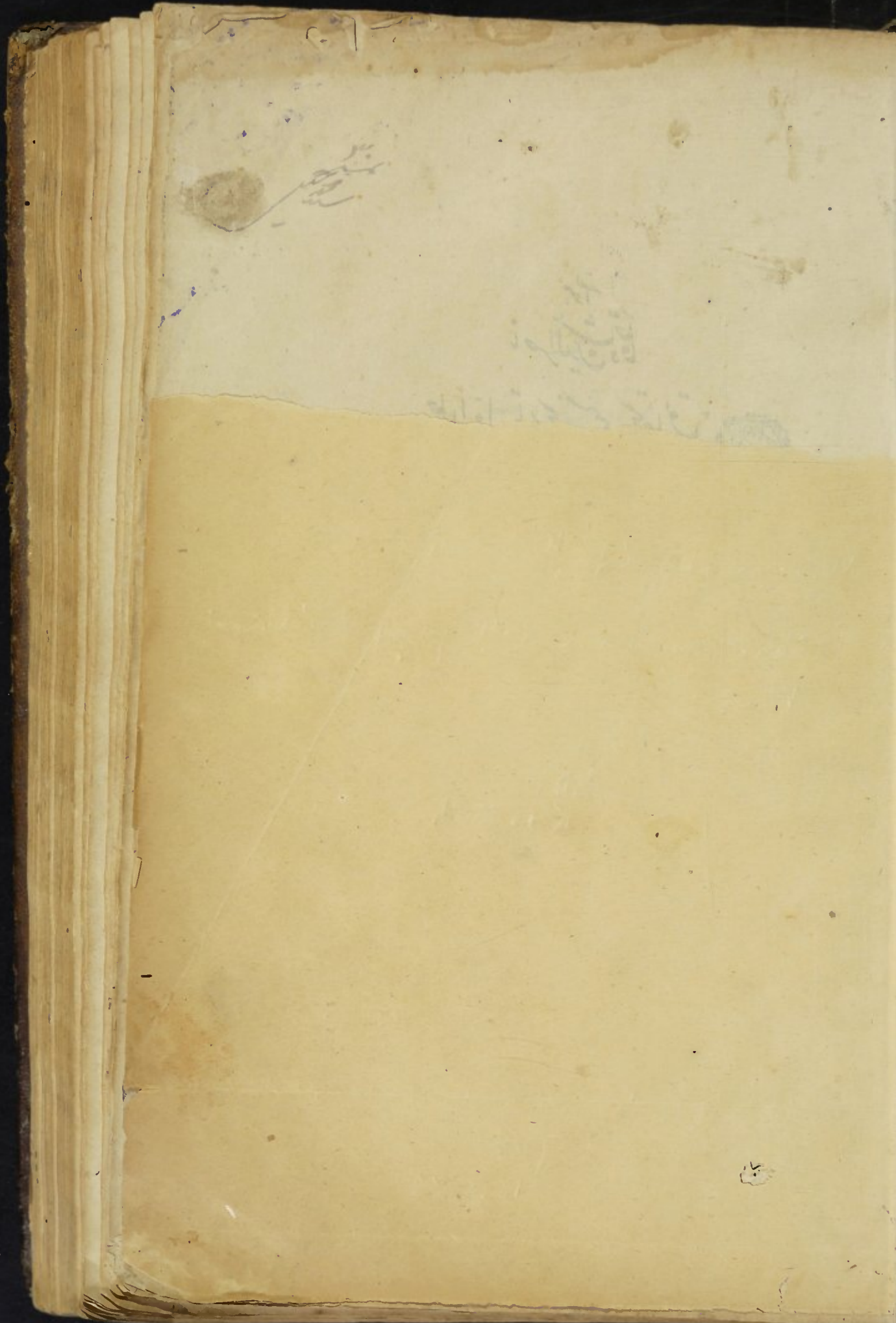
INSTITUTE  
OF  
ISLAMIC  
STUDIES

30041 ★

McGILL  
UNIVERSITY

2230118







ISLML  
DS298  
K48  
1867

Muhammad Ja'far Khumī

Tārīkh, musamma bi-Haqāyiq al-akhbār-i  
Nāsiri

MD3  
K45888h

جو  
16.6.78



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على من لا نبي بعده

وبعد فقد حضر في هذه المدة

التي مضت من شهر ربيع الثاني

سنة ١٤٢٠ هـ الموافق ٢٠١٩ م

والله اعلم بالصواب

والصلاة والسلام على من لا نبي بعده

والصلاة والسلام على من لا نبي بعده

والصلاة والسلام على من لا نبي بعده



بهره  
ناصرالدین شاه

جلد اول تاریخ منتهی بجهایق

الاحب اربا صری و قلع عمه همدیون

دولت جاوید آیت روز افزون داوردارا

رایت کجمنر و غلام حسر و کردون شکوه اجسم

۱ حسام السلطان بن السلطان بن السلطان

وانخاقان بن انخاقان بن نخاقان

السلطان خلد السد

ملکه و سلطان

مؤلف

زینة السادات

العظام مقرّب الخاقان

میرزا جعفر خان حقایق نگار

موتخ مخصوص دولت علیّه در دارالطبّه

استاد الا سائید غالی شان آقا محمّد تقی

در دارالخلافة طهران

در شهر ربیع الاول ۱۲۸۴

بزینت طبع فرین  
کشت



بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش و سپاس به پیاس حضرت تک الملک را شاید که این کاخ فرسخ معقول را افراشت و بدراری لا  
و گو که پیش فرین داشت و از انبجیح عناصر رابعه میسده شله را خلعت و جو و عطا نمود و از انبجیح  
بنی فرج انسا از اشرف موجودات فرمود و حمد سپید و مر خداوندی را باید که شاه پشمان و فرمانبرمایان با جدا  
و همی و الای سلطنت از بر سر و خلعت ز پهای دولت از دوبراست گلش از سمت اشغال مصونست  
و بزکی ذات پهاش از سمت زوال نامون پس در و دنا محدود و آفرین مسد و دبر روان صاحب  
او ز تک کشور دین و خداوند و همی دار الملک بقین صده رسته صفا نقطه دیره و مطفا پت ذآیکه کفیش  
ایز و پاک لولاک ما خلعت لا فلاک محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و خانه دان حمیده و اولاد  
برگزیده و یاران پسندیده و آباد بعد چشیم که بد محتررا انمقاله و مؤلف این رساله بنی راجی محمد جعفر خورسوج  
که چون از تفصیلات قادر همچون پمن دولت جاویدایت روز افزون علیحضرت بیدر دولت بر طاعت

میرنج صورت کیوان محبات زینده تاج و کین غل اقصه فی الارضین سلطان عظم سید استلاطین امر الاسلام  
والمسلمین ملک الملوک ناصر الدین شاه قاجار خلد الله سلطانه و اعلی شاکر و جو و مسودش خط حفظ حافظ  
ازل محفوظ و ذات ملک منقش معادست قادم لیل مخلوط با تاریخ محضری سسی با جعفری انجام رسیده  
و با نامش موثق گردید در شعبان سال مسترود و دست و پیشاد و شش بجزی حسب تقدیر قاقا و قدیر بایب  
عدم اعانت و ظهور بانست از امیر و وزیر از مخلوط پرافت و محافت شیراز بصوب وارا بخلاف طهران  
بنویس از مسافرت نمود پس از چند ای روز در منزل مقصود معادست یا آمد و روزگار همه بسیار  
گردید تو موصل و دستگیری یکی از اینا قان بزم سلطنت و نام با فککان دولت و مقربان حضرت خلافت  
آن محضرت تالیف با این بن ضعیف بجنود مراد نور و نظر کمیی اثر فخر ظهور زید و معدلت دستور ابد بته  
عیشه و اید الله چشپه مشرف و سرافراز آمد شاه شاه اسلام پناه شرف مطالعه از زانی فرمود زیاده  
از فراخ پایره تصور مایه این بن محض ظهور غایت و بروز عالمت و تقضای علوهت تیشش و تحسین  
کرد تجسد و آفرین نمود پت همت پر مغان کن چه باید استمان هر چه کردیم بچشم کرمش ز پای بود  
فرق مباتم بر فرق مسردان بفرات و بصنط تاریخ دولت ابد مدت خویش نامورم و همت و کرم  
شد که خال از خرافات فیثانه و جزافات ترش لانه طریق صدق صوب پوی می خیز از هستی انصاف  
مکونی غین را خادم مدر و سرار کار شمار حقایق نکاری کن نه طریق تعلق سپاری اگر چه با عدم بعباست  
از قواعد عربیت و وجود تحریرت اکابر رساله از اینکار کار بل بکار لازم بود ولی در مقابل فرمان  
قضا جراین شاهنشاه جهان استمال اطاعت متحکم و شروع در مقصود واجب کا قال الله تبارک و تعالی  
اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم امید از کرم خداوند منان چنانست که حقایق و قیام دولت جاوید است  
این چند کوا مکار و لاله گذارشش و ان شوکت شاهنشاه جبار را مهمل کن بدون زیاده و نقصان  
برشته تحریر کشیده و بتحاق الاجاز همسری سو سو شش سازد و ما تو فقی و تو تکلی آلا با الله العلی العظیم

در

30041



ذکر حقایق اخبار ایل حسین فی قبا و بیان محلی از حالات اسلاف تا جدارش نهشاه جماعت در طایفه طبلاوات  
شعار قبا را از اجداد تراک و شت تچاق در ششمه کریمه شجاعت و دلادوری و شیوه ستوده پست  
کتر قبا طلب یقه شام عشری مشهور آقا قند یام سلطنت سلطان ملک شاه سلجوق مامور بملک روم  
و در زمان امیر تیمور که در کان حسب حکم مراجعت با بنیز زوبوم نمودند از بد و سلطنت سلاطین  
مکین صفویه تا واسط دولت مروج مذمب پنجمه جازمی شاه عباس غازی غرضی تقی زده اتمه بغیرانه  
بایالت و دارائی بعضی از ممالک محروسه ایران چون شمش در مقدس و مرو شاه جهان خراسان  
و قراباغ و بعضی از محلات آذربایجان بهایی و سه افراز بوده در او آخر عصر جمعی از ایشانرا  
بتوطن مرو شاه جهان ورنه بتوقف ایروان و کوشه در مبارک آباد استرآباد و جرجان مامور  
فرمود این جمع بنا سبت اقامت در حواشی رودخانه کرکان یا قلعه مبارک آباد و باو شادباش و  
یو خاری باش معروف گشته هر یک از ایند و فرقه شش تیره موسوم گردیدند از او شادباش خوانند  
و غزالدین لو و شام پائی و قراموسالو و زیادلو و دوشلو میباشند و از یو خاری باش  
دولو و قیازلو و خرمینه دارلو و سپانلو و کمنلو و کرکوتست در زمان سلطنت شاه سلطان  
نوبت سرداری این لشکر و امارت این کشور به فتحعلی خان بن شاه صفیخان توانور رسید و استرآباد  
و حوالی آن خطه از مبنای درایت افزاز عرصه اقامت در آمدن سکا میکه پادشاه متضوی شد و در اصفهان  
طایفه غلچه افغان بود با همسند رسوا جلالت آثار با صفهان شتتفات بیعت حکیم باشی و طابا شاهی  
در حضرت پادشاه نامی موقع قبول یافت سرخوشی گرفت و راه استرآباد در پیش در صین فرار شاه  
طما سبثانی از اصفهان و توقف در شاه رود و ببطام خراسان مجد و بعزم خدمت دولت  
به بطام رسید و در این نوبت سپه داری لشکر پادشاهی سه افراز گردیده در آن حصن و حصن تریقل  
افشار از نکلات باد و آمد صاحب حسنیار شد این وقت در باعث از جبار خاطر سپه دار جلالت

شعار آواز خدمت شاه مستدعی رخصت باستر اباد کردید پادشاه بظاہر رضا داد اما در باطن  
بغیر و هفتاد و پنجاه سال که بجای صوره شمس مقدس مشغول داشتند در چهاردهم شمس صفر سال  
هزار و صد و سی و نه در نیمه ناری بچوسش داشت در همان روز محمد علی ام قاجار را بقتلش گماشت در جواب  
خواجہ پر مع مدفون کردید و که حقایق اخبار محمد حسن خان سردار قاجار و وقایع انفراد جلالت شعار  
محمد حسن خان که خلف خان با وجود و ماصدق اشل بنجر عن لاسد بود در ایام دولت شاهنشاهی کیتی  
ستان تاج بخش ممالک هند و خوارزم تا رود دران عنی لاسد عنده بعضی اوقات در استر اباد و برخی از  
از منہ در میان طایفه ترکمان نشو و نما می کرد همگام حرکت نازی به تخریب ممالک عثمانی نواب خان  
در استر اباد و مازندران سرکشی و طغیان آغاز نهاد چندی بین و تیره روزگار گذرانید تا ایام  
دولت افشاریه با تمام رسید در این ایام فرشت که مدعیان سلطنت در ایران از اتحاد قریب مرتبه  
عشرات بود جناب خان تیر ضاح ملک سستان گشود بر استر اباد و مازندران استیلا و لوای  
استعدادش نهایت اعتلایافت از مازندران بالشکری کران از ساحل بحر خزر بجانب کبکان  
شتافت و بکلیت تصرف آورد بعد از اخذ مال و منال و تهیته اسباب جلال و جلال جماعت  
اشرار را تا دیوبندی مجمل و امر حکومت آنجا را بسجای جمال فومنی محول فرمود از سمت قزوین ببلقان  
و تنکابن مازندران و استر اباد مراجعت نمود از آن طرف کریم خان زند که شاه اسمعیل ثالث را  
دیکر و امور وجهب انجیر یا کفیل بود تسخیر استر اباد و روئی نهاد استر اباد را چندی محصور ساخت  
بواسطه عدم آذوقه و سیورسات کارش از پیش زلفت دست برداشت و پای پس گذاشت  
شکستی فاش بل بخش یافته رو بسمت اصفهان بر تافت کبک چسب لیب خان بلند جناب آمد  
مازندران و لایر بجار از مشتم فرمود در این هنگام مقدم آمدن سردار احمد شاه ابدالی روی نمود  
شاه پسند خان سردار لشکر کابل و قندهار به سبزه دار رسید محمد حسین خان قاجار در ولایت جانب



خواب خانی به خشن نامور گردید بعد از تاقی فریقین فتح و غلبه لشکر قاجار را قرین آمد پس از فتح  
نایب خان دیشان غزیت عراق و اصفهان فرمود در محلات گران با شیخ علیخان و محمد خان زند  
مبارزه و بجای آن آغاز شد شکست بر لشکر او افتاد محمد خان گرفتار غزین شیر شکار شد خان  
سرافراز در غایت استنمان از بخت کار ساز از گران عطف عنان بجای اصفهان نمود در کلون  
چهار فرزند سکی شهر با وکیل مبارزه اشش روسی داد لشکر زندیه روی مبارزه بر تاقه فرار اینجانب  
شیراز شد تا محمد خان گزار کارمان در اصفهان توقف فرمود پس از ایامی معدود حکومت اصفهان  
تجول با میرکوند خان فشار و خود بصوب فارس املیا نمود چندی در آنجا مفایده بسبر برد پس آن  
الود و احمد خواند در این شهر آزاد خان افغان که از ایلم طایفه غلیجه و آذر باسپا از تصرف دشت  
عمت به تنخیر عراق کاشت خان بلند اختر بعد از استماع این خبر بذر المومنین کاشان آمد آزاد خان  
با لشکر محلی کران در قماقت دشت محمد خندان مقابل آن لشکر پیما یازار خوش صلاح و آنجا دل را بسبب  
فوز و فلاح ندیده از راه سیاه کوه و خار وارد مازندران گردید آزاد خان اصفهان رفت و از آنجا تفرین  
آمد ازین آمد و شد مفایده ندید عازم کیلان گردید بر کیلان تسلط یافت امیر کوند خان فساد کار از جانب  
سپهسالار قاجار حاکم و مستحفظ بود فرار بسوی مازندران شتافت خان بلند قامت دراز آمل به تنخیر  
کیلان و تدبیر آزاد خان املیا نمود و مغلطت بجیلان رسید سنک و محکم لشکر افغان را متصرف گردید آزاد خان  
پریشان بانال و افغان آنچه مایکاک دشت بر جا که دشت و طریق قرزین بر دشت خان دیشان  
بلا توقف عازم تخمین آذر باسپان گشت قلعه روسی را که مامن آزاد خان و سایر خوانین افغان و مستحفظش  
یوسف خان نام بود محاصره فرمود آزاد خان بید آمد خان الاثر او در شش فرسنگی روسی استقیاش  
گردید گشتش داد اموال و اطفالش گرفت منزه نسبت اگر اذین دیدی و بیلباش فرستاد خوانین آذر باسپان  
بجسورنش سعادت اندوز و بجدتتش رایگان آمدند یوسف خان روسی را تسلیم و خود با سایر فغانه

خرتیه محبت بازند را از تقسیم کردن خان بپسند مکان بعد ازین مستحق نمایان خوانین از با پجان و جماعتی از  
طایفه ایضا برادر محترم رکاب مشاهده رایت عزیمت بصوب اصفهان فراغت شیخ علیخان زند که در آن وقت  
در اصفهان بود قوت مقابله با عساکر فیروزه زمند و در خود ندید عازم فارس کردید جناب خانی در  
اصفهان نزول جلال فرمود پس از چند میسختان دولت بگجومت آنجا نصب و خود رایت عزیمت بصوب  
فارس گشت و جناب وکیل در شیراز محصور گشت زمان خاصه بدور دراز کشید بسبب عدم سیور رشت  
کار را دوی خانه پریشانی رسیدت و سیم شوال سال هزاره صد و هشتاد و یک اصلاح در  
مراجهت دیدن عزیمت بسبب شرفه و بنزیت کردید خان و ایشان با بعد دوی بد حال و پریشان بازند  
آمد در ساری توقف و با اهل آنجا آغاز تظف کرد و از آنجا با ستر با در رفت شیخ علیخان زند علی  
القاب رسید جناب وکیل از راه یزد و کاشان بطهران آمد جناب محمد حسنخان باندرک لشکر بی تینه  
و سامان باشرف آمد شیخعلیخان نیز از ساری کاتب اشرف کرایه طرفین بر ترتیب نکو و باستین  
اشتغال نموده و در مجادله و مقابله روی داد شیخ علیخان روی با ستر آباد نهاد جناب محمد حسنخان  
نیز از اشرف عازم ستر آباد کردید در حوالی کلبا و مهاباد از آنجا بنین را تلاق روی داد و لیران  
طرفین داد جلادت دادند پس از کوشش زیاد شکست بر لشکر قاجار افتاد جناب خان خضر با ستر آباد  
آمد مجدداً از امانی و حوالی ستر آباد و اگر اذ قلیل جمعیتی جمع و پروانه آتش جمع کردید با اشرف خود در خاک  
بلده اشرف باشیخعلیخان مقابل اشرف روی نمودنخت اگر او خراسان که بمغنا و نت خان ایشان آمده بود  
روی بر تاشه بجانب اوطان خود شتافتند این معنی بسبب بنزیت بقیه لشکر کردید جناب محمد حسنخان  
دوی با ستر آباد در آورد در پیشه و جنگل توایم با دپایش بکل و وصل فروشد در آنجمن سبب عطف  
نام کرد و محمد علی قای دولو برادر حسنخان چون بلای کھان از خار رسیده بدرجه شهادت رسانید  
صبا بخوشید در یای فرو شکوه بخوشا در دیابطون فاد کوه سرکه مظهر اخراز و بر سران سرو را



روزگار سه افزای دشت بر سر نیزه بنزد شیخ علیخان بردند مشایخ در ساعت بطهران مدت  
جناب وکیل فرستاد چون سه داران سه افزار رعایت سران با آغاز راه آمد جمع بزرگ  
نشی با ایشانند پادشاه زوف مهربان کریمخان اسکندریه بیجاغ ایخان اظهار سوگوا ری فرمود  
با نهایت احترام با ستر ابادش روان نمود که با جسد شریفش متقی و مدفون ساختند این واقعه با یله علم اندوز  
مطابق سال هزار و صد و هفتاد و دو بود این عالم بقدرش بعضی در قزوین و برخی در شیراز  
غزلت کرین آمدند

ذکر حقایق احبار آقا محمد پادشاه قاجار و پیمان جهانگیر می آن ششمین یار قهار  
جناب آقا محمد خان که ارشد و اکبر بود در شیراز ولی با نهایت احترام و آغاز بازمانده و سال  
آمده تا در سنه شنبه سیزدهم شهریور صفر سال هزار و صد و نود و سه که نوبت سلطنت پادشاه  
نشینان کریمخان علییه الرحمه و النهران با شهادت رسید و روانه عالم آخرت کردید جناب آقا محمد خان  
در ایام مرض پادشاه بیبانه شکار کشته لیل و نهار در خارج شیراز مشغول اخبار پس از آنکه  
به توسط عمه یا خاله خود که از جمله ابا حرم سرامی پادشاهی بود اطلاع حاصل نمود با دو نفر از  
برادران و چند نفری از مخصوصان سه روزه با صفهان و از آنجا باز مازندران رفت بخمال  
ملک ستان و جهانگیری آمد برادرانش بعضی از حسد و بمقام غنا شدند در آن او ان  
علیراد خان زند از جانب ابوالفتح خان و کریمخان که مدعی سلطنت بود و زکی خان بویگان  
امتد ام می نمود با رادّه تسخیر مازندران آمد با سپه دار قاجار مقابل و مجادله کرد شکست  
بر لشکر الوار اوشا و مهنز با صفهان معاودت نمود جهانگیر قاجار جناح بلند پروازی گشود  
با نیک زمانه برادران علی قوام آرام و وحشی صفقان مازندران و لاریجان آرام فرموده از  
انجا متخیر سمنان و دامغان و بسطام پرداخت اعظم اسخود و در مطیع و مشاف و خویش رسد

پس غنیمت کیلان فرمود بعد از فرار هدایت خان و نظم آسمان قزوین و زنجبار بحیطه تصرف در آورد  
سال دیگر طهران را محاصره فرمود و در صورت فتحی روی نداد و در آن هنگام علی اوزن  
زندشیر از راستو ساخت اکثر اهرام از نذر از پادشاه انداخت باصفهان مراجعت کرد در غایت  
اقتحام و احتشاد و غم مازندران و استرآباد نمود و خود در طهران رسید شیخ و یسحاق خان ولد  
خود را به تسخیر استرآباد مامور کرد و این مدت یکماه استرآباد را محصور داشت بسبب عدم آذوقه  
لشکرش پشیمان و منزوم گردید چون در مازندران مجال تو قفش نبود مراجعت بطهران نمود و علی اوزن خان  
بر آن ایام بواسطه مداومت مداوم و سنگ و دماغ نام مریض استقامت نکند بود و غنیمت صفهان  
کرد و در حوالی اصفهان سال هزار و صد و هشتاد و هشت از اینجهان در گذشت برادر مادری  
جعفر خان بن صادق خان زند که در خمسه و زنجبار بود باصفهان آمد رایت استیلا بر فرشت  
پت سلطان جهانستان جان بخش بر چسب کاب و آسمان خورش زوین در شش سماک  
رامح سیاف کیمینه سعد ذابح آقا محمد خان سمت عراق نهضت فرمود و کاشان  
و صفهان را بحیطه تصرف آورد و از آنجا بر سر کوه نشینان بختیاری و کرار و خرابان پست  
سال بعد بنیاد هدایت خان که در کیلان مجد و بسا و مشغول بود از پنج و بن برانداخت و  
روانه دیار آخرتش ساخت مجد و عازم اصفهان از آنجا به تسخیر فارس تا مشهد را در سیاهان  
رفت از آنجا مراجعت و بطهران معاودت فرمود سال هزار و دویست و سه پادشاه و سیاهان  
تسخیر فارس و فرمود در حوالی مسجد بروی باطنی علی بن حسن بر خان زند محاربه اش دست  
داد و کت بسردار الوار افشاد در قلعه شیر از متحصن شدند خاقان مسعود مراجعت بطهران نمود  
سال بعد فتحعلی خان جنینقلی خان معروف به بابا خان برادر زاده و سعید او که لقب بهجهان  
بود سمت عراق و فارس مامور و خود غنیمت آذربایجان فرمود تبریز را بحیطه تصرف



آورد و در شام اینحال اخبار فرار لطفعلیخان از نواب جهانبانی رسید عازم فارس گردید  
منزل برج لطفعلیخان شپن آورد ولی کاری نکرد و سمت خراسان و کرمان فرار نمود پادشاه  
جمعا بشیر از کرایه فتنبان زندیه را با زندران و استرا با و کویچانید در اینجا بعضی افعال ناشایسته  
و سزاوار از قبل نبش محمد و نقل حسب پادشاه عادل و زیورج صبیحه مرضیه اشعریه بابا فاضل  
از آنپادشاه قهار بطهور رسید از اینجا بطهران مراجعت فرمود و دیوت و کولکان را تا بدی بلخ  
نمود سال هزار و دویست و هشت تخریب و تدمیر کرمان و توابع عازم کشت شهر کرمان را مدتی محصور  
و مستخر ساخت و با تمام کار لطفعلیخان نیندر دخت قلعه شیراز را بریر آورد و حاجی بر ایسم خان  
شیرازی را وزیر کرد و اندک سال بعد قان ثریا مکان تخریب قرا باغ و کر جستان را وجه مهمت  
سافت از امورات کر جستان پرداخت ولی تخریب قلعه پناه آبا و مشهور بشوشی بخیرت خیر اقا و  
شکی و شیراز را مسخر نموده بجانب طهران معاودت فرمود سال مسخر و دویست و ده افسر  
سلطنت بر سر گذاشت باشکری کران را بیت نصرت نشان بفرم خراسان افراشت تا در میرزا  
ابن شامسرخ میزایج بسوی قندهار آورد و با ولادیمور شاه افغان تو تسلیمت شاهنرخ میرزا  
مکتوف البصر بدست اقا پس از آنکه خراین و دغیان زیاده آمد و روی عالم آخرت نهاد سال بعد بط  
آمدن قول ایام سه دار روسی و لشکر و تو بنجانه نخوس سمت کر جستان و آند با بجان از خراسان  
معاودت عزیمت مقابلت و مقاتلت جماعت روسیه را فرمود در این حصن و حصن کترین با  
معروف بخود کشید کلاه شاهنشاه روسیه متوجه عالم آخرت گردید لشکر روسیه مرتبت  
گردان قان شهید بفرم تخریب قلعه شوشی عازم آذربایجان گردید جمعی از امراد و لیسران معرکه جانباری را  
با حاجی بر ایسم خان شیرازی بانه و اعزوق بوقف آدینه بازار امر فرمود و خود باشکر  
مازندرانی و ساداتی و صادق خان شقاقی از رود ارس عبور فرمود و بر ایسم خلیل خان

چون شیر سبت و غستان راه فرار نمود قلعه شوشی بکلیت تسخیر فرمایند محصور تبصره خسرو کرد و کوه سیر  
 آمد ولی از آنجا که هر گالی را زوالی در پی است و هر چه با برادر عجب دی و دوستان از عمده  
 خلوت که بواسطه از آن پادشاه قهار خود را در معرض سخط و سیاست میداشتند بفرم قلمش  
 که بسند در شبته پست و یکم دیحجه سال هزار و دویست و یازده که کلمه تاریخ تاریخ او است  
 بر بالینش شتافته بزخم خنجر بد ربه شهادتش رسانیدند

ذکر حقایق اخبار فحشلی شاه عیالین شیمان پان حالات آنخدیو ثریا مکان

روز دوم محرم سال هزار و دویست و دوازده این خبر وحشت اثر با بابایوسف شاطر شیرازینند  
 باباخان جعبانان و یعهد خاقانی را مطلع گردانید پذیرگت آهنگ دار اسلطنه طهران فرمود پس از  
 ورود علیقلی خان عسکری کفوف البصر نمود حسینی خان برادر کهنتر نیز از پاره خیالات فاسده سوخته  
 ساخت چون از صادق خان شقی در آن ایام صورت نفاق بطور رسید بود با لشکری قیامت  
 بفرم غیبی میفریدین کجانب قزوین حضرت فرمود در حوالی قزوین خان شقاق با نفاق بمقابل آن کجانبه افاق  
 بصارت و زید خسارت دید منکر کردید قاتلان خاقان شخیص در این هنگام دستگیر شده سیست  
 رسیدند چون حاکم زنجان از مقدم نواب جعبانان در شک جان آمد عراض از خوانین اذربایجان  
 رسید الطاف جعبانان قرین حال ایشان گردیده بجهتیک از تبریز و خوی و ایروان حکام کاروان  
 یقین آمد سلیمانخان نظام الدوله بن محمدخان بن اسکندر خان توانلو با شطنام دارالمزرتشت فرمود  
 کشت نواب جعبانان بد اسلطنه طهران معاودت فرمود در ساتی سید مبارکی چون ایام عید  
 مجلس سیر سرد و رمی بر مسکای پادشاهی و برتری مکنی آمد صبا ز سخت آقا محمدخان شد و شب  
 باباخان تاریخ جلوس منیت ناموش مطابق است در آن او ان شاهزاده محمود بن محمود شاه  
 افغان شرف از حضور پادشاه ذیشان گردید بغضایات الطاف شاهای پس آمد در همان وقت



شماره آتش فساد از آنکس بود که از تقبیله امر او تذبذب بود و شعله کشید ولی بزودی آب  
شمیر امر او قاجار ناموش و منظم کرد و در آن شان اولیای دولت را اخبار طغیان و نافرمانی جعفر قلیخان صادقی  
شعانی و محمد قلیخان اردبیل معروض داشت و پرچم زایت نظیر دیگر کجانب آذربایجان در دستر آمد نظام الله  
سیلیمانخان قاجار مقدمه پیشکش صادق خان توسط شاهزاده در شاهزاده بندگی و طاعت نشست  
شیراز جمعیت سایر خوانین را رسم ریخت هر یک بسمتی که نخواستند حکام یا مکتب یا رومی و سبب زمین  
زایت نظیر آیت از خودی بی بی عاتق سبب اخبار زنده حسینقلی خان برادر باقی بقدرت آمد حسینقلی خان که از  
جانب خان نریایگان حکم فارس بود با استعداد عالی با صفهان و از آنجا بکره رسید شهریار باوقاف  
بنه و اخذ و در سروق زمان گذارده باش که حضرت اثر اینها فرمود حکم تجسبه صنوف و تسویه اوقاف  
رفت محمد علیا و الله پادشاه و چاکر که بجهت صلاح در آن هنگامه تشریف فرما بود خانان و از اشاعت  
نمود تشریف قبول زراعت چو در این هنگام باغها و اغوا یکد و فرمود نظام الله و وزیر پاره  
خیالات فاسد بخورد راه داده بود فرمان مشاجران بافتخار شاهزاده مشرف صدور یافت که منصفان  
پیکار طلب را دست بسته بحضور رساند و امن خدمت گذاری خود را باین بهمت طوط نذر شمار  
حسب الامراطاعت کرده خود با صیقل پادشاهی پاره و شهرهایش بخشود و سفیدین با دانه و با  
عدم فرمود در بنیال قربا الله و طلب المرصاة امر تبسیر و تذبذب قبه طاهره سید الشهدا علیه  
السلام و همچنین بقعه مصومه علیها سلام آید منوره جلوه در زمین بر آن استانه نصب فرمود همچنین در دور  
انگانه طهران عمارت قصر قاجار و بوستان شگون با انواع شجار که از بناهای نیکویی روزگار است در منزل  
در کار آورده سال هزار و دویست و چهل و ده غایت خراسان فرمود شاهزاده عباس میرزا که ارشد  
اولاد و یازده سال بود بولایت عنده و نیابت لطفت سرفراز وزارت میرزا حسینقلی مقام و سپه سالاری  
نظام الله و در جمیع کمال نسبت آذربایجان نامور داشت و خود غرمت خراسان فرمود و بعد از ورود

به نیشابور جعفر خان حاکم بجزور مبارک سه افزار گشت ولی مستحقین قلمه جبارت سرکشی آغاز نمودند و جعفر خان  
متقبل شکیله قلعه شد پس راه پیکر خود را بنوا سپرد بعد از زور و دجله مخالفت و زوریدن چاره سال  
پنجار به سیات رسید پس از انقطن فیروز جعفر خان اتمن بار و دوی گویان شکوه طغی شد قلعه بصره  
در آمد پس موکب هایون بصوب مشهد مقدس در حرکت آمدند میرزا متحصن شد و سایرین انگیخت  
تمیشتش قرین انجام کردید کشف الدوله میرزا شافع شفاعت یار خوانین خراسان اقدام نمود اعلام ظفر  
فرجام برچشم ظفر بصوب دارالسلطنه طهران کشود پس از ورود و معروضه افتاد که نواب یاب السلطنه  
امورات آذربایجان را عموما خوبی و سلامت را خصوصاً منظم اهل انجا را در غایت راحت و کمال فراغت  
آسوده خاطر ساخته اند پادشاه خدمت خلاء آفتاب شعاع شاهزاده عالیقدر و قایم مقام بزرگوار  
غایت دار سال شد در آخر همین سال میرزا علیخان بجهاد در حمت جنگ خراسان الامل حسب الامر  
شاهنشاه بکنستان از جانب فرمانفرمای هندوستان بتحف و هدایا و همچنین ایلچیان کاروان از  
جانب تپو سلطان پادشاه دکن وارد گاه شدند پس میرزا عیضه جات و کذرا نیدن تحف و هدایا  
قرین غنایت و لطاف معاودت نمودند فرمانفرمای مملکت فارس بشاهزاده حسینعلی میرزا و دارا شیخ  
الکابان شاهزادگان بشارت محمد قلی میرزا تفویض رفت صادق خان شفاعت بواسطه نفاقیکه از آن بطور رسید  
و میرسید مورد غضب میاست کردید در همین سال که هزار دوست و پانزده بود حسب ال حکم از  
هندوستان بشارت آمد تحف و هدایا با عهد نامه استخوانه بنظر بهایون گذرا اینداز بنظر فیروز  
شرعی بهمان تیمود و شش و طبر بهر سلیمان نظام الدوله که رفته با حاجی فیلین خان سعید ایران سعادت  
نمودنایب السلطنه غنیمت آذربایجان کرد موکب هایون بهمت خراسان دو آورده فرزندان مسخره  
شکر بکران کردید نظمی مختصر در سبب مملکت خراسان داده بذر السلطنه طهران مراجعت فرمودند سال  
بعد که کب اقبال اعتماد الدوله حاجی ابراهیم خان بزوال رسید بسعادت اضداد و حیات با برادران



و اولاً دکنوف البصر و معدوم الاثر آمد چون آل بر یک برسید چیک ابتدا زفت میرزا شیخ مازندرانی  
بصدارت عظمی سزا فرزند حسینیان نادان که در آن اوان حکومت کاشان مشغول داشت مجد  
از کاشان با صفا رفت سلسله جناب فتنه و فساد شد خاقان ثریا مکان بجانب اصفهان نهضت  
فرمود خانان فارساری و در حصن حصین بقعه معصومه تنواری کشت بعد از مراجعت موکب مسعود  
بقیم شرف اندوز حضور کرد دید در یکی از دیوات شمیران مجوس و از جناب پن یوس کشت  
مجد و موکب اقدس لغزم مشهد مقدس و نظم سایر ممالک خراسان نهضت فرمود چند روز  
شهر مشهد مقدس محصور بود در این سفر بحیطه تعجیر نماید بدار سلطنه طهران مراجعت آمد سال بعد  
شاهزاده محمد ولی میرزا حسینخان قاجار بتبخی ارض فیض بسبب ان با موکب کشته شهر مشهد مسخر  
گشت نادیر میرزا مسور و معلولاً بطهران رسید صین و رور و انه عالم باقی کردید سال هزار و  
دویست و نوزده نایب السلطنه با امراه عالیقدر و لشکری جبار بتبخی ایروان و تدیر محمد خان  
پس کله یک مجور معذ غیبه فرمود مشاریه محصور کردید زجاعت روسیه که در آن سال تفلیس را  
تصرف و شد معادنت طلبید جنرال سپانلو که در ایران بایش چند معروفست با دوا دسه روز  
متوال با نایب السلطنه مجادلاش دست داد صورت فتحی از هیچ طرف روی نداد روسیه  
پس نشسته محمد خان پیش اند پر خود را بنوا فرستاد روسیه پس از اجتماع این خبر بر لشکر اسلام  
حمله ور شده شکست بر لشکر اسلام آید و از آنجا محاصره نمودند این جانب در سلطانیه معروف  
امداد خاقان سعید بهمتایروان روی نجس آورد روسیه از محاصره قلعه ایروان دست کشیده لغزم  
شپنخون بار دومی هایون نوح نخص اند کارهای از پیش بنزد شکست فاجش با ایشان رسیده فرار  
بسمت تفلیس نمودند خاقان بلب در مکان بدار سلطنه طهران مراجعت فرمود چون یک جان از نیک  
مردان تصرف و پرامیلخان قاجار حاکم آنجا را مقول ساخته بود و ولدش حاجی محمد حسینان بدربار

خاقان شتافت مورد رعایت و مرتبه نمودت یافت سال هزار و دویست و پست محمد خان  
 غلبه ساکن کیم و زما بشیر با فساد و شرارت معروف خنجر و کوزه آن سیر آمد نوز و ز خان بیگ  
 اقامتی باشی با عضا و الدوله ابراهیم خان حاکم کرمان بدفشش نامور گشته با تمام کارشش رو نشند  
 سال بعد علی پاشای بغداد بان فساد گشت با جمعی تمام و استعدادی که کلام سجا نب کر نشان  
 حرکت نمود تا منزل طاق کر آرسید شاهزاده محمد علی میرزا با جمعی از امرای سننور و جمعی از  
 لشکر حضرت اثر بدفشش نامور کردیدند بعد از مقابله و وقوع مجادله شکست بر لشکر عثمانی افتاد  
 جمعی کثیر مقتول و اسیر گردیدند هنوز تا خود را ببغداد و رسیدند شیخ هجر خجری در خدمت پادشاه  
 جم قدر و شاهزاده کا مکار شیخ خویش ساخت بدرجه قبول رسید سال هزار و دویست و پست  
 و دو شکی بتصرف جماعت روسیه درآمد و هم در این سال غزاف که پنج بجای ایشخدر که در شیروات  
 بقتل رسیده بود و در وقتل شده بنامی است که در مراد و ده گذار و هشتم در این سال محمد خان  
 قاجار نایب و سردار خراسان بر طبق حکم اقدس و صواب بدید شاهزاده محمد و در میرزا اولی  
 خراسان از مشهد مقدس بزم تسخیر هرات نصفت فرمود با شاهزاده فیروز افغان در حواله کینا  
 مقابله و مقاتله اش دست داد از افغانه جمعی کثیر مقتول و جمعی از اعظم و آحاد لشکر با سور  
 شد کسب چسبای نصیب غازیان ملزم رکاب با آمد هرات محصور شد پس از آن خدمت میرزا توپان  
 شد و سه بسته شال کشمیری و دو زنجیر فیل با شاهزاده فیروز مصاصحه آمد در این اوقات  
 جنرال غاردان نصیر شاهنشاه فرانسه ناپلیون با اتفاق میرزا رضای قزوینی که بسفارت فرانسه  
 بود و در کردیلز جانب امپراطور اعظم نامه و هدایا بجنور مبارک گذرانید چون سلطان  
 مصطفی پادشاه محاکک عثمانی در این سال بر مستگای سلطنت متکی آمده بود و جناب  
 شیخ الاسلام غوسی به تنیست جلوسش نامور کردید سال بعد سردار روسیه بر خلاف

قر



قرارستار که با جمعی تمام بر سر ایران آمد بعد چندی مجادله شکسته و بد حال معاودت بقیس  
منو و سال هزار و دویست و پست و چهار بسد هر فرد صنف بودن سفیر شاهنشاه انگلستان  
بدرگاه خاقان ایشان رسید جزال غاروان فرانسه از آمدن این سفیر خلاف مدعای خود را  
دید عازم مراجعت بفرانسه گردید چون در ایام توفیق از تعهدات مشارالیه پیش از بی نظور رسید  
بود رضعت حاصل آمد معاودت کرد سفیر انگلیز عهد نامه مفصلی که صورتش در تواریخ مبسوطه  
ثبت و خود در دولت ضبط است و در وفات دولت انگلیز ثبت است بطور صلاح طرفین و مرضی  
جانین انجام داده مراجعت نمود سال هزار و دویست و پست شش میرزا ابوالحسن خان سیرنگ  
بسفارت انگلستان امور کرد بعد از زور و بدیدن و رسیدن نامه و تحف و کدشتن ایام توفیق  
باشاق که کور او را در سفیر کبریا نزد دولت معاودت نمود سفیر کبریا که مبارک مرافراز گشت مضامین  
عهد نامه سفیر سابق را داد و قرین غایت و لهفات پنهانیت سال بعد روی مراجعت نهاد سال هزار و  
دویست و پست و هشت میرزا رضای قزوینی بسفارت روم با مور شد سوکب هایون نیت  
افزای چمن سلطانی که دید در سال قبل و این سال نواب نایب السلطنه را یک هفده در سلطان بود  
دیک هفده در سلطان و در نزاع و جدال با سپاه روسیه روی داد در سلطان بود شیخ و ظفر  
نایب السلطنه را بود در صلح و ز ظفر لشکر روسیه را روی نمود و چنانچه خواهد مجاریست  
و لیکن در مرحوم را مفضل شرح و بدکتب علاقه باید از سلطانی سوکب هایون شرح  
فرمای چمن او جان شد تبسوط سفیر کبریا که ز بار روسیه بنامی متار که شد مراجعت بدار السلطنه  
طهران آمد در این سال فتنه خواجه محمد کاظمی در میان طایفه ترکان استرآباد روی داد و  
انگروه و لشکر خاقان سکندر که ه مجاریست رفت ترکانه مخدول و خواجه محمد مقبول گردید  
هم در این سال حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی سفیر کبریا نزد دولت بسفارت دولت روسیه نامور

و با حاق سمرقند و اوزبکستان که از راه مملکت روسیه غم معاودت داشت روانه کرد  
سال بعد غم پادشاه دژجا به سمت خراسان نصیر یافت اسمعیل خان و هفتاد سوار را مقدّمه تاختنش  
در فیروزکوه و چشمه علی اجار طغیان محمد زماخان عزالدین لودر استرآباد با حاق ترکمانان و شور  
اهل شهر ایشان مرض و اشکان حضور رسید میرزا یوسف مستوفی مامور روانه استرآباد کردید  
خان یاغی را برادر طغی از مرکب جهالت و نادانی زیر آورده بر لانی سوار بار و فورسایند مورد  
سیاحت سلطان آمدند در بین منزل رسید در خراسان عراض رسید مستدعی عفو تقصیر است  
خواین خراسان گردیده بود با جابت مقرون آمد موبکب فیروزی گوگب بدر السلطنه معاودت  
فرمود سال هزار و دویست و سی و یک شاهزاده محمد ولی میرزا از ایالت خراسان معزول  
و شاهزاده حسنعلی میرزا منصوب گردید سال بعد میرزا ابوالحسن خان سفیر دولت ایران و گنبد  
یرملوف سفیر دولت روسیه در چمن سلطانیه شرف اندوز حضور مبارک شده مطالب سفیر  
روسیه که عده متارکه بود مقرون با جناح آمده مقتضی المرام مراجعت نمود و در سنه هزار و  
دویست و سی و سه نزار شاهزاده حسنعلی میرزا با فتح الله خان افغان وزیر شاه محمود در حوالی  
سرات روی داد و فتح نمایان نصیب والی خراسان گردید زانفاغنه زیاده مقتول و ماسور شد خاقان  
سید بزم عتبه بوسی مام نامر ضامن زوال السلطنه حرکت پس از دریافت انعقاد مراجعت  
فرمودند در نواب و ایاب اکثر مقامات همه خراسان از این شط نام حاصل گشت و فاجت  
حاجی محمد حسینیان بن سپه امعلی خان مرو که امیری فاضل و ادیبی کامل بود در او اواخر امسال روی  
نمود سال بعد میرزا شیخ صدر عظیم برجت ایزدی توأم گشت حاجی محمد حسینیان نظام الدوله  
که حاتم ثانی و ثانی محسن بن ابیده شبانه بود بصدرت رسید سال هزار و دویست و سی و شش  
خاقان علین آشیاء بمشرف فرمای خراسان گشت شاهزاده حسنعلی میرزا به طایفه هزاره



پادشاه بنزاده محمد علی میرزا با دیب طبقه ترکمان مور فرموده هر یک را از آن دو فرقه که شتاب  
بنا داده مراجعت نمودند سال هزار و دولیت وسیع هفت بسایت و افشا و پاسبانان  
و سرداران ممالک عثمانی فیما بین دولتین علیتین سازند رفتن نواب ایبک که شکر بلاد  
قرب جوار ممالک عثمانی از قبل با یزید و لشکر دوا یارین و ملاذکره و تبلیس و اضلاط و ارضین و خوش را  
بسیطه تصرف در آورد و محمد رؤف پاشا سرعشکر لشکر عثمانی با استمداد کجی کل باز شد از روم  
آمد جمال الدین محمد پاشا معروف بچوپان اغلی و حافظ علی پاشا و ابراهیم پاشا با پیاده و سواره  
و توپخانه در حواله توبراق قلعه اقامت و قلعه فرزور را که در تصرف نیدولت و مساوی صد نفوس  
سرباز و نوزده نفر تفنگچی بجا نطقه آنجا مور بود محاصره نمودند تا نایب السلطنه بعد از  
استماع اخبار با جماع عساکر تصرفت شمار فرما داده ایغا رسبت توپراق قلعه منبره و بخش  
ورود و لیران جانبین و سربازان طرفین دست بخدمت اغلی و ششیر او زن کشاده و ادبالات  
دادند آنرا مایه ثبات و قرار لشکر عثمانی از پیشش بند برشته رو بنیست نهادند پست و  
یکماده توب و چنبار و چهارده شقه علم با تمامی جباخانه و توپخانه و اموال و اسباب و حمیه  
بصرف لشکر ایران آمد محمد رؤف پاشا سرعشکر که مردی کاراگاه و خیرخواه بود از آن زمان  
بقام هستند عابرا مد که موکب میزدی گوگب معاودت و مراجعت بحد و دو سونور خود  
نمانند پس از آن امضاء طرفین در مقام مصاحبه و استیام برآیند نایب السلطنه با قبح و ظفر عثمان  
معاودت با ذریه با پیمان فرمود در سیال شاهزاده محمد علی میرزا تا کنار قلعه بغداد نهادن آورده  
در آنجا مرخص گشت عالم فانی را دواع نمود خاقان عدین ایشان که مانسان و سایر مملکت  
شاهزاده مرحوم را بمحمد حسین میرزا خلف آنفرد و سر مکان غایت فرمود و حتمت الدوله  
لغت داد در شهر زدیعه همین سال میرزا عیسی قائم مقام بعالم جاودان خراسید

منصب

منصب قائم مقامی بگنج ستوده پیش میرزا ابوالقاسم مفوض گردید سال بعد عقد مصاصح و تمایم  
ینما بین دولتین علیتین ایران و عثمانی بکالت میرزا محمد علی آشتیانی و محمد امین رؤف پشما  
و مصاصح نامه مبارکه بنحویکه در تواریخ بسطوط ثبت و ضبط است مرقوم و مضموم شد بلا دیگران دولت  
عثمانی بخیطه تصرف آمده بود بدولت عثمانی تسلیم گردید سال هزار و دویست و سی و نه حاجی  
محمد حسین اصفهانی صدر اعظم که جهان کرم و ثبات معن و حاتم بود در مصیبت گشته از کشتن وزارت  
دیوان عالی بامین الله و بعد از آنکه خان ولد او عنایت شد سال بعد شهریار تاجدار عازم و  
استطیع اصفهان عسکر کفر و کوشمال استهرا کرد حاجی با شرم خان اصفهانی که از منتجب الامین الله  
بود و ما خود و مکفوف البصر آمد حکومت اصفهان را بشاه سزاده سلطان محمد میرزا محمول و  
سیف الدوله لقب فرمود امین الله و له بسبب انشاء و کتمان این جنایت از صدارت معزول و در  
اعظم را با تندیار خان دولو قاجار مفوض و نصف الدوله لقب یافت سال هزار و دویست  
و چهل و یک میرزا ابوالحسن خان شیرازی بوزارت دول خاوند سزاوار گردید و  
این سال دولت روسیه تقصیر عمد نموده بنامی که و شش گذاشتند معامله بنجای ختم کشید  
در این هنگام کم کمکنند بر بولج امپراطور روسیه عازم عالم آخرت گردید و پادشاهش نکولای  
با بولج بر دساده سلطنت نشست و هم در این سال بر ابراهیم خان عمزاده حاکم کرمان عازم کرمان  
انجمن گشت بجای قتل خان ولدش بجو مت کرمان منصوب آمد در شش آخر شوال این سال  
جناب آقا سید محمد بزم جواد در و شید از عیالت عالیات وارد طهران شد موکب تالیون  
بسلطانیه آمد از جانب امپراطور روسیه کیناز بخشکوف سفارت آمد پس از رسانیدن نامه و  
پدایا مراجعت کرد خاقان سعید بواسطه تحریک و تحریک پیشوایان دین عازم مجادله روسیه  
گردید امرای عالیقدر و غازیان شیرسکار از هر طرف بجالات متصرف روسیه حمله و شند



هر روز از هر طرف سرد اسیر برگاه کردون نظیر میرسانند قلعه لشکران و سایرین  
بصرف آمد اسرای روسیه بمالک ایران تقسیم رفت کجما بهشت عراده تو ب تیرتیر  
سپاه نصرت پناه در آمد و همچنین شیردان و شکی نیمه ممالک محروسه کردید قلعه شوش  
محمور گشت از آن سوی مدد و ف سردار لشکر روسیه با پشت عراده تو ب و چند فوج لشکر  
به کجما آمد متصرف گشت و دید میرخان بن فتح خان قاجار و دو لکه خال نواب و محمد و سردار  
لشکر نصرت آثار بود و درجه شهادت رسید نایب السلطنه بعد از استماع این خبر از شوشی حازم  
کجما گشت در آنچنین جنرال بقایوچ با چهار هزار سوار باز بدو فوج ملحق کردید آتش محاربه و مجلوله  
شعله در کردید و آخر الامر شکست بر لشکر اسلام آمد برخی مقتول و جمعی شیر ماسور گشت موبک  
مسعود بدر السلطنه معاودت فرمود با حضار لشکر فرامین قضای این شرف صد دریافت  
از آنطرف جنرال بقایوچ سردار کرهستان و آنجنوب حاکم قراباغ و شیردان به تخیل  
ممالک ایران روی نهادند عباس آبا و سردار آبا و ایروان و اردو آبا و تصرف روسیه  
در آمد خاقان ژیا مکان شریف فرمای چمن محسب بان بود نصف الدوله را بمحافظت تبریز  
امر فرمود جنرال رستوف غرم تبریز کردید دستگیری میر قاجاق فاتح تبریز گشت آنصف الدوله  
ماسور گشت بقایوچ نیز به تبریز آمد جمعیر انجلی و تصرف آنجا نمود و از مصاحبه و  
سالمت سخن در میان آورد و آخر الامر در ارضی ده خوارقان بنایب السلطنه ملاقات کرد  
بنای مصاحبه گذاشتند در آن اوقات سپاهی کران از ممالک ایران در دار السلطنه طهران بغرم  
دفاع و جهاد جمعیت و از و حام تمام نموده مقدمه بمحسب آنجا ماسور بقوتف از بنجان بود مقدمه  
لشکر روسیه در چمن میانج اقامت مینمود چون مقدمه مصاحبه معروض آمد اولاً مقبول خاطر  
مبارک نشد تا آنکه ایلی محض را نکلیس با سایر دو لشکرانان مجبزه و الحاح آتش غضب پادشاه کامل

عاقل را زویش نینده بنای مصاحبه نمودند در گنجای از توابع بتسیر از آن طرف بسقای و سیاه  
سرداران روسیه از پنجانب نایب السلطنه و وزیر دول خارجی و منوچهر خان معتقد الدوله  
انجمن ساخته در سال هزار و دویست و چهل سه بانجام شد و طاعون و عمو دو تاجر مصاحبه نامه  
پرداختند چون بعد از وفات ابراهیم خان حاکم کرمان و اختلال امورات آذربایجان قباقلیان  
دلد ابراهیم خان باغزای محمد قاسم خان و معنای طریق حبیبیان و طغیان پیش گرفت  
محمد ولی میرزا حاکم یزد و عسکرم اینک از خاقان عتین اشیمان بتسبیه عباستقو خان مامور  
شود باین دست آویز اجازه تصرف کرمان گیرد و بدار السلطنه آمد بمضامینت طمع کرده بودم  
که کرمان خورم که ناکه بخوردند کرمان سرم عبدالرضا خان یزدی که نوآب شانهرا و در  
پشکار بود فادی در کار آورده شبان شامزاده را از یزد و اخراج یزد را تصرف باخذ  
باج و خراج مشغول گشت بعد از شش زهار حکومت کرمان و یزد بشانهرا و جعل میرزا شجاع  
السلطنه مفوض گردید شجاع السلطنه یزد را محصور ساخت و در کاری نداشت بکرمان که میشد  
حکومت یزد بطل سلطان و نیابتش عبدالرضا خان معتقد کرد و دید وزارت و صدرت  
عظمی مجدد باین الدوله عبدالرضا خان صفهانی و لشکر آقاسی باشی که یزیده بارخان صفهانی الدوله  
مفوض گردید شجاع امیر خراسان بحمد خان و حسن خان سردار حاکم سابق ایران محول شد  
در این شام که باید وفات همیشه زاده جنرال بسقای و سراج از جانب دولت روس سفارت آمدن  
شده جوئے و نفاخت کرد که در دامی رشت که خلاف طریقه اسلام و سبب شورش عوام بود  
پیش گرفت شورش عوام شد و بلوای تمام سفیر فرزبور را با همراگان بجز مکتف با یب مسوف نام  
مقبول نمودند اموال ایشان پنهان و تاراج رفت مسوف آذربایجان و آذربایجان بکر جستان  
و پلتر پورغ شتافت ماجری را کاجری مبنای دولت خود اظهار و بهشت از نظیر



حسب الامر خاقان خلدنجان حضرت ولیعهد امیرزاده حسن و امیرزاده محمدخان کشمیر نظام  
 و جمعی از اعیان بعد از خواهی این هنگام روانه دولت روس فرمود پس از ورود انواع  
 نقد و محاسن از امپراطور بطور بظهور رسید بعد از آنکه از مقدمه ثناییه چشم پوشید از دو  
 گروه درجه مال مصاحبه که باقی بود یک گروه پارسیخ امیرزاده بخشید سال هزار و دویست و چهل و  
 پنج معاودت به تبریز فرمود در این سال شاهزاده احمد علی میرزا با مرآت و میرزا موسی کیلان  
 بوزارت خراسان مامور شدند هم در این سال پادشاه عظیم القوار بغیر مملکت فارس تشریف  
 فرمای اصفهان و از آنجا بدرالعلم شیراز منتضت فرمود امیرزاده محمد علی وزیر معروف  
 به مشیرالملکی و میرزا علی که به کلانتر خلف اعتمادالدوله حاجی براسم خانزاد بقوام الملکی  
 ملقب بود و شجاع السلطنه نیز از کرمان شرف اند و حضور مبارک گشتند که خان نوری بوزارتش  
 مرفراز کرد و بد موکب فیروز می گویند از سمت کازرون و فلیان و بهجهان تشریف فرمای  
 شوشتر و از آنجا بهمان در شهر زیقده وارد دار السلطنه طهران گشتند در این وقت شجاع السلطنه  
 بزور محمد و امجد و امجد و امجد ساخت چون به اجازت رجال دولت بود امیرزاده سیف الله و به حکومت  
 بزور مامور کرد و دیده شجاع السلطنه بکرمان معاودت نمود نایب السلطنه بنظم خراسان مامور آمد  
 با ده فرج سر باز و پست و پنج عراوه توپ و امیرزاده محمد میرزا و قائم مقام اولاب نظام  
 نیز اقدام فرمود عبد الرضا خان ملثم رکاب گشت سیف الله و بهجهان که بود بکومت  
 استقرار یافت از آنجا تشریف فرمای کرمان کرد و دیده شجاع السلطنه را بطهران روانه نمود  
 سال بعد پادشاه ایران تشریف فرمای چین امیرزاده رضی چهارم حال اصفهان کرد و دیدار آنجا  
 فرموده که در لشکرگاه گشت در یوم ششم صفر همین سال ولادت با سعادت شاهزاده  
 ناصرالدین میرزا ابن امیرزاده محمد امیرزاده از جناب امیر محمد قاسم خان بن سلیمان خان نظام الله

بن محمد خان قاجار روی داد نایب السلطنه از کرمان بار دو آمد کرمان بسیف الملوک میرزا تقویض  
رفت و لیعهد غریمت خراسان نمود قلعه محمد آباد و سلطان میدان خوشان تبصره آورد  
در سبزوار و نیشابور حاکم تعیین رفت احمد علی میرزا معاودت بطهران نمود قلعه ترشیز  
بما موریت امیرزاده حسد و میرزا منبجگر کردید و لیعهد بشهد مقدس آمد سال هزار و دویست  
چهل و هشت بغرم تخریب قلعه امیرآباد چارارن رکضت نمود بضر توب قلعه کوب قلعه را  
ویران و بیورش منخر فرمود قبضه خوشان نیز تبصره آمد رضا قلی خان مجوس کشت  
بمشهد مقدس مراجعت نموده و از اینجا غریمت سرخس فرمود بیورشن محیطه تخریب در آورد  
و از اینجا تبرت حیدریه رخ بخشاد محمد خان قران را با برادران مجوس فرمود حاکمی از چاکران  
حاکمی از چاکران در بار تبرت معین فرمود معاودت بشهد مقدس نمود از جانب پادشاه  
ایران حکومت خراسان با میرزاده محمد میرزا تقویض رفت میرزا موسی خان فرامانی متولی باشه  
بقعه رضویه علیه آف لحتیته کردید در نیشابور محمد علیخان اینجان طایفه ششک از شیراز فرار به  
کرمان رفت شاهزاده حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس علیها تعاقب بکرمان رسید کار بجای  
انجامید که کرمان تبصره فرمانفرما درآمد بسیف الملوک بطهران آمد هم در نیشابور کراف سیما  
نام وزیر مختار دولت روسیه بایران آمده در دار السلطنه مقیم گشت نایب السلطنه امیرزاده  
محمد میرزا را بوزارت میرزا موسی رشتی در مشهد گذاشت و خود طریق دار السلطنه برداشت  
خواهین مجوس خراسان را با وزیر باچان فرستاد و عبدالرضا خان زدی راه آخرت سپودید  
سلطنه محمد و خراسان معاودت نمود محمد میرزا را به تخریب هرات نامور فرمود هرات محصور  
که ارتحال نایب السلطنه از این عالم روی نمود بسبب خنجرینه و هم جادی الاخر سال هزار و دویست  
چهل و نه از عالم فان بعالم جاودان روی نهاد چون این سانحه غم اندوز بسمع مبارک خاقان علیین آید



رسید مشورایالت خراسان و امارت آذربایجان را بنام امیرزاده محمد میرزا عنایت  
و از زان وقت از نظر طرف چون این خبر محنت ثمر بهرات رسید قایم مقام مصلحت در مصاحبه  
چون این امر بانجام رسانید بشهد مقدس معاودت نمود در دوازدهم ششم صفر سال هزار و  
دویست و پنجاه حسب الاحضار بدر بار خسر و عنایت شعار آمد به تشریف ولایت عهد دولت  
و نیابت سلطنت مشرف گردید شانزدهم ششم فروردین و اولی و بعد روانه آذربایجان گردید  
چون خسر و میرزا با سه تن دیگر از برادران در خصمیان و طغیان همدستان بودند در اردبیل  
مجموع گردیدند خاقان عیالین ایشان در ششم جمادی الاول غزیت صفهان فرمود در پانزدهم  
جمادی الاخر مرض ذی الحنجرت گرفتار شد آنکه اطباء معالجه امتداد نمودند فاین سخن بشید روز  
نوزدهم ششم فروردین بجای رحمت ایزدی پوست ارکان کشور و امر او لشکر خبازه شهر یاری  
با عزاز و احترام سبده طیبته قم آورده در جوار بقعه مطهره فاطمه زهرا موسی علیهما السلام الله  
مدفون گردید و لا و صلبی این پادشاه و پسر و همکار وفات پنجاه و هفت نفر ذکر و چهل و  
شش تن نماند بود تاریخ وفاتش با پادشاه ایران در صفهان مرد مطابق است نظم چه مگر نکند  
فسری از سری هند آسمان بر سر دیگری

ذکر حقایق اخبار محمد شاه غازی بمحاجرات آن مروج مذہب پیغمبر مجازی

بعلازرت حال با پادشاه عالی مقام روز بیست و ششم همان ماه توسط قایم مقام انیقدر معروض ولیعهد  
دولت بد فرجام افتاد بلا تا مل با جماع عا که حضرت آثار فرماند و پس بر اسم تعزیت اقدام نموده  
هفتم ششم رجب برو ساد و سلطنت جلوس ظهور تاجی مابال جلوس منیت مانوش مطابق  
آمد بعد از تهنیت اسباب جلال و جلال بفرموده دارالخلافه طهران پرچم رایت اقبال در حرکت آمد بر در  
مجموع با جمال فضا دار پشیمان مایوس گشتند امیرزاده خسر بدون میرزاده آذربایجان پسر

الایا که دید امیرزاده به همسر امیرزاده وزارت میرزا قوام الدوله نامور که مانشان شنیدند  
جای حیدرعلیخان شیرازی بنگلومت ارومی در آنکشت در چمن او جان فرستاد و معتقد  
الدوله از کیلان رسید غرضه و شکستش بخنور مبارک گذر نهد در اختیار امیرزاده به همسر  
و نوری انگلیس و منصورخان فرامان با جمعی از عساکر نظام نامور بزنجان کردیدند بعد از  
پهچده روز موکب مسعود نزول اجلال بزنجان فرمود چون بعد از اخبار ارتحال خان  
علین اشیاان علیخان شاهزاده ملقب بظلم سلطان برتویات شیطانی با دعای سلطنت  
را در اختلاف طهارت مضبوط و با تلف درم و دینار بر تبه سرف جمعیه را بخود یار و مر بوط کردیدند  
بود در اینوقت که حرکت موکب فیروزی گولکب ز عینده سلطنت را از تبریز شنیدند  
شاهزاده علین قوام میرزا الملقب برکن الدوله را از میان بخواهاندان کرید و بجهت اصلاح دولت  
خدمت خاقان سکندرشان ساخت پس شکرهای خاشاک کرد و سرداری شاهزاده امام  
و یردی میرزا با ستظهارش فرستاد جمعی از امیران درگاه بهانه انجام امر همراه شدند  
رکن الدوله در منزل میانی شرافت خنور مبارک دریافت بعد از ادا رسالت در او و کوی  
شکو و بیطالت بر می برد در منزل خرم در و معتقد الدوله با سپاهی کران و چهل هزار تومان  
زر مسکوک بدو رسید بسلوک بند که و طاعت مسلوک کردید پس از ورود قزوین  
و اسطخام اسوار شکر حضرت قرین تشریف فرمای خاک علی شاهند در اینجا امیرزاده  
بتوسط رکن الدوله چسپن ضراعت بر خاک بند که و طاعت نهاد شفاعت رکن الدوله مقبول افتاد  
بدر اختلاف معاودت کرد و ظل استلطانز آگاهی داد قشون نامور و جمیعاً بار دو می سپایون بکشدند  
محمد بهت خان پیکر یک در اختلاف وزیر ظل استلطان محمد جعفر خان کاشی را اولاً تا خود دست پس از آن  
ظل استلطان و حواشی را در عمارت کلاه فرنگی مستحضر و قراول کاشت پادشاه و پیشان روز



پهار دهم شعبان در عمارت خارج شهر معروف بنکارستان گشت دوم رمضان المبارک  
بسببکه داخل دارالخلافه و بسبب امرای سلطان اندر شد امیرزاده طهاسب میرزا خلف  
شاهزاده محمد علی میرزا بجزگومت کاشان و جهانجیر میرزا برادر کتکترشن بجزگومت یزد  
مأمور شدند میرزا فضل الله علی بادی ستوفی بازندران رفت شاهزاده محمد قلی میرزا  
ملک ارارابد را بخلافه آوردند و خان کرجی بجزگومت اصفهان گراید شاهزاده  
سیف الدوله را با مستعلقان روانه دارالخلافه کردند و سیف الدوله با یالت خراسان با سبب  
پیرش روی نهاد و فیروز میرزا با سمت الدوله و لتری نکلیس امیرتوبخانه با جمعی از دلیران  
مردانه مأمور به تسخیر مملکت فارس شدند اما شاهزاده حسینعلی میرزا فرزند تفرمای فارس  
بعد از استماع این واقعه مایه محنت اساس تحریک برادر اعیان خود و شجاع السلطنه سکندر خطبه  
سلطنت با سم خویش خواند شجاع السلطنه را با لشکری گران بجانب اصفهان روان فرمود در  
اراضی قشبه بالتری امیرتوبخانه و قشون شهر بایر زمانه مقابله و مجادله شان روی نمود  
لشکر حکمران فارس شکست یافته با تفرق حواس بسوی شیراز شافتند فرمانفرما و شجاع السلطنه  
در ارک شیراز متحصن شدند امیرزاده قنبر و ز میرزا و معتمد الدوله در صحرائی مردودت به  
تری صاحب و همزمان رسیده با شاق وارد شیراز گردیدند فرمانفرما و شجاع السلطنه را به  
منصور خان فرمانی سپرد و روانه دارالخلافه نمودند که هرگز سه فرسنگی طهران شجاع السلطنه  
مکفوف البصر گردید فرمانفرما در خانه معتمد الدوله انزو اگر ند چون سه ماهی ز این مقدمه گذشت  
مرض و باد در دارالخلافه شایع گشت فرمانفرما در آنرض ملک فایز الملک باقی عوض نمود حکومت  
فارس با میرزاده فیروز میرزا معتمد را گردید خان بزرگوار معتمد الدوله و کارگذار آمد  
چون کیاستی با سیاست جمع داشت در اندک زمانه کار مملکت را بنظام رسانید و امور

مکتب را بر منباج استقامت مقرر گردانید هم در این سال حکومت دارانخلافت با میرزاده بهمن میرزا  
و مازندران فضلعلی خان قراباغی تفویض رفت امیرزاده محمد حسین میرزا حشمت الدوله دارد  
دارانخلافت کشت و کذاک شاه سزاوگان محمد تقی میرزا حسام السلطنه و شیخ علی میرزا و همایون  
شرف اندوز حضور مبارک گردیدند سال بعد امیرزاده اردشیر میرزا بحسب فرمان  
نامور بنظم استرا با دو کرکان شد طریق بطام را برداشت اسمعیل میرزا را تا خود داشت  
و با استرا با دو روی نهاد نظمی کامل در کار آورد و بدارخلافت مراجعت کرد در ماه جنفر این سال  
سیانجه پرطالی قائم مقام لوی دادش ثبته نسل شمس صدف آن سید سعید عالیشان شهید  
و بر و منه رضوان و درجات جهان خرمید پت دیدی آن قهقه کبک خزان حافظ که از  
سرچشمه شاهین قضا غافل بود پس از آن با بقضای مصلحت ملکه جمعی از شاهزادگان را تا خود  
رواندار و پس داشت شد صدارت عظمی بجای میرزا قاسمی که سابقا در آذربایجان بتعلیم  
زادگان می پرداخت مفوض شد از این صدارت کار مملکت بحضارت رسید امور ملکی  
محل کشت و حقوق دیوان لم یصل آمد میرزا مسعود تبریزی بوزارت دوله بر سر فرار شهباز  
در نیال امیرزاده طما سبب میرزا از حکومت کاشان معزول و عباس قلینان میرزا بر آذربایجان  
جوانشیر منصوب آمد امیرزاده مختصر مان میرزا که از خراسان احضار و حاضر در بار بود  
آذربایجان گردید امیرزاده بهمن میرزا بجوگت بعضی از محالات عراق و محمد باقر خاں قاجار  
پلکریک بجوگت دارانخلافت امیرزاده خانم میرزا بجوگت یزد و آقا خان محلات نواده  
شاه خلیل الله مشهور با یالت کرمان سزا فرزند گردید سال هزار و دو و بیست و پنجاه و دو  
پادشاه نامدار بغیر نظم ترکان و شت عازم کشت امیرزاده سید یزدون میرزا که متقدم  
اچش بود تا قری قلمه رفت سوکب همایون چمن کلبوش محل اقامت فرمود پس از نظام



استان بدارا بخلاف طهران معا دست آمد در رمضان امسال میرزاده بهرام میرزا از حکومت  
کرمانشاهان و خوزستان معزول و معتمد الدوله منوچهر خان منصوب گردید همچنین ضلع خا  
قرا باغی معزول گشت حکومت مازندران با میرزاده اردشیر میرزا مفوض گردید اهال  
کاشان نیز از عبا سقیلخان و آل انجلیسکایت آمدند حکومت کاشان بشاهزاده بهمن میرزا بها  
الدوله عنایت گشت محمد خان ایروان امیر تومان بگومت عراق سرافراز گردید حکومت  
کرمان فبیروز میرزا و فرخان مائ فارس ببردیدون میرزا عنایت شد و هم در انبیل  
امیرزاده سیف الملوک میرزا بسبب زارت خوان و هرزه سرانیکه فطرتش بدان قرین بود حسب  
الفرمان در قزوین عزلت گزین آمد میرزا جعفر خان مهندس ساشی بنفارت دولت عثمانی مامور  
شد سال هزار و دویست و پنجاه و چهار پادشاه غازی لازم تسخیر افغانستان و تدبیر  
شاهزاده کامران حاکم برات گردید با حضار عساکر نصرت ماثرفرمانند اعراض امیر کابل و سردار  
قذما مرید عدلت گردید از اینسوی شاهزاده کامران رسول کاروان با پنجاه طاقه شال کشمیری  
و پانزده سدانب ترکانی بر رسم پیشکش ارسال داشت عرضیه شعبر بر جاعت و بندگی نکاست  
چونپادشاه غازی حاجی را مصدر کرمت میدانست و بجن نیت کار سازی مامور جمهور را بکف  
کفایتش محول میفرمود مشا را لیه که از رسوم ملک کیمیری و کارگذاری پنجر و عاری واز  
قواعد ملک داری پنجر فاختی آشناسی بود و تیه نبود در رسول را بر خلاف معمول نگین و طول باز کرد  
امیرزاده فرهاد میرزا مامور بوقف دارا بخلاف گشت اردوی هایون بجانب خراسان  
نصبت کرد حکومت قزوین با میرزاده بهرام میرزا و اهتمام صحفیات بختیاری و کوه  
کلویه با میرزاده سلطان مراد میرزا مفوض گردید در چمن سلطام اردوی ظفر فرجام با  
مدت پت روز اقامت رفت در این جین چنبار آمدن امیر اطور بتهلیس و کرهستان

معروض کردید مگر سپهر سلطنت و بعهده دولت شاهزاده ناصر الدین میرزا را به نیت  
و لودایم پراطور نامور فرمود محمد خان امیر نظام و میرزا تقی خان وزیر نظام با جمعی از  
چاکران درگاه سپهر اقتضام در رکاب نصرت بنیانش روان گردیده در ایروان دریا  
صحبت امیر پراطور ذیشان نموده بعد از سه روز امیر پراطور سمیت کر حبتمان و بعهده  
بطرف آذربایجان ره سپر شد در ایام توقف چمن بسطام آصف الدوله حاکم خراسان  
باستقبال آمد شرفیاب حضور کردید تا موربستج بادغلیس کشت غوزیان محصور شد که نظر  
همنان آمد شیر محمد خان با سایر خوانین افغان از فراز باره مان خواست راستد عبا حاجت  
مقرون شد غوزیان تبصره درآمد میت و سیم شعبان همین سال شاد روان عزو  
جلال قریب بشهر هرات افزاشه کشت هرات محصور شد از آن صوف الدوله تا  
دوازده فرسنگی سمنیه لشکر برد پس از مجاولات و محاربات زیاد ایلات هزاره چویشی  
و اند خودی و شورغان از در طاعت و ضرعیت درآمد از هر طایفه شکیبش و کردگان دادند  
آصف الدوله منظر و منصور بجنور معدلت دستور شرفیاب کشته مور و لطاف خدیوانه  
کردید حسینجان با جود انباشی مور بنفارت دول ثلاثه منسا و فرانس و انکیر نزد پس از مدت  
ده ماه ایام محاصره و حرب تقدیر قادر تقدیر و یاسبب سوء تدبیر حاجی وزیر و با بخت  
اخلال سفیر کبیر انگریز صورت فحشی روی نداد بسبب بعضی امور تفاهیه معاودت بزرگخلافه  
لازم شد و از آن بجز شورش اماره صفهان بر سر و خان و آل انجا و تفویض حکومت آنجا  
بفضلعلی خان تبراباغی دیگر غرر شاهزادگان مجوس در اردبیل بود سمیت محالات  
دولت روس دیگر علی رضا پاشا وزیر بغداد بدون وجه فساد بین دولتین اسلام را وجه  
بیت ساخت بر حجره خلعت آماختن آورد و لازمه قتل و سلب و اسیر عمل آورد میرزا حفیظ خان



سفر کبیر ایران برجال دولت عثمان کلهک نمودند و یک سال هند و دوست  
پنج پونج تهریک و تهریس مستر کلین و زیر مشار دولت انگلیس چند فروند جبار جنگی مامور پنج  
فارس و شیر بوشهر و جزیره خارک شدند اولاً وارد لشکر گاه بوشهر چون بخرنجاه نفر  
سرباز قراکو زلو بوشهر استخفی نمودند مانع وارد بوشهر در سفر تجانه آنجا که گوی نامند  
منزل نمودند روز بعد امانک عموم دشتستان خصوص باقرخان حاکم تنگستان در بوشهر دعوا  
تمام نموده جماعت انگلیس را اخراج و خود بمجاظت اقدام نمودند جها ازات بجزیره خارک رفته  
متصرف شدند بعد از ورود موبکب مسعود بدراخلقه قبر علیخان مانع بر سالت بغداد مامور  
گشت چون در این هنگام در شیراز میانه رعیت و توپچیان دولت بختی که ذکرش خالی از کتاب  
نیست منازعت رفت بمقاومت رسید میرزا بنی خان امیر دیوان باصلاح رفت فایده  
نه بخشیدند فرما فرما جنسار و امیر دیوان در فارس مشار شد و هم در منیال قاقان  
حاکم کرمان سبب رشتی کفار و تحکیمات ناهنجار صدر دولت ایران لا علاج سیر کشتی و  
عدم مهتال فرمان غاز نهاده در قلعه بم متحصن گشت فیروز میرزا با عساکر نصرت تاثر  
بدفعش مامور کشته مظفر منصور کردید پنجم سوال اینیال حسینخان باجو دانباشی ز سفار  
دولت شاه مراجعت وارد تبریز گشت و هم در منیال معتدالدوله بحکومت اصفهان دفع  
اثر مفیدین گنهامان مامور کردید موبکب مایون نیز سببت کاشان نهضت فرمود و آنجا  
تشریف فرمای اصفهان کردید و ارشاد کاشان و اصفهان جمع کثیر معبرض سیاست در  
نفرانده خان قاجار کشیکچی باشی صاحب اختیار فارس کردید مدتی نیامد که زمان کامرانیش  
بسر آمد روانه عالم آخرت کردید حکومت فارس مفوض بنایب الایاله میرزا  
آمدن حق زمان حکمرانی و ایالتش بهترین مایم و شیرینترین مشهور و اعوام بود در اینیال مایا کرمان

از امیرزاده خان میرزا شکایت آغاز نهادند پس از فصلی خان قربانعی بکومت آنجا نامور  
گردید پس از ناموریت فصلی خان آقاخان کج در این مدت در محلات بود در محلات فرار  
بکرمان رفت مجدداً درایت طغیان افروخت فصلی خان بدفترت تا فست سال هزار و دو  
و پنجاه هفت چلب الله خان امیر تو بجان نامور کر سیرات کران و بلوچستان مدافعت  
پس از آنکه از عساکر حضرت کافر مندم و بسیاری از متابعانش مقتول و نامور شد و نزد  
راه قدمار بی بی رفت در همان بندر لنگر اقامت افکند و سکونت جستیار کرد اگر چه اکثری  
از اکابر تورخین معاصر شرح موهف و مقامات آقاخان تبون فاتر و مستون صحایف خود را  
اراسته اند ولی چون علت غائی تألیف ایشان تالیف قلوب صد و روز را در این  
تواند بود لکن بعضی از روایات بر تجاوز و فراط در مبالغت محمول میشود پس در  
درگاه همایون که مورخ مخصوص دولت روز افزون بنکارش خفایق حالات  
نامورست آنچه را از مشاهدات و معتبران روایت تفحص نموده و شنیده بطریق اختصار  
مبسوط ایندگان چنین میرساند که سید محمد حسن حسینی المعروف باقاخان غرضی از غرضان  
دوّم علیا بنوت و شکوفه از از مار و روضه رسالت سید جلیل شاه خلیل الله مشهور است  
با خلقی حسن و فطرتی مستحسن مالک کلک و بیغ تاریخ و بهند دریا و بیغ است تعداد محاسن  
آن سید در صورت غیر مفید و در نامحسور چنانکه حکیم قان شیراز بهت بیت آدمی باید بستی  
عمر جاویدان کند تا یک از صد تواند مدح آقاخان کند در بر او کتر است از پره زار  
پور زال روزگین کز بهر هیچ جای بکیران کند در هند و ستان سند و کرمان مریدان  
و معتقدان آن خاندان عالی شان فراوان بکلی غاشیه ملازمتش بروش و حلقه ارادت از از کوش  
و بوش دارند بانفاس و استنارت ایشان تین جویند و در طریق بندک و ارادتشان



پدید باین مجسمه شیم عین کل حال داعی دوام دولت شاهنشاهی عجم و درخواه بلا اشتبا  
حضر و جم قدم بوده و میباشد چنانچه این روزگار که در پیشی سکونت اختیار و از نو دارند  
بها کن باشند و بجا مد تواند دولت قوی شوکت و هشتمار محاسن شیم خدیو شیرامرت  
بیت میکانند در بدو جلوس پادشاه غازی نورالله مضعه از آنجا که با قاقان عسائی قدیم  
و ملاحظه عظیم داشت و بسبب مضایرت خاقان مغزو از منتسبان خاندان سلطنتی  
بجگرافی دارالامان که مانس کاشت مشارالیه نیز بسط جناح رافت بر حیت نمود و باب اضمت  
احسان و نعام بر خاص و عام تمکک کشود تا زمانیکه بعد قضیت رب الارباب سوء رفتار و  
زشتی کفار حاجی میرزا قاسمی آیه اسباب گردیده متمد و مستوحش شد در قلعه بم محکم گشت  
امیرزاده فیروز میرزا نضرت الله و سوارب خان امیر تومان نامزد ماده طغیان می  
گردیدند تا آنکه توسط امیرزاده مسریدون میرزا فرمانفرمای مملکت فارس بعینایت  
پادشاه تاحدر استظهار یافت بجانب دارالخلافه مشافت در بقعه شاهزاده عظیم  
مقیم آمد حسب الامر جناب حاجی حاجی عبدالحمید نام محلاتی که ملازمان اینخاندان سینه  
ایشان بتقابل و تامل با او فرو نمیداد شیفع و عذر خواه گناه ذرئیه حضرت ولایت شاه  
آمد پس از طلبینان قاقان بقصنای اینر اجمی ملک شمس الدین آن بد که خود مندرگزار  
گردید و یاکوشه قلعه و حصار کی گیسرد بی می خورد و محل بستن میشود تا عالم اشقیه  
قرار کی گیسرد و یکچند در دستنامه تم توقف بعد اقامت محلات را اجتناب نمود و در  
د قلعه خود نشین کرد و زمان ممتد به محکات حاجی عبدالحمید مستلک گردید چون زمان تحمل و طاق  
باشمار رسید بجهان زیارت کعبه خیال استعبات عالیات روانه خود و برادران با  
جماعتی از مردان محله و اللهی خراسان و غیره طریقی کرمان بمو و چون بمحسب میرزا رسید



بهن میرابھاء والد دولت محمد آن بجا مطلع گردید با جمعیتی از نوکران زیدی و عراقی و سربازان  
شقاقت وی را تعاقب کرد در قره کالند پس از مقابله فیتن و هتاتله خیزین معدودی از  
طرفین مقتول شد بهاءالدوله نیز آمد آقاخان شهباز بابک شافت بر حسب اتفاق صین  
و رودیشان فیما بین ایالت شهر بابک و سرداران قافخانه که بحکومت آنجا اشتغال داشتند  
مخالفتی بود آقاخان ابابلی شهباز بابک موافقت نمود محمد باقر خان برادر خود را به سمت سیرجان  
فرستاد فضلعلی خان پیکر پیکر دارالامان پس از استماع اخبار بالشکری جزا روی ایشان نهاد  
محمد بهت زخان در حصن زید آباد متحصن گردید آقاخان بجای او نوبت گرفت با سپاه کرمان مجاربتی نمود  
برادر را متخلص ساخت و بهت کر میرات کرمان و لارستان شافت پیکر پیکر نیز متردین شهر  
بابک و متعلقان آقاخان را یک یک کوشال میزداده بکرمان مراجعت نمود چون ایام زیستن پایت  
رسید آقاخان غزیت کرمان نمود پیکر پیکر اسفندیار خان برادر خود را و عبد الله خان قراقرز  
سرتیب و ولی محمد خان سرتیب کرمان علی الترتیب و التوالی بجای آورد و متعلقه اش را مورد و هشت او را  
اسفندیار خان در منزل دشت آب در حصن مجادله و متعلقه بر حسب قضای رت الارباب از خود جدا  
شمشیر آبدار سیراب کرد و دید همالانش متفرق شدند پس بر ولی محمد خان تخته بانک کرد و فرقی نماند  
کرمان مقهور و ولی محمد خان تخته بانک کرد و فرقی نماند کرمان مقهور و ولی محمد خان را تا سور کرد و اسفندیار  
منظور و کامیاب بجزم متعلقه بابک شافت نمود بعد از مقابلت و متعلقه سرتیب نیز متعلقه  
و در قلعه نوز بنجان متحصن شد خان منظم ایله قلعه مشیرا بتصرف آورده در حل اقامت انگیزد و این  
حصن و سپهر آوازه ما موریت امیر تو بنجان استهار یافت آقاخان این سبب بهت بم و ریاست  
نصبت کرد و پیکر پیکر تعاقبش نمود چون آقاخان غزیت هندوستان بود بجانب سینیان  
وقد مار شافت فضلعلی خان پیکر پیکر کی بکرمان مراجعت نمود در همین سال امیرزاده



خان میرزا احتشام الدوله بچگونه مست یزدر وان کردید و هم در این سال امر حکومت خوزستان  
و کرمانشاهان بجا می خان شکی قرار یافت بوجه منایرت مشرب و اختلاف مذسب با مال  
انجا کار بنیاصمه و مسن از ره رسید حاجی خان مقبول کردید عبدالحکیم خان جویشیر بچگونه مست نهادان  
و سیاست بجرمان نامور شد چسب آمده خان امیر تو بنامه که نامور با مور بلوچستان و قلعه  
پهور را محصور نمود پس از تخریب جمعی از اهل انجا را مقتول و برقیه امیر سافت بوز شطام نهادان  
معاودت بدرا بخلافه ظهوران نمود و هم در این سال بهمن میرزا با یالت از باچان منصوب آمد  
و همچنین سلطان مراد میرزا حکومت بر وجود یافت خان میرزا بچگونه مست همان رسید <sup>مختلفان</sup>  
از کرمان معزول بجا سقین خان جویشیر و ال کرمان و بلوچستان گشت در این سال میان ترکمان  
کرکان شخصی با دعای ولایت و مدعی گریهت آمد جمعی از انجاعت نادان فریفتند آمدند و در  
ایمان شده حضرت شیش لب دوده سر بر خطارادش نهادند بعد از ششار این خبر حسرو  
داد که امیرزاده اردشیر میرزا حکم ران بازند ران با محمد حنجان سردار ایروان و لشکر  
انصرت اثر بدفع آن بدیر نامور فرموده و هم در این سال معتدله و له تا و سپ خوانین بخند  
و تپه اغراب کج روی نهاد و شطامی کامل با سناحات حاصل گشت و هم در این سال فیا  
بن دولت علیته ایران با دولت بلخیم عهدنامه موثقتنامه تجری یافت سال بعد نایب  
الایاله سردار میرزا از حکومت شیراز معزول میرزا بنی خان امیر دیوان منصوب گشت در این  
سال میرزا جعفر خان شیرالدوله سفیر کپرانید دولت مقیم اسلامبول با وزیر مختار دولت  
اسپانیول توافق کمانگی و اتحاد مشید و عهدنامه دوستی و اتحاد مرقوم کرد و این سال  
نیز در دولت و پنجاه و هشت فرسیان در حضرت معدلت نشان از امیر دیوان شکی  
کردند و تظلم بر بند چون رفع این شکایت بر ذمه پادشاه رعیت پرور لازم بود که معزول

فرمود حسین خان جو دیناشی بصاحب اختیار فی فارسیس اخصاص یافت در این سینه کتبی  
میرزا علی محمد مشهور باب علیه القمه و العزائب اشکارا کشت این میرزا علی محمد زاده است شیراز  
و صنف ناز و چندی تحصیل مقدمات علوم اشتغال نمود مدتی در مشرف حایر و نجف  
اشرف مجاور کرد و دید با رکناب ریاضات شاکه و مداومت بفرایم و دعوات اقدام و زریه  
خط و ماغ و مالینیا بهر ساینده فاخر ممد ویت کرد و بفرم حج بیت الله مسافرت نمود از انجام تمام  
خروج رومی بخار بس نهاد بوشهر آمد صاحب اختیار فرستاد و مجوسا بشیر ازش رسانیدند بدو  
ش سپرد بوا سطره نیکانه مرض باء منسور کرد با صفهان رفت در آنجا محضی کرد و دیدیم در  
ایشال نجف پاشا وزیر بغداد در کربلائی مقلد بقتل عام تمام کرد و قرب بنه نیر کستن  
بشهادت رسانید چون کشته مقتولین از آنجا ایران که مجاور آن ررض فیض میان بودند  
بودند قهره محرمه و واقعه بود پادشاه دین پرور بمقام کفیر برآید دول روس و انگلیس  
میابخی آمدند لاجرم میرزا تقی خان وزیر نظام سفارت روم و انجام این امور با نزر و بوم  
مامور شد مدتی در ارزنده الروم با کار گزاران و دولت عثمانی با تفاق و کلائی دولتیتین  
روسی و انگلیس که کونود فایده بخشود تا بالاخره بدست آوزخلاف شریعتی که از کسان وزیر  
نظام صادر شده شورش نمودند یک دو نفر در میانه مقتول اموال و اسباب مشایر  
بالرّه بتاریخ رفت خود وزیر نظام بحایت بحری پشایر تو مان لشکر عثمانی نجات یافت پس  
از آنکه رجال دولت عثمانی را آگاهی شد پانزده هزار تومان بهای اموال منسوبه را ارسال و  
عذر خواه این کناره شدند وزیر نظام مراجعت نمودیم در نهایت اقله میرزا مرتضی حایر  
اقاسی بسبب زیاده رکناب مناهی و ملاهی و استماع سخنان متملقانه فرخرف واهی گارش  
بر تباهی کشید اعلیحضرت پادشاهی بلاخط حاجی میرزا آقاسی همین دست در خروج از درگاه



نعم فرمود حاجی بگو مت بر و جردش تا مور نمود سال بعد نواب ولیعهد کردون محمد  
ناصر الدین میزرا تهمینه اسباب جشن و سرور و عیش و جور حکم رفت بساعتی سعید  
در عمارت خورشید مجلس عقد جشنی بنا کرده احمد علی میزرا منعقد کردید در رمضان اینسال  
وجود مسعود زینبیده سلطنت و برتری رامضی فرزند عارض و بستری کردیده در این وقت  
الله قلی میزرا اینچنان قاجار که از بر و جرد مراجعت کرده در دار الخلافه اقامت دهشت مصداق باره  
حرکات ناسنجار گشت خود را در خدمت پادشاه و زور رعیت و سپاه خوار و ب  
مقدر ساخت چون مزاج مبارک را اعتدال حاصل شد پاس احترام جاجرا منظور فرموده  
جز این که بر و جرد رود و مواخذه و بازخواستی از مشارالیه نشد جناب حاجی بمقام انتقام از  
معاندین اینچنانی برآمد هر یک را بجهت آنکه از درگاه دور و جرد نمود سال هفتاد و دو  
شصت و دو و آغاز وقت نه خراسان شد ضعف الدوله و سخنان سالار ولد مخالف شغارش  
در خدمات تجوله مساعله و محاضره و با خوانین خراسان ملاطفت آغاز ننمادند از نظیر حاجی میزرا  
اقاسی نیز در مقام کسر شوکت و تخت ایشان آمد سخت سیلما سخنان و نسیله را بگومت  
لبطام فرستاد در کمانان کوکلان باخواهی سالار بر سیلما سخنان چنان چنان حاکم استر ابا  
شوریده سر لوصیان بر آوردند هسم و در اینسال میزرا موسی خان متول باشی روضه رضویه رو  
بعالم آخوت نهاد حاجی میزرا بعد از آنکه خود از بستگان حاجی متول باشی کردید در اینسال  
ایخان قاجار حسب الامر پادشاه تاجدار عازم عراق عرب کردید و در بغداد میکار  
و بمیو و لعب روزگار گذار آمد سال بعد حضرت ظل اللهی امخاهاث سالار شکار شد  
دعش لازم شد ضعف الدوله باقضاء مصلحت خویش راه دار الخلافه پیش گرفت بعد از  
ورود مقاصدش را شرح البابی روی نمود با شاق مهد علیا کوه مشیره اش بود عازم کوه مظهره



کردید و حاجت ساکن غلبات عالیات شد از آن سالار و شکر از کجاست شمار غفلت کلا ترا  
از تصرف ساخلو آنجا پیرون برد و سر باز بستند آنجا را ما سور با مان خراسان سپرد و با جمیع  
شکر حکم کرد و باز دو حاجت نام روی بهمت دارا خلفه آورد به سبزه دار رسید از دار خلفه  
ابراهیم خلیل خان سرتیب باده عراده توپ و سه فوج سرباز و قیل سواره و ما سور بمطام  
شد جعفر قلیخان کردش اولو پنج شهزاده سوار که مقدمه آنچش سالار بود تقریر قیج که کفر سنگ  
نیکی محل توقف سرتیب بود آمد طرفین بعزم جدال میدان قال آمدند آنچه لازم تحصیل غت  
و نام بود از طرفین بانجام رسید بالاخره جعفر قلیخان منترم کردید ابراهیم خلیل خان مظفر منصور  
مقتضی المرام باشکرکاهش معاودت نمود درین هنگام جزو رود سالار بنزیمان رسید  
از این طرف محمد علیخان سرتیب ماکوئی باو بنجان و سر باز بده ملائیکه نزل بسطام را در کرد  
قشون خراسان بعزم شیخون روی بده ملا آوردند ابراهیم خلیل خان نیز با جانت محمد  
علیخان آمد قبل از رسیدن سرتیب محمد علیخان جمعیت خراسان را شکسته و پریشان نمود  
روز دیگر حشمت الدوله حمزه میرزا با چهار عراده توپ و پنج فوج سرباز از دارا خلفه بد  
رسید هر سه شکر شفقاروی بخراسان نهادند سالار در میامی بود در زمینان قلعه  
فریقین روی داد شکست بر لشکر خراسان افتاد جمعی از خوانین خراسان و برخی از سپاه پادشاه  
دیشان که مجوس در نزد سالار بودند بار دو می ایون پوشتند و از حشمت الدوله زینهار شدند  
سالار با خویش و تبار و اعوان و نصیر روی ابدی فرار نهاد سپران سالار نیز بجکلات  
نهادند اما کلات کسان سالار را خراج نموده سپرانش را نیز راه ندادند سالار با شقاق  
جعفر قلیخان به بزنجرد کراشید اما آنجا بصحیان بهدستان نیامدند جعفر قلیخان با سالار از بزنجرد  
پیرون شتافتند قبایل ترکمان متوسل شدند حشمت الدوله به بزنجرد آمد محمد علیخان سرتیب

در آنجا



در آنجا که از ده خود به مشرف و مقدس که امید سر تیغ با کون با خد مال بوزن خودی قانع نگردد و بیست  
بابل و عیال ایشان مؤده شورش و بلوار و می داد جعفر قلینان نیز با بد و شمشیری آمد  
سرتیغ مقتول شد و افواج محصور شدند حشمت الدوله نیز بجزر آمد جعفر قلینان مجده فرار کرد اما ملی  
انجا را تادیب نمود چون فصل زمستان بود در بهار بخا توقف فرمود سال را بر حسن رفت  
و هم در این سال مصاحبه نامه مجده بین الدولتین ایران و روم مرقوم آمد معتمد الدوله در این سال وفات  
یافت میرزا محمد علیخان شیرازی نایب وزیر دول خارجی سفارت فرانس را مامور شد هم  
در این سال میرزاده بهمن میرزا بجزر یک آصف الدوله طریقه وفاق با نفاق همیشه پاره خیالات  
فاسده بخود راه داد در این جنس سرد خان که جمعی مامور بکفرن و لاک کردستان آمد میرزاده  
بهمن میرزا بود همیشه اینک شاید عطف غمناک کند و با ذریه بچگان آید خود عازم دربار سپهر قباد  
شد بخانه وزیر محارر روسیه پناه برد و بدولت امپراطور خواهش مند شفاعت کردید وزیر  
محارر در حضرت شهریار با قدر شفع شد با جابت مرقوم آمد میرزاده بهمن بمان از راه  
گیلان بکرجستان شتافت در قراباغ رحل اقامت انداخت پس از این مقدمات ولیعهد دولت  
ابد مدت شاهزاده ناصر الدین میرزا بجزر آن مملکت آذربایجان و میرزا فضل الله نصیر الملک  
بوزارتش و میرزا جعفر خان شیرالدوله بنظم ممام امور دول خارجی با جمعی دیگر از نظام  
و عیال مامور گردیدند در مشرف صفر عازم مقرر حکمران شدند در این سال میرزا علی محمد  
باب دوازدهم همان بوز بایجان برده حسب فرمان در قلعه چهریق محبوس نمودند سال پهل  
مصیبت آثار زلزله و ولایت و شصت و چهار حشمت الدوله را معروف شد که ملا حسین بشرویه در  
ارض اقدس بصلوات عباد اشتغال دارد از ابار و آورده مجوس فرمود در این سال  
مرض شرس با پشاه قوت گرفت از دار الخلافه به شیران تعلقه که بقصر محمدیه معروف بود

تشریف فرما شده بمجا به مشغول گردیدند و مدت بود که مزاج مبارکش از حد اعتدال منحرف و بدر  
ذات تشریفش در عقده راس و ذنب امراض مختلف پیوسته و اطباء می ذوق چندی دادند که اهتمام  
مینمودند و پیوسته روی می نمود در این ایام روی با شتداد نهاد و در شب سه شنبه ششم شهریور  
طیار روح بر فو حش نجاب شاخسار کله در جان بال طیران کشاد پت ز حضوران مقدم  
چنانکه می نمود وفای عهد مذکور دست بکس آیندوران و و چهر حاصل عمر است نام و نیک و نوب  
وزین دو درگذری کل من علیها فان محمد پادشاه در قصر جدید مرد با سال تاریخ مصفا  
استحضرت راهنگام وفات پخفر اولاد ذکر و چه چار تن امانات بود

ذکر حقایق زمان ارتحال پادشاه بر در و پیمان شورش و طغیان

برخی از کرامان مغرب و در آن تله لایحت کل خوان کفور

چون پادشاه غازی بخت جاوید خرامید ممد علیا و ستر کبری از این سانحه بایله مطلع گردید  
ازینا و ران تشریف فرمای قصر جدید شد در صد و خط سراسری دولت و حوزه مملکت و اصلاح  
نیامین امراء و نظام ملک و ملت بر آمد بتوسط اعتضاد السلطنه شانزده عینقل میزراک پادشاه  
منفور رسم و پرد که سر ادق بصمت را خال و محرم بود اطلان احکام در انجام محام سفیر میوه و اما  
جناب حاجی میرزا قاسمی چون بسبب سوء رفتار و زشتی کتھا رازوان و قاصی بزخوشش نهری  
دشت ایام استمداد و مرض حالت احتضار راهنگام تجیزه و کفن بر بالین پادشاه با داد و  
دین مطلقا حاضر نیامد در قلعه عباس آباد خویش حاجی کرد جماعت ماکون که در این مدت با ستمها  
حاجی با تقدس و صلاح مال و عیال مهورین منظره زار بر خود مباح تقدی دستم را بر مال ایران  
موجب نوز و فلاح میدانمشد و با پنجمه خدمتش را و چه جماعت خود ساخته پروانه انشم و پرد  
مانند بگردش جمع بود و نبات الغش و استغرق شده ورق و شرح حسن عقیدت برگردید



خط باطل بر صفت ارادتش کشیدند مال داران خلاف که بسالها از اجتماع گرفتار آفت و مخالفت  
بودند زمان فرصت را از دست نداده در مقام کفر و هتکام برآمدند هرکس بخیل بازار  
بر سرب و سرداری قیامت و هر علیل بفرهنگی یا و روسه هر یک را عریان میبایست ماصدق  
پت قایم مقام عاجز مسکین هر که دشمن بدخواه دشمن بدخواه هر که عاجز و مسکین در این  
هنکاه به سمت ظهور یافت آخر الامر از منازل از عاج و از شهرشان را خارج نموده در بنای محمد خندان  
سردار پناه جبهه از آنو خواب حاجی بایست سلطه نشان داده عباس میرزا و بجای  
از عاظم و امرانو شجاعت خوش مضمون و پیغامات سراپا فنون شتمل بر التزام و فدا  
و ترک ففاق فرستاد و لهلا سودی بخشید و فاین نداد لا علاج از عباس آباد عازم در خلاف  
شد که در خانه و منزل خویش سکونت جوید و از وزیراء و دول خارج استعانت جوید فضا  
اقای سرب و توبخانه که متخلف ادک سلطان بود و توفیقش را مصلحت ندید با معدودی از همزمان  
بفرم آورد با بجان عازم یافت آباد کرد و دید عایا و سکنه گنجه آباد بازمانه یار و شعار روزگار  
اشکار ساخته رعایتی بطور زیر سایه با باشش برداشته چون زیارت آباد فتح الباب  
روی یافت رخ بر تبه اما مراده لازم التعظیم شاهزاده عبدالعظیم آورد و نورالدین خان شاهسون  
در ثنائی طریق جبارت که دولت خسارت بر و حاجی بمکان فیض بنیان خویش را رسانیده  
و در آنجن همسین متحصن شد از نظرف میرزا یوسف مستوفی الممالک و میرزا محمد خان کیشکی حاجی  
و عیال خان و آل و محمد خندان سردار ایروانی و جمعی دیگر از مقرران حضرت و امام باقر  
دولت بعد و میساق اشفاق نموده که چون مانع باضی بصدرت حاجی راضی نشوند مال جان  
در اینباب درینغ نازند با الاجماع عرضیه نکار و بحضرت مهد علیا تدعی و خواستگار  
اعانت در این غرمت آمدند چون مال سرادق پادشاهی را از این نوع اشفاق و غرمت که

که مشعر و مستنی بر چاکری و دولتشوایی بود آگاهی حاصل آمد توسط اعتراض سلطنت رجال  
دولت علیه ارامطین و آسوده ساختن و از غیایات پادشاهی امیدوار ساخته مطمن فرمود  
چون این غریمت پایان رسید و رجال دولت را از این رکندر طمینان حاصل آمد  
مشغول بانجام لوازم تعمیریه داری و سوکواری شدند و ز ستم و فساد خاقان  
علین آشیان جمهور امر او اعیان سیما پوش خبازه مغفرت اندزه رازیب دوش  
کرده بیاض لاله زار آوردند خود بشهر درآمده متفقاً در گسک خانه ارک سلطانینا و نهار تهنوت  
کردند و بچگام محاکم لازم آمد و ارسال نموده معادل یکصد هزار  
تومان از خزانه عامه به نجات مضمون داشتند عبا سقل خان و از راضی باطله جات دیوان  
و حاجی علیخان تحصیل مالیت کیان روانه کردند و بجهت قلیخان قزاقه داعی بکشان فرست  
خزانه انفاذی میرزای خان حاکم اصفهان را بدو را بخلاف رسانید اموال موجوده بیوات حاجی میرزا  
اقاسی را طومار سبیل نموده متقل کردند و در این هنگام غلام حسین خان سپهدار چون بواسطه  
حکومت عراق با محمد سنجان سردار ایروان نفاق دشت مرد و از نام خلف خود را بعراق فرستاد  
نایب الحکومه سردار ایروان را اخراج نموده خود مالک باج و خراج گشت محمد نایب خان قاجار  
یکبار یکبار اختلاف و میرزا سعید وزیر دول خارجه و میرزا شیخ صاحب دیوان آشتیان در این باب  
با سپهدار سابق عراق متمد و اتفاق داشتند و این هنگام در این هنگام خلاف راه امر  
متفق بودند ملازمات که در وقت و تقار در میان ظاهر و آشکار گشت در همین وقت امر متفق  
خبر رسید که کیفوج سردار عراق حسب الاشعار سپهدار غریمت دارا اختلاف و در یک منزل  
توقف دارند حسین پاشا خان سرتیب مرافقه مامور با خدا سلیمه و آلات جارحه فوج عراقی گردید  
مشارایه حسب الامر امرای عظام خدمات متحوله را بانجام رسانید در این ایام میرزا آقاخان



نوری وزیر لشکر و میزرا فضل الله برادرش که ایشان هم از مجربین درگاه معدلت بنیان  
 در گاشان اقامت داشتند و در دارالخلافه طران و در عمارت خورشید متوقف  
 شدند خلاصه در این چند روزه تا موقت داشتند با بخاریان مصیبت از این قبیل سوانح  
 و اختلاف در گستره بلاد روی میداد در هر سری شوری و در هر دماغی سودا که ظاهر  
 شد از آنجمله در نواحی حواله دارالخلافه ایلات و قبایل قطع طرق و منب توأفل برخواستند  
 از دارالخلافه سیلیمان خان افشار با چهار صد نفر سواره بدفع اشترار تراک و الوار ماسور کردند  
 چون بحواله قزوین رسید خبر جبارت با جبارت سیف الملوک مغلوک خادمی ملوک بود  
 در اوایل دولت پادشاه مبرور چون بهین مسک سیر و سلوک مینمود حسب الامر خاقان  
 جنت کین در قزوین غزالت گزین آمد این هنگام فرصتی جنبه از مجلس است از شهر قزوین  
 که بخت و بزین عایت ایلات آن نواحی آویخت چهار هزار اشترخ از چا پار دولت روسیه  
 گرفت اشرف دار با جبارمه و او با شش الوار و او جمعی او باش و رونود بر خویش تن انجمن نموده خود را  
 پادشاه نافذ فرمان نکاشت پروانه و خوامین ملوکانه با طراف نکاشت سیلیمان خان چون از این  
 حرکت نابهنگار استخفا حاصل با سوار افشار ایغار کردند کاندان سیف با آنکه تیر می اندازد یادست  
 بقاومه سیفی باز دست خویش گرفت و راه فرار در پیش سیلیمان خان چون بلای کمان بر تهاش تاخت  
 با معدودی از همایان ماسور شد ساخت از دارالخلافه حکم با جبارش رفت روانه اش نمود  
 با قید و بند بجز موعود مخلص آمد اسد الله میزرا ولدش که بکومت سمنان اشتغال مینمود چون  
 ماصدق اولد سترامیه و اشبل بخیر عن الاسد بود امراء متفقه شمال غلش صادر و بدار  
 الخلافه اشتر حاضر ساختند دیگر از آنجمله شورش اهل بر و جرد بود بر جمشید خان ماکو که حاکم آنجا  
 که بعد از استماع این خبر محنت آزر سر بشور و شر بر آورده اسباب دامولش را تاراج او را

که در جنب حکومت ملک الملوک است

در نهایت خفت و خواری از عجاج نمودند و همچنین ایالتی که مانده است از آن بر محمد علی خان حاکم طلیغان  
عصیان آشکار ساخته بعضی از شهباش را برهنه و عریان نمودند خود با معبود می نهند ما به  
ارو می همایون آمد چنانچه شرح درودش مناسبت مرقوم خواهد کرد دید و کذا تک عصیان  
رضای طلیغان و آن کردستان بر سر و خان کرجی و عیغان سرتیب قرار گرفتند و دیگر آنرا بجله  
و انقلاب مملکت فارس و شورش اهل شیراز بر جنینان نظام الدوله و جماعت سر براب بود که بعد از  
ساخته غم اندوز خاقان علیین آشیان و رسیدن انجیر باصفهان رضای صاحب نام که  
شیرازی مطاح بود پس از استماع انجیر بجانب شیراز راه سپر کردید صین و رود و این مقدمه را در  
شهر مشرف و شهر کرد و ایندرازل و او باش همکاره طلب که مترصد و طالب این نوع مطالب  
مباشند سرشورش نموده دست اندازی بدکار کین بازار بزرگی نمودند چون زسلو کون مان  
ماضی جنینان نظام الدوله حاکم آنجا را رضی تغییر و تبدلش را طالب و راجع بودند در مقام  
کادوشن بکارگران دیوانه و اخراج نظام الدوله از ارک سلطانی برآمدند عمال و هائلم و غیر  
حاکم زیاده از واسطه آن سس عاجز شدند نظام الدوله ارک سلطانی را مضبوط ساخته بخاربه  
و مدافع پر و اخت غیز خان مکر می سه نهک فوج چهارم تبریزی با فوج شقاق و فوج سمنانی  
و توپچیان دیوانه اتفاق نموده در مقام محافظت قلعه و محارست نظام الدوله برآمدند و  
مجاهد و خصمت را با رعیت و جمه همت ساخته بدخود داری از ایشان بظهور رسید خود  
نظام الدوله نیز کمال جلاوت و فتیهای دلیری و رشادت بظهور رسانید در این اثنا  
محمد طلیغان ایلیان که تازه که از نظام الدوله آزرده و دگرگانی داشت به سزار و پانصد نفر  
تفشار و خستی وارد خارج شهر و در این باب با اهل شهر همراز و انباز گشت مشیر الملک چون  
نظام الدوله را در ایام حکومت پیشکار بود با معاندین وی یارینا مد چندی در ارک سلطانی و



زمانی در مسجد جدید و خانه امام جمعه تبریز بر سر بر و غیر خان سر بنک در صلاح و استیمام  
نهایت سعی و اهتمام نمود و فایده بخشودنش فتنه بالا گرفت و قریب چهل روز فرو نشست و  
زیاده از شش هشت نفر نوکر دولت دود و دوازده تن از رعیت متغول گشت در این اثنا  
اسلاخان نام پیشخدمت پادشاهی فرمان قضا جیرمان دارد که در دفع مایقال شد بجادلت و  
مقاومت بصاحبیت و جلالست بدین یافت پس از چند روز احمد خان نایب ایکنک آقاسی نیز  
دارد گشت حینی خان نظام الدوله بر حسب فرمان مجوس نموده شطرنج و رود و حاکم جدید  
کرد و نیز دیگر از آنجا شوب کرمان بود و خلاف فیما بین فضلعلی خان قراباغی حاکم آنجا و عبدالرحمن  
صهارم الدوله که چون پیکر یک قریب با و اخر ماه مبارک رمضان از کرمان بمنظم  
کر میرات آنجا و بلوچستان خارج شد محمد علیخان سرتیب ولد خود را نایب آنجا و میرزا  
اسمعیل شیرازی را پیکار ساخت تکا پوی چچاسل ویرا حاصل گشت مراجعت کرد قبل از آنکه  
وارد شهر شود و از ساخته مایله اطلاعی حاصل یابد جمعی از ولدان ابراهیم خان قاجار و صفا  
الدوله و میرزای وزیر از آن خبر خبر شدند در مخالفت پیکر یک محتمل کرد دیدند از نظیر  
سرباز جمعی محمد علیخان سرتیب با سرتیب مغزول خود در مخالفت سرتیب اتفاق نمودند  
این دو فرقه هر یک بخیل سر لشور شش بر آوردند صهارم الدوله و دشمنان شده نایب آنجا  
مجوس ساخت و نهب اسوا منازل پیکر یک پس از سخصار بغزم دار انخلافه مسافرت  
کرد میانه اولاد ابراهیم خان منافرت و مناقشت ظاهر کردید بمقاومت آنجا مید میرزای  
وزیر بخانه یک از علمای آنجا رفت در همانجا بو هطه شور شش عامه متغول شد پیکر یک از  
منزل اردکان با طلیسنان حکامیکه بخشعلی خان یوزباشی برادر شش از کار کرداران دولت  
بان فرستاده بود و مجد و بکرمان کراسید منافعتین ششم اتفاق نموده بخاقتش برخواستند

لا علاج سمیت دارا خلفه محمد در وی محض و دو هم چنین شورش دارا العباد نیز دست که بعد از  
استماع این خبر محنت اثر برد و مستعلی خان حاکم و سر باز ساخو شورش نموده اسلحه و آلات  
جاریه سر باز و چند اسب از دو مستعلی خان ماخوذ و بغارت بردند خان حاکم و سر باز  
محلوم طریق دارا خلفه سپردند الوار و اشرا را کینفر محمد عبد الله نام را بر خود رئیس ساخته  
با و امر نوایی بلد اقدام نمودند محمد الله و الله که بزمان قلیل از بخت پیروال خدیو پهل رفع  
اختلالات کثیره کردید چنانکه شرح هر یک باقتضای مقام بخواست خداوند علام مرقوم خواهد شد  
ذکر حقایق اخبار سال جلوس شاهنشاه ناصر الدین تباید  
خداوند زمان درین دانه کسر علی الکافسین

چو زود هم شهر شوال سال هزار و دویست و شصت و چهار از جانب الغور که وزیر مختار  
دولت روسیه از دارا خلفه چا پارسه سید و اخبار نوبت پادشاهی شهر یار تاجدار  
بته تبریز رسانید قونسل دولت فر بود نشکوف بدر بار معدلت مدارک را اید و بجزرت شهر  
معروض و مکشوف گردانید شب یازدهم پادشاه عظیم الوقار باحضار ضحیر الملک میرزا  
فضل الله که کارگذار درگاه بود در فرمان داد ماجری را کما جری اوبی در میان نهاد و تبارک  
سفر و تشریف آتش و لشکر معجلاً امر فرمود ضحیر الملک بمنزل خویش آمد و خیالات دور و دراز  
در پیش عاقبت میرزا تقی خان وزیر نظام را حاضر ساخته با انجام خدمات محوله پرده نشند  
شانزده عاده توب جهان آشوب و هفصد نفر توپچی و قورخانه هفتم در آن شبانه  
بدون حالت منتظره و بهانه مشخص و محبت نمودند روز دوازدهم خبر نصرت مکتب نصرت  
اثر در تبریز شش و ششتر کردید کار پردازان دول خارج پس از تینت و مبارک و بطریق دولت  
خواهی استدعی سرعت و عجلت در حرکت کردید دولت شهر یار کامیاب شتاب را



از سواب دور دید بنفست را موقوف با جماع عساکر حضرت اشباح فرمود پس چهاردهم شوال  
بر دولت و قبال غنای تجسیر یک در خم طاق مقرنس فلک شاد ساکنان سخن عنبر ارآمده  
رسید و محفل ارم اساس فلک یوم مجموع له اناس آهسته شده فرق فرقدان قر  
والا بدیسیم و اکیمل محفل و آسایر است که است این که سلطنت و جهاننا از فر  
وید و نه و مشکوه سلیمانیش زیب و فر شکوه دیگر گرفت سیر سلطنت اکنون  
کنند سرفرازی که سایه بر سرش افکند خضر و غمازی روزگار بر خلاف شعار و عباد  
مشادی آغاز نهاد و زمانه است که عکس کردار و رفتار عدل و داد بروی کار آورد جان  
این چه شنبی است که او جان جان در طرب است در نه افلاک از سوره و سرور عجب است  
چرخ در رقص زمین سرفروش و کتی برست است پری طرب اندر طرب اندر طرب است  
رؤس مبارک و جوه دنا نیر نام نامی و اسم نایش زب در نیت پذیرفت انوار آفتاب  
معدش بر مهوره ایران یافت و این بنده تاریخ جلوس سیمت مانوش را ملک الملوک  
ناصرالدین شاه قاجار یافت علما و فضلاء کرام عالم و امراء عالی مقام اعیان و خوانین بطن  
سایکن و متوطنین تبریز بخت آگینه حاضر حضور حضرتش گشته جلوس خیریت مانوش را  
تحت و نیت فرستاد شاهنشاه عجمه فضل الله معجم است چه ملک کیومرث میراث یافت  
غان سوی این سلاف یافت همه رسم و بنیاد نیکو نهاد پیروز در عدل و حسان داد  
در بد و کار و فاشه امره تشییع بمانه دین بسین دولت و بطب اطاعت بوجی اقدام  
فرمود که صیبت عدل نوشیر و انرا نسوخ و معدوم نمود جمهور خاص عام را از لطف شرف  
خدیوانه امیدوار فرمود سران و سر کردگان عظمیام را با نذازه مایه و پایه قرین افشار  
که داند پس از بجزیرت که و تبه لازم سفر شاهزاده ملک قاسم میرزا را بجزیرت و بکار پرداز

بهمام خارجه مشير الدوله را نامور توفت تبرزنت سرمود روز نوزدهم شمس شوال قرین  
نصرت و اقبال بپست و چهار عواده توب جلو قلعه کوب و ده هزار سواره و پیاده از  
ابطال رجال شادروان جاوه و جلال در باسیج افراخته گشت از بنجا منزل سعد آباد و باربعاد  
افزود روزانه دیگر اجازت سعادت آباد فرمود پس چمن توپچی مضرب خیام ظفر فرجام کردید  
در این منزل چون از میرزا اتق خان وزیر نظام در تقدیم خدمات سفر و انجام مهمات لشکر لازمه جان  
قشانه و استتمام بطور رسید بود منصب نایب امیر نظامی سلف از زمامی کردید هم درین  
منزل بخشع خان یوزباشی قراباغی با دو عواده توب و هزار و پانصد سوار بار دو می پون رسید  
و همچنین میرزا نظر علی حکیم باشی که حسب الامر پادشاه منخور از خدمت مجور و توفت قم  
نامور بود و دست زین آمد ششصد نفر سوار و هزار با خود یار بار و وی نصرت شعاره بسیار  
گشت چون این حرکت بدون اذن و اجازت کار گزاران دولت بود حسب فرمان طریق مراجعت  
بقیم بود هم در این منزل اعلیحضرت شاهنشاهی ز آمدن میرزا آقاخان وزیر لشکر بدار اخلان طرک  
اگای حاصل فرمود چون بدون رضت و اجازت از نهامی دولت بود فرمان خصما جریان  
شرف صدور یافت که معاودت بکاشانکاید و از قرار حکم مجبور رفت ار کند چون وزیر  
لشکر از مضمون حکم حکم مخبر و مستحضر کردید کار گزاران دولت انگلیس حمایت طلبید از بنجا  
مذت بود که امانه دول خارجه بسبب فتور و سستی مصدر صدارت و مهمات داخله بصور و سخت  
مداخلت مینمودند این وقت که خود ایام فرشت بود و لهذا شفاعت و حمایت بعمل آمد وزیر لشکر در  
عمارت خورشید بسزای خویش گرایند متوقف کردید خلاصه از چمن توپچی موکب سلطان  
باشی انبوه و لشکری باشکوه فخل الله بهم سپاه کوه پیکر فوج در فوج چنان کرد  
دریا موج در موج سر بر بسنا نهامی زده سم ز سر تا پای در این شده کم بر این سینه



کوچ بر کوچ عازم ز بخان قریب با بنجا حشر و خان کرجی و عینخان سرتیب قراکوزلو با  
 فوج سرباز بقیقل در گاه خلایق امیدگاه مفتح و سرافراز شدند و همچنین در بخان  
 دو فوج سرباز و هزار و پانصد نفر سواره آنجا و هزار و پانصد نفر سواره شاهسون از  
 حضور با هم انور عبور داده مقبول و سخن آمد مجعلی خان با کوه بد حال و پریشان  
 از کرمانشاهان رسید مورد سخا پادشاهی کردید حکومت حمه عبدالله میرزا و وزیر  
 آنجا میرزا شافع تو سیرکانی مرجع کشت پس از انجام مهمانان موکب ظفر قرین قزوین  
 و از آنجا عازم دارا خلفه گردید جمهوران مال طهران را میروند و امور از قزوین دریافت  
 آباد دریافت حضور با هم انور نمودند روزانه دیگره جمعه است و یکم شهر ذیقعد بود  
 موکب مسعود با جنود نامعد و ظفر نمودند دارا خلفه قاهره مشرف و رود از زان و وارک  
 سلطانیه بقدم سمینت لزوم رشک پت الشرف آفتاب فرمود عمارت حاجی میرزا آقا  
 محل اقامت امارت پناهی در همان شب شبیه حکم هایون مجلس خسرو از آراسته کشته خدیو  
 گردون سیر برادر نیک جهان داری جلوس فرموده و سیر فلک سیر شکوه طلعت شاهنشاهی  
 نریا تزلزل سربزده عیوق و جوزا سود فضل الله بحکم دولت نهاد مارک بر خاک استنش  
 نصرت گرفت نصرت از تیغ آبدارشش کلزار دین شکفته از نو بهار عدلش دست تم  
 سگته از کلک دژ شارشش چون در این هنگام جمهوران نامرنا طمی که بوفور کار دانه و کفایت  
 کوی سابقت از نیکان باید لازم بود شاهنشاهی حجه به تعیین چنین شخصی لازم گردید پس از  
 امعان نظر تحقیق مبادی قلوب الملوک خزان الله در ارضه و بمضمون رباب الدول ملهون از جمع  
 امراء و وزراء عالی مقام میرزا تقیخان امیر نظام را شایسته و لایق دیده ببلقب تاپیک  
 حضرت و صدارت انظم مفتح و سرافرازش فرمود در مهمان شب بخلاء خاص غرا

اختصاص یافت تا آنکه خلعتی که در المثل آنرا بدریا بکنند تا قیامت زو که خنیز و بجای آن  
فضل آتیه معجم بلند در روز یک در زمانه نداشت عدیل و شبهه بجز متین و رای صواب  
میخط و در فلک با همه جناب رفیع غیر سید زحمت بدان رفیع جناب بفرمودت و در  
صایب در انجام ممام مملکت شروع پوست امر را با اندازه مایه پایه دارد در عیار ابرو کجایش  
خارج نهاد و وظایف و مستمرات را خال از افراط و تفریط مستمر و برقرار گردانید مستوفیان  
و عارضان سپاه را بکنج نمود و بفرمان چاهل کزاف را موضوع و بر دخل دهند و پس در  
مقام شهنشاه بلاد و اقطاع و وضع اشرار و نهنگاه طلبان و زکار و اشتهار اقدار دولت  
جاوید عدت باطراف و اقطار برآمد سخت اسکندر میرزا بکومت و میرزا موسی ستون  
تفرشی بوزارت قزوین و شاهنرخ میرزا اولد مرحوم فرما لغیر ما حینغ میرزا بکومت  
و محمد کاظم خان خلف محمد سخنان کاشی بوزارت دارالایمان کاشان ما مور و روانه گردیدند و که  
انبار شور و محض امان خراسان بر حتمه الدوله حکمران و شهادت حاج میرزا  
عبداللہ مشور باشی به تنغ انگر و عسید و ماہی من اطلب المین بیعد  
در خانه حقایق اخبار شمسریا تا جدار محمد شاه مبرور مقدمه اختلال خراسان بر قوم  
کردید بقیه حالات ایسا مان در و دوکب هایون بدرا بخلاف اجمالاً بعضی عرض میرزا ساند که  
بعد از فرار سالار و جعفر قلخان بهر خسته الدوله چند می در بز بخرد و آنسان حل اوقات  
پس از بز بخرد مر جبت و در محل موسوم بکا و مانغ قریب بچکلر و ز بفرج سبزه زار و  
راغ و کشیدن مانغ تفریح مانغ نمود بعضی از ملازمان نادان سعایت مصصام خان که از جانب  
حتمه الدوله در مشهد متقد سنایت حکومت دشت زبان کشوده خاطر شرفش از مشار  
منزح نبرش مثال داد مصطفی خان سرتیب همرازه بود و فوج همرازه فشار بجایش فرستاد



از آنجا نیکه حشمت الدوله را سیاحتی و بر سران لشکر تسلط بسزا نمود اما لار و دو و جماعت ساخلو  
 در شهر و نواحی عیشتی مرکب منافی ملاحی کردیدند که کار به تباهی کشیدند تحریص و اغوای میرزا  
 محمد خان برادر سالار با تباهاشکن در روضه رضویه علیه السلام پناه برده بودند مزید قلت  
 کردید کار بنا فرست و مخاصمت رسیدن قضایای اقصایه مقارن این هنگامه سالار و  
 جعفر قلیخان با جمعیتی از ترکمانان بزم تاخت و چاول بسبت ارض فیض بسیمان آمدند حشمت  
 الدوله بعد از استماع خبر بر ابراهیم خلیل خان با چند عاوده توب و جمعیتی از سرباز و سواره خراسان  
 دعوات بدفع ایشان نمود که دیند چون در کمال قوت تلاق فیریقین روی داد جوانان جانبین و نواحی  
 طرفین در مبارزت آمدند فضل الله محبم ز پیکان عالمی پرتال کردند زمین از خون مردان  
 مالک کردند چو میغ از خون مردان بخت باران قلم شدیغ در دست سواران رو نشدیل  
 خون تا چند فرسنگ میان خون سرد مردان چو خرچک عاقبت الامر اندام و کسار نصیب  
 لشکر ابراهیم خلیل خان آمد عبد الله خان صائغ قلع با دو برادر زاده و جمیع از سواران طویف  
 شمله مقتول و برخی سوار گردیدند خان بر تیب این نهیست را بخوانین خراسان نسبت داد و از  
 نفاق و خدیت ایشان دلالت مال خراسان زین اسناد پراسان و بصیان و طغیان پدید  
 شد حشمت الدوله چون مطلع شد بجایا قوت آمد شبست و پنجم رمضان سال هزار و  
 دویست و شصت و چهار در جناب مردمی با جمعی از اشهر و از زوال باغوای میرزا محمد خان  
 برادر سالار بقصد قتل دار و نغده شهر شتافته مشارالیه را که در خانه یکی از معارف مهمان بود  
 آتربادست آورده با میرزا کاظم سمنان مقتول ساختند از آنجا خانه حاجی میرزا عبد الله متولد  
 باشی هجوم نمود آن چپاره مظلوم را نیز بدو شهادت رسانیدند محض آنکه در انشب شورش  
 محشر و فرغ کسب در ارض قدس بر پا بود تا طلوع آفتاب دروازه و بروج شهر بالمره

از مستحقان خالی ماند سر بازان ما خلوق قبل رسید یا سیر کردید بخوار گشت سلطان که برای ستم خلیل  
 خان و مصطفی قلینان هم بدان در آن محصور و نه بکعبه از مشغول بودند چون حشمت الدوله پس از  
 استخار بجانب شهر که امید مالی شمس را با استقبال آمدند و لغز مزارع و جدال شتری چند  
 قورخانه تبصره در آورده مراجعت بشهر نمودند حشمت الدوله از همت دیگر بزرگ سلطان درآمد  
 لشکرش در خارج ارک تبرتپ سنگر و باستان پرداخته قامت نمودند روزانه دیگر نهنگام  
 مباد فضل آمدیم فلک سیم رخ شب را که در پنجره برآمد زال زراز که کوشمیر و کبر بر سر قوچ  
 سر کشیده نهادند این کلاه نر کشیده اند و رویه صنها پار است و چون زنبوران دود  
 خورده در هم افتادند حاجی میرزا با ششم مجتهد که لازمه آنها در تحریص ارباب غنا و به  
 ظهور میرسانند چون برخلاف ما نزل آمد بود سبب کلون توپ خستی از دیوار قلعه بر سر  
 حاجی نازل کردید بضرر سخت بجاک غلطی از با حال زشت بنجانه اش مراجعت دادند روز  
 دیگر مصطفی قلینان سرتپ هم در آن بجهت تحصیل سیورسات بقرا و دوات حواله شتاقه از  
 شهر جمع بیافت و محاربتش برخواست پس از وقوع اندک بمبارت و مقاتلت هر یک  
 بمقام خویش معاودت نمودند چون یامی معدوم و باین وتیره منقضی کردید و این اخبار  
 بسالار رسید جعفر قلینانرا استمداد ابرات فرستاد و خود با جمعیتی کامل از ترکانان بارض  
 اقدس روی نهاد و ورود مشارالیه سبب زیاده قدرت و جسارت اهل شهر کردید حشمت  
 الدوله با لشکر کمپاره محصور شدند لشکر ترکان و خراسان از شاربوع و مکرکاحاطه الهاله علی  
 القهر بر امن قلعه محیط شدند مدتی دراز اینجا صرقت و مقاتلت در کار بود درین هنگام و  
 هنگامه زادنی اطنبور نعمت احسن علی پاری از دارا بخلاف که خبر مصیبت علم اندوز را بحشمت  
 الدوله می آورد که قار سالار کردید هشتمار بمیرسانید بر ضعف و قوت محصورین و محاصرین

خداوند عالم شکر کند



یک بر هزار فرسزوده گشت عدم آذوقه و سیورسات محصورین را سرآمد جملة اختلافات شد  
قوت غالب سرکرده و آحادش که مراد ارب و شتر و استر بود از نظر یار محمد خان حاکم  
هرات پس از ورود جعفر قلینان و استخفاف از این مقدمات با لشکری خون آشام باراضی  
جام آمد بدون اطلاع خاص و عام میزبان بزرگ قرآن مؤمن خود را بختمة الدوله فرستاد از آن  
بدو کارش پیغام داد از آن سبب لایحه بهمین مواضعه بناد از طرفین باستقبال استیصال  
نمودند و مشارالیه چون میانه دورا طریق الی بختمة و طریق الی بهیر رسید غان بجانب ک  
سلطان گردانید و بخدمت حشمة الدوله که آمد جعفر قلینان را مجوسا با خود میدرشت چو زاکب و  
راجل را اسایشی حاصل آمد بقرینه کلبستان رفت مهاگن آذوقه و علوفه بارک سلطان حمل اذوقه  
کرد چون قامت لشکر در ارک و حواله باین عسرت و پریشانی غیر ممکن بود مصیحت چنین قضای  
نمود که بهرات روند و چند آنکه وارث تاج و تخت کیان بدرا بخلافه آید در اینجا توقف نمایند  
باین عزیمت بهرستان شده جعفر قلینان را مرض و خود بجانب هرات شتافتند سالار باقون  
خراسان تا حواله جام تعاقب کرد و بدو آنکه مقابله و مقاتله روی و پدر همت کرد  
بنشأ بورآمد و در خارج شهر توقف کرد چون کشته محاللات خراسان با طاعت و تصرف  
بود بجز چپاران و خوشان لهذا میرصلاخان خلف خود را بچپاران فرستاد بکلیه تصرف  
آورد و روی بخوشان نهاد و بدان برینچنان برادر سامخان حاکم خوشان اطاعتش نمود این  
هند کام سامخان که زوارا بخلافه فرار نموده بود بخوشان بدو مجمل از تفصیل فرارش اینست  
که این سامخان ولد رضا قلینان بن میرکونه خان بن سام <sup>حسین</sup> سپک کرد در غرض اولو میباشد کابرعین کابریکل  
کری خوشان آن تو احوالی همیشه اوقات متعلق با ایشان بوده در او اخرد دولت پادشاه  
مهر و محمد شاه بابو لطف خان برادرش در او را بخلافه بر میبرد یک روز بعد از

در حال پادشاه پهلای برادر بطریق استیصال طریق خربان و نبوشان پیش گرفت چون  
 به سبزه و ار رسید همگانه انقلاب خربان بشیند بصوب نزدیکین گریه چند روزی  
 در منزل محمد سخنان زینبی بسر رسانید از اینجا میان طایفه و زخمسرا انبوا آمد چون کاشان  
 خلج از جانب حشمة الدوله در بزنجرد بود و تا حال در اینجا قامت دشت آدمی نزد مشارالیه  
 فرستاد از اطاعت خود بحشمة الدوله اطلاع داد از اینجا بنجوشان رفت با سید تاجا دره  
 خرمی محمد و در اعانت حشمة الدوله و خدمت بدولت متفق شده غنیمت نسبت ارض اقل  
 نمودند چون یکدیگر در منزل نسبت مشهد مقدس طی مسافت شد کاشان خلج با کیفیج سرماز و دو عزرا  
 توب که با خوا و تحریص حیدر قلیخان عازم خدمت گذاری سالار بود بانحوال رسید نسبت  
 بساخان بنامه و پیغام ظهار موت و التیام نموده روانه ارض اقل شد و با اتفاق سالار  
 و اشعار خلاف داد بار ظاهر ساخت ساخنان بسکام و رود صام سلطنت  
 سامان و نبوشان متوقف بود و عواقب کار مارا نگران میبود تا موریت حاجی نور محمد خان  
 قاجار و سید تاجان فشار باستمال سالار  
 و سایر خوانین مخالفت شعار

عشر اول ذیحجه بحرام جنب از حلال خراسان و غنیمت حشمة الدوله بجانب هرات بصواب  
 یار محمد خان و طغیان سالار و جعفر قلیخان مفصل و مشروح بدراستگاه رسید تا تک اعظم  
 چنان مصیحت دید که در بدو امرار استمال در آید و متمرین را از غنایات خود روانه میداد  
 نماید باشد که قبل از هشتاد و لشکر و اعتقاد سپاه از طریق حصیان مایل کردند و بر منتهای  
 بندگی و طاعت گریه شدند حاجی نور محمد خان که غم سالار و از اعظم چاکران در بار بود  
 با سید تاجان فشار که مردی کردان و ذوق و بانیزنگ و ضولت بر کرد و بانیزمت



نامور کرد و ایند پت فرستاده باید که وانا بود بچشن دیسرو توانا بود فرستاده  
 باید فرستاده درون پرزگر و برون ساده نامورین درغیا بورا و ابا جهنم قلیخان  
 ملاقات نمود و از ارتکاب عهیدان که حاصل آن جزندامت و خاتمت آن جزو خاست  
 بنام شد ملاتش کردند و بمواعید و نوید ز غایب حضرتان امیدوارش گردانیدند  
 جعفر قلیخان اطفح ازندامت و پیشانی نموده چنان کرد که از سالار و اشرار کناره جوید و طریق  
 خدمت دولت پوید بعد از و دو سالار بنیسا بورا از این ملاقات نموده هر چند عهد  
 نمودند که ماده بحاج را از طبع با عوج حاج آنرا بیل کنند مہیات مہیات نکند از درندگی توبه  
 گن تا شکنند و دانش آنخندول دل سخت چون سخت بخت از باعث بود نصیحت نیک  
 نویمان معقول را بسمع رضا و قبول صفا نکرد و بیجه استماع خبر آمدن حسام السلطنه سمیت  
 خراسان عازم سبزوار کردید جعفر قلیخان بجهانہ محافظت ایل و خانه به برنج و شتافت  
 حاجی نور محمد خان و سلیمان خان بار دوی حسام السلطنه آمدند از آنجا سلیمان خان نیز بجز رفت

جعفر قلیخان را برداشته روانه دارالخلافه شدند

ذکر حقایق اخبار غریبیه سلطنه بخراسان بفرمان قادر چون تقدیم

بعض الذی عملوا العلمم برجون

پس از ناموریت حاجی نور محمد خان و سلیمان خان براه استمالت و نوید بخشایش و منفعت  
 بمقادیر از سلطنت ایسم شین نکلد بوها فخر ز ما بشالشت و تقضای شردوسی ولی شاهرا  
 محروم و کین بایدی دوری باش ده استین بایدی یکی چشمه زندگ آب او یکی ازها  
 پیج کرد آب او امیرزاده سلطان مراد میزرا که بحسن تدبیر سلی صغیر و کپه است بنظم  
 مملکت خراسان تدبیر سالار و سایر مرکشان انسانان حسب فرمان شاهنشاه فلک بارگاه

شاد در آن مستح و جلال خارج دارا خلافت افرشت تا بک اعظم جمعی از امر او سرگردان  
چون اسکندر خان قاجار و جعفر قلی خان لدرش و قاسم خان حسین پاشا خان و محمد علی خان  
سرتیپ و تیمور پاشای سربک و جمعی از پیاده و سواره که مجموع ایشان هفت هزار و سیصد  
سی و سه نفر شماره درآمدند همایش نامور و هشت امیرزاده هنرور باشکر و دشمن شکر  
و بجهت عراده توپ جهان آشوب و هزار و پانصد بار توپخانه بدون حالت منظر و بهانه  
نظامی خروش نامی چون صور سرفین بگردون شذر پیش کوه پیل چنان شد زخم  
کوس و نقره جوش که گردون پنبه محکم کرد در گوش پنجم و پنجمه احترام باین آیین و سنان  
کوچ بر کوچ عازم خراسان گردید بعد از ورودش با هر دو یکدور و زنی سایش خود را منظور  
نموده بمرعت برق و باد و به سبزواری نهاد امانه منیان لشکر نظر نشاز استقبال از در عت  
و استیمن درآمد نقره محرم سال هزار و دو و شصت و پنج در خارج سبزواری  
فروشدهای بر شد بامه بن سینه و قبه بارگاه چون مال آنجا ابواب شهر مانند قبا  
بر روی خود بسته و بر فراز بروج و باره نافرمان نشسته سربصیان و طغیان بر آوردند حسام  
السلطنه ملا حسن سوخته را با رقم ملاحظت اثر با نگه و شقاوت شرف ستاد سودی نداد  
امیر صلاخان ولدس الار بجلای شیوه و شعار ماضی که پیام آوران این انداز زیان خود را  
راضی بازار قاضی چاره کرد ایند حسام السلطنه مجد دنامه و پیغام فرستاد فایده ندید شهر را  
مصور کرد و ایند بجز پارچه و نباشتن خندق و سایر لوازم قلعه گیری امر فرمود در این  
اشناسانان المغان و لطفعلی خان بغایری و الله یار خان و میر حیدر خان طالش و برادرزاده  
سیلماخان درّه جزئی با جمعیتی سواره در خارج سبزواری بسپاه ظفر شعار ملحق گردیدند از  
انطرف میرزا محمد خان پیکر پیک و محمد خان بغایری با جمعیتی لفظی از جانب سالار بامداد سبزواری



رسیدند بزرگ شدید نیز باید بر کشور از برف شد ناپدید بکشفه کس روی کمی نبرد خورو  
خواب و آراکله تنگ شد تو کمشی که روی زمین سنگ شد علی هذا حسام السلطنه قدرت  
شخیر قلعه را در خود ندیده بر حسب صوابید سافغان از ظاهر سبزوار کوچید و بغزم خوشن  
از سمت سر ولایت نیشابور گرایید محمد خان بغسایری می جمعید از سبزوار به سر ولایت آمد  
در قلعه که معبر لشکر حضرت اثر بود در آمده بجا رست بجا رفت ام نمود حسام السلطنه بپیمان  
ظفر تو اما ز با بندام قلعه حکم فرمود حسب الامر از اطراف قلعه حجاب در انداخته کلوله توب  
پهون باران تو کمرک بر قلعه و امانی باریدن گرفت محمد خان بغسایری فرار کرد و ساکنین قلعه  
از در طاقت و ضراعت در آمدند پس از نهب و غارت که رجاله لشکر را شیوه و عادت  
بجان صنف آباد رونها و ند محمد خان بغسایری چون چناندید با شفاعت و وساطت  
سافغان و جعفر قلنجان سه تپ متوسل شده شرفیاب حد حسام السلطنه و مشیر لایف  
الثقات و عنایت مشرف کردید حسام السلطنه با سفرین آمد یکماه تمام در آن مقام اقامت کرد  
بچنانکه مرقوم شد سیلما سافغان افشار از انیمکان نیز بجز در وقت جعفر قلنجان را نیز مطمئن نموده  
بدر آن خلافه برو حسام السلطنه از سفرین عنایت جوین نمود سیلما قایم قلجی که حاکم بود  
از سالار مد و طلبید چینی از جماعت ترشیزی بجاوشش رسید قلعه جغتای را محکمه خود  
کرد و ایند سال از بنجالی اعانت اهل قلعه بسبب فرسنگ آمد حسام السلطنه بغزم تسخیر نمید کرد قلعه  
رحل اقامت انداخت افراد هر یک از ایند و لشکر و آحاد هر کدام از آنند و عسکر بجهت تعیین جا و مکان  
و تحصیل آب و نان در آنحضرا متفرق و متلاشی شدند جمعی از مبارزان فریقین را با هم تفارق  
ملاقات و کار بجاربه و مجادله انجامید از آنوقت و لشکر دیگر از آن مقدمه متعاقب جنگ  
اطلاع حاصل شد از هر طرف فوجی باه یاریان و زره در میان موجی باد هوا داران

پیوست پست دور و بی صف بصف اندر کشینند همه روی زمین لشکر کشند زمین از پناه  
و سببان خاک میر بخت هوا چون خاک پیران خاک می بخت زهر سوخته چندان به پوست  
که راه جنگ بر لشکر فروبت زور قتاب و توان سالار از تند باد انجا دانه در هم شکسته  
بسرعت باد و هوا و دور روی با صل هنر تیه نهاد از لشکرش جمع مقتول و برخی بقصد ذلت و  
اسار گرفتار باقی چون سالارشان سالار طریق فرار می چون در حسام سلطنته به تخییر قلعه  
جغای نپرداشته تصرف آق قلعه را و به سمت ساخت اگر چه قلعه در غایت استحکام بود ولی  
بجته عدم آذوقه و سرب و بار و وسط تحفظش طالبان شدند قلعه بتصرف آمد قلعه جغای نیز  
بعد از طمینان مالک مشغول کشت سیلیمان کافران سالار پوست بر ابراهیم خان قاجار سپانلو  
بجارت قلعه مامور شد لشکر ظفر شعار تیره بعد از خری بغیرم تخییر سبزو آره سپاگردید  
پس از ورود قلعه خسرو کرد نیم فرسنگی شهر را معرکه نمود و طرز جانب داران بخلا و تخیی خان  
تبریزی بقدری سواره و سوار عاده توب و قدری و به لحد و چپ دست خلع فاخته  
بار داد و مدعیان جغای قلیخان حاکم رشیر مشعل بر فرمان برداری و طاعت که بحسام سلطنته  
عرض نموده بود ملحوظ افشا و همچنین از مالک تربت استمد عارفه که اسکندر خان  
سردار قاجار که سابق مدتی حکومت آنجا را داشت با انصوب رود حسب لانتد عا  
ایشان اسکندر خان باشش عاده توب و جمعیتی شایسته با بنامان مامور کردید مشایر  
از راه رشیر عازم تربت کشت در قلعه رشیر مستحفظ و ساخلو معین نموده تربت کر اید  
حسام سلطنته از خسرو کرد و بظا هر سبزو آره آمد به ترتیب منکر و باستان و جغای بر سج و  
انباشتن خندق امر نمود چون مستحفظ ارک مبر و ار حسب الامر سالار مصطفی قلیخان و سرب  
تربتی بود این هنگام که از تخییر تربت و طاعت مالک آنجا بدولت مطلق کشت او را



حساب اخبار مشارالیه فرج الله خان با فوج عرب روز چهاردهم ربیع الثانی سال هزار و  
دویست و شصت و پنج ارک را بحیثه تصرف آوردند امیر صفاستخان بعد از اطلاع به  
عزم مندر بر دوازده آمد در راسته دید فلش شکسته پروند شد منزه نشین گرفت  
وراه نیشابور در پیش میرزا محمدخان برادر سالار و شاهزاده محمد یوسف هران و سیما  
آقای قلی بی با برخی از اعانم سبزواری چون مجال فرار نیافتند در یکی از مساجد مخفی  
شدند حسب الامر حسام السلطنه بخی خان تبریزی آنهارا مغلولاً بدارا مخلد آورد پس  
اشرف امام مهاباد سبزواری روز بیستم ربیع الثانی لشکر حضرت اثر نسبت نیشابور در حرکت  
آمد چون ارک نیشابور از بدو فقوراموز خراسان الی حال همچنان از جانب حشمه الدوله به  
تصرف امام ویردیجان بیات و دیگر یاران انجامد خلعت نداده بود مشارالیه بستان  
آمد از فوج قرآب داغی جمعی بجاقت قلعه نیشابور نامور کردید و قیام متفرقه واقعه درین  
سال ناموریت میرزا جعفرخان شیرالدوله بت بجانب بغداد که با و کلا در دول ثلاثه متجا  
روم و روس و انگلیس و حدود و شعور و سنور و ولایت فخرتین اسلام را مشخص نمایند  
مشارالیه روز چهاردهم و پنجم و پنجاهم از تبریز حرکت و در تقیعات مرجمه از دولت مشغول  
گشت دیگر در شهر قزوین نزد مقبره العین سبزواری و شرب آورده چون سراج  
بنت اشعث میلیمه طلب کردید این زن زرتشت تاج نام صبیبه اشرف الحجاج ملا صاحب که یکی از  
از علماء اعلام است پیو در خانه ملا محمد خلف ملا محمد تقی مجتهد معروف اوقات خویش صرف  
میداشت با وجود حسن و جمال و عسج و دلالت در علوم معقول و منقول تجرد کمال بود فرزند  
میرزا علی محمد را شنیده بسوی ملات شیطان یا بل مشتمیات نفسان که دید چچاب با  
اصحاب و پیروان آن ضلالت کاب مصاحبت و مجالست میکرد به تعلیم و ارشاد انگروه

بضلاّت و فساد می پرداخت عم بزکوارشش را چون از کدارشش اطلاع حاصل آمد در تمام  
ممانعت برآمد حسب الامر آن طعنه هسنکام نماز صبح در مسجد بدرجه شهادت رسید  
خود آن طعنه نیز با جمعی از پسران پدید هم آیین از قزوین مسافرت کرد چنانچه حالات  
خسارت مالش غمگین فرقوم خواهد کرد و در همین سال نیز سرت مال حکومت مازندران با میر  
زاده محمد قلی میرزا تفویض رفت

ذکر حقایق اخبار حکومت و ایالت برخی دیگر از امیرزادگان در بعضی از ممالک

محدوده ایران بر حسب مشیت قادر مجید آن الله تعالی مایرید

هسنکام حرکت موکب فیروزی کوکب از تبریز فرج انجمن امیرزاده خانم میرزا احتشام آید و  
بجز آن طبرستان مشغول داشت بعد از استماع این خبر عزم تقبیل شد سینه ده سپر کرد و دیده  
در حال قزوین شرفیاب حضور مظهر ظهور شد و در دار بخاندان با ایالت و داران بر وجود ویست  
سرافراز آمد پس از وصول بر وجود قبل از دخول شهر جماعت قلی نهیب دوپ و مویش  
حوال و حواشی شهر پرداخته تعاقبی باستعمال در استرداد اموال ظاهر ساخت نصریه خان  
سیماخوری را که از سمرقندین آنجا بود که شمال بسزاداد و همچنین حسینعلی خان قلی و افراسیاب خان  
باجلان که از منفدین آنسانان بقطع طرق و مراحل و نسب عابری تو افل گذران مینمودند تا دیب  
پلیغ فرمود در این اثنان را زل و او با شش شهر نیز فتنه انجمنت سر نشور شش نهادند  
امیرزاده در این باب حلم و سکون باصواب اقرب داشت باین اندک ملائمت آتش فتنه فرو  
نشت و هم در این سال سلیمانخان الملقب بنان خانان که از اوجنیاسی دریا نوال بود و شهریار  
پهمال را خال بود بگجومت اصفهان و میرزا عبد الوهاب مستوفی صفهان بوزارت ایشان  
معیّن گشت پس از ورود بانجا میرزا عبد الحسین اصفهان که آن نیز مشط بر الوزاره و در زرد



اینکار روزگار میگذرانند بخاصه میرزا عبدالوهاب اقدام ورزید کار ایشان بمقابله و تمکین  
انجام میداد چراغعلی خان زرنککه که در محققیت آدمی با کفایت و مرتبای تربیت و در میر نظام است  
با استقلال میرزا عبدالوهاب و حضار و استقلال میرزا عبدالحمید از جانب دولت ابد  
مدت نامور شد و بعد از زور و با مصفا که از خیالات خان حکم و امام جمعه و سایر  
اعاظم مستحضر کردید بمقتضای مصلحت دولت برخلاف ناموریت آزاد کار و این را  
بدر بار آورد و در موسم از وقایع این سال ناموریت حاتم خان شهاب الملک است بدلا لاما  
کرمان که چون اخبار اختلال موریت انجام منای دولت قوی شوکت را معروض افتاد  
شهاب الملک با بنظام آنسان نامور شد چون نامصدق آیه شیرین آن یا جوج و با جوج مفید  
در انظار خود همراه دشت لند پس از زور و در کرمان اختلال امور فاضل خان قمری نمود  
و در مقصودش که حکومت آنجا بود حاصل نیاید حسب الامراد لیای دولت قاهره  
مراجعت نمود و حال کاشان بر حسب پروانچه هایون با بنظام زید رحمت کرد محمد بر اینچنان  
یزدی بوی زودی کجاخت بر دی سبقت کرد و در زور و در بعضی از اشتهار را بدست  
آورده مجوس دشت محمد عبدالله را که خمیر مایه آن فتنه و فساد بود بحالت خود گذاشت  
شهاب الملک پس از زور و در چون بخیا نماند آنفلک بود نظم ولایت را موقوف بنام  
حکومت نمود چون منای دولت را ازین حرکت ثانوی اطلاع حاصل آمد بدربار  
معدلت مدرش حضار جرحش تسلیم مبلغی در همسم و دینار موقوف آمد و در وجه غرت  
و عتبار ساقط کردید ایالت دارالامان کرمان نامیرزاده طهما سب میرزا اموی الدوله  
که باریب و دوشش تمکین و وقار مسلم اهل روزگار است موقوف کردید پس از طحی  
فرت و وصول قبل اقامت در اندک مدت اختلالات کثیره ایام فرست را تا ما رفع شد

د مفسدین باز عاج بدیاجس موبد دفع فرمود بطلب مملکت و انجام لوازم حکومت  
مشغول گردید هم در این سال نیکو مال میزرا ده بهرام میزرا معتمد الدوله که افضل و  
تقوی معروف و حکم و بردباری موصوف است بکمران و میزرا فضل الله نصیر الملک به پیکان  
مملکت فارس عز و خصاص یافتند با محمد علیخان نیا ز قشقان که چندی متوقف در آن خلافت  
و مکرر مریکاب پیود و یکصد نفر سواره طالبش سپت و چهارم و پنجم از در آن خلافت حرکت  
نم نمود مظفر سال هزار و دویست و شصت و پنج با نجر و انظر وارد شیراز کمال ملاحظت  
و ولایت باعمال و رعیت بطور رسانیدند بحد انقلاب زمان قدرت را مرتفع گردانید  
غزیزخان سربلک با فوج چهارم تبریزی حسب الاحضار عازم دربار معدلت مدار شد  
حسینخان نظام الدوله کماکان مجوس آمد

ذکر خاتون اخبار ظهور غم باغیه با تیره در ایران و تدبیر نجاعت پدین اولنگ

علیهم لعنت الله و الملائکة و اناس جمعین

هنگامیکه میزرا علی محمد باب در شیراز حسب حکم حسینخان نظام الدوله مجوس دار و غم نجاب  
میود و ملا حسین بشرویه که یک از طلاب علوم ربمیه بود از ملاقات نمود بهوای زیانست  
فرز خاش را قبول و دعوتش را اجابت کرد میزرا علی محمد آذرباید دعوت مالای عراق و خراسان نامور  
ساخت مشارالیه با صفهان آمد در آنجا ملا محمد تقی نام سرتا الاصل که ساکن صفهان بود و  
از شایسته بهره دشت آذربایده و ضنون با طاعت باب ملعون پیرون آورد از صفهان کجا بشان  
گرفت میزرا جان نام که از معارف تجار اندیاری بود و بیجا ده ضلالت کشانید از آنجا بدینجا  
آمدنی چند مجول با طاعت آبنوالفضول جنول درآمدند از آنجا شرعی بقرة العین که مختصری از آن  
مردم شد نکاشت بفرخ رسان و دعوت مالای آستان نامور شد دشت و هم چنین



بجای محمد علی با فرزندش کی یکی از علماء نادانان زندران بود در پیش طریق که معظّم میرزا علی محمد  
باب را دیده و بطریق آنکه دیده بود اعلام نمود که آن جسم طریق خراسان پدید خود نیز عازم  
خراسان گردید و بعد از ورود و بارش آقدس در بلاخیابان محل قامت کردید بضلالت عباد  
و بتیج قنّه و فساد مشغول گشت ملا عبد الخالق یزدی و ملا علی صغیر نیشابوری که از معارف  
بودند بدعوتش مایل آمدند چون این خبر در خدمت حشمت الدوله که خارج از مشهد مقدس بود  
گشت ملا حسین با بار و صهار فرموده مجوس نمود ملا علی صغیر پسنداری از وی جست  
از باب و پرسشش بر آن نمود ملا عبد الخالق در خانه خود منزوی گردید در آتایم شورش خراسان  
ملا حسین مرد و در احوال بدست آمد از مجلس ربان یافت مجد و بصوب مشهد مقدس شت  
چون در مقام طرد و منعش بر آمدند نیشابور و از نخبان سبزواری رفت در نخبان میرزا محمد تقی نام جوینی  
انرا یار و مددگار کردید بقریه خاتمی آمدند ملا علی و ملا حسن نام دعوتش اجابت کردند  
و از میامی شدند سی و شش نفر از آنال میامی را بضلالت انداختند سایر بدعوتش برخواستند  
کار مبارزت و مقاتلت رسید چند تن از نخبان پدید مقبول گردید از نخبان سبزواری آمد  
در نخبان نیز مقصودش بعل نیاید بقریه حسین آباد دور و زری قامت کرد ملا علی حسین با ویرا  
بضلالت اندخت قره العین سینه از قزوین با آن علاعین تیرین بل نخبان به و نیشابور گردید متفقاً  
عازم مازندران شدند حاجی محمد علی و قره العین سبقت حبه چون نبلر جریب رسیدند  
قره العین نخبان با حاجی محمد علی هم بستر آمد مردم نبلر جریب در مقام اذلال و اخذ  
اموال ایشان بر آمدند از نخبان سبزواری حاجی محمد علی با فرودش رفت و قره العین نیز در  
آنحوال بضلالت اهل آنجا مشغول یافت ملا حسین نیز شاهرود و بسطام مازندران رسید  
باغوا و فساد و شغال و زری در ایامی معدود و قریب برسیصد نفر بطریق آن علاعین به سپر



شدند سیدالعلماء و سایر فقهاء مازندران در مقام محافظت خود برآمده کارکنان اران  
دولت و عمال و سرکردگان ولایت را ازین فرستند و خواست اطلاع دادند چون از انشاء  
دولت در دفع و دفع ایشان سامع ترفی انگرده از بار فروشش سواد کوه شدند بعد از  
انگه چشم الله و له از مازندران غرمت بطران نمود مجدربار فروشش مراجعت کردند  
عباسقلی خان لاریجانی سیصد نفر تفنگچی با مجهد یک یا در دفع انگرده شقاوت اثر فرستاد  
چین ورود و مقابله و مقابله روی نمود چند تن از پروان باب طریق سحر سمود و از لاریجانی  
تیر جمعی مجروح کردید جماعت بایه کار و هنرهای سر مید از محل اقامت و مانع آفت  
خود نمودند خود عباسقلی خان بیار فروشش مدطایفه ضاله از خان بعهد و پیمان طالب خروج  
از مازندران شدند عباسقلی خان رضا دادانان از بار فروشش بعد آباد آمدند چند و یک  
علیه آبادی دل از اموال ایشان نهادر اکسبوبر بر آنها بسته از طرفین مستعد مبارزت و  
مقاومت شدند خسرو پیک بدرجه شهادت رسید ملا حسین از خروج مازندران مادم  
کردید بعد ازین شیخ طبری آمده رحل اقامت اندخت بسا خنق سلمه حسین و برومی رسید  
و خندق عمیق و خاکریزی مستین بر پخت چند روزی بکل آذوقه و تدارک سیور ساست و قاتا  
خویش را مصروف نمود آنگاه در مقام خشنودن لشکر و اجتماع معین و یا و برآمده عوام انیس  
چون در ضلالت متابع ننسند جمعی از خواص عوام بدتبعات و مطاوعت و یا میل شدند  
هر یک از سران آن اشقیرا با سم یک از انتمه یا نبیاستمی همینو دیکجومت و فرما زوای  
یکه از ممالک ربع مسکون آمدند میفرمود بقیه احوال و خاتمه حال انگرده و خسران مال در  
وقایع سال دوم جلوسس بایون از مساعدت بخت تمامول است در عشر اول ذیحجه  
این سال حاجی میرزا قاسمی که مجاور بقعه امام زاده لازم التعلیم شاهزاده عبد العظیم



بود بحسب رخصت و اجازت امناء دولت مسافرت بارضی مقدسه عتبات عالیات  
کرد و در آن ارض فیض بنیان قامت نمود و همچنین میرزا ابراهیمخان مصلحت گذارد  
علیه ایران باقامت بغداد و سرپرستی زواری و تجارتانید دولت خداداد ما مورس شد  
ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست و شصت و پنج و  
وقایع آنسام و شعور و اله تبرج الامور

در ششم ربیع الثانی اینسال میرزا تقیخان تائبک اعظم مشرف بمصاهرت شاهنشاه جم  
مرقت و فراوجت مکه معظمه مشیره اعیان شهم رایر ثریا منزلت سرفراز و قرین مختار  
آمد چون قریب بدو روز از اینمقدمه برآمد پنج فوج از سربازان دزد با چنانکه در ارک سلطانی  
جای داشتند باخواد و تحریک یکسکاه طلبان مشغور سرشور شور برآورده بکلمه و عیسان  
مبادرت نمودند تغییر صدارت و تبدیل امارت را از شهریار ثریا منزلت خواستگار آمدند  
قورخانه و آذوقه بسد بازخانها آورده مستعد طغیان شده و در بسیاری تاپیک نهادند  
از آنطرف ملازمان صدارت پناه بل بعضی از چاکران درگاه بمقام حرست و مدفعت برآمده  
بر روی بام ساری تاپیک از دهام نمودند و نفر از سختین ساری تاپیک بکلوله سرباز  
مقتول گشتند و بحقیقت کاری دشوار کار پردازان دولت را در کار آمدن زیرا که تغییر صدارت  
موجب عادت در جبارت نوکر و رعیت اینمزد و بوم بقاعده قدیم پنجمی مملکت  
روم می شد مؤاخذ از نوکر باین بلوای عام سیاست تمام لازم سبب تلاف و فناء معنی  
کثیر و جمعی غفیر میبود و لهذا مصلحت چنین اقتضا نمود که تائبک اعظم از ارک سلطانی خارج  
شود پس از آن بو عید و تهدید همسکاه را فرود داشتند تائبک اعظم از ارک خارج و بسیاری  
میرزا آقاخان وزیر لشکر آمد انشب را در پنج سربسرایند با ملا و عیاس قلخان جوان شیر



و حاجی علیخان مراغه که مدتی ناظر محمد شاه مغفور بود باد و نقش دیگر از عیان به دست و  
 ارشاد سر بازان مورآمدند عباستقلخان الی که مردی سنجیده و کاروان و از اعیان و  
 اعظم آذربایجان بود بدلائل عتله و ثقی سر بازان را مطمن و مستمال نموده ما خود بد  
 سرای وزیر لشکر آرد و مشارالیه نیز بشیرین سخن و چرب زبان رفیع و لکران آنها را نمود  
 و از آن پس آتابک اعظم از سرای برآمده سر بازان نیز از درپوشش و عذر خواهی درآمدند  
 آتابک اعظم در حضرت ملک الملوک عجم چنین ضراعت برخاک سوده سر بازان نادان را سخت  
 نمود چون وزیر لشکر در انجام این خدمت نهایت استقامت را بعمل آورد و عماد الدوله شاهنشاهی  
 ستاره چشم مؤتمن و محرم آتابک اعظم آمد چون باعث و مصدر این قیاس قابل قاهر ام  
 خواجده امیر دیوانخانه و اسماعیل خان فرانسباشی بود آن یکت اخراج بلد و مأمور بقوقف  
 کرمانشاهان و این یک را به تسلیم بخواه هزار تومان ترجمان از شاهنشاه معدلت توامان امر  
 و مقرر گردید حاجی علیخان فرانسباشی شد در عشر آخر ربیع الاول امیرزاده اردشیر میرزا  
 بیات و دارائی لرستان و سیلماخان بهام الدوله برادرزاده منوچهرخان  
 مقصد الدوله بامارت لشکر و وزارت انگشور مأمور گردید بدبایج فوج پیاده نظام و یک  
 فوج سواره و هشت عراده توپ و قورخانه باشطام آنسانان ز راه کمره و خوانسار  
 و کلپایگان رو نشاندند مفسدین و قاطعان سیرت شقاوت رفیق معبر را تادیب  
 و سیاستی همزمان نموده بعضی را مقتول و برضی ناما سورعین لولابد رگه معدلت دستور  
 فرستادند قلعه اروجن که آن شیاطین نیز از مصل و مسکن بود منهدم بل منهدم  
 نموده مازم سایر محالات متعلقه بخود شدند

شرح عقده کبریا

ذکر حقایق اخبار فتح قلعه طبری و قلع بابسته بداین فاعظ

بلف



۱۲۶۵

کیف کان عاقبة المفیدین

چون از ساضن قلعه طبرسی شاهنشاه اسلام را غوررسی لازم بود حکم محکم با جانم و عیالمان  
 مازندران شرف صدور یافت که بهدم بنیان قلعه و بانیان آن پروازند پس از  
 اطلاع اهل مازندران ز سرمان قضا جرمین نخست آقا عبد الله هزار جریبی جمعیتی از  
 هزار جریب و ساری علی آبادی جوانان قلعه آمدند که محترمی از چوب و حلف مرتب  
 ساخته چند نفر تفنگچی از جماعت کوه دار بحفاظت تعیین نموده شب بقریه اقرارفت  
 که فردا مراجعت نموده به استعداد اسباب محاصره و منازعه اقدام نماید در همان  
 شب ملا حسین پدین چون خود که سهلکین و پلنگ خستناک بدون رتس و باک بر جماعت  
 کوه دار سپینون و از خون ایشان رودی روان نمود از صدای تفنگ آقا عبد الله  
 از سپینون و جنگ شکر شد بتجیل و شتاب روی آورد گاه آور و چون جماعت بایه را  
 از کار طایفه کوه دار فراغتی حاصل آمده آقا عبد الله را استقبال نموده طرفین دست بمقامت  
 و مبارزت کشو و مذاقبت فدائیان بایه را غلبه دست داده آقا عبد الله با جمعی دیگر  
 بدرجه شهادت رسیدند جماعت بایه منتهی درین تعاقب کمان بقریه قرار شدند  
 بر صغیر و کبیر رجال و نساء و اطفال آنکرده تمام بر درجه شهادت رسانیدند پس از آن  
 و غارت باتش عدوان از قریه قراخیجی شتی خاکستر اثر نکند است شد مراجعت بقلعه طبرسی  
 نمودند بعد از آنکه اینخبر در طبرستان شتھر کردید اهل مازندران هر کس در مقام و منزل  
 خود اقامت و بحارست خویش مشغول شدند چون منای دولت را از این دولت  
 خبر رسید امیرزاده محمد یقل میزرا که بجکومت مازندران مامور و تا حال از دارالخلافه  
 حرکت نکرده بود بمجله روانه اش داشتند غوغای شهر صفر با جمعی از سرکردگان عظیم

مازندران از راه سوادکوه عازم گردید و در قرینه دسکس علی آباد شد بدون توقف و حاکم  
 بر سواد رحمت جالس گردید در این وقت برف شدید بارید فردوسی یکی تیسره بر  
 اندر آمد چه کرد ز سردی بی تاب هم برهنه و سرد پرده و نیمه گشت یخ کشید از  
 بر کوه بر برف نخ هم امان امیرزاده هر یک بکوشه آمدند سر شدند ملا حسین مخلصت امیر  
 زاده را غنیمت داشت فرصت از دست نداده با سیصد نفر از فداییان بایه شب با توهم  
 شهر صفر بفرم شیخون رکعت نمود بلا مانع تفرقه دسکس در آمد هر کرا یافت از پارا در دست  
 پس آتش میا که افزود خشک و تر آنقریه را در هم سوخت امیرزاده اول مرحلت طریق  
 سلامت گردید از پشت سرای خود را پیرون انداخت از طریق غیر متعارف فرار کرد و بدیل  
 تاریک شب و تراکم جنگل و شکار متوسل و متواری شد و در تن شانزاده ده امیرزاده  
 و جمعی کثیر از سواره و پیاده مازندران مقول گردید اموال و اقبال امیرزاده و همسران  
 و اهل آنقریه کیلیب جماعت بایه حیرت نصیب شد با فرج و طفی بجان فله طبری سپر  
 شدند امیرزاده محمد یقین امیرزاده پس از طی مخفی سازی مسافت بدست یاری یک  
 نفر مازندران بکادو سرائی در آمد تا آنکه چند تن از منتهین بدو پیوسته بسیاری وقت آشناد  
 لشکر و استعداد سفر از سر گرفت از آنسو عبور علی خان لاریجان که هم بدین خدمت نامور  
 بود بقعه طبری آمد قلعه را محصور کرد امیرزاده مهد یقین امیرزاده از ساری محسن خان سوگ  
 و محمد کریمان کشره و خلیل خان سوادکوهی ابداد و معاوشش نامور ساخت ملاعنه بایه  
 از در حیل و خدمت طالبان و خروج از مازندران شدند چند آنکه عبایلیخان را  
 از طریق غرم و محارست باز داشتند شب دهم ربیع الاول ملا حسین بدبخت با چار صد نفر  
 از فداییان دل بخت بفرم شیخون از قلعه برآمده محبت او آماده فردوسی همی بودند تا

مجلس



نمودار شد فرودت بحر و جهان تار شد بر فشدی نمی گذشته ز شب ز بانگ تیر  
 ز بوق جلب بجای غو پاسبان ندید خوار آرمیده جان ندید همه تهنکان  
 سر بر مرده اند تو کفشی همه روز می خوردند ملاحظین خود با سواری چند عسکریت منظر  
 در یک سمت لشکر کیمین است و بقیه را بحاریه فرستادند و فرودوسی و دوبره چه از تیر شب  
 در گذشت ز بوش سواران بپوشید دشت داده فروش آمد و دار و کیمین بود ام  
 گر کس شد از تیر مبارزان طرفین دست بر تیغ و تفنگ برده و میدان جنگ را از  
 شعله تفنگ پر مشعل نمودند ایشان با تبه کاری کردند که شتر حش همچنان رست نیاید و بیش  
 بزم شاپده در خیز خیز بکنجد پت ز بانگ زخم گردان چشم کودکان همی حول شد اندر  
 ناف مادر ز بیم جان هسی تن کرد پنهان چو دراج از پس شمشیر اخضر لشکر مازندران  
 راه انزلی پیش گرفت در آتش تار هر یک سمت دیاری راه فرار نمود دیاری پایدار  
 نیامد در این اثنا ملا حسین بنیسه خود را بمیدان کارزار رسانید میزراکریخان اشترن و آقا  
 محمد حسن لاریجان با معدودی از تفنگچی که در پناه سنگری محصور و مستور بودند از رؤسای  
 آتش لشکر گاه که فروخته انظار یافتند گمراه بود ملا حسین که عمامه سبز بر سر داشت مشهور ایشان  
 کردید میزراکریخان تفنگی بجانب آن انداخت بر سینم پر کشید آن آمد آقا محمد حسن بکلوله  
 دیگر شمشیر را مجروح ساخت آنقایدار باب ضلالت بطریق استیصال سمت قلعه اقبال نمود  
 دیگران نیز سالک طریق متابعت شده بقلعه درآمدند در این هنگام سپیده صبح صادق  
 دمید میزراکریخان باذان با داقامت کرد و عبا سقیلخان لاریجان با دوسه نفر از مکر و دغا  
 و قلیل تفنگچی که بجز بگانه بودند طریق مرحمت نمودند هر شتابان و نفر از ملاحظه بایسته مقبول را  
 سر بریده سر خویش گرفتند و راه منازل در پیش ملا حسین بعد از دخول بقلعه ماندند و متابعت

و نصیحت پروان و تحریر ایشان بتابعت و جماعت حاجی محمد علی زبان گشوده پس از ادا نذر قضا  
 و خرافات چند عبدالله و عتاف جانس که عیله داد و روح سپردت هم ملک الموت کشت بکنند  
 جسد پلیدش را در بن دیوار مقبره شیخ طبری بگشاید و باس مدنون کردند از آنسو اسیر را  
 همه نقد میز با لشکری جزار بزم پیکار عازم قلعه طبری بود در شناء طریقی از این هنگامه  
 استخوان حاصل نمود بمقتضای حرم چهار روز در قریه یک کار صل اقامت افکنند پس از  
 اقساد و استعداد زیار روی قلعه نهاد عباس قلجیان لاریجان نیز بدو پیوسته اطراف را  
 لشکرهای متحکم حسین ترتیب داده بخبر پارچ و افزاستن بروج شتید عالی اقدام  
 نمودند چهار عراده توب و خمپاره بر طرف قلعه بسته گلوله و ساچمه چون تگرگ باریدن گرفتند  
 باینکه از قلعه خارج و در خاک زینتی چند که ترتیب داده بودند جای گرفتند باینکه شتو شدند  
 در اینجا در طما سب قلجیان و جعفر قلجیان مازندران با بدو شهادت فایز کرد و یزدان لاجرم این  
 مجادلت و مقاتلت بدو رود را کشید و زمان محاصره بطول انجامید سلیمان خان انصار از  
 جانب شکر باری تاجدار تهدید سرد کردگان و نوید شکر بیان مازندران آمد پس از تاریخ  
 احکام ریش و مرئوس فتح قلعه را بر خود لازم نموده اطراف قلعه را بجز و نعت و انباشتن  
 بار و خالی و مملو ساخته در ساعتی همین آتش زده از چهار جانب تمام لشکر میبای بود ریش  
 شده دامن جلادت بر میان زده سپر بیابک بر او کشیده با قدم تو بر بجانب قلعه  
 از یک سمت تو بهای که تو ان و چنپارهای آتش فشا از برق غمخ جان قلعه کمیان ساختند  
 فرود سی بشمشیر سندی بر او بخشد همی از این آتش فرو رکنشند همی گزند باری بر خود و ک  
 چو باد حسن زان باره از پدید بر که چون تپس مخالف تقدیر بود فتح قلعه میسر کرد و بجزیر تاجر  
 اتحاد ولی محاصره ردی دراز دید نهاد در آن طرف عدم آذوقه و سیور سات و ظهور



خلاف مواجعه و خرافات حاجی محمد علی سبب فتور و نفور از باب ضلالت گردید قاری  
 نام رسول فرستاده از امیرزاده امان پلید مسوئلتش با جابت مقرون کرده با سی نفرگان  
 خود از قلعه پروان مدیکتفر از افراد لشکر خود سه نفر قبل آقا رسول اقدام نموده این معنی باعث  
 هلاکت جمعی از همراہانش آمد تمه عود بقلعہ نمودند جماعت ضالہ بابتیہ آنرا از اسبب ارتداد بقتل  
 رسانیدند با وجود ظنور این معنی چونکار ایشان بجان و کار و باسٹوان رسیده بود  
 یک یک با ستمیان و زینهار و بدیاری خود نهاد متفرق شد ندبغیہ را چون از مردار و برک اشجار  
 نیز قوت بدعت نیامد علاج زندها خواست شد پس از تحریر انانچه که در حقیقت نامه قتل ایشان  
 بود حاجی محمد علی بادوسیت و چارده نفر و تفنگهای مستعد و آماده و اسبای مسلول در  
 یکستار در دوتزل نمود و آتش را بسر رسانیده علی الصبح حاجی محمد علی با چند نفر از  
 دوستی آنجا عین مجوس بقیہ از زندگان یابوس شد ند پس از اندام قلعه امیرزاده  
 بیار فزوش آمد حاجی محمد علی و سایر آنجا عین نیز در آنجا بار سفر بسوی سقر سقیدان زندگان

از آلائش خست و وجودشان مضمغ کشت

ذکر حقایق آنجا بقیہ فتنه خراسان و پان وقایع صنغ و انکسار انکرده

زشت عمل دولتک کالانعام ملهم افضل

سابقا مرقوم گردید که حشمت الدوله با باقی یار محمد خان عازم هرت کشت در اراضی جام مصوب  
 چا پار و زیر مختار دولت انکز فرمان تا یون شهر یار کار مکار با امیرزاده حشمت الدوله  
 مشعر بر جهوس سیر دارائی ایران و در و دار انخلا فطلران رسید استماع این خبر بحیت اثر  
 باعث فنج خزیت جمعی از لشکر بصوب هرت گردید و فوج کراز و فرمان بدون اجازت  
 از حشمت الدوله چهار عراده توب بردشته اقسام و احترام حشمت الدوله را کان کم کن انکشته

بزرگ و کوچک با ساز و نو مخالف و از طریق نیشابور آهنگ عراق <sup>داصفهان بود</sup> و در حشمه الدوله  
 باهشت فوج دیگر و بقیه لشکر بصوب مرآت شتافت مهدیخان سرهنگ را امیرزاده و میرزا  
 قرآن از جانب یار محمدخان مأمور در آنجمله فرمود و در فرسنگی غوزیان محلّه موسوم بشیش قرب  
 چهار ماه لشکرگاه بود و پنج هزار تومان نقد و هزار خردار جنس بعنوان قرض در این محله  
 از یار محمدخان بمبارف سیورسات و سایر ملزومات صرف شد و از خرینع شانی که ناموست  
 حسام السلطنه شتهار یافت امیرزاده حشمه الدوله غزم مرجهت فرمود از جانب یار محمدخان  
 جبارخان نام با همسوار ملازم رکاب حشمه الدوله آمد پس از دو و تریست حیدریت  
 توقف امیرزاده حسام السلطنه را در نیشابور استماع فرموده باضوب نصرت نمود و از نیشابور  
 کرید حاجی میرزا علیخان خودی بان فرمان قضا جریان زوار آنجمله با حضارش رسید حسب الامر  
 ره سپردن غرضه رجب بدار آنجمله در آمد پس از دریافت شرف حضور و مظهر ظهور و چند  
 روزه اسایش از زحمات سفر حسب الامر خرید و معدلت کتر بکجومت آذربایجان و میرزا  
 محمد آشتیانی لقب قوام الدوله و سررشته داری و وزارت آسمانان بحد رضاخان فرمایند  
 مرجع سرفراز روانه آذربایجان کردید تا ما بکس اعظم چراغعلیخان نیکمره را باستقامت  
 سالار مأمور خراسان کرد حسب الامر مقتضی قلیخان حاکم شاهسود و باسی هوار مأمور بمزار  
 آن بود چون کابل و مسامحتی و زید از حکومت معزول کردید چراغعلیخان در نیشابور منت  
 حسام السلطنه رسید جبارخان هرات با سواران همراهی حشمه الدوله نیز ملحق بحسام السلطنه وارد  
 نصرت شعار کردیدند سلیمانخان دره خرمی مأمور بکلات شد حسام السلطنه از نیشابور  
 از راه سرولایت بچپان آمد از آنجا ورودی چراغعلیخان و مأمور تیشابور شد  
 و هدایت سالار و سایر اهل فساد و علماء مشهور را اعلام داد پس از رسیدن جواب



چراغعلی خان پانچ نفر سواره عازم مشهد مقدس گشت اهل شمشیر بعزم نمودن  
 اقلشام و از دحام خواص و عوام بانه عراده توب استقبال موده آزا بشهر در آورده نمبر  
 سالار رسانیدند خلاصه سخنان چراغعلی خان بسالار حسین بود که خود بدرا بخلافه آید بدو  
 اذیت و سیامت بزیرت مکه مظهر شتاب در باره منوبان متعلقش غایت و لهفت  
 دروغ نیاید مراجعت از مکه مجد و حکومت خراسان بسالار مبذول شود جواب مشارالیه  
 اینست که عیالتا خود را از آمدن دارا بخلافه معاف و از بدیگی از سپهر نام را بنوا بر بند پس از  
 یکسال که از تقدیم خدمات تدارک ذلالت شد بشر فیاض حضور مبارک مضایقه نخواهد بود  
 محض آنکه از آن رسالت و مقالت بجز بطالت فایده نخبشید علاوه الواط و اشرا در رسد و  
 اذیت و آزار چراغعلی خان برآمدند بحکایت رجب مرو کی بهماندیش ما مور بود استخلاش  
 روی نمود با چنین نغمه سوار بر ترقه و حافظ از سالار بار دومی ظفر شعار آمدش که نصرت اثر  
 ده روز در چمن کوب باغ او تراق کرد قلعه شانمان دزرا که یوزباشی حسن و یوزباشی مادی همگی  
 تفکیکی و شخی پچی با اهل دما و قراء و دما ت حواله که بدینچاپناه برده بودند و تجارت  
 اندام مینمودند جعفر قلینان قاجار سرتیب با سه عراده توب و فوجی از لشکر به تسخیر و تصرف  
 انجام امور کردید پس از دوسه روزی نزاع و جدال متلعیحیطه تصرف درآمد یوزباشیان  
 بیست رسیدند اموال ساکنین قلعه بغارت رفت سپاه خلفرنیا به چمن فقمه آمد در  
 آنجا از سلیمانخان دره خرمی چاپار و عرضیه همشهر را بخار تصرف کلات رسید حسام سلطنت  
 فرستاده را قرین عنایت و لهفات کردانیده رخصت مراجعت واد حکم شد که سلیمانخان  
 کلات را بجا شتر جارس و حافظ مصنوعط ساخته خود عنایت خدمت نماید یوم و هشتم جب  
 چراغعلی خان بعزیمه مراجعت دارا بخلافه طهران و سایر زاده حسام سلطنت بعزم تسخیر و آنگونه

خراسان از چمن قمشه حرکت نمودند در عوالت شهر امانی آنجا بغرم جنگ از دروازه خارج  
 مقدّمه انجمن لشکر را استقبال و باند اخن قوب و تفکک اشغال نمودند پس از رسیدن  
 تمامی لشکر جلاد تا اثر مردم سالار و بنزیت و فرار نموده داخل شهر شده در  
 مقام محاربت و محافظت بروج و باره برآمدند از امانی شهر هر چه ماسور گردید پس از  
 اخذ اسلحه و آلات جارها اجازه بر جهت شهر یافتند و با جمع معسکر لشکر جلاد تا اثر  
 گردید مجاذی سه دروازه شهر سکر محکم و بروج مستحکم مرتب شده محل اقامت بعضی از افواج  
 و تبخانه آمدند و در روز هر روز مجاریه و مقاتله مجمل بعمل میآمد و غنای شهبان جمعی  
 کامل از جماعت ترکان از جانب حرس با عانت امانی مشبه مقدّم رسیدن بعضی ورود با  
 چند آنکه سواره و پیاده در شهر موجود بود و بجانب سکر ترشیزی و سامخان ایلخانی  
 حمله و در بلوازم جانب ستانی و جانفشانی تمام نمودند از یکطرف سالار چون بلنگ  
 غضبان با سواران ترکان و از سمتی ابو الغیض خان و میر حسن خان و سامخان با جمعیت ترشیزی  
 و جنویشان فرزدوسی غمانا محکم شدند در پشت زین کشیدند که وان همی تیغ کین  
 بر مدزهر رسوده و دار کویس در خشدن تیغ و باران کویس عاقبت الامر جماعت ترشیزی  
 و جنویشان را با قراره ثبات از پیش بدر رفته و بنزیت نهادند سکر ایشان تصرف  
 سالار و هم امانی آمدند و اعز و قوت آنها با دو عواده توب بدست سالار و جماعت اثر  
 افتاد و قریب بعد نفر از لشکر خوشان ماسور و لشکر ترکان گردید قرین فتح و ظفر محبت  
 به شهر نمودند حسام السلطنه پس از آنکه همی با عانت آنها بجزگانه رسید چون مجال  
 تدارک نندید و عواده توب دیگر را که بر جای مانده بود بعکس خود آورد و نوبت با حرات  
 اردو بنهم رسانید همکامیکه سالار سیارکان از افق شرقی میدان فریج الارکان امانی



خرامید سالار با تمامی لشکر شقاوت شعار از شهر برآمد و در محاربه و کارزار در آمدند بجا  
 سنکر بالا خجایان و سربازان استعجال بحال قتال اشتغال نمودند فوج کاک  
 و مجران که در سنکر و باستانی بودند حمله آنرا استقبال نموده داد جلاوت و در وقت  
 دادند فردوسی از آواهی سپهان و کرد سپاه بشدر و شان ز نور شید و ماه ستاره  
 سنان بود و غور شید تیغ ز آهن مین بود و از کردی منع عاقبت خذلان کفران نیست  
 به سالار و اشهر سرایت نموده شکسته و پریشان روی بر تاقچه بجا ب شهر شتافتند  
 لشکر حضرت اثر منزه از آفتاب در دوازه تعاقب نمودند پس ازین بهر میت قربت بست  
 روز سالار را غنیمت خروج از شهر و کارزار نیامد چندانکه راکب و راجل را آسایشی  
 حاصل آمد مجده و شمسری و ترکان مهند و مستعد کارزار شدند و در علی التوال از طرفین  
 در محاربت و مضاربت هر آنچه در حسیر مکان و قدرت بود مبدول داشتند روز  
 تیم به سنگام طلوع آفتاب فردوسی سپاهی دلاور که گاه ستیزه مرگ پویدند راه کیز  
 دلیران جانپن و مبارزان طسدر فیر صفها را بسته چون شیران خشمگین و پلنگان سهکین در هم  
 افتادند فردوسی ز کرد و سواران هوا بست تیغ چو برق در خشنده پولاد تیغ  
 همی چشم روشن غماز اندید سپهر و ستاره سنا زانندید روی زمین از خون گشتگان  
 نعل فام شد و دلیران هر دو لشکر خسته کام آخرو ز که روز آخر جلاوت آنکروه پر شر و  
 شور بود امارت صنف و فتور بر صنف احوال خذلان آستان ظاهر و آشکار کردید یکبار  
 ناکزیر راه کیز در پیش گرفته و عارف را را شعار روز کار ز خویش غازیان شیر شکار  
 مانکار قلعه بزهای ایشان تا خسته جمعی غیر اسیر ساخته بنکر و مسکر رجعت نمودند در  
 همان شب سنکر و باستانی جدید در کنار باغستان شهر ترتیب داده حسین پاشا خان

با فوج مراغه و دو غزاده توب بخا هفتش تا مور کردید سالار و اشتر ایجا . . . مجبور شدند  
 و بجا رست برج و باره کوشیدند چون سالار را بجهت تخمین لشکر و تهیه عسک سیم وزنی  
 لازم بود تصرف در موقوفات حضرت رضا علیه السلام را باسم قرض دوام شنید و خاطر  
 نموده اولاً امام جمعه و جمعی از معارف علماء و خدعه را بحسن نظر سپرده جمعی از لشکر گردیدند  
 پس بدست پیشتر می فتادیل و ادوات طلا و نقره آلات حضرت را گرفته مسکوک  
 گردانید و همچنین غلات و جو بات خالصه جات حضرت که در انبار بود بسورسات لشکر یا  
 ایشا بر نمود بجهت انتمه و المنة جز از حصران خدا مان فایده ندید خلاصه چون این اخبار را ت بعض  
 کار گزاران دولت بد مدت رسید فرمان قضا جرایم صادر کرد دید که لشکر می مجدد  
 خراسان و بکر حسام السلطنه طبع آید ایامک اعظم سه فوج ماکو و کرد و سن و سمدان  
 و جمعیتی سواره و شش عراده توب و منپاره سرداری مصمصام خان سردییب در تهات  
 ساختگی و ارشتمکی روانه گردانید چراغ علی خان کهنه که مردی فهمیده و کار روان بود  
 مجدد بهر همی این لشکر حسب الامر سه روز ششم ذی قعدة در دارض اقدس  
 و بر حسب امر حسام السلطنه بتقدیم خدمات مرجعه اشتغال نمودند شب نهم ذیقعدة سال  
 جمعیتی کامل از اهل شهر و ترکان تباخت قراء متصرف حسام السلطنه روانه ساخت حسام السلطنه  
 پس از استحضار حسام خان ایلیان را با تمام سواران لشکر بتعاقب آنها تا مور با بیغار فرمودند بکلیه  
 آنان دو قریه از چنار از چا پید جمعیت زانات و ذکور را ما سورد نموده معاودت بشهر  
 بنمودند تلاقه سردیقین روسی داد پس از کوشش و کشتش زیاد نصرت بسا خان و نصرت  
 به لشکر سالار نصیب افتاد امر استخلاص یافته با وطن خود شتافتند علاوه از پنجعت  
 جمعی شیر ما سور کردید خراسانیان و ترکانان چنان شد ند زمان مجاصره قریب یکسال

در این  
 مورد  
 بسیار  
 است



کشد چونند کیر سراز کر پان حمل در دنیا ورده بسپرداری متانت حصار بخود داری پرداخت  
حسام السلطنه همت بسختی محاصره پرده چشم در اطراف شهر سنگر و بهتیمان تمدد  
و بروج مشیت ترتیب داده در هر سنگری فوجی سور و در هر برجی جمعی بجزات نام زد  
کردند در این هنگام از میرزا محسن خان خانی مبرشته می گفتم چون بشرف رسید و غلبه  
آمدن جمعیتی و از ترکمانان بجزم اعانت سالار در شش فرسنگی رسانیدند بقیه ای  
سرتپ باش عراده توپ و دو فوج پیاده نظام و ساخان ایلیانی با سواره با بنجام  
و تمام کاران کرمان ماهور کردیدند روزانه و یکربنکام نظم بهر یک دو چار بلا تا بل  
بکارزار درآمدند مبارزان خجسته و دلاوران خونخوار دست باستمال آلت حرب  
کشند و سرنمای دلیران سنگر کوی چوکان در توایم اسبان غلطان شد فرود می  
زکر و سواران فضایی جبهان چنان شد که پیدانند آسمان یکمرا شده خشک بر چرخ  
یکی خسته از خنجر آنگون عاقبت سعادت از ترکمانان روی بر تافت یکباره بجانب  
اندام شتافتند جمعی کثیر از ایشان مقتول و جمعی غیر اسیر کردیدند و دستگیر  
مصوب همدیقه یک تفنگدار بدر بار معدلت مدار رسید در همین ایام حسب فرمان  
شاهنشاه ایشان دو فوج سرباز و چهار صد نفر سواره و سه عراده توپ و پانصد بار  
قورخانه روانه خرمسار کردیدند طی بسپاه ظفر ناپه شده بتقدیم خدمات مرجمه مشغول آمدند  
ششصد نفر سوار افغان باری محمد خان نیز از هرات فرستادند جبار خان با همراهم که از پیش  
ملک خدمت بودند مرجمت نمودند و همچنین حسب الاستدعای امیرزاده حسام السلطنه  
اسکندر خان قاجار که سپاه را سردار و خراسان را پیشکار بود بدار آنکله حاضر کرد  
محمد ناصر خان قاجار سرداری و پیشکاری مور باد و فوج سرباز و سه عراده توپ

دو سئ نفر سوار بخراسان آمد روز و روز و دوشار ایله سالار با امیر مهلا نجان تخلص از در  
کارزار در آمده کمال تهور و جلالت را ظاهر کرد عاقبت خائب و خاسر بشهر مراجعت نمودند  
ذکر حقایق اخبار مستند بابتیه زنجان و استیصال آن گروه

پدین تخم کانا تو با عسین

ملا محمد علی زنجانی در سلک علماء و فقهاء آندیار روزگار میگذرانید ولی عهده و مصاف و ضلع  
از فضول بنوعی علمی در علوم کراهی در شریعت ادکام برخلاف مستلزمات محض شریعت  
اجتناب میکرد چون مخالفتش با سایر علماء آشنایان سپاسیان آمد ناچار فقهاء آندیار مرتباً  
بر بار شمشیر بارتاجدار محمد شاه غازی قتلند الله بفرمان ظاهر داشتند حسب الامر  
بدر انخلا فاش احضار و در خانه محمود خان کلا شمشیر سکوت اختیار کرد در ایام قاتل  
دار انخلا فرسل و رسایل دعوت میسر علی محمد باب را اجتناب و وسیله قتل از خود  
نمود چون زجانب دولت جاویدت حکومت زنجان با امیر مهلا نجان خال حضرت شاهنشاه  
که ایشک آقا سیاهی درگاه نینر بود غایت کردید و در دوشار ایله زنجان متعارف ظهور یافتند  
بابتیه ماندران بود ملا محمد علی در این هنگام بخیا اظهار دعوت ضلالت و فرجام قتل و تبدیل  
بباس از دار انخلا زنجان که نیت طریقه بابتیه را در وطن بالوف شیاع کردند تباهاش از  
درجه مات بالوف رسید چون کاران دولت را ازین مقدمه اطلاع آمد حکم حکم با امیر مهلا نجان  
حاکم زنجان شرف صدور یافت که ملا محمد علی با امیر محمد و بدر انخلا روانه دار و در ایستاد  
مماطله روانه دار و چون ملا محمد علی بمفساد کل خائن خائف در حرمت خود وظایف تنقذ و  
انتباه را از دست نمیداد خان حاکم را مجالی بدست نیامد در این جهی و پش کفین از  
متابعان ملا محمد علی که بواسطه جرمی مجوس بود مشار ایله استخلافش از حاکم مسلت نمود

مستور



مقبول نیفتاد باین بهانه هنگام نزاع و جدال در میان آمد و دو همسایه از مردم شهر  
بر سر تاقه باب راه سپر شدند دست بتاراج مال و اموال و عیال سایرین بر آوردند  
امیر اصلا سخنان در مقام احتشاش و لشکر و مدافعه آنجا محنت شقاوت اثر بر آمد روز بروز درش  
زیاده و بابتیه را استعداد و قشش و آماده میا در آن سوی خان حاکم و محمد تقی خان سر بهنگ  
تو بخانه و علیقلی خان و مهدیخان و بیوک خان خمسه چو خمسه متحیره در رحمت و استقامت بخمال  
مدافعت و محارست شدند ملا محمد علی سرگردگان متابعان خود را بوزارت و امارت  
دوید حکومت مینواخت و تجرین و ترغیب ایشان برودت حاجی کاظم خان نامی دو عواده  
توب آهنی و چند قبضه زنبورک بجهت مشارالیه ساخته روز پنجم شهر جیب اینان با  
کمال تمور و غضب و آنان در نهایت هول و هرب بقابله و مقابله تمام نمودند و  
بچهل نفر از طرفین مقتول و مجروح گشت روز دیگر قلعه در وسط شهر زرنجان مسمی بقلعه  
علیر دانه از اجاعت بابتیه متصرف و محکم خود ساختند روز هشتم رجب صدرالدوله سیر  
حاجی محمد سینخان صدر عظم صفهان سرتیب سواره خمسه با سواران جمعی خویش از سلطان  
زرنجان آمد و همچنین حسب الامر کار گزاران دولت ابد مدت علی تعاقب و التوال فوج  
سیر و زکوهی و سواره مقدم و شاه پیون و فشار و پنجاه نفر توپچی چهار عستاده توب  
و خمپاره زرنجان رسیدند با سخن سنکر و باستان خرفلقب و مارچ مشغول شدند  
اکثر ایام آتش محاربه شعله در و خرمن عمار جوانان و سب از ان طرفین محترق و خاکستر  
میکردید چون این مقدمه میسر زمان به سر آمد حسب فرمان مصطفی خان سرتیب برادر  
کشکی باشی با فوج شقایق زرنجان آمد تا سورین بتدبیر محصورین حازم و بتصرف سنکر میرزا فرج  
که از روی بابتیه بود حازم شدند یکرشته لغت بزیر سنکر رسانیده از بار و دانه

شب پانزدهم رمضان قبل از طلوع فجر آتش زده یورشش بر دند زرمی سخت و مقاتله قوی  
روی داد و پست نواز بایه مقتول و چند نفر دستگیر شد از سپاه جلادت پناه نیز قریب  
به پنجاه نفر مجروح و مقتول گردید سنکر تبصره آمد بایه علیهم السلام و یه لب سنکرهای  
دیگر نقل نمودند چون در سه روز منقضی گردید فوج ناصیه نیز حسب الامر با دادرسی در روز  
پست و پنجم بمقابلت و مقاتله درآمدند جنگی صعب روی داد قریب به شصت نفر از طرفین در به  
دیار عدم نهادند روز هشتم شوال محمد خان میر خبزه نوا و هدایت خان رشتی مابسه هزار  
پیا د نظام و هشت عراده توپ و چهاره بر حسب فرمانت در توامان بزنجان آمد  
صن و رود بمقابلت و مقاتله امر نمود خدیو بخت شد و بخت یاری نکر و از سر باران  
قریب به پست نفر تلف گردید میر خبزه از در طمایت و استمالت درآمد چند روزی  
زحمت و رنج برد و لفایده نداد عین زخان اجداد نباشی که مسافرت ممالک متصرفه زو  
و تینت در رود و لیعهد دولت فرور نامور بود درین ایام بزنجان رسید میر خبزه  
وزیر نظام که از آذربایجان اعزام دارنخلاف طران بود از نظرف و اردو گردید و نفر نوکر  
بزرگ دولت به پنجاهمائی خوب و مواظط مرعوب لازمه اهتمام در کار استمالت و ملا  
بعل آورده این هم مفید بنیاد لاجرم بمقابلت و مقاتله از سر گرفتند آتش محاربه که چند  
روزی سرد شده بود شعله و آرم بازار کسیر و دار و واج یافت در همین ایام آتابک اعظم را  
چنین معروض گردید که صد در آله و له و سید علیخان را در این محاربات کفایت و جهاد  
بسیار مشهور و هویدا نمیکرد و این استرا و بهتا را مستعد ایجه تمهید دیگران حاصل نمود  
بغزل ایشان مثال داد سرتپی سواره خمسه لب سنخ خان تبسیر می فروض و هشت افواج  
بحر متواج تبسیر می و کرد و من پات و زرنند با دادرشگریان بزنجان روانه داشت



پهل و هشت مس از آنکرو ضلالت سیر بود بسجی محصور شد مگر از یک جته که طریق فرار  
 مسود بود که لا علاج بکار زار نهان شدند باز ماند فرخ خان سرتیب جدید بخمال  
 خدمت فرقیه خدمت دوتن زبانیه بدبخت شده باسد نفر سواره بغرم سینه که غفلت  
 ملا محمد علی را بچنگ آورد در میان ساکن بایته در آمد وقتی تهنش روی نمود که محصور جاعت  
 ضاله بایته بود از اطراف کلوله بریشان بارید فرخ خان پچاره باد و از زنده نفس سواره  
 دستگیر کردید پس از تعذیب زیاده بدرجه شهادت رسیدند چون از اخیر کار پروردان  
 درگاه مستحضر کردیدند با بانیک یا و تو بجانده باش عراده تو ب قلعه کوب مأمور بجان  
 نمودند بعد از ورود ایشان تامت لشکر مستعد جدال و همیای قتال گردیده از اطراف  
 اربعه مدینه خم بغرم یورش بخشش آمده چنارهای ثقبان دمان و تو بهای کوه توان  
 بجانب امانک سنکر دمان کشودند آنان سیر در کمال تهور و جلادت مقابلت و محاکمت  
 اقدام نمودند پست از فیض خون کشته طلع شده زمین و ز کردیم باره متغ شده هبوط  
 ارواح مکرشان همه چون باد بخطر اجساد پر دلان همسختاک با بها در دستمانند  
 فلک نا اهل بر خنهما دریده جهنم با عاقبت الامر فوج کروس دامن جلادت  
 بر میان زده باشی پور و کوس قلعه علمه دتخانزایمیر ستخیم در آوردند و همچنین فوج  
 خاصه و تبریر چند سنکر و کار و هنر را متصرف شدند بخوار ماسورین معرکه بزرگیت  
 نفر از بایته ماسور کرده و دیده مقتول گردید جمعی از جانب دروازه قرزین فرار نمودند پس  
 از اینکار زار کار ایشان زار و بوج و عن کار قرار آمدند چند روز دیگر حرکت مذبحی  
 نموده تا کشته روماء آنلا عین مقتول ملا محمد علی بزخم کلوله که بر بازویش رسید مجروح گردید  
 خانه اش از کلوله توپ و چناره با خاک برآورد ملا محمد علی کتر از هفتاد در خاک نهفته و بجانب

نوشته بخمال

اسفل استا فلین درک شتافت جد پیدایش با شمشیه و با سس در اساس و در او را که  
 ساخته بعد از آن حال آن قاید را باب ضلال اصحاب ضران مالش از در استیمان در آمدند  
 لا علاج مستمال و مطمئن شده دست از محاربه باز داشتند و دیگر صد نفر کم و پیش  
 ضرب نیزه پیش راه دوزخ پیش گرفتند بقیه با انواع سیاسات و عقوبات بجانب درگت  
 جنم شتافتند چون این خبر رسید و ض شپکا ه شافشا فلک خرکا دافا و خلاج فخره و فرین  
 تعین مناصب و وظائف موجب هر یک از سران و سرکردگان عیال قدر مرتب مصوب

قاسم بیک تفنگدار غایت و تقاد کردید

مسافرت عزیز خان مکرمی جو در آن شب به تینیت و رود و لیعهد

نفاست

الکندر پسر و ولیعهد کولای امپراطور دولت روس بعزم اشظام محام ممالک  
 تفقاز و در جستان بیرون آمد کار گزاران دولت علیه ایراز با تقضای اتحاد و تعین  
 و مصاحبه و داد جانپن لازم بود که یک نفر از نام یافتگان دولت و مقربان حضرت که زیور  
 عقل و دانش و آگاهی و پیش آراسته باشد و زرعده آداب و طریقه سلوک در فیت  
 خدمت سلاطین و ملوک بر آید بیرون کراید و مر اسم کجیتی و مودت را بنبر انجام نماید  
 لهذا عزیز خان مکرمی که در بد و جلوس مهمت مانوس منصب جو در آنجا شای کرمی سز دواز  
 و بجهت تقدیم خدمات مهمه کمال مهت میازاد هشت ماه مورس چنانکه در تلو مقدمه زنجان شکار  
 شد بایک قطعه نشان مثال همایون گیر شده حایل آسمانگون خاصه سلاطین و ولیعهد  
 با عزت و تکلیف است و خطاب کریم و کتابل لازم التکریم از در آنخلان با دز با بجان آمد از انجام  
 بیرون کرید بعد از ورود بکنار رود در حال راه اسرا متحد ممالک ایران در وقت  
 حسب الاخبار روزی رخسار دولت فرور مقیم دارا آنخلان از طرف آمد دولت فرین اشرف



همانند حاضر و مشطر بود با شاق عازم ایروان گردیدند بلاد و مصهار عرض راه مشراط  
 استقبال و مراسم مکریم و دفاق بطهور رسانیدند چنان در و ایروان حاکم و معارف  
 و اعظم بلاقات بود انباشی آمد پرسشی بسزا و دوستانه نمود و وعده ضیافت  
 شبانه از جودان باشی و همسرانان خوشتر روز و یکو سعایمیل خان نایب اول حسب الامر  
 اتابک اعظم بقلیس کراید تحف و هدایای تا یک رابفرمان فرمای کر حبتان رسانیده مرحت  
 نمود بعد از هفت روز و جودان باشی و معهد کردون محمد شریف فرمای ایروان کردید  
 دو ساعت پس از ورود و بفرستادن لشکر آقاسی باشی و ارسال کالک سوار می خود جو طوبی  
 بحضور حضور نمود پس از شرفیاب و تبلیغ رسالت و گذرانیدن هدایا و مشرفیات دولت  
 کمال نوازش و ملاحظت از ولیعهد جودان باشی و همرازان بطهور رسید شرایط دوستی و  
 یکجته بدولت علیه ایران تقدیم رسانید جودان باشی از حضور مرحت منزل خود کرد بلافاصله  
 یکمبار به بدوق که یکی از اعظم معروف بود از جانب ولیعهد پرسش در اظهار نمود  
 و محبت از جانب ولیعهد فریبه خوب پر و کچه همایون راداده رحبت کرد جودان باشی پس از  
 تقدیم خدمت و تبلیغ رسالت رحبت حاصل نموده به تحسیر آزاد با انجام خدمت

موجوده آنجا پرداخته روانه دارنگاه گذشت

قل میرزا علی محمد باب علیه لعنته والعداب

بفتوای علماء شریعت مآب

چون فتنه بابت بر تبه کمال و در امور محاکم محروسه نهایت اختلال بهم رسید جمعی کثیر  
 از عوام رحمت و چاکران دولت ضیاع و تلف کردید کار گذاران درگاه را افعاء میسر از جمعی  
 لازم و واجب آمد زیرا که مادام حیات دست از دعای رسالت و پا از جاده ضلالت

برنیدت





خواه داشت خروج کرده با جمعی از او باش و غوغا طلبان بعزم اخراج آقاخان نایب  
 الحکومه دارالاماره را هفت روز محصور نمودند اعظم و اعیان از بیم بازخواست و مواخذه  
 انسانی دولت بحکایت و اعانت نایب الحکومه بدفع محمد عبداله برخواستند محمد عبداله  
 بده شیررفت تقابقتش نمودند پس از منازعه و مجادله چند نفر از اشرار دستگیر و بقیه  
 طریق فرار نمودند هر یک بطرف و دیاری روی نهداده محمد عبداله پنهان بیزداد متواری  
 گشت در خروج و رفتن سید سخی دارا بچین آنکه نشان الله مرقوم خواهد کرد دیدش گشت نمود  
 مجروح گردید آن هنگام آقاخان از نیابت حکومت معزول و شیخ علی خان بنی عم سردار بنیابت  
 آمد محمد عبداله را مطهر ساخت بخدمت آورد و بقیه شش پردهت ممام زید قرین شطنام  
 شدیم در شمس رمضان اینسال حاجی میرزا آقاسی که ساکن عتبات عربستان در جات بود روکی  
 بعالم آخرت نهادیم در رمضان اینسال حکومت دار السلطنه اصفهان بعلام حسین خان سپهسالار  
 برقرار آمد محمد حسین خان خلیج براه نیابت حکومت شتافت خود نیز بقاصد آنک مدت  
 باصفهان آمد نظم شهر و دلات و وصول ایات و بجهت ساخت زمان نماید که شورشی بلاجهت  
 حاصل آمد بعد هفت اء الله سبب این بود که یکی از کاشتهگان امام جمعه اصفهان با بعد از  
 مزاج از اداء نماز در مسجد شاه با سر بازی بسبب مخالفتی آغاز شد جانین را تهدو  
 معاون اینبار کردید از استماع قیل و قال امام جمعه خود طریق استجواب هموده دفع تا ایضا را  
 فرمود و از سر بازان احترامی شایسته سنت با ایشان در میان نیاید اینقدم ظهور احترام  
 سبب بخش خاطر امام جمعه آمد بمترتل سپهسالار در آمده شکایت آغاز نهاد و قرار بر این نهاد  
 که علی الصبح بتاویب و تنبیه سر بازان اءان اقدام رود همسنگاه طلبان اصفهان این  
 قرار را پایدار نتوانستند بالا جماع در مسجد جمعه استماع کلیه نمودند محمد حسین خان از جانب



سپهبدار جمعه تسکین غوغا طلبان و طغیان آن سپهران مسجد رفت بجان رئیس بدل انجمن  
شمشیر و کلوار مقتول گردید پس ازین جبارت افغانم و ایمان چون احمد میزرای صغوی و میرزا  
عبدالحسین و محمد علیخان و ابراهیم خان در شهر کلمه هخیمان و اخراج سپهبدان از اصفهان  
همداستان شدند سپهبدان حسن آقای سرهنگ را بگرفتند احمد میزرا اما مور کردمش را به  
با اهل و عیال مسجد رفت خانه او را ویران نموده مرجهت کردند احمد میزرا در مقام فوق  
جوانی از مسجد جمعه طریق خانه میزرا زین اسپهبدین سپهر حرم حاجی سید محمد باقر اعانه تقاضا  
بر داشتند بخارامان ساخته هر روز به جلال عمارت سلطان متیانت و باذیت نوکران  
دیوان میپرداخت جناب حاجی سید سید الله خلف حرم سید مغفور و آقا محمد مهدی خلیف  
حاجی محمد ابراهیم کلباسی طب شاه در مقام حاجت لانه موعظه و نصیحت ببل آوردند نیز  
نیامد لاجرم جناب سید بزم عتبات عالیات مسافرت فرمود آقا شیخ محمدی از و  
احتیاج نمود امانت شمس را با جماع سرشورش نهادند تفکیک بکات بمعادنت سپهبدان  
آمدند هر روز نزاع و جدال روی می نمود و در طرفین جمعی مقتول و مجروح میشد روز  
پنجم محرم سال هزار و دویست و شصت و شش شیخ خان سرهنگ روی  
بتصرف سرای میرزا عبدالحسین آورد خانه را تصرف کرد و در بنجم کلوار زاپای درآمد با چند  
نفر سرباز مقتول گردید چون این جناب را سمرغ منای دولت بمعادلت شعار آمدن اوج  
سیلان خوری و نسیر و زکوهی و جمعی سواره و پیاده غیر نظام تادپ و تنبیه اشرا  
اصفهان با مورد داشتند از آشنوی خدمت جناب سید که بزم عتبات فیض بنیان که  
بکلیا یکان رسیده بود خو استار مراجعت و موعظت اصفهانیان شدند جناب سید  
مرجهت و موعظت فرمود و لایحه بنخشد شاه از و هم شمس صفر میان نوکر و رعیت

سید محمد



جنگی سخت و قتل جمعی کثیر از طرفین مقتول و مجروح گردید اموال و کالین بعضی از کسبه  
 در عیقت منسوب و عمارت جمعی از آنجا عت محزوبه گشت چون نیکار بد و در آن کشیدگار  
 بر جماعت مفسدین و شرار دشوار گردید محمد علیخان بتبذیل باسن مسجد جمعه پناه برد نام  
 جمعه او را خدمت سپیدار فرستاده شفاعت نمود و احد میرزا و میرزا عبدالحسین با جمعی دیگر  
 بتوسط جناب سید و آقا محمد مهدی ملثم رشن در آن خلافت شدند سپهر را نیز رضا دادند  
 بحد آرام و آسایشی روی نمود مسافری در آن خلافت متوسل بذیل عاطفت جناب سید شدند  
 که بایشان تشریف فرمای و در آن خلافت و دافع محاف و وقت شوند جناب سید سئول آنها طاعت  
 فرمود روانه در آن خلافت گردیدند بعد از آنکه ایشان سپهدار جمعی را بکفر قتل آنها بمرکز  
 حاجی میکا و سس میرزا روان گردید میان مورچه خورست و قریه سو با ایشان رسیده روان  
 امشردار فرزند قلی علی از غوغا طلبان و سایر رعایا و ضحاک در حقیقت بداد خواست  
 میدند جمعی از طلب و محترمین ملثم رکاب جناب سیادت پادشاه تمام و کمال بخت و  
 اذلال قبیل اسار آمدند اموال و اقبال ایشان حتی لباس گر همه کس که باسی بود  
 بتاراج رفت شام سزاده میکا و سس بدست سخریه و فسوس با بابت ذریه ناموس کبر  
 پر دخت مرکب و رد او عمامه و وقت از سلاله آل عب کرش و سر مضمون مسلوب العمامه و آرد  
 ظاهر ساخت میرزا محمد حسن خلف فرحوم ملا علی نوری را که از فحول علماء کلام بود کمال آزار و آذیت  
 نمود جماعت نامورین اموال ملثوفین با بردند مظلومین با معیقت خدمت سپهدار سپردند  
 و پس از اشتهار این اجار شاهنشاه اسلام این نوع خلاف احترام نسبت بزین ذریه  
 رسول انام و مقتدرانی خاص و عام پسندیده نفرمود بل بزبان حال در مقام عتاب  
 میکا و سس واقیع خطاب میفرمود فردوسی نژاد منوچهر و ریش سفید ترا داد بر

بر زندگانی امید و کز بفرمود می تاسرت بر اندیشش کی دی جدا ز برت محتلا  
 فحلاط و شد او بر استر داد اموال طلاب و پکنان معین فرمود التمس طول عمره و ابد  
 عیسه و اید چشم محمد و آله الاطهار خلاصه احمد میرزا که مصدر شاد است بود بقم آمد با کینفر  
 برادرزاده او بقصاص محمد حسین خان خلج هفت کلوه جماعت خلج شد میرزا عبدالحسین خدی  
 در قصر کاشان و زمانه در شهر کاشان پنهان بود میرزا فضل الله برادر وزیر شکر  
 که بچگونگی مت آنجا مشغول داشت مستحضر گردیده در مقام تفحص و تجسس برآمد میرزا عبدالحسین  
 از کاشان درآمده بده نوح صفهان مدد در خانه علی نام لیسال و آیام چند بسر برده و ل  
 صاحب خانه بازمانه یار شد و سپید را اخبار داد و میرزا عبدالحسین گرفتار گردید  
 صیبا لامرا و لیا می دولت حکم سپیدار بیست طناب طناب عمرش کسبیت روی عالم  
 آخرت نهاد پس از انجام این محام امور است اصفهان با نظام رسید

بیان اشغال و محالات بختیاری و با جلان با هم تمام میرزاده خاظمیرزا

احشام الدوله و تدبیر سفیدان انسانان

چون از سردخان باقرخان بختیاری و افراسیاب خان با جلان امیرزاده خان میرزا  
 احشام الدوله بواسطه صدور عصیان و ظهور طغیان یا بجهت امتداد وقت تسلط کلی خود  
 در انسانان رنجیده خاطر و دلگران بود لاجرم بطایف احمیل بر سر راه از پناه قلع  
 و جبل شهبه بر بوجرد آورد و بجهت مؤبدت خلد کرد و این دو همچنین جنس و خان سرگک  
 که کلمتی بنیاد است و احشام الدوله را مکانی بجانی کذاشت هنگامیکه امیرزاده در چمن فتح آباد  
 بود مشا را لیه را احضار بحضور نمود و خان با چاه سوار بار داد از نشانی احشام لود  
 مطمن و امیدوار کرد دید روز دیگر بفرم شرفیاب بر آورده درآمد حسب الموضع امیرزاده



طایر زمان حضور ما خود و ما سوار شش دشتند همایش پس از استحضار فرار نمودند و در معسولوا  
 بدو بار شش بر بار تاجدار فرستادند و بکر خان بخن تیار می که در قلعه قهوه اقامت  
 داشت و زرگنت و ثروت بده بود آنهم دفعش بر نواب امیرزاده لازم نمود در همین  
 نعل آباد با دو سیت نفر سربار و یک عزاده توب و دو سیت سوار بسو می المیار کرد ساکنین  
 و مستحقین قلعه از در مدافعت برآمدند جواد خان سرباز با حجه نفر سرباز تقبل رسید  
 قلعه مفتوح کردید خان بخن آن سرباز کرد و مال قلعه گرفتار شد که قرار از ایدار آنخلانده فرستاد  
 پس از هفتم ماه آسمان روز نهم ز پنجاه احرام به شهر بر وجود معاودت  
 همچنین در این سال میرزا محمد علیخان ناظم الملک ولد حاجی میرزا علیخان شیراز که متوقف  
 در آنخلانده بود در خدمت اتابک اعظم انجام خدمات مغزالدوله بهرام میرزا تقبل  
 و ملازم گردید و بفارسی آمد چون از شیخ نصرخان بوشهر می مبلغی حاج طلب و استغاث  
 از شایرالیه موقوف بر جمع خدمت و یقین حکومت میبود لکن از امیرزاده مسترالدوله  
 مستدعی حکومت بوشهر بجهت شایرالیه گردید مقبول آمد پیشکش و مایات بوشهر را خود بر  
 ذمه نهاد شیخ نصرخان از خدمت انصاف بوشهر و او مشارالیه چند می در آنجا بلیت  
 و عمل گذرانید که کاهی بییل خود خواهی رسال میدشت سال قریب با خورشید شاهی  
 رسید کار گذاران امیرزاده از ناظم الملک خواستکار مایات شدند چون کار بنجا  
 کشید ناظم الملک متوجهات دیوان بوشهر و دستتساز قبول کرد میرزا محمدخان برادر  
 خود را براه حکومت آسمان روان نمود و مشارالیه با دو سینه سرباز و پنجاه نفر سوار  
 هازم بوشهر کردید بعد از ورود و بیرون جان ده فرسنگی بوشهر است هنوز از شیخ  
 نصرخان فراغت حاصل کرده و بوشهر را بخیطه تصرف در نیارده محمد حسنخان ضابط



بارزجان را بجهت اخذ مالیات مأخوذ داشته مجوس نمود چون محل اقامت مشارالیه در کماز  
 بارزجان واقع بود متعلقان محمد حسن خان مرشور شش نماده بجانب ایشان هجوم نمودند محمد  
 حسن خان را مستخلص کردند که چه هم امان مشارالیه بسبب قتل بجار به قتل رسانند فرار نمودند  
 و اما بارزجان نیز خراز استخلص محمد حسن خان هیچ قدر متعرض و مزاحم ایشان نشدند علی  
 الصباح طرفین طالب اصلاح شدند که گشتی بعل آمد بان تبه و سامان و اما این بارزجان  
 عازم تبریز و شهر شدند باقر خان تنگستان چون خود با شیخ نصر خان دکنران داشت با پند  
 نقری قنکی با بد آمد شیخ نصر خان محمود شد حساب آنجا باقر خان میرزا سلطان محمد خان  
 حاکم کوه کویه و بهبهان نیز با بد آمد رسید ز کیمه متجا و این هنگامه بنفایده در میان بود  
 عاقبت میرزا محمد یحییان تنگستان رجعت کرد و چند روزی در آنجا توقف کرد و به شیراز  
 مراجعت نمود هم در این سال در ویش پاشا کار گزاران دولت علیه را مشغول اصلاح خدال  
 خراسان و قششش مازندران و زرنجان دیدار رضی قطور را که از اراضی ممالک ایران و به حقیقت  
 اختلاف در این باب در میان بود پای ز قد خود نشد که از کرده دست تصرف در آنجا نشد  
 در همین سال خزان شکستار جانب نکولای بدلیج امیر طور ممالک روسیه و بوکونیک منگودین  
 از قبل کمین یاز و رهنوف فرمان فرمای قفقاز و کرهستان به تهنیت جلوس خیریتانوس  
 همایون بدار خلافت آمد پس از تبلیغ رسالت و تقدیم خدمت مورد انواع عنایت و قرین قشام  
 ملاطفت مراجعت نمودند همچنین در این سال عباسقلی خان بنیره ابراهیم خلیل خان جویشیر حکومت  
 اردبیل و تبراج داغ و مشکین برافرازی میثه در کمال وقار و تمکین عازم آنسازمین گردید  
 در زرنجان سبب ایشان رسید که میان طوایف جامی خواجه لود و بز چلو سازند و نجی صمت روی



داد و پست و دو نفر از طرفین قتل رسیدند خان و از انانی خواجہ نورالمقصود فیضی  
 شامیون بپوشه ایشان نامور کرد و نسید اموال و ثقال آنطایفه بعرض منب و رآمد اکثری  
 از ایشان مجوس کردید پس استشفاع جمعی از محترمین استخلاص رمانی یافتند و همچنین میکنند  
 خان شامیون گوشمالی پلغ داد که کذاکک سایر شکر و مضدین و قاطعان طریق را بر تنبیه  
 و سیاست رسانید اموا یک در زمان ماضی از ضغنا و ملهوفین ببردقت رفتہ بود با ضغنا و ضغنا  
 بازیافت و بصاحبانش مسترد ساخته آنحضرا و خود را از خود راضی کردید  
 ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست و شصت و شش  
 سال دوم جلوس شاپنشاہ رؤف جلیم ذاکک

تقدیر العزیز العلیم

چون نبی که در وقایع سال قبل تحریر یافت سالار دست مہید خود را از جبل مہتین انید و  
 پایدار بلکہ کجخت یافت بترتیب بروج و استحکام حصا پر داخه با انالی مشہد مقدس  
 و ترکمانان سدرخص تجدید معاہدہ کردند کہ تا مرتی از ایشان باقیت در کشتن و کوشش کوشند  
 شبہ نکام در میان سنکرارک و سنکر مراب و سنکر مستحکم ترتیب دادہ جمعی شکر تفکیک و شکر  
 نشانیدہ کہ مانع از مرادہ و آمیزش انالی سنکر ما با ہم باشند بعد از تہیہ و استعداد ارشت  
 سنکر و فواز حصا ربا فواج خوشخوار بناکی زار کرد شدند چو روزی چند منقضی دید چون  
 شکر مستعدی نبای کار و ملاقات حسین پاشا خان مہرئپ کردیدند حسام السلطنہ بنا بر  
 صلاح وقت و استمزاج آنطایفه از در محنت گیری در نیامدہ رخصت داد حسین پاشا خان  
 بشہر درآمد و دو سه روزی بمنان بخاییدہ در میان بود فایده نخبو دبار دو معاہدہ  
 نمود برقر و چشم امیر و نامور افزودہ در همان شب دامن بہت بر کرد استوار مقصود شکر

دو سنکر خارج از صهار شدند پت چو شد در قروان خورشید غرقاب برودن بر دایم  
 چرخ سیاب جازا چهره قیاند و در کند زماهی بیه پرو و در کند قدری از شب  
 گذشته آغاز جنگ شد شعله توب و تفنگ سطح زمین بقریب کره اشکر دهند و سخن  
 اعمار بر نادر سپهر کردید فردوس بجنبید دشت و توفید کوه زبانگ دلیران هر دو گروه  
 درخشان بگردان دران تیغ نیز تو کشتی بر آمد هسی رتیز عاقبت انگروه بد عاقبت رو بهت  
 نهاد بشهر درآمد هر دو سنکر بتصرف لشکر دشمن شکر بر آمد جمعی شمشیر از شمشیر پیمان اسیر  
 کنند تقدیر کردید عیان و نام بردگان شهمری مجد و متفق و متحد در سپردن شهر کردید  
 آقا بابا خان فرشباشی سالار و پیکر یک هزاره و هجده در خان جامی با جمعی دیگر از سرکرده گان  
 عبا سقل خان دره خیز را بخود یار و سامخان المیزه را از طاعت خود بخار نمودند شارا الیزه نیز  
 حسام السلطنه اطمینان تمام حاصل نموده خود بخوال دروازه نوقان شتافته عبا سقلخان را بجد و  
 اطمینان داد روزانه دیگر المیزه و مصصام خان و چراغعلی خان و عبا سقل خان که در جهنم بکل  
 حسین پاشا خان بدروازه نوقان شتافته با عبا سقل خان دره خیزی و سایر رها و اغلا و است  
 نموده سخن بر این بخش اند که سالار بدون عیال و تبار بهر سو که خواهد بدون تعرض ره سپار شود  
 سایر از صماغ و اکا بر در امان چنداوند قادر و حرمت شاهنشاه قاهر باشند پس از اینها  
 حسام السلطنه سوکت بکلام خداوند در میان نهاد و جمعاً در اردو شرفیاب خدمت حسام  
 السلطنه شده شب را در او بر برده علی الصبح بکلی مخلص و خوشنود قرین نوز و فلاح  
 مراجعت بشهر نمودند با مداد روز دیگر که نیم جادی الاول بود مصصام خان و چراغعلی خان با توپ  
 و سر باز بجا فطت دروازه نوقان و بالاخیابان شتافته بتصرف در آوردند سالار  
 باد و سپرد برادر و معدود و حاکم بستان مبارکه روضه رضوی علییه استلام نپاه برد



رجب مروی بنیول عیسی است ایخان که امید چون از استخلاف فرخ میشتن با این تمام دشت بکوله طبا پنجه  
 خود را بقتل رسانید حسام السلطنه چراغ علی خان را با جمع با جبار سالار تا مور کردند شارسار امید  
 احترام بارگاه عرش استبانه را شفیع خواست چراغ علی خان تبایح اعلاش را شمردن گرفت کوش  
 بیهاستد بهیات من زرع اشوک لم یحصد به عینا کاشتن شخم جاد و چشم دهنن خرمن و فارود باشد  
 فضل تبر بجم ندستی چه غفل شیفانندی که بجاییش که نتوان درودن اگر بار خارت خود کشته  
 و کر بر نیانت خود رسته خلاصه سالار و در بار و پسر بار و دور ساندند حسب الامر  
 حسام السلطنه سپرده حسین پاشا خان کردند انکه با دوست نخبی زر حرم شب بته دستن  
 دشمن کر استاده بزور حسام السلطنه با تمام اردوی نصرت شعارا خارج شهر بدرون  
 حصار آمده سنکوبای درون و بیرون ویران کرد و بیست خانه وار مروکی در شهر نشین داشتند  
 و کشته انیشور و شراننا بو کوچک و او به بنجوشان با تربیت و سایر مجال خراسان زمین  
 معین کرد محاربت و محافظت شهر و ساکنین بعهده بجا مقل خان سرتیب نمود بعضی از شهر و مفید  
 که دفع آنها با قضای سیاست ملکه لازم بود دفع شهر و چون اخبار تمام کار و تصرف شهر  
 و جس سالار معروض درگاه سپهر اقتدر شد و سران و سرکرده گان با رسال عطا یابی خاص  
 از جانب اعلیحضرت مرحمت مناص عز و انحصار با فیصد با میرزا و سلطان مراد میرزا  
 نشان شمال همایون و ثمثیر مرصع عنایت آمد در این وقت بقلب حسام السلطنه مقلب کرد و دید  
 مخزنها سرخان نشان اسرار و عبدالعلی خان سرتیب توپخانه و سایر خانان نجیب نشان  
 مرصع منقرشند بعد بجا مقل خان و مصصام خان تیمور پاشا نشان سرتیبی انشآت شد و همچنین  
 میرپسنگان و سایر بزرگان خراسان بخلاصه فاخته و نشان سرفراز آمدند و همچنین از  
 اسنای دولت قوی شوکت چا پار رسید حکم حکم مشعر برانگه بت رخنه کر ملک سر کهنه به

لشکر بد عهده پرکنده در باره سالار و پسر و برادرش رسانید حسین پاشا خان از جانب  
 حسام السلطنه با مضامین سرمان قضا جریان نمود که دید در شب دوشنبه شانزدهم جمادی الاخر  
 که روز آخر زندگان ایشان بود در خیانت تیرنج صلابت بنحوه مجسم ایشان در آمده اولاً محمد  
 علیخان برادر عبدالمیر صلاخان پسرش پس خود سالار را روانه دیار بوار کردند  
 دمی چند بشمره و ناچرخ شد بمحضره جهان گفت کاو نیز شد میرزا محمدخان پسر کلر پکی  
 برادر دیگرش که در سبزه دار نامور و در دار الخلافه مجوس بود آنهم در شب چهارشنبه  
 نهم بجهت بنزاعی اعمال خویش کفیر بود چیت کیکه دهن اقبال شاه داد از دست ز سر  
 برآمد و از پا در آید پیش نمرت هر آنکه در خلاف خدا شود مقهور خلاف امر اولو الامر  
 هم خلاف خدمت چراغ علیخان بدار الخلافه مرعوبت کرد به نشان سر تنگی و قول آقا سیدی  
 غلامان قرین القات پیمان کردید ذاکت تقدیر العزیز را حکمید  
 ذکر حقایق اخبار فتنه سید یحیی داراب و بانیه سید پروغاه کار نجابت

پدین فاضل کیف کان عاقبتة المفسدین

سید یحیی ولد آقا سید جعفر داراب الملقب بکشافت مرحوم سید جعفر از جمله سادات و علماء  
 عظام بود و از اجله ارباب فضل و کمال خلف خلفش عده صحاب ضلال و توده رجال جاهل  
 شد چندی در دار الخلافه با بعضی از مناء دولت مصاحبت نمود چون در این مسافرت  
 آنرا حاصل بدست نیامد فتح البان روی نکر دازد همیان میرزا علی محمد باب شد و بجانب  
 یزد روی بخساده و از بنجانا طهارت دعوت پر دخت آقاخان نایب الحکومه در مقام  
 دفعش برآمد از یزد و عازم فارس شد چون داراب را با نیرز قرب جوار رسید  
 یحیی عالم زاده معروف آندیار بود و اما لیسیر سابقاً خلاص و ارادته نسبت



باین اطمینان می نمودند و نیز شتافت از ضمایل و کرامات باب باین چنان خواندن کشف  
 معجزات و خوارق عادتش را شمردن تا آنکه با لفظه که در آن بلیزد باین مفرخات  
 و تزیینات که دیده بر کردش جمع و پروانه آشفته شدند از قضای تهنایه ظهور این مهکامه  
 در مسکای بود که اینچنین تا آنکه این بوک با حاجی زین العابدین جان ضابطا بسبب سوء سلوک  
 که در آن ظاهر و نقاری در کار بود رسید عینا میخنده را بفال نیک و در ازا مارت  
 بخت خود شمرد پیش از پیش و ام حیل و تدویر که تیرگمش عوام کا الانعام سبب بر خط ارتش  
 نهاده و کوشش بر فرمائش است تا در ابتدا بکن تیریک انبوالفضول علی صفرخان برادر اکبر  
 حاجی زین العابدین خان با جمعی کثیر مقبول تیغ انقوم غلوم جول کردیدند بوک نیز محل خروج و  
 انگیزند انگره که دید مشغول حشا و لشکره اجتماع معین و یا و رشت زین العابدین خان فرار  
 کرد در این اثنا معندالدوله بدارا بخلاف حضرت و امیرزاده فرزند میرزا حضرت الدوله بیات  
 مملکت فارس برآورد که دید بعد از ورود با صفهان از مسکنگاه آگاه شد قبل از ورود  
 دارالملک هم از راه حکم حکم معبد مهر عینان رخ که در آن اوقات یوزباشی هشتاد نفر  
 غلامان فارسی بودند نکاشت که با غلامان جمعی با صطهبانات شود تا تفکیک با مورد مطق و بجانب نیز  
 و دفع سید قنده انجیر شتاب نماید شارا لیه چون با صطهبانات رسید توه مقابله و مقاتله  
 انحصار در در حیر قدرت این سواره و قنق کچی ندیده عارض کردید حسب الامر مصطفی خان سرتیپ  
 قراکوزلو باد و فوج سرباز و دو عزاوه توب روان نیز شد پس از احاطه اتفاق  
 جمعیت چریک و نوکر بجانب نیز راه سپردند از طرف سیدی قلی قلی را محل و ما من خود خسته  
 مستعد مجاربه و مدافعه شد ترتیب بر ترتیب سنکر پر دانه قلعه را محصور ساخت پس از انقضای  
 روزی چند سیدی قلی جمعی را به شهنون شکر نظر تو امان امر نمود اندک مجاربه و مجادله روی داد

محدودی از طرف زمین مقبول گردید مصطفی خان کنگنه سپاهی و با خرم و آگاهی بود و در محاصره  
 ندید و دام حمله و تندی و کستر این مضمون همی تا بر آید به بد سپهر کار ملازمی دشمن بر از کارزار چه  
 دست از همه حیلتی در گشت حلاوت بر دشمن بشیر دست کار بت خدمت مید نیاز صا و قانه  
 و پیام میدانه فرستاد و خلاص و زید طالب ملاقات مید کرد و دید سید مجنون ایندیده و قنونا  
 از مساعدت بخت یافت بملاقات سرب شتافت صین و رود معسکر بار سفر سونی با ترس  
 بر بست و زید کورده ف دیکه باز شده بود کورده چم را عوض یافت مرده و شکر کایش گرفتار  
 بشکر که ص د فوع بلا و بورطات معابت و مبتلا گشته ندمت کش هذا جزاء من اتخذ الغراب لیلما  
 کردید ما میزاده نصر استالدوله پس از و در بشیر از میرزا ابوتقاسم تفرشی که از همراگان بود  
 پیشکار و کار گذار خوشین نمود چون چندی را آمد و بصیرت حاصل کرد و مضمون صاحب البیت  
 ادری با فیدرا کار بست میرزا ابوالحسن خان شیر الملک خلیف میرزا محمد علی شیر الملک سابق  
 که مدت در فارس پیشکار و این شغل رالاتی و سزاوار بود بر وی را آورد بانگت با شانس و همت  
 متمد و مبان نظم و اضاف شد که در ایند در تدارک و تلافی فعل و فتوری که در امور حادث شده  
 بود نهایت سعی و جهد مبذول نمود فارسی تازه شد و در تغییر اندازه گرفت شیخ نصیر خان  
 بو شهری را بشیر از احضار نمود بسبب جبارت و همیان سابق غرض فرمود و بدار الحلافت  
 فرستاد حکومت بندر ابو شهر و مضافات بصمیمه لقب دریا پس که گری میرزا حسنعلی خان ولد حاجی میرزا  
 علی اکبر توام الملک شیرازی مفوض فرمود مشارالیه عازم بو شهر شد شیخ حسین خان عم و  
 نایب الحکومه شیخ نصر خان سبب بعضیا بر آورد بقلعه داری پرداخت میرزا حسنعلی خان  
 در عاریج بو شهر محل اقامت انداخته امیرزاده نصره الدوله را از ماجری کما جری صلاح داد  
 امیرزاده نصیروز میرزا مصطفی خان با افواج بحر متواج شد کوز لور اباد و عسکراده توب

که از کارهای



بامور به بندر بوشهر فرمود سرتیب چون بوشهر را فرشته سواحل و محل نزول  
 و اعلی داخله و خارجه دید بخاربه و مجادله امت دمام نوزر یاز در ملائمت و ملاحظت در آمد به  
 مصاحبت و مسالمت سخن را ندیشیخ حنیفا را با بنی طریق همسید و آرا نمود که دست از تجارت  
 بوشهر باز دارد و بجزیره خارک بشتابد چون این نوع طاعت از وی بطور رسد سرتیب  
 در حضرت نصرت الدوله شفاعت کند و حکومت بوشهر بر شیخ حنیفان واکدار شود  
 مشاربیه این امیر اهل و عیال خود را بر داشته روانه خارک کردید بوشهر تصرف در آمده  
 میرزا حسنعلی خان دریا نسیس که مشغول با خداج و حیراج کردید سرتیب بشیر از معاودت  
 نمود منصب میرنجنگ و نشان و حایل یافت

بیان نظام لرستان و خوزستان که کوهیلویه باه تمام

امیرزاده رکن الدوله را بشیر میرزا فرمان دای اسامان

سابقاً قوم کردید که امیرزاده اردشیر میرزا رکن الدوله بجکومت و سلیمانخان سهام الدوله  
 بوزارت لرستان و خوزستان مامور کردیدند مشارالیهما بعد از هشتم ماه کلبا یکجا  
 و خوشامد و چهار مجال و فریدن روانه لرستان شدند مشارقبایل بیرانوند و سکن  
 و غیره بایست آورده مغلولابدر بارهایون فرستاده خود بشوشترو دوز فول  
 شد اما آنجا که از طریق اطاعت عدول داند و شیعه رعیتی نکول نموده بودند تا دپی بجاد  
 سیاستی بنرا نموده سهام الدوله بر مقرر فرزند نظام امور ولایت کعب و اویب  
 مشایخ عرب مامور کردید آن هنگام میرزا قوام الدین بجهت آنکه سالها بخدمات عبداله  
 خان امین الدوله صفتها و منوچه سرخان محمد الدوله امت دمام نموده و از طریق رعیت و سرتیب  
 دور بود و قلم معروف بچشم طاربت استعلامی فرانت محمد کریمخان قاجار که از جانب

امیرزاده معزالدوله بجمومت کوه کیلویه و بهبهان با مور بود چون استقلال بهبهان  
 میرزا قوام الدین عذرش را از کوه کیلویه خواست خود دست تصرف در آنجا نهاد باستطاعت  
 مشایخ اعراب کعب و راهبره جلال و ارباب میرد مشایخ اعراب نیز بواسطه تجاوزت  
 و اغصاب باشاریه بلوازم رعیتی اقدام نمیکردند سهام الدوله پس از ورود بهبهان  
 اولاً چند نفر از مشایخ را که بر ایند باسلسله و اغلال خدمت امیرزاده باذخ فرستاد  
 که در قلعه سلاسل مجوس ساغند چون کوه کیلویه متعلق بفارس و باجمالی جمع رکن الدوله  
 قریب جوار و اتصال ارض داشت مراتب اختلال بهبهان و عیسان میرزا قوام الدین در بار  
 معدلت مدار معروف و اشتهار نظم آنجا نیز بعد از سهام الدوله شد پس از وصول حکم قضا  
 مضامین سهام الدوله عازم جم ملاگردید میرزا قوام الدین جمعیرا در قلعه مستحفظ ساخت خود با میرزا  
 محمد رضا ولدش استقبال مقدمه انجمنش شکر سهام الدوله که جماعت بخیراری بودند تاخت  
 بانگ کرد و فری راه فرار پیش گرفت بجانب بهبهان شتافت سهام الدوله قلعه را  
 محصور نمود مستحفظین حرکت مذبحی نموده فرار نمودند دیوار حصار با خاک برابر کردند سهام  
 الدوله به بهبهان آمد قلعه بهبهان در میان گرفت زمان محاصره طول نکشید میرزا سلطان  
 محمد خان و سیزرا کمال که برادرزادگان میرزا قوام الدین و با حاجی شکیب و دل پزیرین  
 داشتند از قلعه خارج داخل اردوی سهام الدوله شدند چون انیمقدمه روی نمود  
 دیگر میرزا قوام را قوه توقف نبود شب هنگام از قلعه فرار کرد سمت کوهستان معروف  
 بکل و کلاب رفت سهام الدوله تعاقب مشارالیه بکل و کلاب آمد میرزا سلطان محمد خان  
 که در اردوی سهام الدوله بود مراد علی نام رئیس و قاید قلعه کل را فرقیه نیم شبی با  
 تفنگچیان بهبهان و سواره چند از سهام الدوله قلعه کل را تصرف کرد و میرزا قوام



بقلمه کلاب تخمین حبت چون در آنجا نینر مجال توقف ندیدند سرار کرد در آن اثنا امیرزاده  
 نصرت الدوله حکمران مملکت فارس عباسقلی خان لاریجان بجوگت بهبهان و کوه بکلیویه  
 مأمور دشت میرزا قوام لاعلاج نبرد مشارالیه رفت در دام افتاد و آزما مغلولاً  
 بشیرز شش فرستاد نصرت الدوله روانه دارالخلافه کرد و بنید پست و دویم پست  
 ایشان بدارخلافه رسید اما سهام الدوله بعد از رسیدن عباسقلی خان نظم انسا مانرا  
 بکف کفایت مشارالیه گذشت خود طریق خورستان برداشت عباسقلی خان پس از  
 ورود بهبهان میرزا سلطان محمد خانز نیز کوفه بشیر از فرستاده بدارخلافه بردند هم در  
 این سال حکومت کلایکان و خونساز جانب امنای دولت قوی شوکت با میرزاده  
 خانلر میرزا احتشام الدوله مفوض گردید مشارالیه بانجاست تافت نظمی کامل داد شهرار  
 و مفیدین را دفع نمود از آنجا بجای تافت فوج سیلا خور جمع و لیجان سرستپ را  
 جمع آوری نموده حسب الامر روانه صفهان گردانید حاجی رحمن نام که حاجی ملا اسدالله  
 مجتهد را منصوب و جاهد در امور است نا شایسته و غیر مطلوب بود از بر و جرد مجوسان  
 به تیریز فرستاد خود در سگار گاه زار شرف اندوز حضور شهنشیر یار جم اقتدار  
 اند قرین غایت و لطافت رخصت رجعت حاصل کرد در حدین معاودت حوال محلات  
 قلعه چند که از مفیدین جماعت سرک بود یکیک منهدم نمود پس عزت فریدن  
 کرد قلعه چند که در آن صحاری و از جماعت بختیاری بود و بار عایا و ضغنا بتعدی ناسناگا  
 رفتار داشت ساکنین قلاع را کوشمال سبزداد قلاع را ویران کرد پس از ورود  
 بر و جرد حسب فرمان کینفوج سرباز جدید از جوانان شایسته انسا مان در سکت  
 نظام در آور و دیگر از وقایع این سال حرکت موکب فیروزی گوکب است بغزم زیارت

و طواف روضه کرد و در مطاف فاطمه بنت موسی علیها سلام الله بدارالامان قم  
 بعد از شرفیاب و تقبیل سده سینه چون ایوان بقعه مبارکه را پادشاه غازی محمد شاه  
 اسکنه الله فی کماح کجنان حکم بنده میب کرده و با تمام زرسیده بود در این وقت حکم  
 با تمام و انجام آن صادر کرد دید حاجی محمد زراغ که از فحول علماء کاشانت شرفیاب حضور  
 مبارک آمد مستدعی بذل مکرمتی بجهت رعایای کاشان شد حسب انخواستن مشارالیه  
 مبلغی شایسته بصیغه شریفه اهل کاشان غنایت کردیدار دوی همایون ز راه ساوه  
 بدارالخلافه مراجعت فرمود هم در این سال محمد امین خان والی خوارزم آقائیناز محرم نام کاز  
 نام بایشان محترم بود روانه دیار معدلت مدار نموده بود در یکشنبه مقیم رابع شد  
 وار و دارالخلافه کردید روز بیست و یکم ماه فروردین شرف اندوز حضور مهر ظهور آمد  
 چند سرب و چند بیله قوشک بر سر پیشکش همراه دشت بانامه ارادت ختامه  
 والی خوارزم بنظر مبارک خطاب بخش مجرم پوشش گذرانید همچنین در این سال حسب الحکم  
 امیرزاده طهاسب میرزا مؤیدالدوله حکمران کرمان عبداللّه خان صارم الدوله را با  
 افواج سراسر کوزلو و ملایری و توپسراگان و تهنکی چرکیک آسمان و توپخانه کوه توان  
 بنظم مسپور بلوچستان نامور فرمود مشارالیه تقدیم خدمت مرجعه افتد نام نموده  
 محمد عینیان بلوچ که قلعه ایرندکاز در نضرب دشت و چاکرانه در جاوه اطاعت قدم نهادند  
 از عالم انجیا مغزول ساخته قلعه رامین را خان نام که با وی معانست دشت سپرده حضرت  
 کرد محمد عینیان دوست محمد خان عثم خود را بکرمان فرستاده غدرخواه زمان ماضی  
 و مستعد انجام خدمات مستقبل کردید مؤیدالدوله وی را خوشنود و راضی روانه دیا  
 خود کرد و نید هم در این سال ساسان ایلخان و عباسقلی خان میرنجه که بعد از دستخ



مشهد مقدس حضور مظهر را قدس آمده بودند رخصت انصراف حاصل نموده با  
میرزا عبدالباقر متول باشی روانه خراسان گردید و پستم بر پستگاه و در ارض فیضیان  
شدند حسب الامر حاکم سلطنته بانجام قرارداد و نمانهای مشهد مقدس و تدارک سفر  
سرخس مشغول گردیدند همچنین در این سال سلیمانخان دنبلی بجلومت تربت و محمدتقیخان  
جویشیربشا هر دو در بسطام و محمد رضا خان قاجار بارودیل و قاسم خان چارجی باشی به  
قراجه داغ و محمد حسن خان نورسی غلام شیندرمت به شکیمن برافراز گردید و هر یک بویا  
معلقه بخود متعلقه حکومت ارومیه میرزا و مصطفی قلی میرزا غایت گردیدند و محمدتقیخان  
ماکوز به منصب میرچکی رسید شهنشاهان نایب اول و دو انباشی بخدمت مصلحت گذار حاکم  
و توقیف در لندن ماسور آمد و همچنین شیخ و خان تکرکوزلو بهین خدمت با قامت  
پطرز بورغ و احمد خان نوای به تظلم و میرزا حسینخان قزوینی به بیگی و میرزا حسن بازرگان  
روان گردیدند و همچنین حکم محکم شرف صدور یافت که در دارالخلافه در گمشدگان  
و سوار عام مکانیک محل کثرت و ازدحام عو هست قراردادخانه ترتیب داده جمعی از سرباز  
لیلا و نهب از آبکشک و قرارداد استسدام نموده مانع قیل و قال و نزاع و جدال ساکنین

آنحوال و عابرین باشند

ذکر حقایق اخبار پند هر دو دو سیت و شصت و هفت سال چهارم جلوس شاهنشاه  
مظفر لواء ذالک فضل الله یوتیه من یشاء  
در خاتمه وقایع سال قبل سمت نکار شش پذیرفت که امیرزاده حاکم سلطنته ماسور  
بفرستد حسن و پند ترکان آن بخانه گردیدند و رایه قبلا و زری ساخان اینخان و مصلحت  
اندوزی عبا مقیلخان میرچسب به بانجام تهیه و سامان سفر حرس و تادیب ترکانان پر خفته

بالشکر حاضر و افواج قراجه و اغنی و شقاق و سواره شاهسون مانع که بتازه که از دور  
 اختلاف رسیده بودند از ارض فیض بسیار حرکت از راه دهنه فردوران روانه آنسان  
 که دید چون بمنزل شورتی رسید از غرق و تعال و قلیع از لشکر را با سه عراده توپ برجا  
 گذاشت که از محبت آیند خود بقیه لشکر بریده و سبای بلغیا عازم سرخس شد باز زده فرسخ  
 مسافت را که باید طی نمایند دشمن فرسخ را شبانه قطع نموده روز بسبب حرارت هوا  
 و عدم آب زحمت و عسرت قطع مسافت میشد صبح روز دیگر بدو فرسخی سرخس رسیده چون  
 راکب و راجل را آسایشی دست داده بتاحنت و نماز مشغول شدند قریب به یکصد نفر  
 از اناث و نه کور را سوار کردید شتر و کوسه خاج از حساب و شمار بدست لشکر خلف  
 شعار افتاد پس عازم قلعه سرخس شدند ترکان پیاده و سواره باز و حام تمام از قلعه خارج  
 کرده بجا با قدم نمودند کستی فاحش باقیه بقلعه درآمده متحصن شدند تا یام محاصره به  
 دو هفته کشید صورت فحی روی نداد در این اثنا خبر آمدن وال خواندم بعزم اعانت  
 جماعت ترکان رسید حسام السلطنه بمقتضای خرم از ظاهر قلعه کوچید بمنزل پس که  
 آمده توقف نمود پیش تازان خوارزمی را که بتقاب لشکریان میباشند قریب به لشکرگاه  
 با سواران باغی تلاق دست داد سواران باغی جلاد و شاف بعل نیاورد و شکستی کافی  
 بایشان رسید خود را بار دورسایند ترکانا بخوارزمی معاد دست کردند و هر روز  
 خوارزمی و سرخس اطراف لشکرگاه را تاحنت و نماز نموده بقدر امکان از لشکر مایه  
 ناسور طیساً حشد حسام السلطنه لا علاج از منزل پس مگر کوچید بکالی قوت آمد توقف  
 نمود از آن سوی چو پنجان خوارزم پیک منزل سرخس رسید و از مراجعت لشکر از آن مطلع  
 گردید لشکر میگزیده و متخلف از دلیران سرخس و مزد و خوارزمی مأمور بتاحنت و نهیب



تربت نمود و ما مورین دو چپ از تربت را بخیطه شخیر در آورده اناث و ذکور صغیر  
 و کپرا بنجارا بسیر نموده مراجعت نمودند حسام السلطنه پس را استحضار ساخان انجمن  
 و عباس قلیخان میرنجه باشش عاده توب جلو و فوج تربتی و رشیزی و سواره حاضر  
 رکاب با ستر داد و اسخا ص اموال و اسرا ما سورس نمود بعد از انقضاء مدت دو  
 روز با نهار رسیدند جماعت خوارزمی و ترکاز اعوان صبر و قرار از دست رفته روی  
 بودی فراخندادند لشکر نصرت اثر منزهین العاقب جمعی شیرازیشان بمعوض قتل و  
 اسر در آمد مظفر و منصور معبک ز خویشش مراجعت کردند و الا خوارزم بعد از وقوع  
 این زرم دیگر مصلحت در توقف ندیده مراجعت نمودند ترکانیه طریقه احتیاط را پسموده  
 از سر حش کوچیده در شوره کال قامت جهدا از انجا توسط وسایل چند خواستگاران  
 که کینفر از جانب حسام السلطنه در میان ایشان بر رسم سوست آمد و ناهمی بشدانان  
 نیز از مقام خدمت و طریقه اطاعت تجا و ز تمانید عبا متعلق خان دره بفری حسب الامر  
 روانه انشان کردید قریب سه ماه در آن صحاری لبر رسانید ترککانان نیز قدری  
 در شخص و بعضی در شوره کال قامت و در حال نمودند حسام السلطنه بمشهد مقدس  
 مراجعت کرد آنان نیز سلاطین طاعت باز زده عبا سفلیخان فوراً بمشهد مقدس معاد  
 کرد دیگر از وقایع اینسال تغییر و تبدیل حکمران دار السلطنه صفهانست تبسیط اینمقال آنکه  
 سبق تحریر یافت که میان سپه دار و صفهانیان نزاع و جدال انجامید چون غوغا  
 طلبان و همنکاه رایان بجرامی اعمال خویش گرفتار آمدند بمقتضای عدالت تغییر  
 حکومت نیز لازم نمود و بعضی از اعدا محسین خان سپه دار بدربار معدلت شعار احضا  
 و چراغعلی خان زنگنه براه نیابت حکم روانه صفهان کردید بعد از چند ایام زوده

این سید  
 صفیخان  
 میرنجه خان

که بقیه

که بقیه اش را از حضار سپه داران بوده خاطر شدند و از رویای محمول سر بر آوردند  
 آنرا از یک بطایف اخیل بدست آورد و معلولان روانه دار خلافت کرد و ایند که یکم از وجوهی  
 از شیاطین رهبرین بود و در مقام حرم از قلعه اروجن خارج منی کردید بدون تعیین  
 سپاه و لشکر و منفعت دما و آزا بتدبیر علی باصفهان آورد و مجوس دشت آنگاه  
 محمد رضا خان بایب چهار محال را به تسخیر و تخریب قلعه اروجن کاشت قلعه را از بنیان بر آرد  
 شبانشر را باصفهان برده مجوس نمودند پس بایک فوج سر با عزتیه چهار محال کرد  
 آق محمد کندمانیر که از بلایمانی ناکمان بود و حضار نمود پس از ورود بایک سپر و میسره  
 از شبان که قطع طریق مسلمانان عمری پایان رسانیده بودند کیر نیسیده روانه صف  
 دشت چون چهار محال رسید علی میرزا خان فریدند که آنهم از مفیدین رهبرین بود با سپر  
 بدست آورده باصفهان مراجعت کرد و همچنین دوازده نفر از جماعت با تبیه که خود را  
 با سامی سامی آئینه اش مستمی نموده بودند قبل از ظهور فساد بدست آوردند و حضور  
 علماء اعلام از آنا ثابت شرعی کرد و ایند بقتل رسانیدند حاصل در کمال کماست  
 و نهایت معدلت با نظام احتمال امور آن ولایت مشغول کرد و در حکومت سلطان آباد  
 و بعضی از محالات عراق محمد سخنان فرمانان برادران یک اعظم که در آن وقت بمنصب  
 وزارت نظام سرفراز و مکرم بود مفوض و مرجوع آمدیم در اینسال رضا علیخان  
 متخلص بهدایت ناظم مدرسه دارالفنون که بزور عقل و دانشش راسته و در مراتب علمی  
 و عملی ذوقش بلسفارت خوارزم مامور آمد پنجم شهر جمادی الاخره با آتیا ز محرم  
 از دارا خلافت طهران عزیمت استرآباد و جرجان کرد و دید و هجدهم رجب بقله وزری  
 قرآخان تبابی و چند نفر سواره میوت با آذوقه پست روزه عازم خوق در راه



خوارزم شدند غرّه شعبان وارد قلع کردیدند آقانیاز محرم در آنجا بلو از مینه این  
 پرداخت چون محمد امین خان و ال غایب البلد و بطرف مرو ساورت کرده بود بصواب دید  
 یعقوب بن یوسف که وزیر دال و محمدر آقا لقب دشت یوسف قاء قولد آقاسی با استقبال  
 آمد و ز بعد در خارج شهر شده در باغ محمد رحیم خان بهمانداری ملا مشاعر را در منزل  
 نمود در این اثنا خدایا زمان نام از جانب دال خوف پذیر بر راه سفارت وارد کرد دید چنان  
 وقت شد که نوز محمد بنی نام سفیر میربخارا از سفارت روم مراجعت مینمود چون فیما بین خوانین  
 خوارزم و بخارا منازعت و محاصرت در کار بود نوز محمدی در عرض راه ماسور مملایان  
 خان خوارزم که دیدن ترانیز وارد حیوق کردند سید ناز جانب دیگر اخبار ماسوریت محمد و لیان  
 قاجار و جعفر قلیخان قره بیه داغی میر خجسته بکر کان مشهر کردید محمد امین خان دهم سوال  
 مراجعت کرده وارد حیوق کشت سفیر را از اجلا قات علی بد پس از تکلفات دوستانه و عاقبت  
 رسمی زمانه در مقام سکایت حکایت کرد که آقانیاز محرم از این جانب سفارت آمد از طرف  
 قرین الشرف مرد محترمی سفارت آمده دیگر تعیین شد که بکر کان و سید نصر لوزومی بدشت  
 رضاقلی خان که مردی مجرب و آزموده و آگاه بود بوجو ابات مسکت الرامش نمود بعد از  
 چند روز جواب برینج همایون بنصام شد و جنس شایان برسم تعارف و ارمان فرستاد  
 رخصت مراجعت داد و رضاقلیخان روز شانزدهم ذی قعد ده از حیوق پروان آمده با ملا مشاعر  
 هماندار روز بیست و پنجم منزل عاقر رسیدند ملا مشاعر رومی بحیوق گذاشت رضاقلی خان  
 طریق چابان برداشت چون بمنزل تو میت آتار رسید معلوم کردید که فیما بین محمد و لیان  
 پیکر سیک استر اباد با قبایل میوت منازعت و محاصرت در میان آمده کوسفندی  
 زیاد از ائالی میوت مردم استر اباد چا پیده باین سبب عبور از معبر خالی از خطر

توجه بود و رضاقلینان مشهود مصریان که رسید چون از بنجا عازم استرآباد شد سوار می خداز  
 ترکمانان ایشان رسیده قدری زاحمال و قتل بغارت بردند رضاقلینان و محمد شریف با  
 فرستاده وال و چند نفر دیگر از مال خوارزم که عازم دارالخلافه بودند با هم راهان از  
 در مدافعه درآمد چون ازین قضیه قاضی میوت را اطلاع حاصل آمد عشبان شد غلامان  
 میوت را آگاهی داده جمعی با عانت رضیقلینان و همراهمان فرستاده ایشان را بخانه خویش  
 آوردند از بنجا پیکر میک را اطلاع حاصل آمد قلیچ خان را مامور کرد دیده ایشان را با استرآباد  
 رسانید بعد هم شهر محرم سال هزار و دویست و شصت هشت وارد دارالخلافه شدند  
 محمد شریف بای با ثاق رضاقلینان شریف با حضور با هم التور کرد دیده هدایا و پیشکش  
 وال خوارزم را بنظر مبارک رسانیدند بعد از چند روز بوطای خلاصه فاحشه معتمد با بیغ  
 پلغ جوب ذریعه خان خوارزم نصحت انصاف محمد شریف بای را حاصل آمد هم در بنبال  
 محمد ولی خان پیکر میک استرآباد بر حسب فرمان شاهنشاه ایران است که کار با استحكام  
 اساس بنیان بر آورد دو اکثر اوقات با طوایف مختلفه ترکان نیز مقابله و مقاتله مینمود در  
 رمضان امین سال میرزا محمد علیخان شیرازیکه مردی سلیم النفس و نیک فطرت بود و به  
 خدمت نیابت اول وزارت دول خارجه سرفراز می دشت بمنصب وزارت دول خارجه  
 مقرر و قرین عمل اندک دید

دیگر از سوانح امینال جمعی از ذواکر که مانده که عازم ارض قدس بودند بجماعت طائفه ضلعه  
 بلوچ و وچار که دیده از در مقابلت و مدافعه درآمد حاجی پیک شخصی با همراهمان که از جانب  
 امیرزاده مؤیدالدوله حکمران کرمان حاکم و کهبان عابریه میوق بود مردان به مبارزت  
 اقدام نموده جمعی از طرفین مجروح و مقتول گردید و در عقب آن اجتماع بدعاقت رو بهزیمه



نهادند و آرو قافله سلامت عازم مقصود گردیدند امیرزاده مؤید الدوله را تا دپ  
 استجاعت و نظم ساحات بلوچستان لازم اقا و فوج خدا بنده لوباتو بخانه بان صفحه حاجت  
 مأمور گردانیده اشخاصی حاصل گردید مراجعت نمودند چون زامنای دولت قومی شکست  
 حکم محکم بانصراف و رجعت صارم الدوله مورد لطافت و شفاق گردیده هم در اینسال  
 بعضی از مال و قلاع سواحل بحر لارستان از توابع فارس بواسطه سوء سلوک میرزا نعیم  
 نوزیکه از جانب امیرزاده نصرته الدوله حکومت لارستان داشت در قلعه پهنه متحصن  
 شده سر بطنیان و عصیان برآوردند فوج سیلان خوری بکوشمال متبر دین و تخریب قلعه  
 و تادیب ساکنین مأمور شده خدمت مرجوعه را بانجام رسانیدند چون فصل ما پیز رسید  
 و مقتضی سفر که میرات گردید امیرزاده نصرته الدوله با فوج بحر مواج و تو بخانه شعبان خان  
 بغزم نظم صفحاتی که میرات از شیراز مسافرت فرموده پس از شش ماه محام آنها مان  
 مراجعت بدار علم شیراز فرموده هم در اینسال حسب فرمان خسرو سکندرشان  
 چا پاره خانها در کشته منازل معابر ممالک ایران و همچنین قرا و خانهای متعدد در شهر اصفهان  
 بنا نموده با ساختگی تمام تجارت آوردند

۶ د فوج خدا بنده لوباتو بخانه شعبان خان  
 صدر و پیا قسم بود اندک در آنجا فرمودند

پان نضت موکب الالبانجانب اصفهان و عراق  
 بتاسیند ملک الملک علی الاطلاق

دوزخه رجب اینسال خدیو پهمال بعزم عراق و صفهان شادروان چاه و جلال در  
 خارج دار الخلافه افراشته شد فردوسی برآمد خروشیدن کرده نامی بهامون کشیدند  
 پرده ساری سر پرده شاه پروند زوند سپه خیمه را بهامون زدند از  
 شاهزادگان عظام عباس میرزا نایب السلطنه و علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه و کچومر میرزا

اینجانی قاجار با چند تن دیگر از شاهزادگان و همسایگان و الا تبار از امراء  
 و امراء درگاه همچون آتابک اعظم و میرزا آقاخان عمادالدوله و میرزا یوسف مستوفی  
 الممالک و میرزا شیخ صاحب دیوان محمد حسن خان سردار و حسینعلی خان معتبر الممالک و از  
 سران لشکر حضرت اثر ضلع علی خان پیکر یک میر پنجه و الله ویردین خان سرهنگ توبخانه  
 و نصرالله خان سرهنگ زنبورک خانه مامور برکاب حضرت اشباب کردیدند حکومت  
 دارالخلافه با میرزاده بهرام میرزا به پیشکاری عزیزخان جو دانباشی مرجع شدند و  
 از افواج نظم بجاست و توقف دارالخلافه مامور شدند پس از شط نام امور نزدیک  
 دور موکب همایون تابشید و اقبال بسم غان و قرین زور هشتم رجب شریف فریاد  
 قزوین کردید از اسکندر میرزا حاکم و میرزا موسی پیشکار در تقدیم خدمات لوازم چاکری  
 و جان نثاری بطهور رسید حسب الاستدعای ائمه قزوین به بستن سد قمر سیلاب  
 که شکسته و خراب بود حکم صادر کردید مقرر شد که در اسحکام بنا اهتمامی بسنارود  
 مخارج لازمه آن از بابت منال دیوان آنجا محسوب شود و یوم بعد بسم رجب از قزوین  
 حرکت رایت حضرت و جلال از راه ساوه و سلطان آباد پرچم اقبال بجا بر وجود  
 کشود روز پانزدهم شعبان بر وجود مضرب خیام ظفر سر بلام کردید اسکندر خان  
 قاجار حاکم کرمانشاهان در آنجا بقیه سیل استن معدلت بنیان منفخرو امیدوار آمد  
 چون مراتب پجالی و پریشانی رعایای کرمانشاهان در حضرت معدلت نشان سمت و ضوح  
 پذیرفت مبلغ دوازده هزار تومان بصیغه تخفیف فرمان محمد معان شرف صدور یافت  
 و بهین صیغه مبلغ چهار هزار تومان در حق رعایای ملایر غایت آمد میرزا جعفر خان شیر  
 الدوله که به تعیین حدود و شعور ایران و روم مدتی در آنمزد بودم بود مراجعت نموده شرف



اندوز حضور مبارک کردید پنج تن از اشرار لازم استیاسه خواند بکنفر کرد از خویش گرفتار  
 کردید بدست دیکم شعبان مویکب فیروزی گوکب بغزیت اصفهان نهضت فرموده قاتل  
 ای صفایان مرده کاینک شاه دوران میرسد جسم جان نوز از نوبتین جان میرسد باجلال  
 میقتاد و شوکت افراسیاب باشکوه قیصر و فرزند میرسد وزراء دول خارج از  
 دارالخلافه باصفهان آمدند پانزدهم رمضان المبارک مبارک تشریف فرمای اصفهان شدند  
 امیرزاده مؤید از کرمان خست الاحضار بدر بار رسید امیرزاده حضرت الدوله افشار  
 در هشتم شوال بتقیل سده سینه سپه اساس سرافراز کردید ایام توقف اصفهان خاتم و  
 خادم علی قند در مراتبم سزا و جزا دیده و پاداش اعمال خویش رسیدند حضرت الدوله  
 مرخص بانصراف فارس کردید پس از هفت ماه امور اصفهان روز پنجشنبه سلخ شعبان لویا  
 غایت از راه نظر کاشان بصوب در را بخلاف طهران فرشته هشتم ذیقعده قریه فین  
 از ورود مویکب سعادت قرین رشک خلدین کردید مؤیدالدوله از کاشان رخصت  
 معاودت کرمان یافت چهاردهم ذیقعده از کاشان تشریف فرمای قم و بشرف زیارت  
 حضرت معصومه علیها سلام الله تشریف شده حکومت قم بشاهزاده عباس میرزا غایت  
 شد روز هشتم ذیقعده وارد دارالخلافه طهران کردید چاکران دربار معدلت مدار و  
 ملترین رکاب حضرت آثار را باندازه خدمت و مرتبت بطهور غایت و مرحمتی سرافرازی  
 حاصل گشت از آنجمله میرزا سعید خان کاتب رسایل سردار را مؤتمن الملک و میرزا  
 مصطفی سررشته دارانایکی را بمنصب استیفاء و لقب امین الملک میرزا غایت لشکر  
 نویس را امین لشکر مقرر کردید دیگر از سوانخ امینالذوت یا محمد خان ظمیر الدوله  
 حاکم هرات است و خلیل اموران صفحات که مشارالیه در سبزار مریض کردید پس

انقضای یکشنبه روز بواسطه آنحضرت ملک خان را وداع و بلکه باقی عوض نمود سعید  
 محمد خان که ولد بکر و ارشدش بود در هرات بجای پدرنشست پست زمانه دیرنش  
 کاین پشه دارد که این بستاند و آنرا سپارد و میرزا بزرگ خان قرآن از جانب امال هرات  
 و حاکم جدید با پیشکش و عرایض بدراستخانه که ایشد امضای حکومتش را از شهریار تا جدا مستعد  
 و خواستگار کردید حسب المثل ایشان و پادشاه خدمت یار محمد خان میرزا احمد خان فزایان  
 ناظم دیوانخانه مبارک که با فرمان مبارک مشعر بر حکومت بر لقب نظیر الدوله و اسب یاق طلا و  
 و کار در مریع نامور بهرات آمد و روز پنجم محرم عازم کت و بعد از آمدن میرزا بزرگ خان  
 بجانب دارالکتاب سعید محمد خان رفت از ناها پنجا رب روی کار آورد که شش امال هرات را  
 از خود آزرده ساخت گمان نریکنند نجان حاکم قندهار را به تسخیر هرات تخریص و غیب  
 نمودند مشاریه که خود در آرزوی چنین روزی شب زبوره میسر آیند بلا اجمال به بجنیر  
 و قشاد لشکر و تیشه اسباب جدال اشتغال نموده عازم هرات گردید چون نهاره و سبزه  
 رسید بلا مانع تبصره آورد و روی گایب هرات نهاد سعید محمد خان از میرزاده حسام  
 السلطنه استعانت و امداد طلبید پس از اجازه از کار گزاران دولت ابد مدت اولاً سانجی  
 ایلیخان با جمعی سواره نامور آمد علی اتفاق عیال خان میرپنج با شش عراده توپ و سه فوج  
 نظام خراسان و یک فوج سوار بجانب هرات ره سپار کردید ایلیخان بعد از ورود بهرات  
 با هوای امان سعید محمد خان اتفاق نموده با کهنه نجان از در مقاتلت و مدافعت درآمدند  
 عیال خان نیز وارد و کفر سکی غوریان شد کهنه نجان بعد از رسیدن لشکر  
 خراسان بغوریان و استماع خبر آمدن میرزا احمد خان چون محاربه با ایشان نرا در خیر قدرت  
 خود ندید طبل رحیل کوفه عازم قندهار گردید عیال خان چون منظورش بدون نزاع

نظم میرزا احمد خان  
 بهرات



و بعد از انجام رسید مراجعت بمشهد مقدس کرد ایخان و میرزا احمد خان چند آنکه ظنم  
 الله در استقلال بمرسید در هرات توقف نموده عازم مراجعت گردیدند بعد از آن  
 چند بسته شال کشمیری و ملبانی در هم دو دنیا که بنام شمشیر یا تاجدار سگک بود  
 مصحوب جمعی از معارف و عیان بافغان ایخان و میرزا احمد خان روانه درگاه خلیفه امیدگاه  
 کردند و همچنین از مشاهیر متوفیات این سال محمد علیخان قشقایی ایخان مملکت فارس است  
 که داعی حواله است که اجابت کفشت و برادر کتیر شمس محمد قلیخان ایل سپک منصب مشاور الیه  
 حسب الارث و الاستحقاق اختصاص یافت ایلی دولت ابد مدت را در مرحله رعیتی خادمان را  
 زرد و در طریقه چاکر نمی نازا سر کرد و شخصی کل و منصف است و با کتیر و صاف  
 حمیده منتصف در زرم چو اهنست و در بزم چو موم بر دوت مبارکت و بر اعدا شوم  
 اما اینطایفه و وجهه می ایشان قشقایی آنچه از آثار و سیرت ظاهر است کار میشو دهنست که این  
 طایفه از ترکمانان دشت قباچق و با اتابکان سغری بنیز و بوم بافغان آمدند چون از تیره  
 طایفه میوت که منسی لقب میباشند بوده اند لند ابه قشقایی مستمی شدند

دیگر از وقایع این سال

ما موریت میرزا محمد حسین عضد الملک قزوینی صدر دیوانخانه مبارکه است سفارت  
 دولت بهیته روس مشاور الیه با محمود خان نایب اول جودا باشی که در آنوقت بر نیابت اول  
 سفارت بدل شده و سابق تیر بجهت اقامت و توقف دار السلطنه پسر پوزغ مشخص  
 شده بود و یحیی خان یا در مترجم و میرزا بزرگ همدان منشی رزور و از هم ذی تجار دار  
 اختلاف حرکت به تبریز آمد پانزدهم محرم از تبریز حرکت و بسبت ممالک روسیه غلبت نمود  
 چون بکنار رود در اسکال را اس اتحاد مملکتین است رسید دولت و چهل نفر سواره

سفارت  
 روس

وسی نفر فراتر است و هشت راس اسپ جنبت همراهم بر تیر بر کردند در کنار رود و یکصد و  
پنجاه نفر سواره و متراق و سیصد نفر سرباز از جانب کارپردازان دولت روسیه  
حاضر بود و در استقبال نموده در چایخانه نزول نمودند از آنجا سوال و اقبال را بر سه  
عزاده با کرش حمل داده خود و همسران در چهار دست کاس که سوار شدند پنج سراسر  
جنبت و ده نفر غلام و ده نفر فراتر است به آنجا آمد کپستان افسر و حاکم و اعظم استقبال و  
لوازم اخدمت معمول داشتند بفضیلت شبانه اقدام نموده روزانه دیگر غلام و فراتر  
و مراکب خواب را رخصت مراجعت داده خود با بینه سفارت که جمله عیله نفر بودند  
از آنجا بیرون آمدند جنرال لاروف و بلوکباشی و سایر اشراف بیرون با استقبال آمدند  
بر اسم قواعد میربانی و مهربانی پرورشند از آنجا عازم قتلیم کردید حمد خان نواز کار  
پرداز دولت علیه ایران متوقف قتلیم سه فرسخی شهر با استقبال که اید بعد از آن جمعیتی  
صاحب منصبان روسیه از جانب پرنس بهدوف نایب الحکومه پذیره شدند سفیر کبیر  
کاس که مخصوص نایب الحکومه با جماعت متقبلین شهر درآمد فرما بطور یکبارگی شهر و  
صاحب شکار اسور خارجه در ایوان باصفا و زینت که بجهت محل اقامت سفیر فرور معین شده  
بود حضور بهر رسانیده منتظر ورودش شدند چون پرنس در تصوف فرمانفرمای قفقاز  
در کرجستان بجا ربه جماعت لکنیه مسافرت نموده غایب البلد بودند بقاعده کلیه  
فرنگستان که مسافر دیدن مجاور سبقت جوید سفیر مخصوص نایب الحکومه را دیدن  
نمودن و دخترش نیز حضور بهر رسانیدند مراسم و داد و بختی از طرفین بطور رسید  
چون سفیر مخصوص عازم منزل خود شدند نایب الحکومه بطریق مشایعت تا منزل رفت  
کرد باز دید و مشایعت هر دو بعل آورد بعد از سه روز پرنس در تصوف بشهر معاودت



نمود روزی و در بقاعده مهت اول بلا صاحب سفیر مخصوص دیدن کرد در همان شب  
 سفیر ایران فرستاد و ای که حجتا زباید دید رفت آنگاه با سفیر است و طریق بطرز  
 بورغ پیش گرفت پانزده نفر سواره و تفریق به هم داشت تا مورث اند پس از طی مراحل و قطع  
 منازل به شهر مکه رسید در باغ امیر اطور که زیاده از فرسخی از شهر دور بود منزل نمود علی  
 الصبح با عاظم و اعیان بل عموم هم آن شهر با استقبال تماشا و می پذیره شدند  
 با نهایت اغاز و اگر ام دیحارت پیکر یک شکر منزل کرد و پیکر یک نیز اسم میرزایان  
 و همایون با انجام رسانید از آنجا عازم بطرز بوزغ دار سلطنه دولت بنیه روس کرد پس از  
 ورود چون عازم دریافت حضور امیر اطور شد نایب ایشک آقاسی باشی اجضا آمد کالکه  
 شش سینه پادشاهی بجهت سوار می سفیر مخصوص آورد یک نفر نایب امیر آخورد و دو  
 نفر شاطر و چهار نفر عکله پادشاهی پیده و دو نفر چارپا سواره حاضر شدند مترجم  
 وزارت دول خارجه با هماندار و دو نفر از مال دفتر خانه تشریفات در کالکه چهار اسب  
 سواره حضور بهم رسانیدند محمود نایب اول و بیخچان مترجم و میرزا بزرگ فشتی را  
 در کالکه چهار اسب سوار نموده و سه نفر چارپا سواره از قفای کالکه با بقاعده  
 و دستور روانه حضور امیر اطور کرد دیدند چون بجمارت پادشاهی درآمدند بر اینها  
 یک نفر سنجدمت پادشاهی قدری راه که پیمودند ایشک آقاسی باشی و ساریدار با  
 استقبال نموده سفیر مخصوص با ایشک آقاسی باشی و مترجم وزیر دول خارجه شرفیاب  
 حضور امیر اطور کرد دیده سینا وین وزیر امور خارجه نیز از واقفان حضور بودند  
 مودت ختامه که در دست سفیر مخصوص بود امیر اطور در کمال احترام گرفته بوزیر دول  
 خارجه سپرد و بعد ایشک آقاسی باشی بجهت سفارت را بحضور آورد و یکیک را معرفی

سفر سفیر

بنام خداوند از اعلیحضرت امپراطور نسبت بسفیر کبیر و سایر اعمران مقتدی بنوا و الشان  
شایسته و بجای بطور رسید پس از رحمت بهمان قاعده و مناسبت خدمت امپراطور  
که حرم محترم امپراطور است و ولیعهد دولت رسیده بعد برادران ولیعهد را شریک  
ارادت بجای آورده بمنزل معاودت نمودند چون خدمات تحوله بانجام رسید و هنگام  
معاودت بملک ایران که دید غراف سنلر و دوزیر اعظم در حضرت امپراطور معروض  
کردند جواب نامه های یونیک قطع نشان الماس و یکرشته حایل بسفیر مخصوص حاکم  
یافت و کیکوط نفیس مرصع محمود خان نایب اول و دو قطع نشان مرصع بدو و خان  
و یحیی خان مترجم و یک حلقه انگشتری زمره میرزا بزرگ منشی و ده دستکاه ساعت  
قاب طلا و فخره بیچته سایر بیچته سفارت از اعلیحضرت امپراطوری غایت گردیده  
رحمت مراجعت از زان فرمود پانزدهم دیحج سال هزار و دولست و شصت و هشت  
بفرم مراجعت از پطرزبورغ حرکت عازم مملکت ایران شدند منازل عرض راه بقاعده  
و قانونیکه هنگام رفتن ایشان از هر نوع احترام و میزبان بعل آورده بودند مراجعت  
بفرم معمول داشتند از مشایخ متوفیات اینسال امیرزاده مصطفی قلی میرزا و محمد تقی خان  
نوادۀ ابراهیم خلیل خاں است که ازین مشایخ فانی رخ بر تانمته و بسوی گلزار خان  
شما فشد

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دولست و شصت و هشت فاتحه اودبار  
و خاتمه روزگار میرزا تقی خان تانک اعظم و سقوطش از درجه اعتبار  
ان فی ذالک لبعرة لاول الالبصار

ملخص انمقال آنکه والد مشایخ از معارف التاسر و در خدمات میرزا ابوالقاسم قائم مقام



اجتماع عواید صرف میدشت چون قائم مقام در صیغه میرزا تقی خان آثار رشت  
 و شمایل شهابی تقریباً کرد آنرا در عداد نوپسندگان خویش معدود نمود و از آن  
 پس چندی در سلک محتربین محمد خان نیکبخت امیر نظام مسلک گردید بسبب جوهر  
 ذاتی و کار دانه بانگ مدت از اشغال و اقران خویش قصب السبق بوده بمنصب  
 بزرگ رسید بالای سرش نهوشمندی میافت تا راه بلند می مستوفی نظام  
 شد چون امیر نظام از حسن رای و کمال فطنت و زرانت او اعتماد تمام حاصل کرد  
 بمنصب وزارت نظام سرافرازش گردانید پس کام نهضت موکب فیروزی گوکب  
 و حرکت رهت نصرت نشان از آذربایجان بجان بجانب دارالخلافه طهران چنانچه سمت تحریر  
 پذیرفت از مشا رالیه خدمات نمایان بظهور رسید بمنصب نایب امیر نظام می مفرغ و نام  
 گردید و در موکب مسعود بدار الخلافه چنانکه مرقوم شد لقب تاپیک و منصب صدارت  
 اعظم باشغل امیر نظام می توأم گشت چون صدارت و امارت بروی تفسیر افتاد  
 بحسن رای و رویت و کمال کفایت و زرانت خویش مملکت را در سلک نظام آورد  
 و آیین عدل و انصاف بکسرت دادر را باندازه مایه پایه داد و در عار بکنجایش ثونه خراج نهاد  
 معاندان را در ربه اطاعت کشید کشور نظام یافت و لشکر نظام اتحی مسکاری ادیب و  
 کارگذاری مهیب سالس عاقل و حارسکی مل فکری بعید المرئی دشت تو سپر قریب الیرام  
 قانن یکانه صدر محترم همین امیر محترم اتابک شه عجم امین شهریار را  
 کشنده شیر را رها کن اسیرا خزانة شیرا نظام بخش کار را با پای سخت پادشاه  
 فرودی تقدیر سپه که صف کشد و ما بهره پیاد ما سوار را چون کارش در علوشان  
 و نفاذ فرمان نجابت رسید بنفاذ او اشقی الاموالی الکمال عادل الزوال ردی در تراج نهاد

نسخه  
 کتبی

از مضمون پست سخن به که با صاحب تاج و تخت بگویند سخنة نکویند سخت خطر است  
 در کارشان بی که با شاه خویشی ندارد کسی چه از روی کین بر فردزند چهر  
 بفرزند خود برینا زنده مهر دور ماند و شیفته نگفت و نمر و شیوه مذمومه تخریب  
 پیش گرفت باطمینان خدمت و استظهار مصاهره در حضرت جم مرتبت کتافانه  
 محاورت میکرد و امور تملکاتی را بدون اجازه و رخصت بصواب میداد انجام میریید  
 طبیعت غیور سلطنت و غرور شباب و فراغت را زیاد و کجای طاعت نماند خاطر  
 مبارک شاهی مکرر و اتمام امرش مقدر که دید هنگام مراجعت از سفر صفهان پس از  
 ورود بقم شاهنشاه معدلت کتر شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه برادر کتر خود را  
 با قضای مصلحتی چند که مکنون ضمیر منیر مهر پیوندش بود و انستشاره اتابک اعظم  
 بگومت و توقف دارالایمان قم سرفراز فرمود صدرت پناهی پس از اطلاع بخلایف  
 حکم پادشاهی هفتاد و نه در قم مصلحت ندید تا امور با شرام رکابش کرد ایندین ممانعت را  
 خدیو نپمال پسندیده فرمود بر قهر و خشم باطنی منسرو و بگومت و اقامت شانزده  
 در قم حکم صریح شرف صدور یافت این اول خط و خطا فاحش بود که از مشا راه رو نمود  
 خلاف رای سلطان ای حبتن بجز خون خویش باشد دست شستن در این وقت حساد و  
 اصداد را که مترصد بودند مقامی نیکو بدست افتاد و لایل و بر این بیاسهای نیکین  
 سخنان شیرین در حضرت پادشاهی یکایک سعایت اتابک معروض میداشت بعد از  
 ورود در آن خلافت پس از انقضای ایامی معدود در روز پنجشنبه بیستم محرم که اثر قبایلش  
 بدرجه بسوط و افول بود اعلی حضرت شاهنشاهی تعابجه مستمره احضار بجنور مبارکش  
 فرمود اتابک باذکاء و تویک است را از ظنور ایتمعی ملالت حاصل آمده از سر ایویان

سخنة نکویند



پادشاهی بمنزل خود معاودت نمود در این اثنا دستخط مبارک مشعر بر اعتراف از منصف  
 صدارت و استقلال در امارت فقط بانضمام یک قبضه شمشیر مرصع و یک قطعه نشان  
 بتوسط یکی از خادمان درگاه بامارت پناه رسانیدند چون بخت را وارون و امور را در گمراهی  
 دید جهان روشن در پیش جهان نشین سیاه گشته از بار یا فکان بارگاه در مقام استفسار  
 کناه خویش برآمد شاهنشاه اسلام پناه گنایانش را یک یک مرقوم و مصحوب اعتمادالدوله  
 بوی فرستاد امیر نظام مستدعی شرفیاب حضور مبارک گردید بدو رجا اجابت رسید  
 پس از شرفیابی بانکه در ارتکاب این جرایم مجازیر مقبول متمسک توانستی شد چون  
 بر کشتی بخت هنوز در سکر ت غرور بود و از طریقه صواب اندیشی دور پست  
 چه تیره شود مردار روزگار همه آنگز گشاید بکار عراض هموقع ناهنجار در خنده  
 شهریار معروض داشت فایده بخشید بل مزید علت گردید بکرم فرمان طبیعت سلطنت  
 جلیل خان پات با یکصد نفر سواره مشارالیه را با عشبان بکاشان برد و در قریه  
 فین عزت کزین گردانید پس از مدت یک اربعین بر حسب صواب دیدمانا و امر افایش  
 بر بقا مرجع گردید حاجی علیخان فراسباشی بکاشان شتافت روز نهمی هم رسد  
 الا اول در گما به بدون طنو غرور و لایا و میکه مدت متعادی از همین وی را عادی و  
 اشهرار را مقهور و خوار میداشت هفتاد و در خم نخصا ذاجل بعضد همین بسیارش  
 پرداخته بدیار عدش روانه ساخت ذالک تقدیر العیز العلیم عبد الله و تصف  
 روزگار اگر کام خویش برداری بر آفتاب اگر نام خویش نیکاری اگر ملکیت ساسان  
 رسد و یکان و کز خراین سامانیان بدست آری و کرجانت مستخر شود چو اسکندر  
 و کز چرخ فسزازی علم بجاری چه سود عاقبتش بسپری و بسیاری دروغ کاخر

آن بگذری و بگذری پس از ارتحال از این منزل سیرع الزوال و لادریست مشهد  
کاشان مدون پس از چندی حسب فرمان شاهنشاه رؤف مدبران نقل بعبت عرش  
در جانش نمودند

ذکر حقایق اخبار ارتقاء مدارج میرزا آقاخان اقصاع معارج آن تقدیر  
قاد چون فلکفران سعید و اناله لکاتون

میرزا آقاخان نوری والد ماجدش میرزا اسدالله خانست که در بدو دولت  
خاقان شهباز آقا محمدخان با واسطه دولت پادشاه سعید فتحعلی شاه قاجار سکنه شد  
فوج حاج ابجنان عارض سپاه و چاکری دولخواه بود چون عسری در این خدمت گذرانید  
و بصداقت و درهت قلبی معروف حضرت پادشاهی گردید منصب لشکر نویس باشی کرد  
سرافراز و مهابهی مدبر در کتورش نصرالله خان نام بر کرد که تفنگچی نور مامور  
دار علم شیراز شد پس از چندیکه روی عالم آخرت نهادن و نوبت سرکردگی تفنگچی سجای  
شکرالله خان خلف میرزا اسدالله خان قادی چون شاراییه در عالم صغر و محتاج  
بعین و در سربو و برادر دیکر لشکر نویس باشی مسمی بمیرزا که بشیراز آمد اتجی مردی  
در کمال ذکاوت و فطانت بود و شخصی مرتصف بصفت سخاوت و بسالت در اندک  
مدت محمدزکیان شد بمراتب عالیه و سرداری رسید و نیز او جت نواب عالیه  
و وزارت مملکت فارس سرافراز گردید چون میرزا اسدالله خان روی بحاکم خرت  
گذاشت چندین بنسزد خلف در خدمت دولت جاوید آیت یادگار بر جاداشت  
اگرچه میرزا آقاخان از کتورش صغر بود ولی بسبب جوهر ذاتی و هنر فطری ارشد  
و کسب از سایر مغمیو دلند عارض نیمه سپاه و لشکر نویس باشی درگاه گردید چون

سند میرزا آقاخان



چندی از این خدعه گذشت و قواعد دول خارجه در ایران معمول و شیاع گشت بمنصب وزارت  
 لشکر سه افراز و مفتخر آمد در بدو این دولت ابد مدت و صدارت میرزا تقی خان اتابک  
 اعظم در بهنگامه شورش سر باز چون مصدر خدمت و سبب تسکین آن هنگامه و غوغا  
 بود لقب اعتماد الدوله و منصب استیفایافت چون شخصی بهوش و فرهنک و صاحب  
 تدبیر و نیز تکب بود و بچند مجلس مجالست و محاورت اتابک اعظم را مؤتمن و مشاور و  
 محرم آمد در این ایام صدارت اتابک از قوانین ملک گذاری و پیشکاری و قواعد وزارت  
 و ملک داری استفاضه نموده بر معلومات سابقش افزود و مکنونات نصایر اتمامیک  
 از نوع سلوک و کثارت با سفراء فرستادگان ملوک و طریقه کردار و رفتار با اتابک  
 از ایل و بلوک در ایام صدارت خویش بروی رآورد و بعمارت آن بنیان استحكام  
 آن بنیاد و ارکان آنچه در خیر قدرت و امکان دشت فرو گذاشت نکر و خلاصه بعد از  
 غزل میرزا تقی خان آئینه خاطر مظهر شاهنشاه اسلام پناه عکس ندر پیر شاهین  
 مدعا کردید که خدمت صدارت عظمی میرزا آقاخان اعتماد الدوله مفوض مرجوع و زمام همای  
 امور جمهور کفایتش محول و موکول منر مایدر روز یکشنبه بیت و دوم محرم او را  
 پیک ثوب جبه ترمه شمره مرصع بالماس و یا قوت مخلع و بمنصب وزارت کبری صدارت  
 عظمی مشرف فرموده بشخص اول ملقب دشت شاهسرا و دکان و امیرزادگان عظام  
 اعظم و اعیان در خدمت صدارت و حضرت وزارت جمع و پروانه انشع شدند و چون  
 بعون عنایت خداوند ازل تا اید مکرمت قادر لم یزل کسوت زپاسی این شغل و عمل  
 بر قامت شخص اول رت آمد انوری داد کلک بقرارش کار عالم را قرار داد  
 رای مابیش ملک دنیا را اثبات بود اندر هر سراسر اقصی نهایت الکمال

صدارت  
 میرزا آقاخان



محیط آسمان اقصی نهایت ابجاث بفرمی ثابت و در صایب جدی صاعد و بنحی  
ساعده در تمام مهام مملکت و انجام شط نام دولت شروع پوست حکام و فرمان  
روایان مصار و بلاد رابرف مصلحت تغییر و تبدیل داد و تقسیم فضلا و علماء مکرم  
وزرا و امرار ادیبا چه صحیفه آمل و مقصود خود کرده اند در سواجب و مستمریات و  
وظایف قبض و بسط صدر اول و ثان را از دست داده بل امرین الامرین را چشمان  
ساخت هر روز به بطور عنایتی تازه و بروز عظمی با اندازه از حضرت جم مرتبت مخصوص  
میآید و ببقی خاص چون شخص اول و نوین عظم و جناب اشرف انجده فقم مخصوص میگردد  
چون در رعایت خویش و تبار به اختیار بود اولاد و برادرزادگان منسوبان بل مکان  
ایشان بلکه اهل مشهور و زو و کجور را حتی المقدور حاکم بلاد کرده اند و مالک رقاب  
عباد چنانچه شرح هر یک در مقام خود باشد استتخیر خواهد پذیرفت روز ششم  
شهر صفر با بخر و الظفر که روز ولادت با سعادت حسرت و معدلت کترو بود جشن بلوگان  
ترتیب یافته سلام عام انجام یافت صدر اعظم بطناء عصاء مرصع و جبه و بند کافند  
مرورید مشرف کردید میزرا کاظم خان خلیفش ملقب بنظام الملک کشت باندک روزی  
میزرا فضل الله برادرش وزارت نظام یافته روز نهم ریح الاول حسب الامر متصل اول  
با ولدان میزرا مصطفی قلی و میزرا محمود و چون سیل سبب و مرصع عاده و عصا  
شود در و بنجاک آذربایجان نمودند میزرا مستخ الامه برادرزاده که اکتی جوانی آزاده  
بود منصب لشکر نویس باشی گری یافت محمد یوسف خان برادرزاده دیگر منصب  
سرتپی مفتخر آمد سفراء دول خارجه از مذاخه امور داخله موافق قانون کلیه ممنوع  
شدند خدم و حشم که از اهل ایران داشتند تجدید نموده با اسم و رسم مشخص نمودند



که زیاده از دو استکان نهارت توسطی از دیگران ایشانرا در میان نباشد دیگران  
 و قیام مستحبه اینسال تمام مدرسه دارالفنونست صدر عظم با تمام آن بنیان هر  
 نموده باندک مدت بانجام رسانند موسیو جان داود مترجم اول دولت علیه  
 ایران حسب فرمان بکلیت استریه شتافته چند نفر معلم که هر یک در فنی ماهرو  
 در علمی بجزی ذخره بودند چون علم طب و هندسه و دوا سازی و تشخیص و طریقه  
 استخراج معادن و معلم زبان فرانس و انگلیس و همچنین مجلین زرمیه نامند بکلیت  
 و معلم سواره و معلم توپخانه باندازه رتبت و شرفت صفت موجب و راتبه مشخص نموده  
 از ویانادار اختلاف استریه بدار اختلاف طهران آورد و جمعی شیراز اطفال جوانان  
 مستعد قابل از اشرف و اعیان مرسوم و موجب و غذای یومیه مطبوع نیز معین  
 اند که هر یک بر صنعت و حرفه که میل داشته باشند و صرفه خود را دانند مشغولند پس  
 و استفاضه آیند از روزی یومنا هذا که سال هزار و دویست و هفتاد و هشت است  
 بمان قاعده برقرار گشته متعلین ترقیات کلیه نموده بناصر عظیمه رسیده اند چون  
 میرزا محمد علیخان شیرازی وزیر دول خارجه در هجدهم شهر ربیع الآخر اینسال بجا  
 جاوید و جوار مغفرت خداوند حمید آمد میرزا سعید کاتب اسرار مؤتمن الملک بلقب  
 خان سزاوار آمد و دینر نهم ام خارجه گشت حکومت خلیفای امیرزاده سید کوخدا  
 شاهنرخ میرزا مریمت شد حکومت سمنان و دهقان میرزا محمد خان کشیکچی باشی  
 مفوض گردید بار اسیم بیکت حاکم جوین مغزول گردید محمد خان مصلحت کندها حسب الامر  
 کارگذاران دولت خانه و سران در اسلامبول بجهت توقف سفراء ایران مبلغ  
 ده هزار تومان استیاع نمود

بیان استنزال رکن الدوله و سهام الدوله از رشتا  
و خوزستان و استقلال چشم الام الدوله در آستان

چون در سال گذشته حسب فرمان قضای جریان مجالات رستان و خوزستان  
علاوه بر مملکت حکومتی خان میرزا احتشام الدوله آمده بود و دوم ربیع الثانی از بروز وجود  
بغرم نظام آستان حرکت پست و سیم وارد رشتا قول کشت ایلام میرزا برادر کمر  
خود را با یکفوج بنسب باز و دو عواده توب و جمعی سواره بصدمت فرستاده بلیب  
نایب الحکومه رستان کرد و ایند سهام الدوله بدرا کتلافه مراجعت کرد چون شوشتر  
رسید چند چشمه از پل شوشتر که بان آتش پور زوالا کتاف است خراب دید تعمیر  
بسرانموده از شوشتر با هو از رفت مشایخ کعب و راهر فرشت ریاب خدمت شدند  
پس بحوزه کرایه رودخانه که از کمنار حوزة میگذرد و معروف به برگه خدمت و  
زراعت اماله حوزة از آرزو و دخانه است در زمان سابق شخصی با ششم نام نهری  
از رودخانه بمزروع خویش جاری داشت بر در شهر و اعوام کم شرب آب رودخانه  
در آن نهر با ششم مایل جاری کردید کم شرب مزرع اماله حوزة لم نیرع ماند کثراوقات  
ولات حوزة از خاک و خاشاک سستی پایدار بر قسار و آب بر و کل رمیا و روزید پادشا  
بجای محمد شاه حکم بستن سدی محکم فرمود و اول انجام نیافت در اینوقت حسب فرمان  
شاهنشاه فلک بارگاه سدی محکم بنیان شد و مستحکم بدستاری میرزاده احتشام  
الدوله بانجام رسید و بسند ناصری موسوم کردید پس از تقدیم خدمت با هو از مجدد  
رحبت کرد و بعلت نهضت سوکب فیروزی کوکب به سمت اصفهان چشم الدوله عازم  
تقدیر آستان معدلت بنیان کردید چنانکه مرقوم کردید در بروز خدمت ریاب آمد



همکام ذاب از هوا ز برود و نصیر خان بود که راستی نکال و عقاب نیست  
 بدست آورده مجوس نمود و ایلدرم میرزا نیز در لرستان بزرگان قبیله دلفان  
 تا خود داشت چون موکب های نون ز برود و عازم اصفهان آمد و از آنجا بدار اخلان  
 رجعت فرمود و اجازت عزل میرزا قلی خان اشتهار بهر سائید قبیله دلفان جمعیتی نموده  
 مجوس را مستخلص ایلدرم میرزا فرار ابر و جرد شتافت پس برای نصیر خان یک  
 نیز انجمنی نموده حکام جدید طایفه بود که از مشو بان بنی عام ایشان بودند و هشتم  
 الدوله آنرا بجای نصیر خان در کار آورده بود و مقبول ساختند جماعت سکون  
 سراز طاعت باز زدند بالاجماع سمت کرسیات کوچ دادند بطولایف شیرزفاک  
 از مشرب ناپاک آب پلکام خورده و حاکم سفاک غیور سپهک البته حاصل خراز خسار  
 و هلاک نخواهد بود خلاصه هشتم الدوله در ایال فرخ فال بغرم تا ویست تپنه سرکش  
 با فوج سیلا خور و نوجان پشکو آمده ایلدرم میرزار با فوج و عباس قلیجان حاکم  
 پشت کوه را با دو لیست نفر سوار تعاقب جماعت الوار تا موردت مشار الیما بطریق سنجال  
 ایشان را دنبال نمودند چون تلاقح فریقین روی داد علیمردانخان دلفان و موسی خان  
 ممنون از جماعت الوار مقبول بقیه بر زمین شد چون هشتم الدوله از این مقدمه سخن  
 کرد وید جواد خان سر تنگ با فوج جدید سیلا خور و سواره بختیاری جماعتی از طایفه  
 هفت لنگ و چار لنگ و بسحاق بختیاری با حنیقل خان و جعفر قلیجان اتفاق محمد حنیخان  
 قاجار تا مور فرمود از آنست ایلدرم میرزار این سواره با جماعتی از طایفه سکون  
 بکنار رود صدره آمده از طرفین باستیصال قبایل قبیل پروازند تا سوریر چسب الامر  
 اقدام نموده اکثر رستم از انظم نموده بجز ولدان نصیر خان بود که و طایفه سکون

که بجهت جس نصیر خان در مقام عصیان بودند لهذا چشم الدوله نصیر خان را و آن  
 دادی خاموشان کرده اند مجدد محمد رحیم خان قاجار و سرباز پیرا نو ندر ابد مع آنها  
 مأمور فرمود خود در غیلاب توقف فرمود و متزین با موافق و سخاوت به سزار سائید عجا  
 سکو ندر ناچار باراضی بنی لام فراری و ستواری شدند احتشام الدوله با قشاد لشکر  
 پروا ختمه تعاقب نمود و عاقبت بشفاعت محمد رحیم خان قاجار و اخذ مبلغی از درهم  
 و دنیا را زجر ایم ایشان گذشت و مراجعت بنمازل و او طائشان رخصت داد و خود به  
 بروجر و مراجعت فرمود از آنسو بر اسپه میزرای خلف احتشام الدوله نایب الحکومه  
 خوزستان محمد علی نجاری که پادرجاوه اطاعت و فرمانبرداری می بخشد و کوشاک کامل  
 داده امورات آنها مان فرین شطنام کردید چون سال قبل جمعی از زنگانان لجاشوراده  
 مازندران فخلت آورده چند نفر از مال روسیه را مقتول ساختند و نسل دولت  
 مزبور متوقف مازندران این جبارت را تحریک امیرزاده مهدیق میزرا حاکم مازندران  
 فهمید بدان غور که وزیر محاسبه تقسیم دارا اختلاف معروض کرد و ایندیشا را الیه از تابک  
 اعظم غزل امیرزاده را از حکومت مسکنت نمود با جابت مقرون نباید بدربار امیرطور  
 معروض داشت امیرطور در این باب از شهریار کامیاب خواستکاری  
 نمود چون انجمن خواجهاش شاهنشاه خورشید کلاه در عالم اتحاد و مصفا بر و نه نشانی  
 اسلام نپاه لازم بود بغزل امیرزاده مهدیق میزرا مثال داد و امیرزاد عجا بس مشی  
 سفارت بچا پاری روانه پلنر بوزع آمد که امیرطور عظم را از تهمت انمقدم  
 و خلاف رویه دوستی و موافقت که از بعضی سفراء آن دولت بعرضه ظهور رسید  
 آگاهی دهد امیرزاد عجا بس چون مملکت قفقاز رسید مریض گردید و دل خود را بسکو

سفارت  
 امیرزاد عجا بس  
 بدربار



رسایند امپراطور چون تشریف فرمائی مسکو بود غنیمت پترزبورغ داشت حکم فرمود که پس از صحت به پترزبورغ رود تبلیغ رسالت کند مشا را لیه چون بهبودی یافت به پترزبورغ شتافت نامه رسایند جواب باصواب گرفت یک قطعه نشان و یک حلقه کشته الماس تشریف یافت بصوب دارالخلافه طهران شتافت روز دوازدهم شهر ربیع الاول این سال وارد کرد دید اگر چه کشتی اینو قانع در سال قبل واقع شده و تخریر در ضمن آن سال لازم بود ولی اینجزوی اختلاف را باقتضای اختلافات کلیه سپهر بتقریر شمرده و بطریقیکه آن ملک مؤلف ناسخ آن تواریخ مرتب داشته اقدانموده تخریر برد

ذکر حقایق اخبار ظهور حسارت جماعت بامیه بقصد مسعود هجایون و

سعیلم الذین ظلموا اسی منقلب نیقلمون

روز عید سعید نوروز فیروز زمین سال شاهنشاه اسلام و حافظ نام صد عظیم را بنشان تمثال هجایون و حبشه که اطراف آن بر وارید و جوهر آبدار تر صیغ یافته بود تشریف فرمود اعیان و فرستادهگان قبایل هزاره همچون محمد حسینخان دولتخان و عبدالحمید بهادر هزاره و صید علاخواجه فرستاده والی سمنه و عبدالحکیم پیک فرستاده ابراهیمخان تاینی و مرادخان پیک فرستاده ابراهیمخان فیروز کوهی و همچنین جمعی کیشیراز رؤساء ترکمان تکه و میوت و کولکلان که در دار الخلافه طهران با پیشکش و عرایض از حکمرانان خود حاضر بودند بمجلس فاخره مخلص شده پس از استراحت خاص هر یک بدیار خود رده سپار شدند حکومت عراق بمیرزا یوسف مستوفی الممالک عنایت کردید و حکومت قزوین بمجنر و خان کریمی

تفویض رفت امیرزاده محمد رحیم میرزا بایالت خوی را فرزند امیرزاده امام قلی میرزا  
 عماد الدوله بحکومت کرمانشاهان مقرر آمد با جمعی از عیان کرمانشاهان که حسب الامر  
 کارگزاران دیوان متوقف دارا بخلافه طهران بودند حسب الاستدعای امیر  
 زاده حضرت معاودت بکرمانشاهان بایشه بالاتفاق عازم وطن مالوف گردیدند چون  
 در شطام حدود و ثغور فتوری حاصل بود عماد الدوله بالشکر آری است تا اراضی ذی باب  
 ذی باب منوذه نظمی کامل بروی کار آورده دفع مایقال نمود آنگاه ملا علی صفر نام که  
 از داعیان میرزا علی محمد باب بود بطایف اخیل بدست آورده بدار انخلا فرستاد  
 و همچنین تیور نامی از قیام کوران که مدعی نیابت حضرت صاحب الزمان بود و عوام  
 کالانعام را بتباعت و مسابعت خویش تن طلب مینمود جمعاً غفلتاً بگرفتند و بی مورد  
 آنرا که بکرمانشاهان و زوندین و رور و وانه و یار عدش فرمود پس از شطام  
 این امور در مقام اخذ مالیات دیوانه وقت دیدیم سیار خدمات سلطان مشغول گردید  
 در روز پست هشتم شوال این سال سنج حیرت فرای جبارت جماعت بابیه  
 روی داد و مخلص انمقال اینکه ملا شیخعلی که یکی از داعیان باب و لقب بحضرت عظیم بود  
 بدار انخلا طهران مدینه روی بصلالت بجا نهاد و جمعاً بتباعت خویش در آورد و با  
 ایشان پیمان در میان نموده که با جمعه در مسجد جامع حاضر شوند اولاً امام جمعه را  
 در مسجد شهادت رسانیده پس متوجه ارک پادشاهی گردند انیشور او شاق همکام  
 صدارت میرزا تقی خان بود چون مشا رالیه در عموم ممالک مخصوص در  
 انخلا منہیان مخصوص است آنان با جوارا معروض اتاسپ که گردانیدند چون یکی از سردگان  
 ملا شیخعلی میرزا عبد الرحیم نام هراتی که در خدمت علیقلی میرزا اعتضاد است لطفه نبر

صاحب الزمان



میرد رقم شده بود میرزا تاج خان شاهزاده در اخصار و از مقدمه اخبارش داد  
 نامور شد هشت که از میرزا عبدالرحیم منزل ملا شیخعلی و سایر انبیا طین رحیم را  
 مشخص ساخته اعلام کند شاهزاده چند آنکه از میرزا عبدالرحیم استفسار نمود خیزانها  
 جوان نشنود چون میرزا عبدالرحیم با میرزا طاهر نام در یک سرای بس میزند  
 از وی جو یا کردید معلوم شد که ملا شیخعلی چند روز قبل از سرای میرزا عبدالرحیم  
 بجای دیگر نقل نموده است حاجی سید محمد اصفهان که یکی از مرده آنزد و بود خانه نایب  
 چا پارخانه را نمود جمعی با میرزا طاهر با شتابت افتاد و بر اینیافتند و دیگری از  
 آن ملا عین بدست آمد شاهزاده اعتقاد است لطنه میرزا عبدالرحیم و از رحیم دیگر را  
 بحضور آتاکت آورد و میرزا عبدالرحیم توسط شاهزاده ریاضت یافت و آن یک  
 بدیاری دیگر شتابت ملا شیخعلی را چون دیگر حالت توقف نبود تبدیل لباس و تغییر  
 پشانت با ذریه با چنان که رحمت بعد از عزل میرزا تقیخان مجد و بدار اخلان آمد در خانه حاجی  
 سیدما تاجان سپهری خان تبریزی منزل کرد متابعان قدیم را اخبار نمود چون چند  
 روزی منقضی کرد و دید عدو ایشان به قمار رسید بخمال خروج و تصرف در اخلان  
 افتادند بعد از آنکه مجلس شورا می منعقد و شرب شراب و عرق مست خراب با بشماره  
 پرده چشمه دار را مخفیته ایشان بر این نجوت را گرفت که ابتدا کردند می بود مسعود  
 مبارک که حافظ نام و ناصر اسلام است رسانند آنگاه با اظهار دعوت و تصرف در  
 اخلان اقدام نمایند ملا شیخعلی از مبارز این میدان و شناسان این بحر سکر این  
 طلبند سخت محمد صادق نامی که بلازمست ملا شیخعلی اقدام مینمود متقبل این امر طلبند  
 میبای سردا دن کردید و همچنین ملا فتح الله قتی و محمد باقر سنج آبادی و میرزا

نویسند

عبدالوهاب شیرازی مینا دستمد و آما د و سر بازمی مشند و بعد از آنکه بشاق و  
 پیمان کار پیمان رسد به تیه و سمان آلات جارجیه پرداخته از دارا کلا فز برآمده  
 تقریر نیاوران شیران مشتافند در گوشه مقام گرفته مشط بر مجال فرصت  
 آمدند شاهنشاه اسلام پناه در آن اوقات تشریف فرمای مینا و ران بود سج  
 پست و هشتم شوال خدیو پچمال غرمت شکار فرموده علی الرشم خردوشیدن تو  
 اخبار بنگلک و قوار رسید ملازمان درگاه و نجاعت روسیا آمان بغرم التزام  
 خدمت و اینان بقصد جبارت جوالک سرای سلطنت حاضر شدند بعد از تقاضا دوست  
 و نیم از روز ششم یار دشمن سوز چون نور شید عالم افزود از کرباس سپهر محار  
 بیرون خرامیده بر زمین اشب زین تمام آرام گرفت جمعی از مقرران حضرت  
 و کارگذاران دولت چون صدر اعظم و نظام الملک و مستوفی الممالک و شیک آقا  
 باشی و امیر آخور که حاضر درگاه بودند با جمعی از عله و فرایش ملازم رکاب شدند  
 اعلی حضرت ظل اللهی بملایم حضرت صدر اعظم را اولاً از رکاب حکم رحمت  
 سایر همسوز در رکاب حاضر بودند که تفرار نجاعت از خدا چسب از پناه  
 دیوار و اشجار سپرون و دیده برسم داد خواهان استنماشت نمودند یکی از  
 رفقای سه کانه که از امانال نیز بود پچا با و حفظ لقه ادب همد قرب حضور  
 مبارک نبود ملزمین رکاب همی بروی زوند و بال التزام و بش امر نمودند چون حالت را  
 دید و ز نزدیک شدن زیاد از آنچه دست داده بود مایوسس کرد وید پچا پنجه  
 که در زیر بالاپوشش میداشت بر آورده بجانب وجود مبارک سرداد کلوله خطانمود  
 دل آشوب و انقلاب در ملزمین رکاب و سواران سواران روی داده به هم

حاجت



برآمدند در این اثنا رستقاری پروتو تاخت نغزه زبان طپانچه دیگر را با ساخت  
از آنجا یکم حفظ الکی حافظ و کجبان وجود شاهنشاه رؤف مهربان بود کلوله رکشت  
یکفرا از ملا زمان رکاب دشمن بردمان بخش زد با انجراحت طپانچه خالی را از دست  
داده خنجر از کمر کشیده بقصد مقصود خویش حمل و رک دید چندان نفرا مجروح کردند  
تا آنکه بدرکات حشم و اصل کردید در این حصن و حصن رفیق ثالث از مقابل پروتو تاخت  
ذات قدس شاهنشاه میراهد ف کلوله طپانچه دیگر ساخت آنهم پسر دراری  
الطاف از دی ردگشته چند پاره ساجه و چهار پاره بر پهلوی مبارک رسید  
از زیر پوست دویده از بالای شان پروتو شد چنانکه بجهاد الله و المنة با سخوان اوستی  
رسید و سر کلام خداوند علام بریدون لطف نور الله با فواهم سهم والله متم  
نوزه و لو که المشرکون ظاهر کردید با بجهاد مثرین رکاب و سواران حضور اند و نفرا  
یتزما سور نمودند شاهنشاه اسلام نپاه بسرای سلطنت معاودت فرمود قآن  
آخر سوال خند و شد سوار از بر رسید آسمانش در عنان و آفتابش در رکاب  
کز کین ناکه سه تن جنبید و افکندند ز نو و تیرهای آتشین ز می حنر و مالک رقاب  
بس شنیدم شهاب تیززن بر همین تیززن نشین بودم اهرمن ز شهاب  
حفظ یزدانی پسر شد آنسته تیر انداز را چون کمان زه در کلوله سبت از پرچ و غدا  
منت ایزد را که شمرست از قضای آسمان ورنه در معموره هستی قنادی اهللاب  
از آن طرف صدر اعظم را چون از اینجا شده وحشت نیکیند آگاهی حاصل کردید پیمانانه  
سراز پان شناخت و بجزرت پادشاه شتافت چون از تفضلات قادر متعال  
وجود مبارک خدیو پهمال را سلم یافت سجدات شکر الکی بسلامتی ذات شریف

بشاید

حضرت ظل اللهی بتقدیم رسایند چون نظامی سر بود که از ائمه شریفین اخبار خست لال و قنور  
 در امورات نزدیک و دور روی خواهد نمود لهذا بتامی ممالک محروسه ایران فرامین  
 قضا جریان مشرف صد دریا فقه مصحوب چاپاران دولتی بسرعت روانه گردانید  
 که قبل از رسیدن جزو حشت اثر بتوسط چاپاران بلاد و مهصار را استحضار  
 حاصل آید چرا جان بمعاذ جرحت مشغول گردیدند روزانه دیگر بملاحظت کین  
 اکابر و صانع شاهنشاه رعیت پرور چون مهرا نور که بر نفس از چرخ اخضر جابی کند  
 در عمارت دیوانی جلوس فرمود بار عام داد چاکران در بار مل کا فرمان شریفی  
 حضور گردیده بلا متنی خدیو زمانه حنرا و ندیکانه را شک گذار و زبان خلاص  
 بدعا و ثنائی شکر میاراد است که عمر نوح پای از آنکه در عالم عمارت از تو پدید  
 آمد از پس طوفان عزیز خان جو دنا باشی و کلا ستر و که خدایان دل را بخانه را نمود  
 به پید نمودن آستینان محافت و آفت و بدست آوردن آنکه و به عاقبت گردیدند  
 صلح شوال حاجی علیخان حاجب الدوله فراتش باشی از اجتماع خسران مال کا بهی حاصل آید  
 و از محل اجتماع آنان که در خانه حاجی سلیمان خاں استحضار حاصل نموده بعرض رسانید  
 حسب الامر جمعی بگرفتن انظار فیه کراهه ما مور که دید بوضی از ایشان فرار حاجی سلیمان  
 باد و از ده نفر لقبی ذات و اسار در آورده مغلولاً بخدمت صدر اعظم رسانیدند  
 از مجموعین نام و مقام لقبی ملا عین جم کشتی تقش رفت سی و شش نفر دیگر در دانات  
 و نقس شکر بدست آمد تالش خجیل را حاجب الدوله سراغ نموده بدست  
 آورد تفحصی بسزا در کار هر یک بهل آمده سه چهار نفر نوری چون کفر و زرتی و ایشان  
 بیوث شعی رسیدند بامیرزا حسین نام قمی که آنهم مجهول الحال بود بجان امان یافت



مجوس شدند بقیه را پس اناس تقسیم نموده که عموم سبندگان خدا از این فیض  
 عظمی بضمیمه بنامند ملا شیخ علی و طلب سید حسن خراسانی بشا هزارگان ملاز  
 العابدین یزدی بستوفی الممالک و ستوفیان ملا حسین خراسانی را نظام الملک و وزیر  
 دولت را جرمیزا عبد الوهاب شیرازی بقیه اولاد صدر عظم ملا فتح الله قی و ملا علی  
 و آقا مهدی صحاف را حاجب الدوله و فرزندانشان شیخ عباس طهرانی با مراد خوانین محمد قی  
 نجف آبادی پیش خدمتان پدشاهی محمد قی شیرازی با میرا خور و عمده اصطلح محمد نجف  
 آبادی با شیک آقاسی با ششی و سایر عمده سلام میرزا محمد یزیدی کبشیکچی با ششی و یوز  
 با ششیان و غلام شیخ متان محمد علی نجف آبادی را چهاره چیمان سید حسین یزدی را  
 ابو دانیاشی و میران پنجه و سر تپان میرزایی دماوندی را معلمان و متعلمان مدرسه  
 دار الفنون میرزا رفیع مازندرانی را سواره نظام میرزا محمود قزوینی بزبورک چیان  
 حسین میلانی بسربازان عبد الکریم قزوینی را تو بچیان لطفعلی شیرازی را شاطرن  
 نجف حننه را کبشه شمس رحیمی میرزا جان تاجر کاشی را ملک التجار و تاجران حسن حننه  
 ناظر و مطیعان و شربت داران محمد باقر قهپایه را آقایان فاجار هر یک از نام بر کوز  
 جماعت مجاهدان نجف سپیل الله قربتبال الله و طلبه المراضات با انواع سیاستات و تحویلات  
 بدار بوار و حصار فرستادند صادق زنجانی که ملزمین رکاب بقتلش پرده خند حسد  
 پلیدش را پاره پاره در دروازه های شهرزیت قازره نمودند حاجی سلیمان خان  
 تبریزی که کاشانه اش آشیانه فساد و انجیر نری بود با قاسم تبریزی که مدعی نیابت  
 سید سجی بود بعد از آنکه اعضای ایشان بو مبطه شمعهای فروخته مبطه انوار کردید  
 هر یک بچار پاره بردار شدند قرة العین که در خانه محمود خان کلانتر جای داشت

در درکات سفر منزل کرین آمد و ملا شیخ را نعمت ترین بغیل الله باطلا لین

پان مجمل از فتور امور ظهیر الدوله حکمران

هرات و ظهور طغیان جماعت ترکمان

چون فیما بین سعید محمد خان حاکم و امال بهرات ربختی در میان بود بعد از آنکه

ایمخان و میرزا احمد خان بهرات و دارا بخلافه مراجعت نمودند مجددمردم کینه

دل بهرات که در کین و کینه سعید محمد خان را در دل زمین داشتند کمندل خان

حاکم بهرات را بقصد بهرات برانگیختند مشا را الیه میرا فضل خان ولد خود را مقدمه

اچکش نموده بعد پس از آن دیگر و غلام محی الدین خان با جمعی سواره و پیاده و هفت عزا

توپ روانه گردانیده بفره آمدند و از سمتی محمد صید تو خان و کله کله بر نمودند

با قشون هدا گانه و تو بنجانه بجانب سواره سپار گردانید از ظهور این هنگامه شور

فتوری در امور ظهیر الدوله بهر سعید قایل و صحرائش نشان بهرات از بقا اطاعتش

بدر شدند تباحت و تاراج دوست و دشمن مهاکمن بر چرخ شد از آنجمله با پند سواد

افغان عوزر خان و فتمدان خراسان از چاول نمودند جمعی کثیر از صغیر و کبیر و کور و

اناشا سیر بودند محمد شیخ مروی ساوڑه ترکمان از جماعت تیموری خراسان گاو و کوسفند

زیاد و جمعی کثیر سیر بغارت بردند و همچنین جماعتی از ترکمانان تباحت خویشان آمدند

یزدان و یرد بخان برادر ایمخان بمقتبله و متقاتله اتان استدام نمودند بنه تیشان فرستاد

جمعی از ترکمانان سور و مقول گردید از سمت دیگر از جماعت که بدیار بیار حمت آمدند

چهار نفر سیر نموده در اثنای مرجعت محمد رحیم خان حاکم زبخر در راه بر ایشان گرفت

بر خیرا بقتل رسانید و اسرای بیار حمت را را نمایند و کند آنک هزار سوار بغیرم شاه پره

و جامع  
تاریخ  
توابع  
توابع



و بسطام آمدند و فرسیدان نریدنی و محمد و لیجان پسر کمر سبک استر اباد و بدافعه آنا  
شما فیه بعد از مقابله و مقتله ترکانان بنزیت شدند و بیکر چهل و شش نفر از سوار  
جماعت ترکان بعبسریه ترق از توابع تربت شیخ جام آمده سی نفر از نسوان آنجا  
اسیر نموده مراجعت مینمایند که بم داد خان هزاره استحضار بهم رسانیده آنان  
تعاقب میکند پس از وصول تمامی آنها را دستگیر ساخته اسرار را ماسخت و ترکان  
مقتد بشهد مقدس فرستاد حسام سلطنه فرمانروای خراسان چون از این قضایا  
اثنافیه مطلع گردید در مقام دفع جسارت آنجماعت نافرجام و دفع احتلال برآمد  
عباس قلنجیان دره جزئی با اسکندر خان پسر جنجیان پاشا خان مراغه باستعداد  
تمام از نیایده نظام و سواره و توپخانه بدر بند فرود روان روان فرمود که در آنجا  
واق در بند دو قلچ مضبوط دستکم بنا نموده در هر یک جمعی تفنگچی و شمشیرچی  
حارس و نگهبان نشانیده مراجعت نمودند در همین وقت میزرا رفیجان که در مجال نیایه  
اقامت دشت طریق مخالفت برداشت پاشا خان سرتیب باد و فوج سمنان و غیره  
و جمعی سواره و چهار عراده توپ بنا پیش تا مور کردید میزرا رفیجان سوار اهرت  
رفت ظمیرالدوله در مقام شفاعت برآمد جرمش مغفوم آید اراض خان با جمعی از ترکانان  
سرخس توسط ایلیخان مشهد مقدس آمد ملثم طریق شجاعی طاعت کردید چند تن  
از متعلقان خود را بنوا سپرد و همچنین ترکانان مروسی متعهد حرمت حدود شعور  
خراسان کردیدند علیخان سیتان توسط امیرزاده حسام سلطنه از کار گذاران دولت  
ظفر رایت متدعی علم شیر و خورشید که نشان دولت علیا یر لنت کردید که دارنگو  
خود بر پا و علامت عیسی و طاعت بدولت علیه را ظاهر و هویدا دارد حسب لایحه

شارالیه امیر علم خان قاینی و حسن خان جلیل و ندیدق شیر و خورشید دولتی را بستن  
 برده در قلعه است که به محل اقامت علیخان بود نصب آمد پسران علیخان و دوست محمد خان  
 و ابراهیم خان سیتان برسم کروگان بخرسان آوردند از کوشک فرزند ابراهیم  
 هرات چنانکه مرقوم شد چون بفراه و هرات رسید کهنه خان نیز علی تعاقب وارد  
 کرد و بد با کمال استعداد و روحیات هرات نهاد چون پل ملان وارد شد نظیر الدوله  
 در مقام مدافعه مقابله در آمد و در صعب روی داد پس از کثیر و دار نیز میت لبشکر  
 قندمارفت و تا فراه و هرات رانغان باز کشیدند نظیر الدوله برادر خود محمد صدیق خان  
 با جماعتی از اعظم افغان و پیشکشی شایسته روانه دارا بخلافه قاهره کرد ایند بعد از  
 ورود و شرفیاب بقیل سده سینه مسعود در شهر پر مع الثانی بکج بخلافه فاخره مخلص  
 در نهایت امید و ارمی نیل مقصود معاودت بوطن معمود نمودند هم در این سال  
 امیرزاده مؤیدالدوله بدار بخلافه هرات کردید و دارالامان کرمان محمد حسن خان سردار  
 ایروان محمد یوسف خان صلفش که از جانب مادر شش بخانه واده سلطنت و خود نیز  
 اختر برج جلالت و مکرمت است بمنصب تریبی نواج کرمان قرین غایات شایسته  
 ایران آمد محمد ابراهیم خان زیدی حکومت کاشان یافت امیر علی قی خان طبسی با بایت  
 اتسان شتافت هکندرخان ب حکومت مرند سر بلند گشت و هم در این سال  
 میرزا سعید خان که همام خارجه را در سپرد و مقبول خاطر مرزبا و پرو پاک فطرت و سلامت  
 نفس سلمی صغیر و کبیر است بمنصب وزارت دول خارجه سردار فزای یافت و حاجی میرزا  
 محمد خان کارپرداز دولت ایران معاودت از حاجی ترخان بمنصب نیابت اول وزیر  
 دول خارجه منصوب شد احمد خان نوائی کارپرداز تعلیم احضار قاسم خان برادر سعید خان



بجایش برقرار شد چون محمد خان صلحت گذار میقم اسلابول بک باقی مسافر و مقیم  
 گردیده بود حاجی میرزا احمد خان نایب دوم وزارت نامور اسلابول گردید میرزا بزرگ  
 قزوینی بکار پردازی از نرسه الروم نامور شد پست و نعم جادی لا اول قونول  
 یس وزیر مختار و ایلیچی دولت بهیة انگریز حسب الاحضار کار گزاران دولت انگلستان  
 عازم دار السلطنه لندن گردید و طاسن صاحب منصب ژانر و فری مقیم دار  
 اخلافت کشت همچنین در نپال سفیر کبر دولت عثمانی احمد و نسیق آفندی و سردار قندک  
 مستشار سفارتخانه و عاصم پیک نایب اول خالد پیک نایب دوم و شش نفر صاحب منصب  
 دیگر بدار اخلافت آمدند روز و روز و دیشان از جانب کار گزاران دولت سعادت بنیان  
 محمد سخان نوری نایب ایلیک آقاسی باشی و محمد ابراهیم خان سرهنگ نوری  
 و حینخان و اسدخان یوزباشی و جمعی از غلامان ایشانرا استقبال نموده بوم سه  
 شبانه پانزدهم ذیقعد وارد کردیدند روز پستم بحضور مظهر طور حضور و عنایت دستور  
 شرفیاب شده از اینجا دریافت خدمت صدراعظم نمودند هم در نپال بصواب دید  
 صدراعظم که بخیر خواهی دولت توام بود فرمان قضا مضامین فعا پذیرفت  
 که میرزا محمد خان کشیکچی باشی قاجار بدارالایمان قمره سپاه آید شاهزاده عباس میرزا  
 با دستمکان و مخدرات مراد قات روانه عتبات فیض بنیان عالیات سازد  
 مشارالیه حسب الامر بانجام خدمت مرجعه متدادم نمود دیگر روز عید سعید فطر یک  
 قبضه شمشیر قبضه الماس از حضرت شاهنشاه مرحمت مناصب صدراعظم عنایت  
 اختصاص یافت میرزا فضل الله وزیر نظام با چشمی تمام و عنینستی الاکلام از تخیم  
 اوز باسچان بدار اخلافت طهران معاودت نمود از سوانح اینسال و مشاهیر متوفیات

ملا محمد با مقاف که در ترویج مذہب اثنا عشری و تشیید مبان طریقه جعفری و شریعت  
پروری از علماء معاصر تفوق و برتری دشت بجوار سخنان ملا علی شتافت  
شاهزاده احمد علی میرزا و امیرزاده بهادر میرزا نیز وفات نمودند و همچنین سلیمان

خان سهام الدوله عازم عالم آخرت گردید  
ذکر حقایق اجبار و وقایع سال هزار و دویست و شصت  
و نه بتقدیر خالق ارض و سماء الله یفعل ما یشاء

در این سال میرزا کاظم خان نظام الملک بمنصب نیابت صدارت عظمی مشرف و بشخص دوم  
طبق گردید قانچ صدر عظمی آقا سبت و نظام الملک شاه آسمان ایندو خراسان پادشاه  
امیرزاده طهماسب میرزا مؤید الدوله حکومت بهمان یافت عبدالباق میرزا خلفش  
براه نیابت بدینجا شتافت در اوصاف خوب با سکن در خان سردار قاجار  
عنایت گردید میرزا ماشخان بکجومت نهادند رسید میر مطلب خان ولد شمس سبر گردید  
سواره خزل سردار میرزا فضل الله وزیر نظام مجدد با تمام اسبورت ناتمام  
ازر با پان شتافت هم در نیال محمد امین خان والی خوارزم بتصرف مرو جازم و با  
شکری رسته عازم گردید عبد الرحمن ترکمان که رئیس سفید ترکمان مروی و خلف خود  
رحمن وردی نام را روانه در رض اقدس ساخت از میرزاده حسام اسططنه پس از استجازه  
از کار گذاران در بار عباس قلینان دره جزیری را با یکصد و پنجاه سوار بمرو فرستاد  
در آن اثناء والی خوارزم بجوالی قلعه مرو رسید عبدعقل خان و ترکمانان مروی از در  
مدافعه درآمدند این هنگام عبدعقل خان مریض گشت و بانگ روزی در گذشت حسام  
اسططنه بهادر خان خلف او را با چهار صد سوار مجدد بمرو و کامور دشت محمد امین خان



والی خوارزم چون قریب سه ماه در صحاری مرو بسر ساند فتح قلعه میسر نشد و مرو  
 و باد لشکرش شیاع کردید لا علاج میسر احمد خان جمشید را از قبل خود در قریب  
 شش فرسنگی مرو گذاشته خود بخجوق مراجعت نمود میر احمد خان جمعی از ترکمانان را بان  
 متفق ساخته بنهب و غارت و آزار و اذیت ساکنین مرو پرداخت چون مان این است  
 و غلاب امتدادی یافت اهل مرو بلبیت قحط و غلامت شدند جمعی از روسان  
 سفیدان خوارزم را اندر ضل اقدس خدمت حمام السلطنه ساختند امیرزاده خج  
 نقر معارف ایشان برسم کروگان در دارالملک خراسان نامور متوقف فرموده پس فوج  
 سرباز خراسان و پانصد سواره و شش عراده توپ و چهاره سیر کرد که اسمعیل خان  
 برادر خجاقیلخان میر خجی با عانت مرویان توقف انجام امر نمود خود حمام السلطنه نیز با  
 در بند آمد لشکر ناموره را پشت بند شد بعد از ورود قشون مرو خود بمشهد  
 مقدس مراجعت نمود حسب الاحضار و لیا می دولت بدین بیان بدار اخلاف طهران آمد  
 همچنین در این سال سردار سلطانعلی خان از جانب والد خویش کهنه دل خان حاکم قند  
 از طریق کرمان بدار اخلاف طهران آمد روز و دو محض ظهور عافیت از جانب امنای دولت  
 قوی شوکت محمد خان میر خجی و محمد حسن نایب ایساک آقاسی باشی جمعی از سرتپان  
 و سه بهنگان ویران پذیره شده خدمت صدراعظم رسید سه روز بعد بجنوب مرو  
 ظهور خدیو معدلت دستور سرافراز کردید عرضیه و شکش بدی خویش را از نظر انور کبیر  
 سورد الطاف و شفاق شده بقلب مظفرالدوله سرافرازی یافت حسب الاستی  
 ایشان میزار رضی خان کردستان از تربت یا فککان مدرس دارالفنون پاکیزه  
 قبضه تفنگ و چهار هزار تومان وجه نقد نامور بختند ما کردید که بقدر امکان از جوانان



جنگجوی قندمار سر باز شتاب نموده مشق قوانین نظام تعلیم دهد و قواعد سربازی  
 آموزد پس بدراستحکام طهمداران کوچ دهد که چو سایر لشکر باین دولت خدمات مرجع  
 اقدام ورزند منظر الدوله در این باب ملشرم و مستعد گردیده و توفیق سپرد  
 و با شاق مشارالیه بقندمار مرعبت نمود میرزا رضی خان بعد از ورود بقندمار  
 مشغول با انجام ایند کار گردید قریب یکسال در آنجا مشق و تعلیم نوکر متداری مشغول  
 بود چون تمام عمارت این تاسیس خلاف خواطر خواه دولت انگلیس بود با خدای انکار  
 چند تن بقندمار فرستادند بطایف اخیل نظم خدمت مرجع میرزا رضی خان پراشید  
 و محفل نمودند نو عیقه مشارالیه را مجال توقف نماند از طریق کرمان مراجعت  
 بدراستحکامه کرد در پان غرمت سلطان بچین سلطانیه در فصل تابستان  
 اینسال خدیو پهمال بجهت عرض لشکر و باقتضای مصلحتی چند در کار کشور غرمت  
 سیلاق فرمود پس از مصلحت بینی و همان نظر چون حوصله و متکده هیچک  
 از بلدان توقف سوکب کرد و در استبالت را بر عینتافت لهذا چمن سلطانیه که عرصه  
 دلپذیر بود فوراً آب و علف و وسعت صحرا و زهت مکان پذیر بود مقرر گشت  
 عزیز خان مکرنگه از بدو ایند دولت خدا دادی حال بخدمت اجداد بناشی گری سوار  
 و پشت و در جاوه چاکری بصداقت و جان نشاری قدم میکز پشت بمنصب  
 پیل سرداری کل عاگر منصوره منقحر و برقرار و بدینشان شمال پهمال خسرو  
 بلند اقبال که مرصع بالباس بود و حمایه که خصاص باین منصب دارد و شریف فرمود  
 حکم محکم شرف صدور یافت که با جمعی از رؤسای لشکر و جمعی از افواج سحر مواع  
 عاده توب جان آشوب مقدمه بچیش لشکر حضرت اثر بوده چون حسب الامر



سلطان چمن سلطانیه رسد و تراق نموده از ممالک محروسه عساکر منصور  
 اخبار و حضار دارد مشا را لیه بر حسب فرمان از دارالخلافه طهران حرکت بزنجان  
 کرد و تقدیم خدمت موجود اقدام ورزید چون از نضت موکب سلطان چمن  
 سلطانیه سفیر کسپر دولت عثمانی را خاطر برپیشان و دلگدانی بود تقبیر صدر اعظم  
 و تحریر دستخط رحمت آیت دفع توهمات و خیالات باطله سفیر کسپر دولت فرجور  
 فرموده بدولت و اقبال پت قدر چون بندکان داعی قمر چون سربان  
 زهرش مهر فرمانبر عطار دکاتب دیوان زخیل مطربان نهمید و بر چشش شام  
 و بهرام ترکش کش زحل چوبک زن یوان یوم هفتم ذیقعد بهارگاه فلک  
 مسه شایه شاه ایران همدوش خمیه زنکار کون آسمان در خارج دارالخلافه طهران  
 کردید صدر اعظم و جمعی از شاهزادگان و امیرزادگان ان فخم و سران سپاه  
 اعظم درگاه ملثم رکاب نصرت انساب آمدند چون تنوین و زنجان مضرب  
 نظرنشان کردید چسرو خان و میرصلاخان حکم و انان آنجا لازم چاکری و جان نثار  
 بطهور رسید و در چهارم دیگجه چمن سلطانیه از نزول موکب نصرت شمول رشک کلان  
 ارم کردید عیسی خان و الازکیلان و حمزه میرزای شسته الدوله و میرزا فضل الله وزیر  
 نظام و میرزا محمد قوام الدوله از آذربایجان شرف اندوز حضور مبارک شدند  
 طاس صاحب شازرو فرد دولت انگریز که از دارالخلافه بعزیت ملازمت رکاب  
 مسافرت نموده بود سینر وارد کردید ایام توقف انحرافات بعرض شکر از  
 و ملاحظه مشق و تعلیم افواج و توپ اندازی توپچیان و بعضی از ایام تبغ سرج لاله زار  
 و زمانه بصید افکنی و شکار پت کمی آهور ماین دندانز کوه کمی از دل ربانیدند



جهان پنجم نباشد کا و پگاه در آن کشور نبود اندوه بیکاه اوقات فرزند ساعاست  
 طرین کاب بانیکونه امورات مصروف میکشت در اینوقت مرض و باه در اردوی پلین  
 شیاع کشت بعضی از معارف چون عباسقل خان کردجهان سپک لومیرنجه و میرزا ابراهیم  
 خان دریا پیکه بحر حنر با نمرض در گذشته ایام عاشورا و زمان مصیبت خاسر آل  
 عباس نیز قریب بود لند الویه فلک فرسا عازم دارا تکلف کشته چون ماچهره ریات نصرت  
 آیات از ارض فرزین طلوع نموده حشتمه الدوله را بر اجبت آذربایجان مرض فرمود  
 حاجی میرزا محمد خان نایب وزارت دول خارجه بر سپر مهمام خارجه ملقب در خدمت  
 حشتمه الدوله مانور توقف تبریز کردید سوکب والا شب پست و مهمتم ذیحجه وارد دار  
 مخلافه کشت از مشاهیر متوفیات اینسال آقا سید محمد خسته که سیدی جلیل و فاضل  
 پندل بود در تحصیل علوم دینی و معارف حقیقه ساعی و جهبا و مینو و از اینجاکه ان فانی  
 کاستان جاودان شتافت دیگر علخان سرتپ سواد کوهی که بهمین مرض و با در دار  
 مخلافه رو بعالم آخرت گذشت دیگر میرزا احمد خان منرا مانه ناظم دیوانخانه مبارک  
 محمدریس والد ماجد شمس محمد رضا خان که از جمله اجله اعظم و اعیان ملازمان درگاه  
 عدلت بنیان بودند در خدمت سراج جاودان کشیدند دیگر شاهزاده اسماعیل میرزا  
 رو بعالم بقا خلفا و همچنین امیرزاده جهانگیر میرزا که عازم مکه معظمه بود در دارلصفا  
 و بجان جاوید فرمید دیگر ملا علی محمد استرآبادی که بغایت عالمی متشرع و دیندار  
 فاضل پر سپهر کار بود از ایندار میراع الزوال ارتحال فرمود دیگر میرزا محمد خان خلف  
 اجی میرزا علی اکبر قوام الملک شیرازی که منصب پیکر سپک شیراز سرافرازی داشت  
 درگذشت و رو بعالم آخرت گذاشت و بجای او میرزا علیخان خلفش که جوان مستعد



و قابل بدرین الشهاب و بحیرین السحابت حسب فرمان سپهسالار شیراز گشت  
 آخر رجب همین سال بوجه زلزله که شش عمارت شیراز عالیها ساغلهما گردیدند  
 بدو هزار نفر صغیر و کبیر از انانث و ذکور بملکت رسید بان بقیه وقایع امینال خیر  
 مال چون معمول و متداولست که سفراء ایلیان دول متحابه که در دار السلطنه دولتی و ک  
 آیند در سرائ و مترکه که محل اقامت ایشانست یا بر فراز بام آمنتزل علمکی علامت آید  
 افزاشته دارند بجز در دار الخلافه اسلامبول که از بدو بنامی اقامت سفراء اینجاست  
 معمول نداشته و جایز نشمرده اند سفیر دولت عیله ایران نیز بهمین قانون در دار الخلافه  
 اسلامبول اقامت میکرد سفراء دولت عثمان نیز چون سایر سفراء با فراختن علم در دار  
 الخلافه طهران اقامت نمینمودند در هینال که سفیر کبیر دولت عثمانی احمد و فیک آفند  
 باقامت دار الخلافه مامور گردید از هینامی دولت قوی شوکت خواستکاری فراختن علم  
 وزیر دول خارجه بصواب دید صدراعظم پانچ داد که چنانچه از نظرف قرین اشرف نیز مصل  
 گذار ایند دولت را ایند دولت را با فراختن بدق اجازه و در حضرت باشد البته از اینجانب خیر  
 جوانب نیز مضایقه منیر و د سفیر کبیر از در احجاج برآمده عذر پذیر نیامد با فراختن علم بر  
 طفیه عجله و شتاب قدم نهاد لند امیرزا لطفعلی قفنگدار را علیحضرت شهر یاری بجایاری  
 با اسلامبول گردید که محمدخان مصلحت گذار علم ایند دولت را فرماشته دارد و حکم  
 مضاشرف صدور یافت که تا مراجعت چا پارس سفیر کبیر عثمانی را از فراختن علم مانعت  
 بعد از رسیدن چا پارس محمدخان مصلحت گذار بلا اجمال حسب الامر با فراختن بدق دولت  
 ایران قدام نمود کار گذاران دولت عثمانی را چون اطلاع حاصل آمد ایشان در مقام مانع  
 آمدند بالاحزه بصواب دید ایلیان دولت روس و انگلیز مقیم اسلامبول چنین تفریز کرد



که محمدخان در این باب تامل کند تا آنکه در دارالخلافه طهران گفت که این معامله فعیل باید محمدخان  
 مراتب را معروض کرد و پس یک روز در روزی خپن وزیر دول خارجی دولت علیه و سفیر کبیر  
 دولت عثمانی با ستخان و زراره مختار روس و انگلیس گفتگو بود بالاخره چنین قرار شد که طرفین  
 در فرستادن علم بالسواوی باشند هیچیک بر دیگری تفوق بخینند و برتری نخواهند میرزا  
 سعیدخان وزیر دول خارجی در اداء انجام خدمت و صلاح بین الدولتین و دفع نقار و کدورت  
 ببطایک یک قطعه نشان سیرتبی اول و یکم شسته جمیل قرمز منقش گردید هم در این سال میرزا  
 محمد حسین صدر دیوانخانه سفیر مخصوص دولت ایران که از حکمت روس مراجعت کرده بود  
 وارد دارالخلافه طهران گردید و در طوف نام و دو نفر دیگر که از جانب پرنس ورنسوف فرستاده  
 که بستان وقف از هماننداری سفیر مخصوص نامور و همراه بودند سه روز پس از ورود و دست  
 پرنس و لغار و وزیر مختار دولت فرور شرفیاب حضور با هرالنور و مورد غایات  
 و تفقدات نامحسور گردیدند سفیر مخصوص تیر عیض الملک لقب یافت هم در این سال انوشیروان  
 خلف سلیمانخان خان خانبالا شهریار بلند قامت از لقب عین الملک و بکر مرصع منقش و  
 سرافراز گردید و همچنین در این سال اسدالدخان امیر آخور لقب معتد الملک سرافراز  
 و بجکومت همدان قرین اغراز گردید و حجابنوزخان خلف سلیمانخان خان خانان بمنصب امیر  
 آخوری رسید هم در این سال امیرزاده منیروز میرزا الضرة الدوله را از فارس کار  
 گزاران دولت قوی بنیان بدار الخلافه طهران احضار فرموده پس از ورود و تقضاء  
 ایامی معدود بجکومت آذربایجان منصوب گشت میرزا صادق مستوفی که صدر اعظم  
 برادرزاده اکفی والیق از کشته استخوانه واده بود ملقب بقایم مقام شد و وزارت  
 آذربایجان نامور آمد امیر و وزیر حاکم و پیشکار بجانب تبریزه سپار کردیدند پس از



در و در ضربه الدوله بقاعده معموله و عادت محمود که فطری طبعش بود و بضافش تقدیر  
 و اجاف را دور ساخت معدلتش غایت سعی و جهد مبذول داشته به پیشیت ملک  
 پر دخت قایم مقام نیز در فریب حال علماء و فضلا سعی و همت تمام بظهور رسانید و به  
 بسط بساط معدلت و ظهور کفایت از خود بتقصیری راضی نگشت و چون در این سال فیا به  
 دولت عثمان و روسیه تفاریخی حاصل کردید و منجر بمقاتلت و کازار گشت دولتیر  
 فحمتین فرانس و انگلیس چون دولت روس را در این باب متعدی و زیاده طلب میداشت  
 از راه محرم و خادتا از در مناصحت درآمده بمصاحبت و مسالمت سخن را اندک نکولای با و  
 ایملر طور روسیه سخنان با سخنان خیر اندیش را الصفا نفرموده آنان نیز با عنایت دولت عثمان  
 لشکر آرستند و روسی بمملکت روسیه نهادند لشکر آذربایجان که اتصال با راضی روس  
 در روس در فعال از فتوری بود و طریقه حرم مقضی آمد که دولت علیه ایران بجنط و حرست  
 حدود و شعور خود پردازد و علی بنده حسب فرمان شهبازیار تا جدار غریز خان سردار کل عثمان  
 ظفر شعار بالشکری آرستند هفتاد و هشت سوار سفر آذربایجان رخ نهادند و در خوی اقامت  
 و زید و زمان متوقف تیریز بود بعد از پنج ماه که اطمینان کامل از بنظام امور سرحدت  
 آذربایجان حاصل گردید بدار اسخلافه طهران مراجعت نمود هفتم در این  
 سال آبت صاحب قونسل دولت بهیه انگریز که مامور بتوقف در اسخلافه طهران  
 بود چهاردهم شهر صفر وارد کردید میرزا عابد الغفار خان نایب وزیر دول خار بصر  
 از آن پذیره شده با احترامش بدار اسخلافه آورد و هجدهمین در این سال امیر  
 زاده مؤید الله وله پهلما بس میرزا با یالت دارل مملکت فارس مخصوص گشت بعد از  
 ورود به فارس نسبت با عاظم و اواسط الناس رفت و عطفوت انظهار



و نظمی کامل بروی رآورد و سبب انوار صدارت عظمی کاخ عمارت امارت شش به با  
 و نور بود و تصور ایوان دیوان جلالتش در غایت تصور و فتور حاکی محکوم بود و امیری  
 نامور را علاج از این بود که تعدیبات میرزا نعیم را در بلوکات کان لم کن انکار و واقایل  
 باطله مهر علیخان اوحی منزل شمار دو هزار و مظلومین بنیریز و داره بجرور با حکم عمومی  
 بایه داند و ضعیفاء و مملوین حجسرم و قیرو کارزین با خارجی و دایه خلاصه چین و رود  
 مجدد اسپهان نیز روی نمود اصل انمقدمه چنین بود که حکومت دار بگرد و نیزیرا  
 بتیزر نعیم شکر نویس با شفی فارس که صدر اعظم را برادر زن و بنی عم بود داشت در  
 این ایام حکومت از صامت و ناطق مهاکن اثر نگذاشت اما که نیزیرا بسته آمده معدوم  
 از بقیه جماعت بایه که در خفا یا وزوایا بپیردند با خراج نایب میرزا نعیم که عامل خراج بود  
 بر آن بخشید چون این خبر میرزا نعیم رسید بنوع و نخواه خویش خدمت امیرزاده مؤید بود  
 معروف من کرد ایند چون سبب اتفاق بایه و محل نیزیرا ظاهر بود و از صدق و صواب  
 نینمود مسموع شاد و چون مؤید الدوله مردی خدا پرست و ظاهر اصلاح بود و طریقه احتیاط  
 و خرم را از دست نداده قطع و فصل اینجا جراب زده خود میرزا نعیم نهاد با جمعی از پیاده  
 نظام و دو عراده توپ و تفنگی هر یک سبفر نیزیرا موردشش کرد اینده در عشر آخر  
 محرم خود میرزا نعیم به نیزیرا رسید غره سفر کار بقا کت و مبارزت انجامید جمعی کثیر  
 از صباغ و طایح و فقیر و شیر نیزیرا مقتول کردید و بر خیراتیرا سیر و تسکیر  
 نموده مغلولالبشیر از آوردند مؤید الدوله بحضور حضار پس از تحقیق و استفسار شهر را  
 بدار بوار فرستاد و خیار را تعرض نکردید و چون انجام این مهم عظیم از میرزا نعیم انجام  
 رسیده بود و شتبارش لازم مینمود و بعیتت لیسف را بدار انکلاذ طهران فرستادند



هم در نیال غافل که از طبرس طریق زود داشت در منزل سپت بادام جمعی از جماعت کالانغا  
 بلوچ با ایشان دو چار شده هفت نفر از کاروانیا زامقوله و سه تن مجروح نمودند و نفر  
 از حارسان طریق نیز جراحت یافت چون محمد سخنان سردار حاکم نبرد و کرمان از آنمقد  
 آگاهی یافت عبدالله خان ولد خود را با لشکری شایان با نظام بلوچستان روانه کرد و  
 چون قلعہ سور میج رسیدند دین محمد خان بلوچ سرد طاعت پیش آورد بدادن سیور ستا  
 و انجام سایر خدمات اقدام نمود از آنجا قلعہ قصر قدشتا فشد بعد از نظام آب مان برآست  
 بکرمان نمودند و هم در اینسال جمعی از سواره ترکان تباحث شاهرو و دو بطام آمدند محمد حمیم  
 خان شاهرو چون مطلع گردید آنخهار را تعاقب نمود پس از تلاقه فریقین و مبارزت  
 حرمین جمعی از جماعت ترکان مقول و ناسور تیره بوادی نبریت شتافتند هم در این سنه  
 ملا اکرم مستوفی هرات با عرضیه و چند راس اسب شیکش از قبل ظهیر الدوله سعید محمد خان  
 بدار اخلان طران آمد هم در نیال میرزاده سید الله میرزا بجکومت تویرکان سرافراز  
 یافت و بفضان آقایی سرتیب تو بخانه مبارکه منصب میرچنگی عنایت گردیده با میرزاه  
 رکاب الله آره و شیر میرزا حکومت دار اخلان مفوض شد بوظایف ایشان و جمایل و منصب میرچنگی  
 سر بندی یافت و همچنین در نیال شیل صاحب وزیر مختار دولت انگلیس که از طاعت  
 حاکم هرات بدولت عثمانیه و لکران بود و قرار نامه جدید و عهد و پیمان تازه از کار گذاران  
 دولت طلب نمود صدر عظمی حسب انخواهش مشارالیه شرحیکه خلاصه مضمونش  
 باین پنج بود تجیر نموده بوی سپرد بتاریخ پانزدهم شهر ربیع الثانی سنه هزار و  
 دولیت و شصت و نه هجری مقرر کرد دید ما دامیکه لشکری از خارج بر هرات تحت  
 نیار و دوز دولت علیه ایران نینرسپاه با آنجا امور ننمایند و چنانچه قاصدی



بقصد هرات آید دولت ایران لشکر با عانت و صیانت هرات خواهد فرستاد  
 بعد از دفع مفید و قاصد مراجعت خواهند نمود چنانچه حاکم هرات خود زرو و سیم را بنام  
 مبارک شاهنشاهی ایران مسکوک کند یا بر سیم مشکش ارسال دارد اختلاف دارد البته  
 مقبول پذیرفته خواهد بود چنانچه حاکم خراسان نیز ضرورتی داعی شود و از حاکم هرات لشکر  
 خواهد حاکم هرات در فرستادن لشکر تا دون مختار خواهد بود خوانین هرات را در  
 ممالک ایران پس چید و بندی نیست در هر جای دیگر از ممالک ایران که خواهند متوطن  
 شوند بجهت ایشان مانند هرات خواهد بود و شترت در این عهد نامه که کار داران دولت  
 انگلیس ابتدا در امور داخله و خارجه هرات مداخله نمایند و رسول نفرستند  
 احدی را بسفارت آنجا مأمور ندارد چنانچه مرتب مرقوم ظاهر کرد و عهد نامه  
 نیز باطل و از درجه اعتبار ساقط است

تاریخ اخبار

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست و هفتاد و نهم که بندر عباس  
 از جماعت خوارج دون ذالک با هجو و کانونیعت دون

در این سال فرخنده فال شعر با صد در جهان فلک چه در مساز آمد شهباز سعادتش  
 پرواز آمد تا تنیت روز و سه سال کند اقبال زد در صلح کنان باز آمد نشان  
 منصب امیر تومانی با یکرشته جمیل سبز که در این دولت مخصوص شخص اول دولت  
 و یکرشته بند کاغذ مرصع غایت کردید و بجناب اشرف ارفع امجد ملقب شد هم در  
 این سال فتح بندر عباس رویداد تو ضیح این مقال آنکه در عهد دولت پادشاه  
 مجاهد فتح شاه قاجار مطابق سال هزار و دویست و بیست و شش فیما بین سید سلطان  
 امام مستطاب سیف بن مالک و محمد بن سیف که هم از اهل سمرقند و طایفه بودند مناقشتی

رض



رفت مشارالیهما بعضی از قراء و بلوکات بر عمان از توابع مسقط را بحیط تصرف آوردند  
 سید سلطان یکی از انباء خود را روانه شیراز و ارسنعل میرزا فرمانفرمای فارس  
 اعانت طلبید فرمانفرما صادق خان خلیف حاجی رضا قلیخان قاجار دو لور با جمع  
 از سواره مانگی و غیره با اعانت مشارالیه روانه مسقط نمود امام مسقط نیز جمعیتی فراهم  
 آورده با صادق خان بدفعه و مقاتله آنان روی بخشاد و مخالفین را مقهور و قلاع  
 متصرف آنها را مفتوح بدشت بعد از نظم آن صحاری صادق خان را خدمتی بسند نمود  
 بفارس مراجعت داد بخمال استیکار و استظنا را بنید دولت بد مدت آمدند انبند رعناگر  
 و چند پاره دهه که از توابع است بلغی معین از فرمانفرما خواستگاری آمدند  
 این اثنا بعالم دیگر شتافت سید سعید خان ولدش این امر را پایان رسانید  
 و بلبق خان از جانب فرمانفرما لقب کرد و پیشخ سیف بن بهمان که از متعلقانش بود  
 بنیابت بندر عباس فرستاد جزیره قشم و هر فور و میتس که در خلیج فارس واقع  
 و قریب به بندر عباس میباشد جزو معامله شیخ سیف برآمد چون مدت از این مقدمه منقضی  
 آمد و نوبت وزارت فارس بزکیخان نوری رسید تمیل و میناب که از یک سمت  
 بکرمان و از یک جهت به بندر عباس و از طرف بلوچستان اتصال دارد و ضمیمه بندر  
 عباس شد شیخ سیف نیز بلبق خان رسید چون شیخ سیف خان مردی کاروان و  
 کاف بود سالها بر این منوال گذرانید بلوک رودان و احمدی که از توابع لارستان  
 بایشان درم و دینار حکام لار را نیز از خود راضی نمود و بتصرف آورد و در  
 وسیعی بدست فرو گرفت هر سال حکام فارس را بجلاوه مالیات و متوجهات  
 مقرره بار سال محض ششگوشی و مخرار معانه از خود شاکر و خوشنود مینمود و در دولت

تاریخ بندر عباس

پادشاه غازی محمد شاه طالب شاه و ایام حکومت حسینیان نظام الدوله علاء الدوله  
 نمود شیخ سینقان تغافل گذاریند عزیز خان سمرهنگ فوج چهارم تیریز  
 با آقا میرزا محمد فانی که در آنوقت حاکم سبعه از محلات لارستان بود و تفنگچی  
 چریک آنجا بقتوف و تسخیر بلوک رودان احمدی مامور گردید قلعه احمد را مدت  
 محصور داشتند فتح قلعه میسر شد چون فصل تابستان متقنی وقت زیاد نبود در کرب  
 آشتی نموده مراجعت نمودند و ایندولت ابد مدت و ایالت امیرزاده فیروز  
 میرزا نصره الدوله حسب الامر کار گزاران درگاه نصره الدوله با سپاهی زرخوا  
 از سمت فارس و از جانب امیرزاده مؤید الدوله حکمران کرمان امیرزاده عبداله باقی  
 میرزا باشکری شایان عازم بندر عباس گردیدند شیخ سیف خان چون زور تن وجود  
 خود را در بحر ابتلا چهارموجه بلاد قوت معارضه از خود مسلوب بمعیت خوارج و  
 غیره که خود فریب آورده بود در جنب ایشان مغلوب یافت از در تقیاد و عصمت  
 درآمده مالیات و سپکش مقرر را بالمضاعف در وجه کار گزاران امیرزاده نصره الدوله  
 کار سازی نمود و متعهد صدقات سنوی آتیه بحین قاعده و ضابطه گردید لشکر مأموره  
 مراجعت نمود در اینوقت شیخ سیف خان که سالها به نیابت بندر عباس میپرداخت  
 بعالم آخرت شتافت شیخ سعید مشیر زاده مشاور الیه حسب الامر امام مستطاب نیابت  
 رسید در این هنگام حاجی محمد رحم خان شیرازی که سالها در بندر منبئی تجارت  
 اشتغال داشت و زمان ملک التجار ایران و مصلحت گذار بود و باین سبب جماعت  
 اینگز بهمانه و دست او ویرمایک از متصرف گردیدند مشاور الیه از بندر منبئی بغزم عبثا  
 مسافرت کرد پس از دریافت فیض زیارت از طریق کرمان بدار انخله طرفین



آمد چون اطلاع کامل از معاملات و مداخل شمل و میناب و بندر عباس و سایر توابع  
 آنجا داشت از کار گذاران دولت بدت حکومت بندر عباس و سایر توابع را  
 استدعی شد بمقبول افتاد و بشیر از آمدن شیراز با جمعیتی لایق روانه بندر  
 عباس شده بجوال بندر رسید شیخ سعید از در حلیت و خدایت و را مکتوب کرد  
 که ما خود میطیع و محکوم حکم حاکم فارس بوده و میباشیم حاجت بشکر و شکر و شکر  
 نخواهد بود حاجی محمد رحیم خان با سیکامات واهی فرقیه و معن و رشده لشکر که  
 همراش ما مور بود منصرف گردانید خود با معن و دوی به بندر در آمد پس از چند روز  
 امام سقط نامه بوی فرستاده طالب طاقاش شد مشارالیه نیز حسب آنچه امیر  
 امام بسقط جازم سقط شد پس زور و با بنجاب الامر رسید ثوینی سپید سعید  
 خان که در آنوقت به نیابت پدر در سقط اوقات میکند تا ما خود در جزیره هرگز  
 چهار فرسنگی بندر عباس مجوس کردید شیخ سعید با استحکام قلعه و خندق  
 پرداخت سر بعضیان طغیان بر آورده جمعیتی از سقط و جزیره قشم و غیره فراهم گشته  
 چون ازین هنگامه امنای دولت جاوید مدت علیه را اطلاع حاصل کردید حسب  
 فرمان قضا جبران امیر زاده طهاسب میرزا مؤیدالدوله که در این هنگام بحکومت  
 فارس اجتماع و اسن مصروف میشد به تخریب بندر عباس و تدمیر جماعت خوارج  
 ما مور آمد مشارالیه حسب الامر با تشاد لشکر و تیمه لوازم سفر پرداخت قبل از حرکت  
 خویش رضا قلیخان سرتیب فوج عرب را با دو عسکر داده تو ببعزم تخریب و تصرف  
 بلوک رودان و احمدی روانه ساخت خود نیز از سمت لارستان غایب گردید شیخ سعید  
 چون از نهضت لشکر نظر فرستاد تخریب شد سپید ثوینی را مطلع نمود مشارالیه سپید محمد

نسخه  
 بندر عباس

نام از بنی اعمام خود را با معنی شایسته از جماعت خوارج عمان و شیخ عبدالرحمن قشمی با نیت  
 مشارالیه رواندشت این هنگام مؤید الدوله محمد تقیخان نام را محض استخلاص حاجی  
 محمد رحیم خان روانه بندر عباس کرد ایندکه بهر نوع تواند بهر قسم بچم و امید و وعد  
 و عید که مقضی داند مشارالیه را نمائد محمد تقیخان بعد از ورود به بندر عباس در  
 ملاقات شیخ سعید و شیخ عبدالرحمن قشمی با قضای مصلحت سخن راند و مشور حکومت آنجا بشرط  
 نمائد حاجی محمد رحیم خان با هم ایشان خواند از انبوی سینر خبر مورتیت لشکر دشمن شکر  
 رسیده بود تهدید و امید سبب کردید که پس از استیذان از سید ثوینی حاجی محمد رحیم خان  
 از هم روز آورده به محمد تقیخان سپرده روانه فارس و ششده امیرزاده مؤید الدوله به محض  
 استماع این خبر بکشت لشکر حکم داد بعد از ورود به لارستان لطفعلیخان برتیب ششده  
 و نصراللهخان سرتپ با فوج کلیایکان با توپخانه و قورخانه و قدری سواره بقاق ابلهگان  
 و لدخوشین بندر ره سپر کردید از جانب کرمان حسب الامر کارگرداران بایون محمد حسنخان  
 سردار ایر و اینک در اینوقت ایالت و حکمران که مازادشت امام علیخان سرتیب با لشکر جمعی  
 مشارالیه با عانت رضاقلیخان سرتیب عرب روانه رودان و احمدی نمود بعد از  
 ورود مشارالیه با قلعه کینه که از توابع رودان محکم است مالست و قریب بدو است نفر حافظ  
 و حارس و نگهبان هشت محاصره نمودند لازمه مبارزت و مدافعه از طرفین ظهور رسید  
 بالاخره یوم ششم جمادی الاخره بوج قلعه را هدف کلوه توپهای قبا نثار و از یکجانب بر طرف دیگر  
 نظام را بر حال قلعه کیان صاعقه بار نموده یورش برده تصرف و بکنند وقت دار بر شرفات  
 تخیر آن قرار گرفتند مستحظین قلعه رجال ایشان عرضه شمشیر ساء و عورات سپر کردند  
 غنایم موفور بتصرف لشکر منصور درآمد قشون موره به بندر عباس روز هشتم همین ماه که



دور و پس از تسخیر قلعه کمیز بود و در بندر عباس گردیدند اعراب خوارج او را معمولاً  
 بندر را کوچانیده و بخاری قسم و هر روز فرستادند و امتعه و اقمشه تجاری را بر آنرا که از بندر  
 هند و استان راجازات خود ایشان حمل به بند ایران میدادند بخاری برده بحیث ضبط  
 تصرف در آورند پس از در مدافعه برآمده بانگ کرد و فری مندم از بندر خارج و بجانب خراب  
 شتافتند بندر عباس تصرف لشکر حضرت اثر در آمد مؤید الدوله پس از استحضار از قصبه  
 لار حرکت و بجانب بندر سپار کرد دید مدت پنجاه روز توقف فرموده معاکل امور  
 آنجا را مشغول نمود و بنام خان همدان با قبیل سر بازشیرازی قدری تفرقه بجایست بجهت  
 توقف دشت و خود بجانب دارالعلم شیراز عازم گردید چون آنک زمان گذشت رسیدند  
 که در سواحل فریقا بود به مقصد مراجعت نمود فضل تابستان هم رسید و بسبب حرارت هوا  
 کشته امان ایران آنجا تباطر شکل منظم میآمد پس خود رسیدن توپنی با لشکر می کران و متوجه  
 شایان تصرف بندر عباس نامور نمود رسیدن توپنی بعد از ورود و بجزیره قشم شیخ عبدالرحمن  
 با جمیع قشمی با خود متفق شده به بندر سرور که یفرسخ و نیم به بندر سافت وارد بخشگی  
 آمدند مستحضرین بندر عباس قوت توقف و مدافعه در خود ندیده طریق فرار نمودند رسیدن توپنی  
 بلا مانع به بندر درآمد با استحکام قلعه و خفر خندق و ساختن سنگر مشغول گردیدند از اینوی چون  
 اینخبر عباس رسید میرزاوه مؤید الدوله مناسی دولت کرد و آن عده را اطلاع داد پس از  
 اجازه مجدد دستخ بندر را تصیم غم داد و من ز زنده خود عبدالباق میرزا را با عبدا لله خان صرام  
 الدوله که در آنوقت متوقف فارس بود و رضایفغان سرتیب فوج عرب و جمیع سواره  
 دو بجهت به تسخیر بندر و تدبیر جماعت خوارج بدسیر نامور دشت محمد حسن خان سردار حاکم کرمان  
 تیر برب فرمان قضا حبریان و لد خود عبد الله خان را و امیر علی خان و رستم خان قراکوز نور

با افواج بحر مواج و تونجان و جمعیت چریک و آذوقه از سمت روانه بندر عباس نمودین  
 دو لشکر در نیم فرسنگی بندر تلاق نموده متفقاً در حواله قله رحل قامت کردند بعد از آن  
 یکم هفته و ارسال سولان چرب زبان آشکار و نهفته و اتمام حجت از در مقاتلت و مبارزت  
 درآمدند با تو بهای صاعقه با جنگ در پوسته روز روشن چو نیش تار کردید و از بجه آمد و بجه  
 پر شور خلیج عمان محیط عثمان شد و سواحل فرضه بندر عباسی دریای خون عاقبت خواج غدا  
 اولنگ هم و قودان و راهمه و جاسم الموج من کل مکان و ظنون خشم محیط بهم طمه زن خاطر کشته  
 سیفته قوا و نباتان در شتم سگسته مخدول و منکوب فرار سببت جهازات طیار است که در  
 کنار دریای آماده و طیار دشت نمودند بر ضعیض بشیر آبدار و کلود صاعقت کردار این کنار  
 بوار و جمعی صین سدر و غزم رکوب سفاین غنیر بق بحر فاشند بعد الباق میرزا و اصنام  
 الدوله و سایر بران و سر کردگان لشکر کمر و نه بغرم پور شش بخش در آمده قلعه را تصرف  
 و بقیته استیفاء عراب که مجال فرصت فرار نیافشد بقید سلا کر قار کردید شیخ عبدالرحمن  
 قشمی نیز مقتول کردید بعد الباق میرزا و سر منجوسن جماعت مقتولین را با کر قاران روانه  
 شیراز نمودند لشکر کرمان طبرین کرمان بمورد سید ثونی مابنیر من اعراب بخیریه ششم  
 شده رحل قامت انکند بعد الباق میرزا مستحفظ و ساخلوبندر را ملطم داشته  
 خود بجانب شمل و میناب حرکت نمود چون عین احمد شاه کلا نتر شمل و میناب با عجات  
 خواج بخیریه ششم قامت دشت ریوس محمد صالح نام را بجلا نتری نجا کاشت سایر مینابها  
 قرین شطام نموده معاودت به بندر عباس کرد چندان توقف نمود که باقر خان بکستان و چچی  
 مأموره بمحافظت بندر عباس وارد کردید محافظت آنجا را بشیر الیه مقوض نموده خود بقصبه  
 لار مراجعت کرد و بجهت لارستان از جانب مؤید الدوله مأمور بود مشغول کردید مؤید الدوله

بندر عباس



مراتب را مفصلاً بر بار فلک اقدار معروض داشت شاهنشاه اسلام پناه درازاء تقدیم خدمت  
 و تحلل زحمت مؤید الله و له را بنشان الماس و عبدالباق میزاران نشان سترپی جمایل سرخ  
 عبد الله خان صارم الله و له بنشان میرنچک و همچنین سایر سرتیپان و سرهنکان علی قدر  
 مراتب شریف فرموده مورد عنایات بلانیایات خدیوانه و شفاق سرشار خردوانه  
 گردیدند هم در اینحال محمد سخنان سردار حکمران کرمان موسی خان قاجار را با سپاهی جبار بنظم  
 ساعات بلوچستان روانه داشت مشارالیه قلاع ذرک و سرهستان را مسخر جمعی از پیشرو را  
 مقبول رؤس میباشند از بکرمان فرستاد و پس از نظم آسانان چون بکرمان مرجهت نمود و  
 همچنین امیر علم خان ند امیر سرد الله خان حاکم قاین جماعتی از بلوچ را که پنجا و تاراج انجام داده  
 بودند تعاقب نموده پست و دو نفر از ایشان را مقبول و چند تن را مسور نموده روانه دارالخلافه  
 طران داشت درازاء خدمت قرین عنایت گردید هم در اینحال ابراهیم خان و علیخان  
 و دوست محمد خان سیتان به تقبیل شده سینه سلطنت شرفیاب شده از مرهم سکران  
 خدیو زمان شاد و کامیاب گردیدند میزرا ده ما مقلع میزار اعاد الله و له بنشان میرنچک  
 و جمایل سرخ و سفید را فراز گردید هم در اینحال امیرزاده قنبریدون میرزا فخران  
 فرما بفرمانفرمان محاکمت خراسان مخصوص وزارت آسانان حسب الاستدعای صدر اعظم  
 میرزا افضل الله وزیر نظام مخصوص کشت بجایا و خدمت متول باشی گرمی و ضمه رضوی علییه  
 الصلوٰة و الحجیه بی تفویض رفت مشارالیه جار و انداز رض ففیس سببیا که دیدند نادینان  
 سرتیب و حیرت علیخان سرهنگ با افواج نیشابور و ورشیر و تربت مفرم  
 خدمت گردیدند بعد از ورود نیشابور رضاخان برادر جعفر آقا می کلان شرفیاب گردیدند  
 برادر حاجی برچین در عدم امکان تقبیل آستان معروض کرد پس دولت در حضرت



فرمانفرما موقع قبول نیاخته رحمت مراجعت یافت روز نهم رجب امیر و وزیر و دربار  
 پذیرش شد مقدس گردیده در مقام شطرنج ام فورا امور مربوط برآمدند تبیین این مقال آنکه  
 امیرزاده حسام السلطنه قبل از روانگی بدار اخلان طران امیر حسینخان برادر صاحبان اینخان  
 بادولیت نفرسوار با عانت بهادرخان و ترکانان مرو می مور و پشت مشارالیه چون یک  
 منزل قریب برو کردید ترکانان ساکن قریاب و جماعت خازرمی مطلع شده جمعیتی کامل  
 از سواره و پیاده بر سر راه مشارالیه آمدند امیر حسینخان محکم بدست آورده متحصن شد  
 چون سه چهار روز منقضی گردید آذوقه سواران و علوفه اسبان با بشمار سید میرزا  
 تحریص نموده متفقاً سوار با تیمهای مسلول آبدار بر جماعت تا خنجر در این حصن و حصن مبارک  
 با یکفوج سرباز و توپخانه با مداد لشکر خراسان رسید ترکانان خازرمی قریاب یکبارگی کشته و  
 پریشان بودی فرار شد تا فشد غازیان ظفر نشان آنرا تعاقب نموده جمعی شمشیر مقبول  
 و جمعی غنیمت امیر نموده مراجعت نمودند کاروان از ترکانان کنگ غله بقریاب حمل میداد تیر بست  
 لشکر خراسان فاشاد چون این خبر به مشهد مقدس رسید فرمانفرما با حشد و لشکر پر داخله روست  
 یکم رجب حرکت آق در بندر امضرب خیم ظفر فرجام ساخت صاحبان اینخان و علیقل خان میرنخبه  
 با افواج فشار و نصرت نیز در آن منزل حاضر خدمت شدند فرمانفرما ساغناز از آنجا بشکری  
 نصرت آیات و بجزایش چند ماه آذوقه و سیورسات مأمور بهر و فرموده خود بمشهد مقدس  
 مراجعت نمود این هنگام اراض خان و قوشید خان رحمن قلینی و صوفی خرابه جمعی دیگر از  
 ریش سفیدان ترکانان ساکن بر خراسان اقدس آمده در باب ترکانان ساکن بر خراسان  
 اراض اقدس آمده در باب ترکانان قمش و قوشید از نواب امیرزاده بزرگ منش  
 اطمینان تمام حاصل نموده سپت و چهارخانه دارانزد و طایفه برسم کردگان در ارض



فیض بن بیان قامت داده مراجعت نمودند چون حضرت آقای کلاته از بدو دور و در فرقه  
 بخراسان که آن شهر فیاب حضور امیرزاده عالی مقام شده بود و طریق طغیان خود  
 می نمود و لهذا آفا سی خان خوزی رضا خان کوارشکی و زیم خان چوله با تفنن که هر یک  
 مامور بتصرف کلات آمدند همین ورود در وازنه نفی و در وازنه لرغون شاه پیر استغفر  
 در آوردند تا کلات چون از حرکات نامنجان حضرت آقای کلاته و لکران و ناراضی می نمودند در مقام  
 تلافی برآمدند مشا را لیه با چار با چپا و در فرقه سوار بجانب خازرم فرار نمود و در پناه عاطفت  
 خان خوق آسایش گزیدند مامورین فرمانفرما را از جبری مطلع نمودند امیرزاده جوان خان  
 شقاق با چهار صد نفر سوار و بجهاد در خان دره خبری با جمعی پیاده بجهاد کلات مامور فرمود  
 پس از روزی چند خود نیز با سه فوج سرباز و دو عراده توپ عنایت کلات نمود و بعد از  
 ورود امیرزاده بر ابراهیم خان سرتیپ باد و فوج سرباز خسته بکلمت و محاطت مامور شد  
 خود طریق اراضی تو و آخال و عشق آباد را برداشت چون انضاری مضرب نیامد شکر ظفر  
 فرجام کرد و دیگرگان آن بجای بقیان و وردت فرار و متواری کرد و دیدند سماع محل توطن آن  
 با خاک یکسان گردید ذوق و علوفه اندوخته ایشان بالمره سوخته چون دیگر در آن ساحات کاری  
 بنود و اطفالی که حاصل بود مراجعت بشهدت مقدس فرمودند چون این جناب امر عرض  
 در بار معدلت شعرا آمد فرمانفرما بعلما می کتیضه کار در مضع و سایر ارباب و سرگردگان  
 ظفر آتیه با اندازه خدمت مورد اشفاق و عنایت گردیدند از آن سوی جعفر آقا بعد از ورود  
 خوق از وال خازرم استمداد حبت حسب الامر وال تقریب آمد جمعی از سواره قریب را  
 با خود برداشتند بجانب کلات تاخت میز را بر ابراهیم خان زد در مدافعه در آمد جمعی از همرا  
 جعفر آقا مجروح گردیده بنزیت شدند در آن ایام قافل از بهرات عازم مشهد مقدس

کلمات فیض بن بیان

کردید



کردید چون بکوهستان هرات رسید محمد شیخ ترکمان با ترکمانان ساکن قریب بقافله برخورد  
 حاصل و محمول را کب و راجل بجهت تصرف آورده مراجعت نمودند چون این خبر با طرف مشفق  
 کردید جمعیتی از هرات و لشکری از خاف و جام و هنداره و سرخس تعاقب ایشان شدند  
 در اراضی باغز بلشکر بغیا که قریب رسیدند جمع اسرا و اسوال منسوبه را از ایشان گرفته  
 بجلاوه جمعی از ایشان مقتول و مجروح گردید بار دیگر جمعیتی کل از ترکمانان تاراج اراضی خراسان  
 روی بخساره قریه آفرزه از قریه قوشخانه را محصور نمودند تا آنکه بخانه در مدافعت درآمدند  
 تراکه چون تسخیر قلعه را در حیرت قدرت خویش ندیدند خرمینهای لغت بریه را سوخته آنچه مال و دو آب  
 آنجا از قلعه خارج بود بدست آورده عازم مراجعت شدند در این بین که مال قریه حواله بامداد  
 مردم قریه آفریزه آمدند و خیر آبادی نیز از آنجا بودند از سستی دیگر تراکه که تیرتاخت  
 و تاراج آمده بود بدست بخیر آبادی و محض اند چند نفری از رجال و جماعت سنو ان خیر آبادی از  
 فواز بام و حصا را زور کار زار برآمدند بکس در حین دوازی نمود که از اطراف بام ایشان  
 آمدند جماعت ترکمان منظم نموده پست و شش نفر از آنان مقتول ماسور گردید اسرا و روس  
 مقتولین را یزدان و یردینجان بدر آنخلان فرستاد و تشریف نشان سه نیک و جامیل سفید  
 مشرف گردید هم در این سال محمد رحیم خان نایب بز و بخرد بغرم تصرف قلعه که ترکمان در ارضی  
 آنک بنیان نموده بودند روی نمود چون بکوال قلعه رسید و تسخیر آنجا را مشغول دید باز در نفر  
 تراکه که از قلعه خارج بودند بدست آورده عازم مراجعت شدند کین قلعه تعاقبش  
 خاستند پس از تلاق و مقاتله ترکمانان را مقابله رخ تافته بودی هرات شامشده جمعی  
 ایشان مقتول و اسیر گردیدند و همچنین شاهزاده محمد یوسف افغان که از جانب کار  
 پردازان دولت قوی ارکان بکومت تمام اقدام داشت جمعی از ملازمان خود را بخت

ترکه



ترا که ساکنانک فرستاد پانزده تن اسیر و کوه سفیدی یاد بست ایشان افتاد ترکان  
 ایشان را تعاقب نموده وقت درمی از چپاول را استردا و نمودند و همچنین بر صلب خان تفنگدار  
 شاهی که با لشکر و سواره شاهرود و بسطام بجاهت طریق خراسان مامور بود مسموم نمود  
 که جمعی از ترکانان بعضی در کاروان خراسان در مکن مکن مترصد فرصت میباشند با جرایم  
 طریق بعزم تدبیر ایشان باخت پس از مقابله و مقاتله ده سزار ایشان گرفته و چهار تن اسیر  
 ساخت بدربار سپهر قدر روانه دشت هم در نیال میرزا علیخان ولد صدر اعظم که با  
 تصرفات و نقصان خلقت و قبحات هیت و ناخوشی سبب توام بود و با خوردن سال پیران  
 سخنورده را سخیره و استخر امینو و بصوابید صدرت عظمی در سلک اعظم و وزراء  
 منسکب گردید همچنین حاجی محمد با شخان نوری که مهر علیخان را مناسبت نسبت برادر اکبر و در سایه  
 مناسبات هیچ نسبت ندارد و در رویش نهاد با وفا و نیک اعتقاد است دیوان یک مملکت  
 فارس گردید و همچنین مهر علیخان که صدر اعظم را برادر زاده و باین سبب شجاعت  
 از مادر زاده بود ب لقب شجاع الملک ملقب و سرافراز آمد هم در نیال موسیو انچکوف شاز  
 و فرد دولت روس شاز در هم رمضان وارد دارالخلافه و بعد از سه روز با شاق پس  
 و الفارو که وزیر مختار باستان بوسی شهریار بلند قدم مشرف گردید و همچنین دلاور  
 خان فرستاده رحمد خان برادر والی قندمار به قتل سده سینه شاهنشاه کامکار  
 سرافرازی و افتخار حاصل نمود و جعفر خان کلبا از جانب دوست محمد خان والی کابل  
 مدتی متوقف دارالخلافه بود استرخاص از درگاه مرحمت اختصاص حاصل نموده با اطلاع  
 اقباب شعاع شریف دوست محمد خان و محمد افضل خان و غلام حمید خان ولد ان شاز  
 الیه عازم کابل گردید همچنین سردار صالح خان از جانب ظهیرالدوله والی هرات با چند



اسپ پیکش و عریضه جات اخلاص آیات بدارا خلفه طهران رسید هم در این سال احمد  
 و قیق آقندی سفیر کمپر دولت عثمانی پست و نسیم ذیقعه غمیت رحبت باسلامبول  
 نمود و حیدر آقندی مستشار را بمصلحت گذاری و توقف در بارش شهر یاری برقرار  
 داشت خود و همراهان با بشرفیات و عنایات کوناگون از نشانی الماس مصور به نشان پان  
 و جمیل مخصوص و خلایع محمد شعاع عازم اسلامبول گردید میرزا عبدالرحیم مایب  
 اول وزارت خارجه مأمور سفارت و اقامت اسلامبول شد میرزا حسین خان کار رود  
 اول سفارت ایران که از بند بیتی مراجعت نموده بود مأمور توقف تفریس گشت شفیع خان  
 سفیر و مقیم لندن بدارا خلفه طهران مراجعت نمود هم در این سال منصب خزانه داری جوه  
 خاصه بفرسخ خان غفاری گشای که از پیشتر متان خاصه و قرب با میکان علی حضرت  
 سلطان بود مفوض گردید و دیگر میرزا محمد حسین بنشی دیوان رسایل خاصه ملقب بدیلمک  
 گشت محمد رحیم خان قاجار دولو نسقچی باشی بچگونگی مت نهادند و سدا فرزند امیرزاده احمد میرزا  
 بیایلت و حکومت از ندران شتافت میرزا حسین خان فرزانه برادر اتابک مروم بچگونگی  
 عراق قرین عنایت و شفاق گردید شاهزاده سیف الله میرزا بدارا خلفه قرین مراد  
 گشت از شاه پیر متوفیات این سال میرزا ابوالقاسم امام جمعه دارا خلفه طهران که سیدی  
 سند و بنجامد سیر و حسن شیم موصوف بود فور جلالت و قدم و ودان معروف بود  
 ریاض و ضمه خنان بودی نمود و دیگر حاجی ملا سدا الله بود و جردیکه بدقت طبع و حدت فم  
 کوی مسابقت از بکنان بودی زانیند پر ملال ارتحال فرمود و دیگر امیرزاده مهدی قلی میرزا  
 عازم عالم آخرت گردید امیرزاده مصطفی قلی میرزا با عالم بقا شتافت همچنین محمد بنیان  
 تبریزی خزانه دار و جوه خاصه وفات یافت

ذکر حقایق اخبار سال



هزار دویست و هفتاد و یک و قتل و آل خازرم در حال  
سرخس سخن نقص علیک احسن القصص در این

سال نیکو مال محمد امین خان و آل خازرم بخانن مستر دادند خوانین ترکستان که از  
رعایا وزیر دستمان زکوة میطلبند آدمی فرستاد و از ترکمانان ساکن سرخس زکوة طلبید  
فرستاده مذکور بدست تراکه سرخس مقبول گردید خان خازرم از استماع این حکایت  
بتادیب و تنبیه ترکمانان مروت و سرخس خازرم گردید بهمشاد و اجتماع لشکر و تهیه لوازم  
سفر بدخت از حکومت خان حاکم میمند استعانت جست مشارالیه نیز سپر خود را بالشکری بجز  
بخد متش فرستاد و همچنین از تراکه دشت و جماعت او زبک یکایک بار دو و خان و آل ملحق  
بخشش تقرب جستند آب و آذوقه بجهت منازل مجبر که دشت بآب و آذوقه نیز نایاب است  
برشتران کوه توان عمل داد با تهیه و ساکنان موفور و جمعیتی غیر محصور که در عهد سابقه از سلاطین  
سلف از مقابل ایشان معترف بقصور بودند کوچ بر کوچ بصحاری مروت رسیده محل اقامت  
انداخت و بار سال رسایل و باقیه بر این دو دلیل در مقام استمال تراکه و وحشی  
خصایل سرخسی بر گدایان سرخس بر حالت مخالفت و آل باقیه و درآمدن بخد مت خباب علی باطله  
و تعلق گذارینده رسولان را بمانت خفت بجزش رجعت دادند چون این جنس از فرمان آل  
سرخس متوال بخان و آل رسید بکوشمال و تنه ایشان مصمم گشته از صحاری مروت حرکت فرمودند  
سرخس نهضت نمود ساکنین سرخس سرعان صرصر سیر بجانب مشهد مقدس روانه  
مستدعی اعانت و امداد از دولت قوی بنیاد خدیو یکانه گردیدند فرما فرما از کار گذاران  
دولت اذن نمودند باجماع لشکر ظفر اثر فرمانند قبل از حرکت الویه ظفر حسن خان سربدار  
با چهار صد سوار مبارز دشمن بکار با یغیاری روانه سرخس فرمود که آل آنجا را از وصول مویک

توجه افکار



نظر شمول آگاهی دهد و هم تار سیدن لشکر حسینیان را معین و یار آید حسنیان با سواره هوز  
 سرعت برق باد و بجانب سرخس نهاد از آن سوی پست و ششم جادی الثانی محمد امین خان باشکر  
 کران و تحلیش ایان بظاہر سرخس نصب نیام کردون قباب کرده بخت نزد ایال سرخس کس  
 فرستاده که ایشانرا مطمئن بوعده نوازش و رغیب و تحریص بخوافت و سازش کرده  
 از در موافقت در آورد و اینکرت نیز ضیاح و مواظف میدنیشاد چون کار مخصر بکارزار شد  
 طریقہ خرم تقضی مکہ قبل از وصول لشکر خراسان کار جماعت ترکا ز پایمان رسانیدند  
 بغرم رزم علی الصبح بر توسن خرم سوار گشت. ذبحی از لشکر و موجی از آن بحر پیمان با بختیگر  
 قلعه و تدبیر جماعت تراکه نامور دشت سناکین سرخس نیز بروج و باره را مضبوط و استوار  
 نموده بقیه از قلعه خارج قدم معرکه کارزار کرده داد مردانک و جلادت دادند بمریت  
 بشکر او زبک او قواد چند غزاده توپ صف شکن و چندین قبضه شمشال و چندین اسب  
 و شتر غنیمت نصیب ترکانان شد روز دیگر نیز بهین منوال سیران جدال و قتال شتعل  
 داشت ولی بسبب کثرت لشکر وال و بیجه عسرت از عدم آذوقه ایمل سرخس خیال مصاحه  
 و سلمه برآمدند حسنیان سبزواری نیز با لیغارتا منترل مشهور باب دو بار که تا سرخس  
 چار فرسخ مسافت است اختر بنو و چون نقر اولان خازر میرا کاهی حاصل آمد با شکار اردو  
 شتاب گرفتند و لحسنخان قبل از آنکه با ایشان دو چار شود اول طلوع فجر تقدیمه حرض  
 درآمد محصورین را دستخیز بوصول لشکر حضرت اثر کرد و ایند چون اعی از روز گذشت طلعه  
 لشکر قیامت اثر خازر مظهر کردید از نظر ف نیز معرکه جنگ را پذیره شده مرکب ترکازی  
 جلوه ساز و بی تیغ زنی و سینه وری سبزه از می غار کردند بلاخره شکست بر لشکر خوی  
 افتاد جمعی از ایشان عرضیه تیغ نیز شدند مراد یک بای که از معارف بود نیز بقبل رسید

قصه اول خازر



غنیمت و کیب پشمار نصیب ترکمانان و یلان ظفر شعار خراسان گردید و عواده توب  
 از سپاه خازرم بجای ماند بتصرف سرخسی آمد و زانه دیگر بپسند سوار جبار که حسب الامر  
 فرمانفرما محمد حسنخان سرتیب فرمانان به تبه فوج سرباز و چهار عواده توب و جمعی سواره  
 مقدمه بخش فرمود خود نیز لایم هفدهم جادی الاخر بجانب سرخس نهضت نمود علیقلخان  
 میرنج و ساخان ایلیان و سلیمانخان در بخاری و جوادخان شقاق و محمد حسنخان بیوک  
 خان سربنک هر یک با لشکر جمعی خود ملازم خدمت گردیدند محمد امینخان و اولیاد خان  
 نمود که جمعیت خراسان متوال با عانت و امداد امان سرخس میرسند و از غنیمت فرمانفرما  
 نیز آگاهی بهم رسانید تقصیر عزم داد که کار خازرم را یکسره نماید لکن از روزد و شبانه مسلح جادی  
 الاخر پشهب زرین ستام سوار و لشکر کنگت اثر خود را فوج فوج و جوق جوق از طرف  
 قلعه طریح خاک افکندند خود بر فرار پشته که بقالوتیه مشهور و تا قلعه میدان از سمت مشرق  
 دورست بر آمدت میانه بر فراز تپه او اشته از سپ پیاوده و در آن محضر خیمه اقامت نمودند  
 و بنیاعام نیز در حضرتش قیام نمودند لشکر را بیورش امر کرد امان سرخس و خراسان نیز از  
 دروازه جنوب و شمال خارج و بجنگ و جدال اشتغال نمودند چنانکه اندو بخار و خوار و دود  
 اشتهار قرن یکدیگر شدند مبارزان جبار و بجاد در آن خونخوار دست با استعمال آلات  
 حرب کشاندند و سس سگوشان جباب مانند در یابی خون سرگردان شد و جهام دلیران  
 پایال ستم اسبان گردیدند آثره حرب و ضرب اشتغال یافت سیف و سنان لیران  
 بر افکنی اشتغال ورزید تا آنکه سعادت از سرور لشکر خازرمی روی بر تافته یکباره بجنب  
 انزمام شتافتند چون این هنگامه مشوبان و متعلقان خازرمی مشهود شد خان اول را  
 بطریق فرار و رمان از آن ورطه خونخوار مستدعی گردیدند و لبشرف اجابت مقرون نگرید



عارف بر خویش رواندشت و بغداد اذاجاهت در عمی البصر چشم از استماع سخنان خیر اندیش  
 پوشید چندانکه سواره خراسان و سرخسی اطراف تپه را فرو گرفت چون کار بچاره و کار  
 با سخنان رسید مرکب طلپده سوار گشت در این هنگام سواران خراسان اطراف آزا  
 فرو گرفتند قربان کل که مروی الاصل بود آنرا شناخت بروی تخته شمشیری بردمانش زد  
 که تا بناگوش رسید از سب در غلطید صحت نیاز خان سپه اراض خان ترکمان سردار و از این  
 جدا نمود جمعی شیراز معارف آند و در مان و عاظم لشکر میان چون قاضی خازم و عبداله محرم  
 و داروغه محرم و خدایار و دولت یار و پیک جان دیوان پیک و سردار پیک جان  
 و نیاز قلعه نیک باشی و الله قلی یوزباشی و حق نظر نیک باشی و دولت نیاز یوزباشی و سپه نیاز  
 محمد بای و سپه حکومت خان و الیمیند و ویس بای خنوق و پیک مراد بای تکه قرمان و سلطان  
 تکه و محمد شیخ سردار و سپه عباس خان تکه و میر احمد خان جمشیدی سردار صابح هرات  
 که از جانب ظهیر الدوله رسول بود و جعفر قای کلان انحصه این نام بردگان تمام تقبل رسیدند  
 نوزده عراده توب و پست و چهار صفت سکن و پنجاه قبضه شمشال و چهار شقه علم بدست لشکر  
 ترکمان و خراسان آمد عدد مقتولین آحاد و فرادشکر از مرتبه مات بالوف رسید جمعی دیگر  
 بقید سار گرفتار کردیدند خلاصه بعد از فراغت از مقاتلت و مجادلت لشکر میان خراسان  
 و روس ترکمانان سر بای گشت کار از اوق در بند که معسر فرما نفر ما بود بنظر شکر نیند  
 فرما نفر ما محبوب رضایفغان قزوینی نایب ایشیک قاسمی روانه در بار معادلت شعار داشت  
 روز سیزدهم رجب مرده این فرستج نمایان بکار کرداران دولت قومی بنیام رسید چون این  
 خبر در پیشگاه شاهنشاه اسلام پناه معروض آمد خدایش نند ابدی دارد با آنکه خان  
 مزبور از زمره خوارج و از دایره اسلام خارج بود سردار در معبر و طاق و کرماس



پایال نغاش فرمود در خارج دارالخلافه قریب بدر و از ده دولت بعد از تغیل و کین  
 امر بدفش فرمود بر پیش بقعه و رواق بستحکام اساس نمانود از نظر امیرزاده  
 فریدون میرزاسه روز بعد از قتل و الاغ زرم باش که نثرت اثر و در حسرت دیدن خرد  
 در حسرت کینه رحل اقامت افکنده فوراً مورخ را بنظر رسانید پس بفرمود و منعت فرمود  
 پانصد سوار از ترا که سرخس بالگرام رکاب نامور ساخت در منزل در بند خان روسا  
 طایفه ساروق با استقبال رسیدند روز بعد هم رجب وارد و کردید طایفه ساروق  
 که درین مدت با قیامت قریب باوقات میگذرانیدند کوچ فرستاده در مدینه و وطن دادستان  
 خانه و از ایشان برسم که و کان بارض فیض بنیان روان فرمود بر طایفه لور نیز حاکم  
 نموده خانوار خان هزاره حکومت مرو مشخص ساخت و هم شعبان را بت مراجعت افزاخت  
 بر حسرت آمد هشت روز دیگر در آنجا توقف کرد و بعد از آنجا خان فرستاده ظهیرالدوله را مخلص فرمود  
 رخصت بجانب هرات از زان دشت خود به مشهد مقدس مراجعت نمود و از دارالخلافه قاهره  
 نشان مکمل المباسر و مصور تمثال همپال بدشرف فرما فرمود و حضرت امیر بوزیر نظام محسنین  
 بسامخان المغان و شاهزاده محمد یوسف هراتی و علیعلی میر خجسته و باقی سرداران و سرداران  
 دیوزباشیان سواره ضلع محمد شعاع غنایت و ارسال مشهد مقدس کردید هم در این  
 روز سیزدهم ماه رجب المرجب که روز ولادت با سعادت امیر مؤمنان مولای متقیان  
 غالب کل غالب علی بن ابیطالب علیه الصلوٰة و السلام است و از ایام متبرک است در میان خواص  
 اصحاب شریعت منزلی تمام دشت شهنشاه اسلام پناه مقرر گردید که تنوم نامل بر این  
 این روز شریف را چون اربعه عظیمه حبشی عظیم کبیرند و چون ایام متبرک است و شرفش لازم  
 شمارند قانع ما سر دین و دول آرایش ملک و ظل ناصر الدین شاه غازی حسره و مالک تر کاب



رسم این جشن نوآیین کرد شاه دین پست آنکه چون ذات خرد ملکش مصون انقلاب همچو نوروز  
 جلالتش ایدار این عمید را خلق عیب دناصری خوانند بنهنتاب هم در اینسال کل متحجر خان بلوچ  
 در قلعه ایزدجان سید بطغیان عصیان بر آورد محمد حسن خان سردار حکمران کرمان بفرستد  
 یاور را با جمعی از لشکر فتح اثر بتادیب کل محمد خان و تسخیر قلعه ایزدجان ماسور دشت یاور را  
 با جمعی از لشکر فتح اثر بتادیب کل محمد خان و تسخیر قلعه ایزدجان ماسور دشت یاور با بنجام حدت  
 مرجوعه اقدام ورزیده جمعی از مال قلعه مقتول و بجزیه تصرف کشید هم در سن سال شاهزاده عبد  
 الصمد میرزا برادر کتر شهر یاز تا جور با یالت قزوین و حاجی حسنعلی خان خونی به شپکاری فرین  
 مسافرازی آمدند حکومت توپیرکان و ملایر شاهزاده سیف الدین میرزا انقویض یافت امیرزاده  
 حشمت الدوله بکمران دار السلطنه اصفهان شتافت هم در اینسال عباسقلیخان سپهسالار بکمران  
 شاهرو و بسطام ماسور کردید بعد از ورود بقر حکمران بتقدیم لوازم خدمت محوله برداخت  
 چون چندی گذشت با حاجی میر با ششم بسطامیکه از معارف نامی آنجا بود و بسبی از آنجا  
 رنجیده خاطر گشت اینکدورت و نقار باعث رنجش اکثر مال اندیار کردید با بچه حاجی میر با ششم  
 و قربانجان یوزباشی کوه داری عنایت دارا سخلاف نمودند چنان واقع شد که متعارف فروغ  
 ایشان محمدقلیخان حاکم تربت که از دارا سخلاف عازم خراسان بود و بنا هر دو رود می نمود  
 عباسقلیخان بلاقات و استقبال مشارالیه رقمه بود پس نکام مراجعت به بسطام فرستاد  
 دارا سخلاف را در عرض راه دیدار کرد گفتگو در میان حاصل آمد از مکالمت کار و معاملات کشید  
 نظر بانیکه مال بسطام را تعدی بود مشارالیه را بضر بکلوله و شمشیر مقتول نمودند چون این  
 خبر در دارا سخلاف سمگشت کار گزاران دولت جاوید عودت چراغعلیخان زنکنه را بجهت  
 پنجاه نفر غلام به بسطام و بگرفتن قریبین ماسور داشتند مشارالیه حسب الامر روانه بسطام



کردید از آنجا نیکه ویرا در بنجام خدمات و تسهیل مشکلات کفایتی کاغذ بود پس از ورود به  
ایجل پانزده تن از قاتلین و مقصرین را بدست آورده بزنجیر کشید و بدراختلاف روانه گردانید  
خود نیز حسب الامر مراجعت کرد حسب فرمان حکومت حمله و زنجان سه هزار کرد  
هم در میان چارس اکتس مرعی وزیر مختار و ایچی مخصوص دولت بهیمة انگریز سفارت دولت  
سفارت دولت علیه ایران واقعت دارا اختلاف طهران با سورگردیدار سمت هندوستان بنید  
ابوشهر آمدان میرزا حسنعلی خان دریاپیکه بحر فارس و حاکم بندر ابوشهر و سایر نوکران  
دیوانی لوازم تکمیر و محضر بانه بنت بمشارایه بطور رسید از آنجا غیبت بغداد نمود و انظر  
که مانش بان کاتب دارا اختلاف طهران عازم گشت امیرزاده اما متعلق میرزا عجمالدوله حاکم کرمان  
مصطفی قلیخان دیوان پیکه آنجا را پذیره مشارایه روانه داشت در نهایت احترام وارد کرمان  
ش مصطفی خان قاجار سرتپ که از جانب دولت بودایت بهماندری مشارایه مامور  
بود از کرمان تان آورود دارا اختلاف بلوازم میزبان پر دخت روز پست و ششم جب که بدار  
اختلاف در میامد میرزا محمدخان کشیکچی باشی و ضراقت خان سرتپ و یکد و نفر سرتپ و نیز خان  
نایب وزیر دول خارجه و محمودخان کلانتر و کدخدایان در نهایت احترام و چشم استقبال  
مشارایه نموده سفارخانه دولت انگلس رسانید بدست روز بعد شهبازخان قورسیا و  
با حضار مشارایه مامور و بدربار آورد و محضر خزان ایشک آقاسی باشی قاجار بحضور مبارکش رسانید  
بقاعده و قانون معمول دراک شرفیای حضور بهر النور نمود و به ملاقات صدر عظم شرافت  
کمال محبت و مهربانی از صدرت غلطی دریافت بنزل مراجعت کرد و مشغول انجام خدمات متعلقه  
و محوله بخود همچنین در میان سفیر کبری و وزیر مختار دولت و هیة فرانس موسیونکولا پرسو پوره  
از جانب لونی پلیون سیم امیر طور محالک فرانسه بفرم قامت دارا اختلاف طهران رسید



به بندر بوشهر رسید از نظرف قرین اشرف علیخان سرتیب قراکوزلو باستقبال و میزبان  
 نامور و عازم فارس شد صین و رود مشارالیه بوشهر و شیراز از دریا پیک بوشهر و حکمران مملکت  
 فارس امیرزاده طما سبب میزما مؤیدالدوله کمال تکریم و محکم بران و مرسومات متداوله  
 مشارالیه بطهور رسید از شیراز دارا کلا فیه علیخان با بنجام لوازم احترام و میزبان امتیازم داشت  
 روز پنجم شوال علیقلیخان فشار میرنجه و نصراللهخان سرتیب و خانباخان بر سرنگ  
 و میزراغفارخان نایب الوزاره دول خارج و همچنین کلانتر و کدخدایان مشارالیه را استقبال  
 نمود به بدر کلا فیه در آمد به سفارتخانه وارد کرد و دید سه روز بعد محمد حسنخان نوری نایب الشیک  
 اقا ساشی با جبار شریفی به حضور سفارتخانه رفت مشارالیه را بابتعه بدرگاه آورد و در وقت قیام  
 متداوله با شاق اشک اقا ساشی دریافت حضور لامع انور مبارک مشرف ملاقات صدر عظم  
 دولت نموده بمقرل خود معاودت کرده بلوازم خدمات مرجوعه بخود پرداخت مردی خیرخواه و  
 خوش ظرت و نیکو طویت بود در استحکام عمو و پایداری موثیق اتحاد و مودت بین الدولین  
 علیتین ایران و فرانسه کمال خیر اندیشی و نیک منشی بطهور رسانید صورت عهدنامه که توسط  
 مشارالیه با کارگذاران دولت ابد مدت منعقد گردیده و حال تخریب شود شاهان نیتد خا خود  
 بود بسم الله الرحمن الرحیم چون اعلیحضرت کیوان رفت خورشید لیت فلک زبنت  
 کردون چشمت خسرو اعظم خدیو انجم ششم حمید جاه دارا دستکاه وارث تاج و تخت کیان  
 شاهنشاه اعظم بالاستقلال کل ممالک ایران و اعلیحضرت کیوان رفت خورشید لیت  
 شمس فلک تاجداری مداخل شیری براننده و هیسم صاحب کلاه شقی طراز لوازم  
 شاهنشاهی خسرو باذل نامدار پاپلیون سیم امیر طور ممالک فرانسه بر دو علی استویاراده  
 و تنای صادقانه وارنده که رو بط دوستی فیما بین دولتین برقرار باشد و بوجه عهد دوستی

اصطلاح  
 ایران و فرانسه

دستکار



و تجارته که با سئوئیه نافع و سودمند تعبیر و لیتن قوی بنیسان خواهد بود مودت و اتحاد جانین مسکوت  
 سازند لهذا برای تقدیم انیکار اعلیحضرت شاهنشاکل ممالک ایران اعتماد الدوله العالیه صاحب  
 نشان مکمل امیر تومان با جایل سبزو قزو و صاحب نشان امثال همایون از درجه اول شریف  
 مرصع و عصای مکمل الماس و دارنده شرابه الماس و مر و اید و صاحب نشان درجه اول  
 امیر تومان عظم و جایل سبزو درجه مخصوص شخص اول صاحب لقب الش جاب شرف افخم  
 امجد میرزا آقا خان صدر عظم دولت علیه ایران اعلیحضرت امپراطور فرانس جاب موسیو  
 نکولا پور و وزیر مختار و ایچی مخصوص دولت بهیة فرانس صاحب نشان افشار مسمی  
 ریون دو نرو و جایل مسمی سن که کوار و نشان افشار مجیدی و غیره را و کلا محی و تعیین کرده  
 و ایشان بعد از آنکه در دارا خلافت طهران مجتمع شدند و اختیار نامه خود را به باد که کردند موافق قاعده  
 و شایسته دیدند فصول آستین را برت در نمودند فصل اول بعد الیوم الالابد فیما بین دولت  
 علیه ایران و رعایای آن دولت و دولت بهیة فرانس و رعایای آن دولت دوستی صادق و  
 اتحاد دائمی برقرار خواهد بود فصل دوم سفرای کبار و وزرای مختار که هر یک از دولتین  
 معاهدتین بخواهند در بار یکدیگر مامور و مقیم سازند همان رفتار و سلوکی که در حق سفرای کبار  
 و وزرای مختار دول محتابه و اتباع آنها معمول میشود بعینها همان رفتار نیز در حق سفرای کبار  
 و وزراء مختار دولتین معاهدتین و اتباع ایشان معمول و مجری بهمان امتیازات مخلوط  
 خواهند بود فصل سیم تبعه دولتین علیتین معاهدتین در قسطنطنیه سیاحان و تجار و پدید و رو  
 غیر هم که در مملکت محروسیتین سیاحت یا توقف نمایند با سئوئیه از جانب حکام ولایت یا  
 و کلاهی طرفین بغزت و حمایت قادرانه بهره مند خواهند کرد و در هر حال سلوکی که  
 نسبت با اتباع دول کلا مله الوداد منظور میشود در حق ایشان نیز منظور خواهد بود و بالمعاوضه

واقع  
 در  
 تاریخ  
 ۱۲۷۱



ما ذون و مرخصند که هرگونه امتعه و اقمشه و محصولات چهارراه دریا و چه از راه خشکی بمحکمت یکدیگر  
 بزنند و بفروشند و بمبایعه و معاوضه نمایند و بر بنگه از بلاد مملکتی که خواهند محل و نقل نمایند  
 فصل چهارم هرگونه امتعه و اقمشه که اتباع دولتین معاقدین بمحکمت یکدیگر نقل نمایند و یا از  
 مملکت همدیگر بیرون برند و بجهت مکرر که از تجارت و اتباع دول کاطه الوداد حین ورود امتعه  
 و محصولات ایشان بولایات دولتین و حین خروج از مملکتین مطالبه میشود از ایشان نیز مطالبه  
 خواهد شد و حق و وجه علیحدّه بهیچ اسم و رسم در دولتین نقلین مطالبه نخواهد شد فصل  
 پنجم در ممالک محروسه ایران اگر فیما بین اتباع دولت بهیچ مرافعه یا مباحثه یا منازعه  
 رود در مملکت کشف و اجزای عدالت آن بانجام نهاده و کیل و قونسل دولت بهیچ مرافعه است  
 اگر متوقف در محل و مکان ایمرافعه و منازعه بوده باشد و الا در مملکتی که اقرب  
 مکان مزبور است خواهد بود و کیل یا قونسل مزبور طی این کشف کور و بر وفق قوانین مسترد  
 در مملکت فرانس خواهد کرد هرگاه مرافعه یا منازعه فیما بین تبعه دولت بهیچ فرانس  
 و اتباع دولت علیه ایران در مملکت ایران جادش کرد در محلی که و کیل یا قونسل دولت بهیچ  
 فرانس مقیم باشد مقادلات متدعیست و تحقیق و تدقیق و حسب رای حکم بعد از اضافه حکم  
 دولت علیه ایران که محل عادیه طی آنیکونه امورات است با حضور احدی از منتهبان و کیل یا قونسل  
 دولت بهیچ مزبوره خواهد شد هرگاه مرافعه یا منازعه یا مباحثه در مملکت ایران فیما بین دولت  
 بهیچ فرانس و تبعه سایر دول خارجه واقف و تحقیق و اجزای حکم آن بجهت ده و کلای قونسلها  
 طرفین خواهد شد که آنک کشف و با و منازعه است که فیما بین دولت علیه ایران و اتباع دولت  
 بهیچ فرانس و یا تبعه سایر دول خارجه در ممالک محروسه فرانس اتفاق افتد مستردا تمام و بنجام  
 آن بخوبی خواهد بود که با اتباع دول کاطه الوداد در مملکت مزبوره معمول و مرتب میشود و تبعه

محل

دولت



دولت ایران در ممالک فرانسه یا اتباع دولت بییه فرانسه در ممالک ایران اگر متمم کنایه  
 کپره کردند بچکه در مملکتین مزبورین با اتباع دول کامله الوداد رفتار میشود با ایشان  
 نیز معمول و قریب و قطع و فصل خواهد شد فصل ششم هرگاه احدی از اتباع دولتین علیین  
 در مملکتین مجرورستین وفات یابد در صورتیکه شخص میت را قوم و مشرکی نباشد متروکات  
 او امانت بویکل یا قونسل دولت میت تسلیم شود تا مشا را لیه بر وفق قوانین مستداوله در  
 مملکت خود چنانکه شاید و باید در این باب معمول دارد فصل هفتم دولتین علیین معاهدین  
 جهت حمایت اتباع و تقویت امور تجارت و فراهم نمودن اسباب حصول معاشرت دولت  
 و عادلانه فیما بین تبعه دولتین چنین اخبار نمودند که از طرف رفین سه نفر قونسل فرستار کرده  
 و قونسلهای بییه دولت فرانسه در دارالخلافه طهران بنابر ابوشمهر و دار السلطنه تبریز تعیین  
 و قونسلهای دولت علیه ایران در دار السلطنه پاریس و شهر مسیله و جزیره بوریان گوهش  
 نمایند و این قونسلهای ولتین معاهدین با بسویه در محل متوقفه سگونه مملکتین مجرورستین از  
 اعزازات و امتیازات و معافاتی که قونسلهای دول کامله الوداد در مملکت مجرورستین  
 مخلوطند بهره یاب خواهند کرد دید فصل هشتم این عهدنامه دولتی و تجارتی حاضره که بجز  
 کمال صداقت و دوستی و اعتماد فیما بین ولتین و لشوکتین ایران و فرانسه منعقد شده است  
 بمون البدق لاطرفین بشروط مندرجه در آنرا بدالدیه سه روزی صداقت و راستی  
 مرعی و محفوظ خواهند داشت و کلای مٹار و ولتین معاهدین متعهدند که امضای حاجت  
 خدیوانه از جانب سنی بجنب شاهنشاه خود در دارالخلافه طهران یا در دار السلطنه پاریس  
 در ظرف مدت ششماه یا کمتر اگر مقتدر کرد و مهبله نمایند و کلای مٹار و ولتین معاهدین  
 این عهدنامه مبارکه حاضره را بجز و محض خود مردم و مختم نمودند این عهدنامه مبارکه

تاریخ



بتاریخ پست و بیستم شهر شوال سنه هزار و دویست و هشتاد و یکست هجری مطابق دوازدهم  
 ماه ذولحجه هزار و هشتصد و پنجاه و پنج عیسوی در دو نسخه بخط فارسی و فرانسوی مطابق موافق یکدیگر  
 مرقوم شد خلاصه و پررنگ در دولت توئیته فرانسیه نهایت خبر خوانی صدقت در شنید  
 بمباز دوستی اتحاد بین الدوله و استبسن و نشو کتین بنصیه ظهور رسایند شاهنشاه اسلام پناه  
 نیز در یاد ایش زحمت خدمت یکقطعه نشان مکتول بالباسس موثق بممال هاپیون و محامل  
 ایگه مخصوص مرتبه و درجه آن نشان مبارکت و عظمی و اجل نشانهای ناید دولت خدا داد  
 با فخر مشارالیه عنایت فرمود و همچنین یکقطعه نشان شیر و خورشید از مرتبه دوم و ستاره  
 دار با فخر موسیو لگنت و کوتونایب اول نشان از دیگر بدون ستاره موسیو نیکولای  
 مترجم اول سفارت مرحمت و مبدول آمد و روز غزه ذیحجه که عید مولودایم پیر طور فرانس بود  
 مصحوب میزراکلم سرمنگ و مترجم دولت ایران نفاذ کردید هم در نیال ایمر طور مالک  
 روسیه نیکولای بولیج که سی سال بدولت و قبالتشاهنشاهی مالک روسیه اقدام نمود  
 عازم عالم آخرت کردید خلف اکبر و ارشدش الکندر بولیج که ولیعهد دولت روس  
 بود براریک شاهنشاهی و وساده ایمر طور مجلس و متکلی آمدنهای دولت بدت را  
 چون ازین اخبار استحضار حاصل کردید بر حسب فرمان هاپیون میزراکلم حسین محمد الملک  
 عنوان اخبار تغزیت و تهنیت جلوس ایمر طور جدید سفارشانه دولت روسیه رفت تهنیت  
 و تهنیت گفته موسیو پنچوف شاز و فرود سایر تبعه سفارت را با خود بحضور حضور  
 مبارک حاضر ساخت مراسم قواعد و بجز از وقوع مصیبت و طهار وجود و سرور و راز  
 جلوس ایمر طور جدید بر وساده سلطنت مرعی کردید پس از استراحت خاص ملاقات  
 صدر اعظم رفته بعد از نهار مجلس منزل مراجعت نمودند روز دیگر نظام الملک از جانب



مستی بجوانب شاهنشاه اسلام نپاه بجلاقات شازرد فرتوجه نموده مراسم تقاد و یکایک بدین  
 دیشوکیتن را بتقدیم رسانید بعد از قضای ایامی چند جزال پرو سلیف از جانب امپراطور و  
 باخبار تغیرات روزگار و طهار مواحدت خود در حضرت شهریار جم قتل در نامور بایران  
 کردید بعد از ورود به بیس مرادیف فرمانفرمای فقار و کر حستان بارطلامی بوکونیک نام  
 از جانب خود با شاق مشا رالیه روانه دارا بخلافه کردید چون امنای دولت را از ناموریت  
 ایشان خبر آمد علیقی خان سرتیب افشار را به معانداری روانه آذربایجان فرستادند از تبریز  
 نصره الدوله حکمران آذربایجان قاسمخان سرتیب را بمنزله روانه داشتند از اسامی مملکتین  
 بلوازم قواعد دوستی پرداخته به تبریز رسانید از آنجا بدرا بخلافه علیقی خان ملزم رسومات  
 معموله بود هفدهم رمضان کج وارد دارا بخلافه طهران میشدند محمدخان پیکر سپاس تبریز  
 و میرچخبه و محمد رضا خان سرتیب و خانبا با خان سرتیبک از جانب صدارت و میرزا عبدالغفار  
 خان نایب از جانب وزارت خارجه و کلانتر و که خدایان استقبال شایسته بعمل آورده در  
 باغ میرزا بخی خان وارد کردید روز بیست و پنجم ششم رمضان محمد حسنخان نایب اشک آقاسی  
 مشا رالیه را با اجراء سفارت کشتگان دولت رسانید اشک آقاسی ماشی ایشان را بحضور مهر  
 ظهور شاهنشاهی مشرف گردید و بجلاقات صدر عظم شایسته ملاقات رسمی و تفقد است  
 معموله بعمل آمد اینوقت لازم آمد که از جانب خدیو پهبال سفیری مجرب و انا و رسول بدقایق  
 رسالت آگاه و توانا بد مملکت روسیه سفر کند و علیحضرت امپراطور را تعزیت و تهنیت  
 کویدلند اعجابقل خان نوری میرچخبه که صدر اعظم را بن عم و نظام الملک را خال و در این ایام  
 همه جهات نیکو خصال و عدیم المثال بود و بصواب دید صدر اعظم نامور بسفارت کردید سیف  
 الملک قطب آمد و بعلما شی مشیر و کر مرصع وآلات و اوان سیم و زر چند انکه در کار داشت

سفارت  
 سیف الملک



از خزانه مبارکه شهر یار افشار حاصل نموده قاسم خان کارپرداز اول ستشار سفارت شد  
 و زریان خان کرجی نایب اول و مبرز اصادق طیب نایب دوم و حاجی محسن خان مترجم اول و  
 نظیر آقا مترجم دوم میزرا صیب و میرزا مهدی منشیان سفارت ماندند با تدارک شایسته  
 از دارالخلافه طهران حرکت وارد تبریز کرده و در هفتم محرم سال هزار و دویست و هشتاد و  
 دو از شهر تبریز عازم مقصد شدند چون بخار رو در رسیدند همانان غیر مأموره را  
 رجعت داده از جانب دولت بهیبه روسیه مراجعین حاکم تاجران با جمعی از عاظم و عیان  
 و سادات و سواره و ده عساده کالسکه در کنار رو و با استقبال شتافتند و در همه منازل  
 لوازم احترام و محضر بنای بعمل میآمدیوم و رود تقبلیس خراب قسطنطنیه کارگذار آموزش خارج تقاضا  
 و پیکر یک و برخی دیگر از نام یافتگان و جمعی سواره نظام سپاده آمده مراسم تکریم و احترام  
 بجا آورده سفیر کبیر در کالسکه دولتی سوار نموده در خانه امیر نظام فرود آورده و دست  
 یک تیر توبخند احترام حال کردند چو نفراتقریما می کرد بنمان مأمور بقارص بود کینا زنبید  
 نایب مشارالیه پس از دو ساعت از ورود بدیدن مدر و دیگر سفیر کبیر باز دیدن مشارالیه  
 شتافت روز بیستم صرفه که از تقبلیس حرکت مینمود سرگردان معتبر قرپ یک  
 فرسنگ مشایعت نمودند و همچنین در شهر ولادی قفقاز و سایر شهرهای معتبر بهمین  
 منوال مراسم و داد و ستد مشایعت و استقبال بعمل آمد در شهر استاوازل و نوچرکس  
 خراب کوروس و خراب تامان که سرداران بزرگ دولت بودند با قضاای مراسم و داد  
 و اتحاد بلاقات سفیر کبیر سبقت جشد نوزدهم ربیع الاول وارد شهر کوشند خراب  
 بزرگ و سرگردان ترک از جانب فراتقریما می سکو قواعد میزبان و مهربانرا بجا آورد  
 قوانین موافقت و موافقت از هر جهت بظهور رسید سه روز بعد از ورود سبقت الملک

سفارت  
 سفیر کبیر



فرمانفرمای مسکو را دیدن رفت فرمانفرما با جمعی از ارباب از دید نمود در آن شب طفلان سفیر کبریا  
همراه داشتند بوسیله بنجاره ذغال طریقی عالم آخرت برداشت بطریق مسلمین تکفیر و تفرین  
بعمل آمد فرمانفرما مجدداً بوسیله جوهر سیف الملکه آمده لوازم تغزیه و تسلیه بمل آورده روزیست و پنجم  
پریم الا اول از مسکو حرکت عازم بطرز بونگ کردید چون بجوالا بطرز بونگ رسید کالسکه  
نمای دولتی از جانب کارگذاران دولت حاضر و مهتیا ساختند سفیر کبریا در کالسکه شش سبه  
تقیه اجزای سفارت بر کالسکه های چهار سبه سوار نمودند کلا نترودار و نغمه و جمعی از صاحبان  
مناصب و شازده و نفر سنجی و جلوداران امپراطوری استقبال نمودند بعد از ورود بشهر  
فوج خاصه بلس و علم احترامات نظامی معمول داشتند عزاف سلر و وزیر اعظم سپر خود را با  
جمعی از جنرالان و اعیان به تهنیت ورود و تعزیت رسانند که در مسکو روداده بود و فرستاد  
سینا وین همین وزیر خارجه خود بدیدان در روزیست و پنجم پریم الا اول ایشک آقاسی باشی  
امپراطور و جنرال رفیرن مترجم اول سفارت با کالسکه دولتی آمده سفیر کبریا بملاقات عزاف  
سلر و وزیر اعظم دعوت نمودند سیف الملکه بمنزل وزارت عظمی شتاقه از سپر وزیر  
اعظم و معین وزیر دول خارجه و جمعی را اعظم لوازم احترام و مهربانی یافت چون با و طاق  
مخصوص زیر اعظم دولت روس رسید مشارالیه نیز کمال مهربانی و مودت بظهور رسانید  
در سه گانه دوستانه صدر اعظم را خدمتش سپرد پس از آنحضراء مجلس بمنزل معاودت نمود  
در همان روز عزاف سلر و دباز دید آمد روز شریفیاء حضور امپراطور موسیو میطروف  
ایشک آقاسی باشی و مترجم اول وزارت خارجه و معاندان دولتی و دو نفر نایب ایشک  
آقاسی باشی و چهار نفر از مشی متان پادشاهی و دو نفر شاطر حاضر بمنزل سفیر کبریا گردیدند  
سفیر در کالسکه شش سبه و همچنین قاسمخان متشار و وزیران خان نایب و حاجی شیخ قاسمخان



نیز بر کالک شش اسبی گذاشت و میرزا صادق و طاهر آقا و میرزا چلبانته و میرزا مهدی سواد  
نموده باین شایسته برای پادشاهی رسانیدند و زمان پروان آمدن از کالک که و نفر رسیدند  
و دو تن در بان مراسم استقبال بجای آورده در واقع عالی در آوردند و نفر مشیل در اینجا به  
پذیره گریه کردند تا مودت آیین را در طبقی نرین گذارده قاسم خان مستشار جلال شد پس با  
ایشک آقاسی باشی و عرف نسلر و دوزر عظم و سینا وین و جنرال و میزان تبرجم اول سفارت  
در یافت حضور امپراطور نمودند تا در ابلاغ نمودند امپراطور او را مراتب بکنک و  
اتحاد خود را با شاه اسلام پناه بطریق شایسته و درخواه بیان فرموده پس سفیر کبیر را  
باظهار تقدیر و تهنیت واقع نماید در مسکو مقرر کرد ایندکگاه تبعه سفارت را یکیک بنوازشی  
خاص باظهار عنایت اختصاص داد پس از استرخا ص شرفیاب خدمت امپراطور رسید و بعد  
دولت مدنی نشان تمثال تمثال همایون و نامه مودت مشحون که بنام ولیعهد داشتند تسلیم نمود  
و بعد نشان مبارک را از پیکر درون فرمود پس از آن مرخصی حاصل نموده بمنزل معاودت نمودند  
روز دوازدهم ربیع الثانی پرس قسطنطین و پریشی منجیل برادران امپراطور را در یافت حضور  
نمودند نگاه با کترا عاظم و عمیان بقوانین معمول دید و باز دید مجلس آمد چو زمان توقف چهارم  
و پست روز کشید سفیر کبیر عازم معاودت ایران گردید یک قطعه نشان تاجدار مرصع الماس  
آبدار از مرتبه اول انا و یک رشته حایل سبز از حضرت امپراطور به سفیر کبیر عنایت کردید و  
همچنین تبعه سفارت هر یک علی قدر مراتب مورد شوق خدیوانه گردیدند روز حرکت  
از دار السلطنه بطریق مورع موسیو سینا وین معاون وزارت خارجه و موسیو لیوف ناظم امور  
خارجه با جمعی ز نام یافتگان دولت در منزل سفارت حاضر گردیده لوازم احترامات  
شایسته را بطریقی پسندیده بمنصیه بطور رسانیدند سفیر کبیر طریق جانب ایران را برداشت



در هر یک از منازل و مراحل اجرام تمام قطع مسافت می نمودند روز نوزدهم محرم سال  
 هزار و دویست و هشتاد و سه وارد دارالخلافه طهران گردید از جانب خدیو بنده نواز به  
 نشان تمثال مبارک قرین اغراز و سرفراز آمد و همچنین در نیال فیما بین کار که داران  
 دولت علیه ایران و دولت بهیبه روسیه در باب مسافران جانپسند معاهدنامه بدین شرح مرقوم  
 گردید فصل اول آنکه رعایای دولتین بخت و خاتم کار داران دولت خود باراضی یکدیگر عبور  
 خواهند کرد فصل دوم آنکه رعایای دولتین ایران و روسیه هرگاه بخت و خاتم دولت  
 خویش باراضی یکدیگر بگذرند بدست سرحد داران که قرار خواهند شد و پشایز با استیلا  
 که با خود دارند نزدیک وزیر مختار یا شاهزادگان دولت خود خواهند فرستاد فصل سوم  
 آنکه هر خواهی که رعایای دولتین بکام مهاجرت از دولت خود خواهند کرد و بخت  
 اولیای دولت خود خواهد بود فصل چهارم اگر با شترین دولتین زور و داد و ستاد از بر نخواست  
 و اجازت خواهند داد که خطی طلب کنند بگراه خاطر تسلیم خواهند نمود مگر آنکه که حسب قانون  
 دفعه و مانعی بوده باشد هم در نیال میرزا فضل الله وزیر نظام اگر چه در خراسان بخت  
 آذربایجان نظامی کامل داد و بسمه عدیده بنا نهادند و اعلام و خدام عالی مقام بل عموم  
 اهل آنجا را از خود راضی و شاکر داشت بحسن سکوک و سیرت روزگار میکنند و با با فخر  
 غالی حرکت میزدند و آن نسبت بحد کمالیت پنداری الغالی می پنداشتند لکن اطرافین در حضرت  
 شهید یار و منشاء در با عسر و یسره نکار کردیدند وزیر نظام بدار الخلافه قاهره حضور شد  
 هم در نیال جعفر قلیان شاد و لولیان که متوقف دارالخلافه بود بکجاست استرا با در وی نهاد  
 هم در امینال تقی مطهره شاهزاده عبدالعظیم حسب فرمان شاهزاده با داد و دین با  
 زرین آیین گرفت و همچنین در امینال سپه زاده لطف الله میرزا بکجاست مازندران

و محمد قلیخان نوزی با بایت تربت سرفراز کردیدند میرزا دهم محسن مسزرا که به نیک فطرت و  
 حسن عقیدت معروفست منصب امیر اخوزی منصوب گشت هم در این سال سید نور محمد شاه  
 و سید جمال شاه قندماری ز جانب کهنه بخان الی قندماری از راه کرمان وارد دار  
 الخلافت طهران به تعقیل عتبه علیه سرفراز شدند و همچنین در این سال عیسی خان قاجار قویلو  
 حاکم کیلان که سردر قمر مسکان بخیلان روزگار است بد را بخلافت طهران آمد پس خود را بنیابت  
 باز داشت اما کیلان که از اجنحات و تعدیات خان الی استوه بودند غشش را فوزی عظیم  
 شمرده بهم کرده بر نیابت حکومه شوریده سرکشی آغاز نمودند انسانی در بار عدالت مدار  
 پس از استحضار قاجان کوه را روانه کیلان نموده اما به بخار که خود سر بحیارت مبر  
 بر آورده بودند کیفر داد علماء و عیان کیلان بد را بخلافت طهران آمده تعدیات خان ول را  
 مبرین مدلل کرد پس بدند لند اقرب بعد نیز تومان زر مسکوک که خان ول دینار دینا  
 باذیت و از ارز صغار و کبار ماخوذ و در خانه مدفون انبار داشت بحیطه ضبط و تصرف کار  
 گذاران دیوان همایون درآمد حکومت کیلان بامیر صلاخان برادر وال عنایت کرد  
 هم در این سال میرزا صادق قائم مقام بطایمشان شمال بمشال همایون مرصع بالماس مفسخر  
 و قرین عنایت پتقیاس گردیده مراجعت با ذریه پاجان نمود و مهمانها ما از بنظام آورد  
 ول سر بازان فوج ناصر که بواسطه سوء سلوک سرتیگ خود در خدمت نصره لهدو  
 تشکیه جسته و نظم داشتند در میدان تبریز پناه برده بودند قائم مقام بعد از ورود با پاجان  
 مکر فرستاده آنها را استمال نمود مفید نیامد و فوج سر بازان را اخبار کرد که تفنگها  
 خود را با کوله انباشته حاضر میدان شوند چون حسب الحکم معمول داشتند پتلیک  
 تفنگ بر سر بازان مظلوم امر نمود فریب یکصد نفر مقتول و مجروح کردید انیعل بر روی مبارک



نیامد در جهان و قات کینفر بود پت انگه روشن بر جهان نشن ازو میل در چشم جهان کشید  
بعواید بید سدرت عظمی سخط پاوشاهی گرفتار کردید هم در این سال حسب الامر کار فرمایان  
دولت قوی شوکت حکومت خوی امیرزاده محمد رحیم میرزا اوروملی سلطان احمد میرزا اوروملی  
به کسب میرزا و مشکین سجید قلی خان بز و بخردی و سرباب و خلیل امیرزاده اشخان طالبش  
مفوض کردید و همچنین در این سال محمد خان بن فتح علی خان بن هدایت خان رشتی که از اجلاط  
و عیان ممالک ایرانت به منصب امیرنومان سرفرازی یافت و آقاخان سرتیب بدرجه میر  
نجه ارتقا بست و همچنین مجتهد علیخان شجاع الملک برادرزاده صدر اعظم میرنجه شید حکیم  
پولاد که فیه حکیم باشی گشت از مشاهیر متوفیات این سال شیخ ابوتراب امام جمعه شیراز که  
عالمی پدید و فاضل فاضل بود و اوقات فرخنده ساعتش هدایت کافه عباد مصر و فتنه و بجا  
ساکنان ملاء علی شتافت و همچنین حاجی مام محمود نظام العلماء که در علم و ادب مرتبه علیا داشت  
برادر القرار خان خرمسید و دیگر شیخ مشکور مجتهد نجفی که در زهد و تقوی درجه قصوی داشت  
سلمان محرم بود و ابوذر محمد عازم بهشت جاویدان کردید میرزا نصر الله اردبیل صدر  
الممالک که متوفی کرمانشاهان بود و مقیم عالم انجمن آمد و دیگر محمد سخنان سردار ایروانی که حاکم  
یزد و کرمان بود و عالم آحضرت شتافت همچنین در این سال سلیمان سخنان خانخانان که شهریار طبرستان  
خال و از انجمنی سپهسال و کرمان عدیم الممالک بود و از ایندرفان عالم جاویدان شتافت و  
همچنین میرزا شیخ آشتیانی صاحب دیوان و میرزا مهدی ستون و ولد صاحب دیوان مجتهد خان  
ماکو که میرنجه از این امری سیریع الزوال طبل ارتحال کوفه عالم جاویدان شتافتند  
ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست و هفتاد و دو و سپان خلیل  
خرسان و اتصال افغانه حضور و آن ذوالک لمن غرم الامور

در این سال خلا محسن خان سپهدار سابق عراق و حکمران الحقی اصفهان که از نام پستگان دولت  
 ابد بسیمان بود بجلو مست دار الامان کرمان سرافرازی یافت میرزا محمد علی آبادی مباشر  
 سرکارات بوزارتش مورا آمد در این وقت جماعتی از قطاع اطریق بلوچ در ریک شتران پاپین  
 یزد و طبسن جمعی از زوار مشهور در ضاعلیه الاف التختیه و شناد و چار کر و دیده اسوان را برین را  
 منسوب و سینه از زائرین که بر شته سیادت مشرف بودند ماسور نمودند از آنجا سیلوک خلیص  
 از توابع کرمان آمده قریه ده قاضیر امبرض قتل و غارت در آوردند چون نخبه مسموع با معنی  
 سرتیب اشاد فوجی از سواران کنگر و چار دول و سیتسا و غیره را برداشته با بلغار  
 رو بتعاقب ایشان نهادند منزله سیتسا بگزاه زمان به ایمان رسید اکثر آنها را دستگیر نموده  
 سر بر گرفت اموال منسوبه را مسترد ساخت مبی چهار نیره سر روانه دارا بخلا و طهران نمود  
 از جانب کار گزاران دولت قومی شوکت مورد نجام و جهان گردید همچنین حکومت دار  
 العباد یزد و مجد یوسف خان خلف ارشد محمد حسن خان سردار که با انخورد سال خرد پسران با نخورد  
 دارد و با بنجد شهاب کفایت شمع تجرب برده مغوض گردید و شیخ شمع تو میرکان بوزارتش  
 سرافرازی یافت هم در این سال ترکمانان تکه که در ظل کوا محمد سردار بر سر زد باحت و  
 تاز استر اباد سر بر آوردند جعفر قلیخان بلخان شاد لو حاکم استر اباد با شاهزاده جهاننور میرزا  
 و فوجی از مبارزان شیرسکارسی و پنجر سنگ مسافت را با بلغار قطع نموده با و بای تراکه  
 تکه رسیدن در ایشان نهاده جمعیرا سیر کرده مال و دو ب زیاده غنیمت گرفت عازم  
 مراجعت گردید جمعی از ترکمانان حواله هم دیگر را اجبار کرده از دنبال ایشان بلغار نمودند صی و صول  
 با سیاف مسلول حمله و آمدند بلخان ثبات قدم و ز زیده سراسر اما ترا بلافه و متعاطله مامور  
 گردانید تراکه خائب و خاسر چون بخت وارون خود از معرکه روگردانیدند بهریت شدند



ایلیخان نیز و بخودش ترکمانان بچیران این نقصان مجدد با جمعیتی تمام و احتشاد می لاکلام  
 بچمن قزوین آمدند و در کاری ساختند بمثل خویش معاودت کردند ایلیخان تا بدین و بنیبه  
 تراکه ساکن نخر که در دو فرسنگی آب انکس و هفت روی و آنان را سایر ترکمانان  
 استمداد نمود و بجاوله و مقاتله در آمدند پس از مجادله و کارزار زیاد اینکرت نیز شکست برجاقت  
 ترکمانان افتاد و آخرت و کسب نصیب غایبان مشا و لو آمد ایلیخان با سترا باد و مرهت نمود  
 در اراء ایخدمت از خسرو و جم مرتب بطا و بکقبضه شمشیر قبضه مرصع سرفرازی یافت و  
 هم در اینسال ستموره وزیر فشار دولت بنیبه تکلیس که در سال قبل وارد دارالحکله طهران کرده  
 نیز آن فتنه و فساد میان دولتین قوی بنیاد را مرده و حنبان مد توضیح انمقال اینکه  
 میز را اشخان نوزیکه از واسط آنها سن از عهد طفولیت تا ایام شباب بخدمت غلام بچکه  
 و پیشخدمتی و شاکر وی مدرسه دارالفنون در ایندربار معدلت شمار مواجب خور و خدمتگذار  
 بود با طاسن صاحب شازرد فرود دولت بنیبه تکلیس رابطه بهرسانید مشا رایه باین سبب  
 از امنای در بازخواستکار رضا مواجعی باطنور عاظمی در باره وی مدانسی دولت سببه عدم  
 قابلیت مشارایه مسوع ندانشید این اوقات بدسیاری شازرد و فرما وزیر مختار مراد  
 می نمود لندایشان خواهشی دوستانه نمودند که کارداران دولت بچواب مقتصدون بحساب  
 پاسخ دادند که چنانچه از مشارایه خدمتی از به بطنور رسید و بهانه بدست آمد مضایقه نخواهد  
 شد وزیر مختار انیکار را بهانه که ورت و شمار ساخته در مقام تصاحب و قوت مشارایه  
 برآمد عیال و در اینبار تخانه قرب جوار داد و خود او را اراده کرد بوقایع نگاری شیراز برقرار  
 دارد چون امالی ایران برخلاف قاعده انگلستان مراد و نه عنوان با پیکانگان جایز نمیدانند  
 و همچنین موافق عموم و مشروط سابقه دولتین خرد بوشهر و تبریز و دارالحکله طهران

۱  
 ۲  
 ۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰

کار پرداز دولت انگلستان مقرر نبود و لهذا منای در باره هر دو کار وزیر مختار در مقام  
 انکار برآمدند مشا را لیه نیز بر اصرار منزه و علاوه بر تکالیف سابقه خواهش نمود که صدر اعظم  
 دولت بمنزل سفارت طریق معذرت بجای کار گزاران دولت علیه ملاحظه رعایت موافقت  
 دولتین مقرر داشتند که مبلغی بر هر سوم مشا را لیه فرود آید و حسب در دایره سفارت  
 خود با عیال در هر جا که خواهد سکونت نماید وزیر دولت را درجه سینر وزیر مختار را دیدن نموده  
 رضیه جوید چون وزیر مختار را جرائیکار مقصود و منظوری در خاطر یاری بود بدین بخان از خیال  
 خویش منصرف نیامد روز پنجم ربیع الاول بپرق سفارت را فرود کشید همگان در طلسمه  
 روانه تبریز کردیستراتیونس قونسول دولت فربور دوم جمادی الاول از تبریز بجای می  
 آمد از جانب دولت ابد مدت بهمان قواعد معموله سابقه در باره مشا را لیه معمول میکرد و پیشتر  
 صفر سال هزار و دویست هشتاد و سه رسید و علامت خصومت دولت بنیه انگلیس ظاهر  
 گردید از منای دولت مستعدی مد که بفرماندگی رس حکمی شرف صدور یابد که چنانچه  
 بالیوز بند را بوشهر عازم حرکتی از آنجا باشد همانندی در میان نیاید مسؤلش در وجه قبول  
 یافت پس از سلخ شهر صفر مبلغی از تجت را ایران وام گرفت به تغییر قیمت و باس روخت  
 بطریق فرار طریق کلمان برداشت روز عید سعید نوز و ز منیر و ز اینسال بقطعه قلند  
 مرتفع بالماس از حضرت خدیو مرتضی شیم صدر اعظم غایت آمد و محمود خان قراکوز لو منصب  
 میر پنجه مفتخر گردید و شاهزاده علیقلی میرزا که از کلمان الیق و کفنی و در فنون علوم ماهر و دانش  
 باعضاد است لطنه لقب گردید و همچنین پاشا خان پیشخدمت خاصه که حضرت شاهنشاه را چاکر  
 دولخواه پاک فطرت و صفت صداقت موصوف و معروفست بامین صره مقلب آمد و  
 همچنین در اینسال دولتهار خان لرد صدر اعظم که علایت طبع و سلامت نفس توأم است



و بگومت قم و ساوه اشتغال دشت بمنصب استیفا مفقود و سزاوار از کردید و هم در نیال  
عیسی خان قاجار ولد پیکر یک سابق دارالخلافه طهران بگومت ملایر و تویسرکان منصوب  
گردید و کذا الک میرزا زمان نوری همیشه زاده صدر عظم که بحسن سلوک معروفست  
بامارت دیوان عدالت سزاوار شد هم در اینسال مهی زاده مؤیدالدوله حکمران مملکت  
فارس مصطفی قلینان و سزاوار کوزلوی میرنجه و جعفر قلینان سربنک تو بخانه پادشاه عزاوه  
توب و خمپاره با شط نام لایستان سواحل بنا در فارس نامور گردانید بیان  
تفویض حکومت بندر عباس مجدد با مام مستط

س بقادر و قایم سال هزار و دو سیت و هفتاد و نهم در عباس از جماعت خوارج مشهور  
مردم افتاد در اینسال سید سعید خان که مردی ساجزده و کار دان بود دست که در  
کیفیت پیشه اطاعت دولت ایران فرخسارست و زبان صمد و نخواهد بر داند در صراحت  
و طاعت در آمده چند اسب عرب و چند تفنگهای فرنگ و یک شتر مردار بدار  
بسیار حاجی عبد الله نام روانه در بار شوکت مدار کرد و سید بصدرت عظمی مشکش و  
هدایا و علیجه نیز سال چهاردهت عذر خواه گمانان گذشته آما از سنوی حاجی محمد علی نام  
مشیر خود را روانه بندر ابوشه بنویسند و متمت خود را در مصدر صدارت بجای عبدالحق  
کما زان ریست تجارت بو شهر شروع دشت حاجی عبدالحق مراتب را مفصلاً تحت  
صدارت عظمی معروض کرد و سید صدر عظم قبول سؤل امام مسقط را بصواب اقرب دید  
در حضرت شاهنشاه اسلام نپاه با جابت متمنیات امام مسقط استدعی کرد و پس از سفر  
تفویض حکومت بندر عباس را به مشارالیه متعلق بنفده شرط کرد و بنده اعلام داد و پیت  
بیا که عفو شهنشاه ثبات آندارد که مندم نشود از چپین هزار گناه سید سعید خان چون از

از بخشایش نگاه در درگاه آگاه کردید بلا اهنال سید توینی و سید سالم و سید محمد و سید  
 احمد بن سالم فرزند و برادر زادگان خود را روانه بندر عباس نموده حاجی عبدالحمد  
 نیز از بوشهر به بندر عباس آمد چندی رسل و رسایل در میانه متر و دگشت پس طرفین عریض  
 جزیره قشم نموده شرط مفیدیم که عبارت از حمایت نمودن گارواران دولت فرانسه  
 بود مرا مامور مستقر را از ذیل شرط و انداخته بانجام شرایط شانزده گانه پرداختند  
 بدین موجب قرارنامه تجیر پذیرفت چون بر حسب امر و اجازه او یامی دولت قاهره خلد  
 تعالی دوام شوکته و امره حکومت بندر عباس و جزیره قشم و هر فردا یسین و تازیان و شمیل  
 و میناب و مسایان و بندر خمیر را که حکم ملک محضه دولت ایرت از قرار قیود و شروط  
 شانزده گانه مقرر مفسد بکار گذاران جناب جلالت و نبالت پناه محبت و بخت و کتوت  
 انبیا شہامت ایالت و بسالت همراه سید سعید خان مامور مستقر و عمان انکار کردیم که از  
 قرار همین شرط و قیود مستقره رفتار نموده و هیچ شرطی از شرط و طرا عمل و موقوف  
 و متروک نگذاردا و لاینکه حاکم بندر عباس باید تابع انید دولت باشد و مثل سایر حکام  
 فارس در اطاعت فرمانفرمانی فارس باشد و نوشته خدمت او یامی دولت بسپارد  
 که من بعد از تبعه دولت علیہ یرانیم ثانیاً همه ساله مبلغ شانزده هزار تومان از بابت مالیات  
 و پیشکش و تعارف از او بدارا بخلاف طعمه ان یادار العلم شیراز از قرار تفصیل در حصص  
 کار سازی نموده از کار گذاران دیوان اعلا سند خرج بگیرد و از این مبلغ دوازده هزار  
 تومان مالیات دیوان اعلا خواهد بود و معادل دو هزار تومان پیشکش جناب اشرف صدر  
 اعظم خواهد کرد و یک هزار تومان فرمانفرمانی رس را بر سر پیشکش انقاد خواهد داشت و هزار  
 تومان بر سر شیخ الملک خواهد بود ثانیاً خندق که در در بندر عباسی حفر نموده پذیرند



و بعد ازین هم بخواهند در حق اخصر کنند رابعاً پست سال ختمت آنجا با جناب امام  
 مسقط و اولاد اجداد او باشد بعد از انقضای مدت پست سال آنجا را معذور و آباد بدولت  
 و اگر زندگانی باز آید وی دولت خواهد خواست حکومت آنجا را با امام مسقط و اولاد او  
 نمایند با قضاوی رفت فرمان و دستور العمل خواهند داد و الا احتیاج خواهد داشت  
 که خود تصرف کرده حاکم دیگر کار زندگان پرتق دولتی با چپند نفر متخطی پرتق و کمفیر  
 تذکره چی همیشه در آنجا بوده رعایت شرایط احترام برقرار منظور دارند که در هر ماه چارپار دولت  
 بیخته آوردن روزنامه و سگدشی پرتق دولت و عمده بیسرق با آنجا باید و در ایام عیاد  
 و روز مولود مسعود بندگان قدس شهر یاری رو خافده توب شاد و مبارک باد  
 بلند او اسبازند و همچنین بر شب و صبح شلیک توب وارد نمایند سادات حاکم بندر  
 عباس در عیاد و قاطبه سال کجین آنجا که در دست حاکم بندر عباس خواهد بود و درین چند  
 سال خدمت بدولت کرده اند بهیچ وجه در مقام ایذا و ذیت و بهانه جوئی با آنجا بر نیاید  
 و کمال رعایت از آنها کرده باشند سابقاً حاکم بندر عباس سواهی بندر عباس و جابا سیکه  
 در عهد خاقان خلد آشیان محلی شاه مبرور دست داشتند و حال نیز مرقوم است زیاده  
 از آن بجای دیگر دخل و تصرف نکند تا منتهی هر وقت فرمانفرمانی فارس حاکم لارستان  
 بر سپیل تفرج و شکار خواهد استند به آنجا بر وند حاکم بندر عباس مثل سایر حکام سیرا  
 خدمتگذاری و استقبال و لوازم احترام را بعمل آید و زندگانی آنجا اگر برای حکام فارس با کیرمان بجهت  
 مهمی لازم شود که قشون بر صفحات کوچ و بکران بلوچستان بفرستند مثل سایر حکام ولایات  
 در لوازم خدمت و رسانیدن سیورسات و بلد و بدرتق و اینطور جزئیات اجمال نکرده خود  
 داری نمایند عاشر اگر فرمانفرمانی فارس مقصوری در خدمت گذاری حاکم بندر عباس



مشاهده نماید بحضرت اخبار بجناب امام مسقط بدون عذر و اهما سال فوراً اورا غزل کرده حاکم  
دیگر که امام مسقط مصلحت بداند و در اطاعت حاکم فارس باشد بجای او بکار و حادثی شد  
هرگاه از رعایای لارستان و سبعمه و سایر مملکت فارس یا از رعایای مملکت کرمان  
بآنجا بیایند و بآنچه و در فرار کنند بحضرت اظهار و اعلام ضابطه آنخل بموطن اصل خود معاذ  
دهد تا آنکه عشر این شروط و قرار داد با جناب امام مسقط سید سعید رخان حتی و حاضر  
و اولاد و مجاد است اگر متغیبتی ملک عثمان و مسقط شود دولت بدت را با او شرط  
و تشریحی نیست ثالث عشر ما میگردیم در عباسی و حسیزترین مر قوسین و شمیل و میان  
و سایر مملکات آنها در دست کسان امام مسقط است احدی از ما سورین دولت خارج را در آنجا  
را ندهند و متحد شوند حفظ و حرمت آنجا را که در دست است بخوارتر با انضمام هر مکان  
و محلی که استعداد توقف جواز و غنله و کشتی جنگی داشته باشد و ننگرگاه بر او صادق آید که  
از خاک ادیای دولت مفوض بدست امرایه متحد شود که جمع حدود و سنور اکنه مذکور  
از داخله و دستبرد قریب و اجنبی اعم از راه دوستی یا دشمنی باشد محفوظ بدارد و قضا  
من الاوقات بچوبه نگذارد یک کشتی و غنله و جواز و یک محارب و دشمنی با ایسله باید بچوبه  
خواه عرب یا غیر عرب یا از دول خارج جواز دهد و اکنه مذکور به خیال عداوت یا دشمنی با یهانه دیگر  
پانجاک این دولت و بجای آنکه در دست بندر عباس است بگذارد و رابع عشر امام مسقط  
حق ندارد که بندر عباس و ولایات فرزوره را اگر چه شرایط مذکور به هم باشد بدیکری اعم  
از دول خارج و غیره و اگذار نماید مگر باید بموجب قرار داد بدست خود انباشد و بیکفرزند  
کسان و منوبان او در بندر عباس و آنولایات از جانب او دخل و تصرف کند الا غیر  
و بشرایط باید عمل نماید حسیزترین عشر از قرار یک تجار و تبعه دولت علیه ایران بعضی ساینده

تعمیرات  
مستطاب



سابقاً شخص شد و بی مستاجر که کنی نه مستقط عاقل از جانب خود مقیم عباسی نموده است  
 خواه مال التجاره تبعه دولت علیّه بر آنرا که از بندر عباس حمل هندوستان و جامی که  
 می شد عشور مسقط را در بندر عباس دریافت میکرد و حال آنکه در هیچ دولت و ولایت  
 چنین رسمی نیست که خواهی که وارد ولایت نشود و جمال غرق و حرق داشته باشد عشور  
 آن ولایت را قبل از ورود از آن اخذ و دریافت نمایند و چون اینقوه بدعت و خلاف عده  
 لهذا باید امام مستطاینقوره را موقوف دار و بارغ این بدعت بعد الیوم بالمره شده باشد  
 و جناس مال التجاره که از طرف بر و بحر وارد عباسی شود آنهم بخو که شیخ سیف در  
 حال حیات خود عشور میگرفته که پس از زیاده از سابق مطالبه عشور نه نمایند ساس  
 عشر تجار محجّه در قشم باید به بندر عباس آورده و بتوسط خیرا حاج حاجی عبدالحمید  
 ملک التجار بندر بوشهر بکلامی تجار که ساکن بندر عباس هستند تحویل داده قبض الوصل  
 دریافت و در سال در آنجا با همسر نمایند حرره فی العشرین من شعبان  
 المنظم سال بپذیرد و دولت و همشاد و در مطابق سنه کومیل صورت نوشته حاکم بندر  
 عباس بنده در گاه آسمان به سعید بن احمد خود را از تبعه و چاکران و بستگان دولت  
 ایران صاننا لله تعالی عن الخدثان میدانم حکومت عباسی جزیرتین قشم و هرموز و شمل  
 و سیناب و سایان و الهمین و تازیان و بندر خمیر که واکذا را باین بنده در گاه آسمان  
 جاه سلطان شده است متعهد است که خواه قبسط دیوان بندر عباس و سایر امور  
 تشخیص و رقم مرصحت شیم قبسط بقسط بدون تعطیل کار سازی غایم و اسناد خرج بجهت  
 خود صادر کنیم و در سر پرستی رعایا و آبادانی آنجا کمال اهتمام را بعمل بیاورم و امریکه منانه  
 رای او بیای دولت فایده باشد بدان اقدام نوزم و اگر خدای نخواسته سهواً



ترک اول و خلاف حکمی از بنده دگاه صادر شود حکمش با اولیای دولت قهره باشد  
 با پنجه بفرمایند و مختارند هرزه بیستم ششم شعبان المعظم سنه یک هزار و دویست و هشتاد  
 و دو هجری مطابق سال لوی میل خیریت تحویل چون وثیقه گذاشته آمد سید ثوینی پدر خود را  
 خرفه ستاد امام مسقط برجه از سواران کشتی را کشته پست و پنجم رمضان  
 به بندر عباس وارد کردید نوشته را مهور بجای عبدالمجید سپرد اموال تجار که در جزیره  
 قشم بود به بندر عباس حمل کرد باطلاع حاج مشارالیه بجا جانش مستر ذکر و هدیه مالیت  
 سایرانه را مجتلا با انضمام اشیاء دیگر بسم پیشکش روانه شیراز و از آنجا پدر را بخلافه  
 از سال دشت منشور حکومت و خلعت مهر طلعت و نشان مرصع تمثال مبارک همایون با قضا  
 مشارالیه عنایت و نفاذ کردید هم در نسیال فرخ خان غفاری کاشان خزانه دار و جویمات  
 خاصه که از بدایت سن شباب سلاطین مالک رقاب قاجار را ملازم حضور و ملثم رکاب  
 بوده و طریقه چاکری و دولخواه میرا کما بین بنی هموده بعطای کتیطعه کل کربالما س مکمل  
 مشرف و بلباب امین الملک ملقب و سزاوار کردید هم در نسیال امیرزاده سلطان مراد میرزا  
 حسام السلطنه سرداری خراسان و نظام فهام افغانستان که موراد قبل از ورود بخراسان  
 جزوفات فرمانفرما بدر بر همایون معروض افتاد لکن فرمان حکومت خراسان نیز با شجاری  
 الیه شرف صدور یافته انفاذ شد و میرزا محمد قوام الدوله بوزارت و میرزا محمد حسین عضد  
 الملک بخدمت متول باشی حضرت روانه ارض اقدس کردید هم در نسیال موسیو لزان  
 از جانب امپراطور عظم فرانس بفرستید موسیو بوره وزیر مختار دولت فریوریه آمد بجهت از دنیا  
 محبت و وداد عظمی شما بی خاصه امپراطور را از درجه اول لژیون دو نر که مرصع بالما س بر  
 لیان کرا بها بودیا جای که لازم است و بعت عده امانی او با علامت یک کنگ و اتحاد است



از حضرت امیراطوری بوزیر محاربا آورد که بجزرت شهر یار تاجدار رساند مشارالیه امنای دولت  
 کردون عدت را اخبار نمود حسب الامر بجا یون محمد سخا نایب ایشیک قاسمی باشی بابت  
 نفر غلام و ده نفر فرانس و پشاهی بمنزل سفارت دولت بهیبه فرانس رفته وزیر محاربا  
 و موسیو لرن بدربار رسانید ایشیک قاسمی باشی ایشا زاجنخور مهر ظهور مبارک آورد  
 بقانون متداوله نامه محبت نشان و نشان مودت تو اما زان بنظر مبارک بجا یون گذرانیده  
 مراجعت بمنزل نمودند روزانه دیگر بمنزل صدارت عظمی آمده بکخطه نشان لرتیون و بوزیر  
 از درجه اول که مخصوص صدر اعظم و نشان از مرتبه سیم که بجهت نظام الملک آورده بود  
 پس استیذان از شاهنشاه ایران تسلیم مشارالیه نمودند و همچنین میرزا عباس خان  
 منشی وزارت خارجه و میرزا ملکم خان مترجم دولت ایران هر یک بنشان مشفق گردیدند هم در  
 اینال ضرائف خان قاجار و انو بلقب نظام العلماء ملقب گردیدند خلاصه میرزا عباس خان سپهسالار  
 واکرمان مامیلخان سرتیب انواع کرمانی را با لشکر کرمان و خلع نامور بلوچستان و تخمین  
 قلعه سب و تدبیر محمد شاه خان سب بنود مشارالیه بر حسب حکم سپهسالار عازم گردیدند  
 بنواحی قلعه سب رسید محمد شاه خان باطمینان حصانت حصار محصن شده در پناه دیوار  
 بکارزارت دادم نمود پس از تقصیر و کجفیت بویطه کلوه توبی آتش نشان که کمیت قلعه  
 با خاک یکسان آمد لشکر دشمن شکر یورش برده قلعه را بکلیت تصرف آوردند محمد شاه خان  
 نادر شاه خان ولدش را متعلقان و تبار بقید اسار گرفتار شدند اموال ایشان بمرحمت  
 تاراج درآمد لشکر نظراثر مظفر و منصور مراجعت بکرمان نمودند هم در اینال جان محمد خان  
 قاجار و ولو بکجومت شاهپرو و بسطام نامور گردید و محمد ابراهیم خان یزدی حاکم کلپاکیان

و خوانار آمد

بیان ملاک معبد محمد خان والی هرات ایالت شاهراده محمد یوسف

هم درین سال سید محمد خان ظهیرالدوله حاکم هرات با وجود آنکه تقویت و غنایت که بواسطه  
 خدمات یار محمد خان از امنای دولت ابد مدت نسبت بمشارالیه بطهور رسید بکفران نعمت  
 پرداخت و لوازمی طفیان و عحصیان فرحنت چهارصد سوار بتاراج بیار حنجد کیل داشت  
 سواران هرات بیار حنجد در تاخته هفت تن از سادات عالی درجات در مقول ساخته  
 جمعیت نیز بقید اسر در آورده مراجعت نمودند از بخت پزوال شاهنشاه رؤف مهربان  
 امیر علم خان قاضی رازا نیمقدمه که با همی حاصل آمد بلا اجمال دولیت نفر سوار و کھید و  
 پنجاه نفر تفنگچی با استعجال بمنال آنان فرستاد و ایشان رسیده اموال منسوبه و اسیران  
 مغلول را گرفته علاوه شصت تن از آنان مقول و هشتاد نفر اسوار آمد مرتبه دیگر سید نفر  
 سواره هرات با ختن قانیات فرستاد قریه از فراء طبرس تربت و قانیات را خارت  
 نموده حین مراجعت امیر علم خان از قهای ایشان با یلغار کرد در منزل کجوده بآنها رسید  
 اسرا و اموال را اسیر کرد و در ضمن اعمار چهل دو نفر سوار فضا از ابر باد داد  
 چهل تن نیز اسیر نموده مراجعت کرد و در ضمن اسرار اصحاب کاظم یک بدر  
 اختلاف طهران فرستاد در مقدمه خان جنوق نیز طریق مراقت همود چنانکه فرستاد و  
 الیه بانفاق والی خازنم مقول شد و از موعید کار پردازان دولت انگلیس مقنون گردید  
 برخلاف معاهده دولستین با کار گذاران ندولت باب مرادوت و مرسلت مفتوح  
 گردانید شیل صاحب و طامس صاحب توسط سلطانخان وغیره مکر بار سال مرسله جات  
 پرداخت شد که مکتوب طامس صاحب بمسجد است افتاد و بانال هرات نیز بسو و سلوک  
 و مطالبات کراف و تعدی واجاف رفتار مینمود چنانکه کریم داد خان پسر اره را بدو

مشاور  
 پسر

حرم



جرم و جنایت بهلاکت رسانید خلاصه با سپکانه و خویش طریقه خلاف پیش گرفت  
 لکنه مال بهرات با هم شاق نموده شاهزاده محمد یوسف که از بنای احمد شاه ابدال بود و در <sup>ن</sup> خراسان  
 اوقات میگذرانید هنگام دعوت بهرتش نمودند شاهزاده محمد یوسف را برادر خود را  
 با چند نفر از جماعت هزاره با استعجال روانه بهرات کردند پس از ورود بهرات با مرتب  
 عیسی خان بر دران و طایفه هزاره متفق شده بر شورش بر آوردند چند روز بازار کبیر و در  
 رواجی داشت آخر الامرسید محمد خان را بدست آورده مجبور کردند شاهزاده محمد یوسف را  
 اجبار نمودند شاهزاده را محض استماع بدون اذن و اطلاع کارگذاران دولت با جماعتی هزاره  
 بجانب بهرات ایغار کردین و در و طحیب الدوله را با مادر و دو خواهر روانه عالم آخرت  
 کردند ایندند زوجه او را بدون ملاحظه زمان عده دور و ربع را از قتل ظمیر الدوله بجمله خویش  
 در آورد پس روی بلوازم امور حکومتی نهاد مرتب را بدربار معدلت شعار عرضیه نگار آمد  
 نخستن اجازت از کارگذاران دولت را بعدم فرصت و صندق وقت معذرت خواست  
 اظهار طاعت و چاکری نمود جمعی از زمینان و شراف بهرات چون محمد حسن قاضی و این <sup>مجلس</sup>  
 شرع و محمد عثمان قاضی و فیض الله معنی و میرزا ابوالقاسم صوفی ابن صوفی اسلام کرخی  
 و قاضی ابوالنجیر و شیخ مرتضی و کیل الدوله فاغنه و فیض محمد مدرس و سرتیب عیسی خان  
 بر دران و جمعی دیگر نیز بر سوئے سلوک و عدم قابلیت و سفاقت ظمیر الدوله و رضامندی  
 از ایالت شاهزاده محمد یوسف بسجلی نخواستند و مهورا رسال حضور باهالنور داشت شدت عدوی  
 نشور و عطای خلعت مهر طنور بافتی ر شاهزاده مشارالیه که دیدند امنای دولت قوی شوکت  
 متمنیات املا بهرات را بدرجه قبول اصغافرموده فرمان حکومت و خلعت آفتاب طلعت را در  
 خراسان نمودند فرمانفرمای مملکت خراسان مصحوب عباس خان کردوسی بهرات فرستاد

فصل  
 بهرتش

شاهزاده

شاهزاده محمد یوسف مجید خان سردار بایکعزاده توب اولاً و میرزا محمد علیخان سرزن رانینا  
 باستقبال تشریف مبارک روانه داشت خود نیز با جمعیتی تمام وارزد جامی لاکلام تا خارج شهر  
 پذیره آمده در بقعه عبداً الرحمن جامی پوشیدن تشریف مبارک بر لب درونان کردید و بشیر  
 مرحبت نمود هفصد خانه و از جنس ریرا که در آتام دولت خان سعید میرزا شیر محمد خان هزار  
 باد عیس کویج داده بود و یار محمد خان ظهیرالدوله از باغ غیب سهرات آورد شاهزاده مشایخ  
 ملاحظه ظهور خدمت با عبا سقل خان با خزر رحبت داد و کيفراز کما بشکون دولت انگلیس که در هرات  
 بغویت ظهیرالدوله می پرداخت از شهر خراج ساخت شاهزاده عباس برادر خود را بکومت  
 اسرار روانه داشت بالا استقلال بلوازم حکومت و ایالت مشغول کردید خوش گرفته  
 حریفان سزلف ساقه گرفتگان بکنار و که قرار می گیرند

مجلس  
 در کلاس

بیان سفارت سفیر کبر دولت علیه ایران فرسخ خان من الملک بسلطنه اسلامبول و فرزند  
 چون در این سال فیما بین دولت علیتین ایران و فرانسه تبار که رسوم صدوق و فاق و قوینه  
 وفق و اتفاق محمد و شیدکشت و چنانکه مرقوم کردید و موسیوژن با نشان مهرشان که  
 علامت و نشان مهر و محبت فیما بین سلاطین زیتانست بدار بخلافة طهران مدین طرف قرین  
 الشرف را نیز لازم آمد که بغداد و آن حیثیت تم تجبیه فحیو حسن بمنها سفیری شایسته کامل و رسوا  
 بایسته و عاقل که بفصاحت بیان و طلاقت لسان معروف و بحسن معاشرت و سلوک و با ادب  
 دریافت قرب خدمت ملوک دانا و موصوف باشد بفصاحت دار سلطنه پاریس نامور نماینده  
 لهذا فرخ خان من الملک بنظر انور مصلح را تا شهر یار تا جدر شایسته و سر او را نیکو آمد بعطای  
 نشان تمثال چمبال بهایون تشریف یافته روز یازدهم ذیقعد بانایب و مترجم و منشی  
 و سایر تبعه مأمور کردید که اولاً بدار بخلافة اسلامبول کرایه نامه محبت خاتمه خسرو حرم قدر را

در حضرت



در حضرت خردگرا که در آن قارا بلوغ نموده به تشدید مبان سودت و مواعدت کوشیده و  
 از آن پس طریق دار السلطنه پاریس را کمر و سفیر کبر حسب المرفان از دار الخلافه طهران بجانب  
 اذربایجان روانه و چون از آنجا بجد و دمرز و بوم از زنت الروم نزدیک آمد وجه پاشای  
 وال اولاً بفرستادن میزبان و بعد حسین پاشای امیر تومان و حاجی عاکف آفندی میرنجه و  
 مقیم یک مرتب و علی قاسمی سرننگ نظام و حاجی مصطفی یک سرننگ غیر نظام  
 بادویت و پنجاه نفر سواره علی المرتب و التوال با استقبال و پذیرائی مأمور گردید  
 در منزل دوازده میز بزرگ کار پر و از دولت علیه ایران بغرم استقبال طریق المیزان نمودند  
 و رود بحسن قلعه و در منزل زازنته الروم امیر اسپهبد پاشا و حالت آفندی و قدردار استقبال  
 شایسته و سزاوار در کار آوردند و در فرستادن شهر کما یک پیشکار و وجه پاشا و در کفر سنگ  
 حاجی غریب پاشای میرزا او مصطفی آفندی منشی پاشای تبعه و حواشی پذیره نمودند و همچنین از  
 جانب اسمعیل پاشا سرداران طول جمعی از صاحبان مناصب نظامی و سوسیوالت صاحب  
 نایب تونس دولت بهیه انگلیس و صاحب منصبان قنصل دولت بهیه فرانسه و جمعی از معارف  
 و علماء و تجاریان متوقف شهر زازنته الروم با استقبال استجمال حبشه چون خمیه در نیم فرسنگ  
 شهر حسب الامر وال بجهت آسایش سفیر کبر و جماعت استقبال افراشته بودند و پیش پاشا و علی پاشا  
 و عمر پاشا و جمعی دیگر از اقریب بیکصد کام و خود وجه پاشا با علی پاشای امیر تومان و  
 قاضی و شیخ الاسلام و معنستی تا خارج خمیه پیش باز آمدند و بلوازم احترام و اعزاز اقدام نمودند  
 چون آسایشی بعلی آمد سفیر کبر با تبعه سفارت و جماعتی از اعیان استقبالین در حال دولت  
 عثمانی وارد شهر گردیده در آن شبانه روز وجه پاشای وال صیفاقی شایسته بعل آورد و تونس  
 دولت بهیه فرانسه با وجود مرض با تمامی تبعه خویش دیدن نمودن پاشا با وجود آسایشی از

سفارت  
 امیر الکلیک

از قبل مشیر پاشا آمده زمان قات را معین نمود در آنوقت معینه مشیر پاشا و عمر پاشا  
 داغستان و علی پاشا و سایر صاحبان مناصب می دیدن نمودند و همچنین قونسل دولت  
 بیته روسیه دریافت ملاقات نمود و سفیر کبر چون نمازم باز دیدند که یکجای باشی و ال با پنجاه نفر  
 ملازم ملازمت آمدند سفیر کبر اولاد پسر مشیر پاشا و کذا که اشخاصیکه شایسته که باز دید  
 داشتند ملاقات نموده روزیست و هشتم محرم سال هزار و دویست و هفتاد و سه غنیمت حرکت  
 از زر زنده الروم تقسیم داد و از مصطفی پاشا و علی پاشای میرلوا و جمعی از اعظم و تجار  
 و رجال دولت شرایط مشایعت بعل آمد حسین پاشا میر تومان با هفت دایمی خاک طرازون سفیر کبر  
 میزان آمد از آنجا وزیر و نیک آقاسی باشی نسیم پاشا و ال انولایت تا در و طرازون برسم  
 همانند ری قدام دهبند چین و در و طرازون حاجی مبرز احمد خان و در دولت علیه ایران  
 متقیم اسلامبول و در دار فندی و علماء و شراف و تجار و تبع دولت علیه ایران و  
 موسیو لوتسار قونسل دولت بیته فرانس استقبال نمودند پس با حشمت و احترامی تمام در  
 سرای وال مقام نمود و پست و یک تیر تو با احترام اندر شدند قونسلوهای دول متحابه پرچم  
 پرتق دولتی را بجلا خطه احترام و رود سفیر کبر کشته و غرض ایام توقف طرازون از وارد و  
 مورد مراسم قواعد احترام و و داد ظاهر آمد چهاردهم شهر صفر لغزم در سلطه سلطه  
 در حجاز از بخار سوار گردیده هفدهم شهر فروردین بظاهر شهر اسلامبول نکراند چنانچه  
 در فرضه در یاد و لغت امیر آخور و شش نفر کابدار و دوازده نفر فرانس پادشاهی و دو  
 نفر جلودار از صدر اعظم با یکر اسلح مخصوص پادشاهی و پانزده اسلح دیگر  
 یحتمه تبعه سفارت حاضر آمده تجار ایران نیز با استقبال حاضر شده سفیر کبر سفارخانه نزول نمود  
 روزانه و یکر کامل یک از جانب حضرت خوندگار پیرش آمد مراتب اتفاق سلطنت

نخستین  
 امین

نظر



اظهار داشت روز پنجم ورود سفیر کبیر را بیاب عالی دعوت نمودند در منزل قواد پاشا  
 ناظر امور خارجه ملاحظه نمودند از آنجا ملاقات عالی پاشای صدر اعظم شتافت از  
 جناب صدرت لوازم موافقت و محبت بعمل آید مرسله سدر اعظم میدولت را ابلاغ نمودند  
 پس از انقضای مجلس منزل معاودت کرد در روز سیم ریح الاول از حضرت شاهنشاه اجل و  
 رهسلسل اسب خاصه بازمین زرین با نژاده راس اسب دیگر جلو داران علیحضرت سلطان حاضر  
 ساخته سفیر کبیر و حاجی میرزا احمد خان وزیر و سایر همزمان سوار بدر بار شاهنشاه  
 عظیم لوقا فرستادند جنین دخول بسیاری پادشاهی کل بیک تشریف چی و بعد بیک مترجم  
 و خاصه بیک برهنه دارش و تقدم حبه دریافت ملاقات قواد پاشا نمودند بانها  
 عازم پیشگاه حضور شدند با شیک آقاسی لاشی شرفیاب حضور سلطان که در وسط اوقات  
 بیای استاده بود که دیدند بجلاطله اتحاد دولتین و جامعیت اسلام بقانون متداوله ایران  
 تعظیم نمودند سفیر کبیر تا صورت خود را از جانب شهریار جم امتدار در حضرت خواندند که مضمون  
 خوشش و عبارت آن دلکش معروض کرد ایند نامه همایون را مبعوض ابلاغ آورد سلطان نشانی  
 بدست مبارک گرفته مراسم موافقت و مهربانی اظهار نمود سفیر کبیر و حاجی میرزا احمد خان  
 وزیر و سایر همزمان را فرین شفاق و لطافت پیکران کرد ایند پس از آنتر خاصه حضور  
 عیانت مناص منزل معاودت نمودند تعبییر و قانع در مقام خود انشاء الله تحریر خواهد پذیرفت  
 بیان اختلال امور خراسان و ناموریت حسام السلطنه با بنظام مهاتم همان  
 بعد از آنکه شاهزاده محمد یوسف در حکومت هرات همچنانکه مرقوم کردید استقلال بهرسانید  
 امیر دوست محمد خان وال کابل که بسبب غارت برادر خود کند بخان قندمار را نیز تصرف  
 آورده بود و نجریک و تحریص دولت انگلیس خاطر در تصرف هرات بست جمعیر اینجی فراه



و سبزار فرستاد و شاهزاده محمد یوسف چون در اول کار آن دشمن قومی در مقابل این  
 قسم فوور در امور خود دیدار کار گزاران دولت قوی بسپاد حمایت و عانت طلبید  
 ساخان الخیانه را که دیر رفیق غار بود بخصوصه خواست کار آمد مشوشن با جابت مقرون  
 کردید حکم حکم شرف صدور پذیرفت که الخیانه با یخچار و پانصد سواره و پیاده بهرات رود  
 چنانکه امیر دوست محمد خان غریت بهرات کند معروض گرداند که از بنیطرف بدافعه مشایبه  
 تیرشگری شایسته نامور کرد و ساخان حسب فرمان بهرات رفت و ال کابل چون بخر  
 و در این نیز بهرات شنید از آمدن بر سر بهرات قاعد و زید و ولایت بدوستان بهرات خود  
 نامه پیام فرستاد که مهاکن فیما بین الخیانه و امان بهرات و شاهزاده محمد یوسف جناب  
 نمایند و در امن نایره نثار و که درنگ کردند و دستاش نیردین در استان غایت سعی و  
 نهایت جبار مبدول داشته تا زمانیکه شاهزاده محمد یوسف ناوان از ابا ساخان لکران  
 نموده از ارک که منزل دشت بیاض شاهش فرستادند در اینجا نیز بهانه چند عدد شش  
 خواسته قلع ملک که دو فرسخی بهرات است منزل دادند پس از چند روزی عرضیه با حتما  
 خدمت انسانی در بار معروض نموده که ما را با عانت اجتنابی نیست و با الخیانه فرستادند  
 ساخان بشکیان آمد مراتب را خدمت حسام السلطنه و ال حکمت خراسان معروض داشت  
 حسام السلطنه پاشا خان سرتیپ را با جمعی سواره بطریق استیصال روانه بشکیان فرمود  
 چون بشکیان رسید با ساخان عازم مراجعت بمشهد مقدس گردیدند جماعتی از افغانه  
 غوزیان بنجیال و ستر در بر راه ایشان آمدند حسام السلطنه که آن هنگام در جام توقف  
 داشت از استماع این خبر بآرام گشت عازم غوزیان گردید در اینوقت ملا فیض الله نام  
 معنی از جانب شاهزاده محمد یوسف نامه پیام آورد و در سر پانفص برآب بود و نمود



مراب در همین وقت فرستاده میخند و پاشا خان سر تپ رسید و چهار جبارت افغانه  
 غور یازار ساینده لندا ملا فیض الله را بطریق حبس شهبه مقدس فرستاده و خود بالترین  
 رکاب نهضت فرموده چهاردهم رجب در منزل تیریل زول فرمود در این منزل مان یک  
 هزاره و اعیان کوسویه با پیاده و سواره طی شب شکر نصرت اثر کرد دیدند روزانه دیگر از تبریل  
 کوچ و حرکت یوم شانزدهم در ظاهر غوریان فرود آمدن افغانه آنحوال در قلعه غوریان متحصن  
 گردیدند چون جبارت امل غوزیا زانست بهر تپ و پنجانی مکافات لازم بود لهذا  
 امیرزاده بجای سره غوزیا ان فرمود از سوانج شهاقیه دور و ریس از محاصره قلعه از غم  
 ممالات قراولان افشاریه قریب صد بار قورخانه را شش باره آتش رسیده محترق گردید  
 و از بخت پیروال شاهنشاه پهل شکر مایز ازینک زسانید در همان آیم الله و در بخان  
 سه نیک تو بخانه با سه عراده توب و هفتاد بار قورخانه بار دور رسید مقارن رسیدن  
 این اخبار بدر بار همایون عرضیه سردار علیخان سیستان مشعر بر فرستادن امیر و سنجرخان  
 یک از پسران خود را بجزم تخیر سیستان نیز معروض کرد دید انمای دولت را حفظ رعیت و تبعه  
 دولت و دفع فساد و جنجال خراسان لازم افتاد حکم صیرج با امیرزاده منصور شرف  
 صدور یافت که تا رسیدن سپاه پکران در انسامان متوقف بوده معالکن در نظام  
 مہام خراسان و تدبیر جماعت افغان و دفع منتنه امیر دوست محمد خان اشتغال نماید پس  
 احتشاد لشکری شایان تهیه نمایان پرداخته مامور بالترام رکاب حسام السلطنه ساخته روانه  
 خراسان نمودند از نظر امیرزاده نادر باستظهار رسیدن لشکر ظفر آتاباگ که همرا  
 در محاصره غوریان ثابت و استوار آمد شاهزاده محمد یوسف شاهزاده محسن برادر خود را بهر  
 احمد خان قلعه کاهی و جمعی از دلیران افغان با بداد غوریان و دستبرد می بشکر ظفر بنیان

غرضت حکایت  
 سید



روانه گردید حسام السلطنه پس از اطلاع سخنان علیخان را با صفر علیخان شاهسون و  
 جمعی سواره ترشیزی و دو عراده توپ باستقبال فاغنه نامور فرمود در کنار قلعه زنده جان  
 بمیدیکر دو چادر دیده بجا با چون شیران کردن از سلسله تاقچه یا کازان حشمکین جرات تاقچه  
 در هم افکندند رایت افزای عرصه کازار و نایره افزودند آتش حرب و پیکار کشند زان  
 نشد که فاغنه را پای ثبات و قرار از جا بیرون شد تمامی اعرف و دووب و اسباب  
 خود را ریشمه بجانب هرات که بخت شد غازیان ظفر توانان تا دو فرسنگی هرات مرکب  
 دلیری بتعاقب همسریان برانگیند سرور احمد خان پسر شاه پسند خان امیر جانبان  
 و چند نفر از منسوبان ایشان متنی چند از عیان طایفه اسحق زان در میدان نخستین اسپه درون  
 ظفر قرین کشته برخی عرصه شمشیر آبدار و جمعی زنده گرفتار غنایم شمار و اسبان قوی مسلک  
 با در قار سوزده کتاب درآمد بعد از ظهور این فتح نمایان سپاه حضرت قرآن غورایان  
 از چهار جانب بسختی در میان گرفته بجز مار سح و ساختن باستان و انباشتن خندق مشغول  
 گردیدند سرور احمد خان که مستحفظ غوریان و صدر مرتب عیسی خان بود چون نقدی یورش  
 عیان در میانید ماچار و لا علاج از در استیمان گراید روز هفت و سیم جب کلام شد  
 المجدید اشع خویشتن گردانید و خدمت امیر زاده رسید قلعه را تسلیم کرد حسام السلطنه  
 سعادت علیخان با و ترشیزی را با سیصد نفر سرباز بجا است غوریان نامور فرمود چون  
 اجبار تسخیر غوریان با بال هرات رسید عطاء الله خان تیموری که در حواله هرات اقامت داشتند  
 کو چیده از آفتاب حوادث ایام در ظل حفاظت و امان امیر زاده عالی مقام خدام طاعت  
 و راحت فرشته سربازان این طایفه که در هرات بحفاظت قلعه قدم نمینودند نیز فرار نموده  
 ملحق بطایفه خود شدند پس حسام السلطنه روز هفت و ششم جب از غوریان بجانب

پنج

۲۱



هرات نهضت فرمود امیر حسینیان برادر ساجان انجانی با سواره خراسانی و دروغ  
 توب مقدمه الحشیش کش کردید باینی شایان و ترتیبی میان غره شهر شعبان وارد هرات  
 و پشت مصلح معسکر اردوی نصرت اثر کردید سیم شعبان از پشت مصلح حرکت و بچمن سفید  
 سنک که تاقعه هرات یک میدان مسافت است لصب خیام ظفر فرجام فرمود درین  
 روزا فغانه شهری بهیئت اجتماع از شهر برآمده آغاز حیره که در چهار چیرگی کرده نیکبختان و شجاعان  
 ایشان در پست و بلندیهای اطراف شهر کین کرده و از فراز برج خاکستری و حصا ارتش  
 افزون نوایر جنگ و کارزار کردیدند از منظر نیز شک توب و تفنگ عرصه را بر آنجا  
 شک کرده بعد از انقضای ساعتی شکست فاحشی اجوال انظایفه راه یافته از خارج روی برهنه  
 الاد داخل هرات جلای محل توقف نیافشد جمعی کثیر از ایشان بوادی خاموشان شتافت  
 از اینسوی پرق دار فوج نیشابوری مجروح و پرق را فغانه تصرف آوردند بعضی  
 دو از ده روز امیرزاده در چمن سنک سفید قامت و زیدش انزاده محمد یوسف چون متعابله  
 با عساکر فروری نرا خارج از قوه و قدرت خویش دید با دعور را از دماغ بیرون کرد  
 آدم فرستاده مصاحبه و سالمه حبس حسام سلطنه فرمودند مادام که با عیان هرات  
 وارد حضور کشته تهدد دفع جبارت و رفع خسارت مستقبل فافغانه را نکنند شاهد مدعا در  
 آینه حصول صورت پذیر نیست لهذا شاهزاده محمد رضا با جمعی از بزرگان هرات اورا که حضرت  
 حسام سلطنه نموده استدعی کردیدند که لشکر دشمن شکرا ز حواله هرات کوچیده بغوریا  
 رود در آنجا شاهزاده محمد یوسف بخد متاید و بانجام فرمایشات محوله پردازد و عواده توب  
 که بکوره چشمه الدوله بیار محمد خان ظهیر الدوله بخشیده بود و عواده دیگر که در سابق  
 بدست ایشان آمده بود و پرق فوج نیشابوری بر سر هم پشکش بجنو کند را سینه خود نیز

محضه  
 هرات



کردگان بنجام مراتب سرودند که دیدند حسام السلطنه نیز مسئول آنجماعت را قبول و چهاردهم  
 شعبان بجانب غوریان عطف عثمان ظفر شمول فرمودند نوزدهم شعبان حسن بزبابا و محل اقامت  
 غازیان ظفر سمنان هفتاد و هشت روز مانع قف کیشد و از آنوقت افغانه اثری بدرجه  
 ظهور نرسید این هنگام سردار مجید خان داماد سرتیب عیسی خان متعهد تقدیم خدمت  
 کردیده محرری از خود بسرتیب عیسی خان فرستاده بوی پیغام داد مشا را لیه پاسخی کرد  
 که چنانچه امیرزاده چند روزی در همان غوریان توقف و جماعتی که کردگان بوده اند خدمت  
 امر اجابت نفرمایند متعهدم که شاهزاده محمد یوسف و شاهزاده محسن و دیگر از فرزندین بی  
 دست بسته بار دوروانه دارم امیرزاده این استوارا تیر موقع قبول بخشیده در غوریان  
 رحل اقامت افکنند از طرف شاهزاده محمد یوسف و حاجی علاءخان استنظام را شجه نفاق از  
 وی کرده در مقام دفعش برآمدند از اقبال پزوال شاهنشاه بهمال اختلاف و نفاق در  
 میان روی داد حاجی علاءخان بنجانه سرتیب عیسی خان پدید رفت مجروح و گرفتار گردید  
 پس بهرامی شاهزاده محمد یوسف برآمده آنرا با شاهزاده محسن و پسر محمد خان گرفته بیکر را  
 مقید و مغلول روز بیست و دوم شعبان با اتفاق امان نیاز خان باز دومی ظفر شمول فرستاده و  
 سرتیب عیسی خان پس از دفع شاهزاده محمد یوسف و هواخوانان مشا را لیه خود دل در گنج  
 بست در مقام حفظ و حرمت باره و بروج برآمده بر سر از حصارها فرمانی نشست چون  
 اکثر این اختلافات و فتور از اخوان و غرض امیر دوست محمد خان روی نمود و عیسی خان از  
 دوستان مشا را لیه بود و همین قدر که حسام السلطنه مراجعت بمشهد مقدس مینمود  
 هرات را با امیر دوست محمد خان بحیطه تصرف میآورد و خندان سایر ممالک خراسان و خندان  
 از زمان سابق میآید حسام السلطنه نیز مقرر مقرر هرات و تدبیر عیسی خان گردید روز بیست و هشتم



شعبان مجد در دو بجانب هرات نهادن و در رمضان بیست و سه میل رسید اما شهر نیمه خنک  
 دیده طرفین در کمال جلالت بمبارزت و مقاتلت آمدند روزانه دیگر سر باز قرآن فراتر که در میل  
 بود سنکری مضبوط ساخته محکم نمودند چهارم رمضان سر دار احمد خان عبیرم دیدن  
 اهل و عیال خود قلمه جریبل رفت از آنجا به متعلقان بسبت لاش و جوین سرار کرد و همچنین  
 سر دار محمد خان که بنجاف سپردند در عرض راه فرار نموده هرات مراجعت کرد  
 و میرزا سلطان علی خان عرب پیش مست از هرات فرار کرده بار دو آمد و روز ششم رمضان  
 فرستاده وال سمیند بار دو آمده از جانب وال و سایر امانه آنجا عرضیه مشعر بر اطاعت  
 اطاعت و استعدای رجوع خدمت رسانید روز هفتم رمضان امانه هرات مجد و باز در کما  
 تام از شهر برآمده با قراولان سپاه نصرت توانان بهجت آمدند چون بمسکر خبر رسید  
 جمعی با عانت قراولان شتافته شهریان تاب نیآورده فرار نمودند چندان روزا کثر اوقات  
 بدین و تیره شب سپید چندی دیگر نیز طرفین از مجادله تقاعد و زریزند قورخانه چون بقدر  
 ضرورت موجود نبود و بهادر خان و باقر خان با جمعی سواره به مشهد مقدس و خوف  
 روانه گردیده قورخانه شایسته بلشکر گاه رسانیدند روز پانزدهم رمضان عبداللہ خال جمید  
 با جمعی سواره با مذوا امانه شهر رسید با اتفاق از شهب ز خارج شده بجادله قدم نمودند  
 خلاصه کشته را تیم و لیل شهر صیام مقاتله و مجادله در میان داشتند سپت و چهارم رمضان  
 جمعی از طایفه ساروق ترکمان ملحق بع کز ظفر نشان گردید عباس خان هرات و مراد علی قورخان  
 نیز از شهر فرار نموده داخل اردوی ظفر شکار گردیدند از دارا اخلان و طهران سپاهی ب  
 کران و محمد صادق خان سپر ظمیر الدوله از قندهار با جماعتی از خویش و تبار طمن بغازمان  
 جلالت شعار شدند همچنین عبدالغیر خان هزاره و ملاعب عبدالغیر و کین و عطاء اللہ خان

امانت  
 امانت



تیموری جمعی سواره و پیاده مستعد و آماده خدمت گردیدند پس امیرزاده حسام السلطنه  
 بعد الباقی خازن حکومت شافلان و رحمت الله خان و امیر علم خان قاینی با لشکری جزا  
 با سفر در راه مور فرمود حکم محکم بسردار علیخان شرف صدور یافت که از سیستان  
 با سفر آمده در انجام خدمت بنا مورین بهدستان گردید چون سردار احمد خان  
 چنانکه سمت تحریر پذیرفت از دولت رحمت آیت روی بر تافته و قلعه فوه را با من عاقبت  
 خود ساخته بود رحمت الله خان بطلب آمد میرشارالیه قلعه لاش را بخیطه تصرف آورده بجز  
 قلعه فوه در خارج حرکت بود که در این اثنا خیر الله خان برادرزاده امیردوست محمد خان بکلیت  
 فراه اشتغال و دشت آدمی بستانجبال رسید و پیام رسانید که چنانچه لشکر نصرت از  
 بجانب اینصوب راه سپر شود قلعه فراه را سپرده و خود در عداد چاکران دولت ایندیان  
 شمرده خواهد آمد رحمت الله خان و امیر علم خان غزمت قلعه بچک پنجر سنگی فراه نمودند  
 که در آنجا قامت نموده مشطه خبرشان از خیر الله خان باشند جان محمد خان سخن زانکه  
 ساکن قلعه بچک بود بر فراز باره حصیان برآمد سر روز بازار کیر و دار رواجی دشت روز  
 چهارم بخیطه تصرف درآمد از آنکلی سیستان همراهی سردار علیخان جمعی ابحار بست  
 آنجا گذارده قصد قلعه فوه داشتند که سردار سلطان احمد خان بجنس اطلاع سپرد و اماند خود را  
 برسم نواز رحمت الله خان فرستاد که روانه خدمت حسام السلطنه دارد و سردار علیخان  
 سیستان تیر جمعی سواره از سیستان را با طاعت رحمت الله خان ملثم ساخت و خود عازم شد  
 حسام السلطنه گردید از آنسو حسام السلطنه شهاب میرزا را با میرزا انجمن خان حاجی عبدالرحمن  
 خان کلانتر هزار را با دو سیت سوار افغان بقتحیر اسفرار مامور گردانید مامورین  
 بعد از ورود بجوال اسفرار با فاغنه آنجا حصار بر نموده مندم گردیدند کلانتر مامور گردید

محمد خان  
 کبک



در زمانه امان اسفند را از اینکار پیدا شده یار محمد خان داماد سرتیپ عیسی خان را  
 که حاکم بود اسیر و کلا نتر را بر خود امیر نمودند یار محمد خان را معسولاً خدمت حسام السلطنه فرستادند  
 از جانب مشهد متقدس میرزا محمد قوام الدوله و عبد العلیخان سرتیب تو بجان با چهار عزا و توبه  
 و افواج قزوین وارد خدمت حسام السلطنه گردیدند محمد صدیق خان سپه نظیر الدوله از جانب  
 حسام السلطنه بجزو متاورد شتافت لشکر نصرت اثر متوال از دارالخلافه وارد هرات  
 گردید امر محاصره و محصورین بسجی کشید سرتیب عیسی خان طالب ملاقات قوام الدوله آمدند  
 سیر و همز بقعه در خارج شهر مهند کیر ملاقات نمودند فایده بخشید آقا خان میر خجسته  
 حسب الامر با سفر رفت از نو کرا در با بیکار در قلعه اسفند را ساخلو بر قرار نمود شب هفتم  
 و بقعه جمعی از امان شهنشکر عبدالمهدی خان سرتیب تا خشد و کار سیانته خایه و خاسر  
 مراجعت کردند و ولایت نقر از تراکمه سر حنی که در هرات بودند بجانب سرخس فرار نمودند  
 قبر علیخان که سفارت قندهار را مور بود درین هنگام از دارالخلافه وارد هرات گردید  
 آدمی از امیر دوست محمد خان که نامه با سیصد و انصتک تفنگ سرتیب عیسی خان سپه و دست  
 آمد چون مردم او به از حکومت محمد صدیق خان متشکی آمدند حکومت او به بعد الباقی خان سپه  
 شمس الدین خان مغوض گردید محمد ابراهیم خان قاجار بجزو مت کرخ ما مور کشت از طرف  
 هرات آنته قلیخان جمبشیدی و دول محمد خان و حاجی ابوالحسن و محمد سینخان بر دراز با دوستی  
 نفری سواره شب هنگام از هرات بغرم متند ما رو کابل برآمدند با قراولان لشکر جلالت  
 شمار دو چار گردیدند جمعی از ایشان مقتول و ما سور گردید آنته قلیخان و محمد سینخان بقندهار  
 شدند و لیچرخان و حاجی ابوالحسن بعد از دور در شرف اندوز خدمت حسام السلطنه  
 گردیده مورد تفقد و اشفات گردیدند مردم شهر را بجهت عدم آذوقه و عسرت کمال

محمد صدیق خان



پریشان و زحمت حاصل گشت از در آن خلافت طهران حسین خان یوزباشی و بهلول صاحب مهندس  
 فرانسه و چند بار قورخانه بجانب هرات و تجریش و تحویل لشکر مأمور بخدمت مرجوعه  
 مأمور گردید بعد از ورود و مشهد ممدس التیاری آقا و بهادر خازر با بنیم فوج سر بار و یک  
 عراده توپ بجهت محافظت قورخانه با خود برداشته ششم ذیحجه وارد هرات شدند سران  
 و سرگردگان مظفر معین از احکامات و فرمانیات خدیو ثریا مکان مستحضر گردیدند  
 در آن اثنا محمد عمر خان ولد کمندل خان سردار از قندمار فرار بار دوی نصرت شعار آمد  
 ابراهیم خان قاجار را بار دو حصار و حکومت کورج بعلی محمد خان جمشیدی تفویض  
 رفت روزانه دیگر مادر سید محمد خان با اولاد و بنیادین از قندمار بار دور رسید حکومت  
 اسفند در محمد عمر خان مفوض گردید پس امیرزاده ذیشان شانزده محمد یوسف شانزده  
 محمد رضا و حاجی غلامخان فهان را بهادر خان و جماعتی از بهادران سپرده بشهد  
 مقدس روانه فرمود قنبر علیخان که بسفارت قندمار مأمور بود با محمد عمر خان حاکم  
 اسفند راه سپار شدند در این وقت میرزا محمد حسین ستون هرات و حیدرقلخان نیز  
 با جمعی از پیروان نهب اشاعری که ساکن هرات بودند توسط عباس خان هرات  
 که در لشکرگاه بود خدمت حسام السلطنه و قوام الدوله موضع محض اندک روز جمعیت  
 هاشم ذیحجه هنگامیکه افغانه بجهت ادعای این مسجد حاضر شوند و بروج و باره از خط  
 و حارس خال مانند لشکر باز ایشان در آورند شب جمعه موعود حسب الامر حسام السلطنه  
 حسین خان یوزباشی تمام لشکر را حکم نظامی فرستاد که علی الصبح احدی تا ذونیت  
 که از سنکر و معسکر خود حرکت کند و آماده منظر حکم مجدد باشد نزد خود حسین خان  
 و صنعل خان گردوس محمد رضا خان مرتب در سنکر قاسم خان مرتب اجاع نمودند

حسین خان  
 یوزباشی



ساسان نایب خان و امیر عباس خان و جمعی از مردم هرات که در لشکر گاه بودند در باغ  
 علی اکبر خان که در کنار شهر هرات واقعست جمعیت نموده مشغول اخبار گردیدند بعد از نظر  
 که افغانه در جامع هرات مجتمع شدند و زمان کار بدست آمد حمید رفیخان سردار پسر  
 محمد حسین ستونی و جماعت مسمومه بیچ مشهور و خوب عبدالمصطفی و معدودی از افغانه  
 که در حال شیر حاجی باره بجا رست اقدام داشتند بشکاف تفنگ متفرق ساخته پس لشکر  
 ایران را بصعود و عروج باره و بروج دعوت نمودند نایب خان و عباس خان با مردم  
 خود بجانب دیوار قلعه روی نهادند و همچنین جنغلیخان که در وسع و محمد رضا خان و قاسمخان  
 و سر بازار شیرازی و قرآن بالا جماع خود را با پای بیچ خواجه عبدالمصطفی ساینند کار  
 زبانهان و شیعیان هرات امانت و ذکورا جماع نموده بدستگیری دستار و طاب  
 و اجال و زرد بان قریب بچهار صد نفر سرباز با غلب از نام بردگان سرگردان  
 بفرار بیچ و باره رسانیدند سربازان چهارده بیچ قتل را بیک طیفه تصرف در آورده  
 بکمراده توب که در بیچ خواجه عبدالمصطفی بود مان از جانب شهر نموده از جانب دیگر فوج  
 سمنان و دهنغان جمعی پاشا خان از طرف دروازه بیشتر درآمد در آن هنگامه  
 امانت هرات بالا جماع از مسجد جامع بمسجد دفاع برآمده برخی بطرف دروازه خوش  
 و کشته بجانب بیچ خواجه عبدالمصطفیات مجموعی متحاجم گشته لازم چه که بتقدیم  
 رسانیدند فوج از تفکیکیان آتشین دم و خنجر گذاران جلالت شیم از بیچ بلبلی  
 قلعه کمر رسیده داور شادت و مبارزت دادند و نفر سرباز و صاحب منصب  
 از سمنان و دهنغان مقبول گردید و بقیه از شهر خارج شدند افغانه مجدداً بر باره و بروج  
 عروج نموده میر انجن خان و میر رضا خان که در سمت با پنجاه نفر از افراد لشکر

خواجه عبدالمصطفی



که بر بروج و باره برآمده بودند مقول قریب به سیصد نفر نیز مجروح گردیدند فارسی زبانان  
 آنچه توانستند خود را از شهباز خارج نموده بار دور رسانیدند بسلامت شدند هرگز  
 ممکن نشد بدست افغانه شهری مقول گردید سرتیب حسینی خان اهل و عمال اعظم نامزاد  
 بمعارف شهر سپرد و دوازده سوار بسیار افغانه بخشید اموال ایشان را تاراج داد و ایشان در  
 خانه و سردای ایشان نهاد بعد ازین سانحه چهار پنج یوم از هیچ طرف بجا رفت اقدام  
 زلفت بقیه حالات و شرح تصرف بهرات در وقایع سال هزار و دویست و هفتاد و سه  
 ز ساعدت بخت مأمول است از ایشان میر متوفیات اینسال همچنانکه مرقوم آمد امیر زاد  
 فریدون میرزای منیر مانقر است امیرزاده قانیم حاتم کرم در شهر پریمع التاز روز  
 اینجارستان غازی به گلستان جاودان رو نهاد و دیگر میرزای منیر است که لشکر نویس باشی برادر  
 زاده صدر اعظم که عازم سفر عیبات عرش در جات بود بجوار رحمت حضرت خافر  
 اخطیبات روی نمود دیگر ملاکانم مازندران که جامع کالات ظاهری نفسان بود روز  
 این سردای غازی بگلزار آنجهان فرمید

و تفسیر  
 و تفسیر

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست و هفتاد و سه و تفسیر بهرات  
 و تفسیر افغانه شیر ذاکت هو الفضل الکبیر

چون رسال سئل و سفر او همداست تحف و هدایا بین الاجاب و او داء سبب  
 زیادتی محبت و باعث بروز مودت است در اینسال فرخنده فال امیر بطور ممالک  
 روستیه چند قطعه نشان بلند پای که انبها مصحوب صاحب منصبی فهمیده و دانا بشا در  
 و فرمقیم دارا بخلاف طهران فرستاد که پس از استیذان حضرت خلافت کبری صدر  
 عظمی و بعضی از رجال دولت عقیده از جانب ایدم حضرت امیر بطوری اهدا نماید شاز و فر

شاز



مشایه مراتب را بعضی باریافتگان کرمایس سپهر محاسن رسانید حسب فرمان  
 یوم چهاردهم محرم محمد عینخان نایب اشک آقاسی باشی باده نفر از غلامان پادشاهی  
 سفارتخانه دولت بهیبه روسیه شتاقه شازرد فرما با فرستاده فربور بدربار محبت  
 وستور آورد سالار بارلقانون معموله اینروز کار نشانهای محبت آثار در طبع  
 زرین باشازرد فرود فرستاده امپراطوری بحضور مظهر رسایند مشارالیهما  
 عنایات بلانیات گردیده اجازت رسانیدن نشانهای محبت نشان یافته در وقت  
 خدمت صدارت عظمی را نمودند نشان صدارت که صورت عقاب در صغ بالمکبر  
 پرآب بجایل که مخصوص آن نشان بود و جناب صدارت زپ پیکر عمت مبارک وزارت  
 خویش ساخت و همچنین نظام الملک و وزیر دول خارج و میرزا عباس خان ششی  
 اول امور خارجه و میرزا ملکم خان مترجم دولت علیه که هر یک را از جناب سنی الجواب  
 امپراطوری نشان و حمایه علی قدر مرا تهم اهدا یافته بود زینت افزای پیکر و ارتداد  
 دولتین فخرتین قرین سرور وجود که دیدند همچنین در نسیال موسیو بوره وزیر مختار  
 ایلمچی مخصوص دولت بهیبه فرانس از دولت قوی شوکت فربور رازداران بخلاف طهران جناب  
 بدر سلطنه پاریس شد روز هفتم شهر صفر پس از استرخاص از امنای دولت شوکت ختصل  
 بار سفر بسته عازم آذربایجان گردید روز چهاردهم شهر فربور به تبریز رسید از سیر  
 حضرت الدوله زیاده از رسوم مستداوله اگرام و اغوازیست بشار الیه معمول آید و بسوگنت  
 قیونو که منصب شازرد فرود قامت داران بخلاف نامور بود چون بجهت روانه شدن  
 عیال خود بدر الملک پاریس و آذربایجان بود و بعد از روانگی وزیر مختار و عیال از  
 آذربایجان بدران بخلاف طهران خود معاودت نمود روز نهم رابع الاول که وارد

تاریخ



دارا بخلافه میگردد حسب الامر محمد قلیخان قاجار یوزباشی و سی نفر غلام شاهی  
 و تنی چند از تبعه و حواشی وزیر دول خارج استقبالی نمودند روزیست و یکم شهر فروردین  
 محمد حسنخان نایب ایشک آقاسی باشی و ده نفر یاول و ده نفر فراسر و مختار شاطر  
 بسفارشخانه رفته مشارالیه را بدر بار آوردند سالار بار بحضور مهرآثار رسانیدند و در میان  
 در اراضی مسوده از توابع صفهان صاعقه از آسمان نازل چون زمین نزدیک شد  
 بسه قسمت منقسم شده زمین فرو شد جماعتی که آنرا مشاهده می نمودند فوراً گامه زمین را  
 خفروند و از دو قسمت اثری نیافتند از یک قسمت چون لغت در دوزخ زمین حاضر  
 نمودند جسمی بوزن چهار من تیر زخا هر کردیده که بدار بخلافه ارسال داشتند

بیان تسخیر قلعه هرات و تمیم ذکر ما سبق

بجنانکه مرقوم افشار چند روزی در مبارزت و محاربت از طرفین تقاعد و زریده فلام  
 نشد چون ایام عاشورا رسید لشکر دشمن شکر بر اسم تعزیه داری و سوکوار می نمود  
 کردیدند در شب سیم محرم افغانه بجانب مارچ سنکرا بولغنه تاج خان بمبارزت جبارت  
 و زریده مقهور البشهر مرجعت کردند روز پنجم کینقر از افغانه شری فرسار از خود راه  
 سنکرا قاسمخان سرتیب رسانیدند روز را در اردو توقف نمود چون شب در رسید  
 چند قبضه تفکات در دیده عازم مراجعت بشکر کردید بدست قراولان لشکر نظر تو امان  
 گرفتار آمد علی الصبح حسب الامر حسام السلطنه بیاست رسیدیم در این ایام بسبب  
 چمناره که در خارج دروازه قندمار در زمین تعبه شده بود و بجانب شهر سردا و جیل  
 نفرزاتانک شهر بهلاکت رسید افغانه چون پای سخت را سخت گشت و اسباب ذلت را  
 مهیا و درست دیدند سرتیب عیسیخان لاعلاج آخوندزاده محمد اسلم خان را بار دو کی دون

ش  
 سلوه



شکوه فرستاده مستدعی ملاقات کینفر از سر کردگان کردید حسب الاستعداد  
 مشارالیه حسین خان یوزباشی شب هشتم محرم با اتفاق آخوندزاده محمد اسلم خان شهر در  
 عیسی خان ملاقات کرد و در فایده برای آمدن او شد مرتب و ناشی گشت چهارم  
 شهر فروردین عیسی خان بقصد آمدن او از امیر دوست محمد خان فاصدی بجانب قندهار  
 فرستاد در حواله اردو که قمار غازبان شیرشکار کردید حسب الامر امیرزاده  
 مؤید مطلق الاذن و لهد آمد روز پست و یکم محرم سردار احمد خان در کمال طمینان  
 از لاش و جوین بار دوی نظر نشان رسید اقا خان میر خپه نیز از سفر مرخص  
 نمود هر روزه محاربه و مبارزت در میان میامد از طرفین مقتول و مجروح میکردند  
 اکثری از لشکر باین فاعنه در محاربات عرضتین فدا و باقی منس دکان از عدم آذوقه  
 گرفتار رنج و غمنا شدند سرتپ عیسی خان میر عبد العظیم برادر حاجی بو انجیر که از  
 سادات عالی درجات هرات بود خدمت حسام السلطنه فرستاده توسط و شفا  
 مشارالیه مستدعی ملاقات اسمعیل بیگ که از محارم سامخان الینان بود و بجهت  
 بنای کار هرات کردید این تمنا پذیرای انجام گشته حسب الامر امیرزاده اسمعیل بیگ  
 با اتفاق میر عبد العظیم شهر رفت سرتپ عیسی خان از هر جبهه طمینان کامل داده  
 کرد و فتنه فرو نشاند مخالفت و مبارزت اهل شهر با طاعت و فطرت مبدل گشت  
 روز پست و پنجم شهر صفر ما عجب الله خان جمشیدی پیکر بیگ و فتح الله خان فرزند کوهی  
 با اتفاق الینان شرفیاب خدمت حسام السلطنه گردیدند مورد ثنات و نوازش  
 شدند و شجاعت امیر دوست محمد خان و سپهر برادر او را که بیخه سپردن هرات  
 بایشان از سرتپ عیسی خان خواهمند شده بودند خدمت حسام السلطنه سپردند

نسخ



شبانه در منزل ایلیان متوقف بودند روزانه دیگر محمدخان و جانمحمدخان و امان نیا از کمان  
 با جمعی دیگر از اعلا ستم و اعیان از شهر بار دوی نصرت پزوه آمده فیض یاب حضور آمد  
 زاوه منصور شدند حسب الامر حسینعلی خان سرتیپ باد و فوج کروس شهر در آمده در زاوه  
 با چندی از بروج قراول کاشته محمد رضا خان سرتیپ باد و فوج بجات ارک نامور  
 گردید سرتیپ عیسی خان نیز شهر مر حبت و در خانه و سرای خویش اقامت کرد روز  
 پنج صفر آمد و در دینان سربنک توپخانه بضبط قورخانه و چند عتراده توپ که در شهر بود  
 به شهر در آمده رابع الاول خود امیرزاده با چهار فوج دریا موج بظنسی در کمال  
 انتظام داخل شهر گردیده در ارک مقام فرمود پس از ورود عاقله امانل بهرات را احضا  
 و از الطاف سرشار شهریار بلب اقدار امیدوار نمود ایلیان و حسینخان یوزباشی  
 به مسجد جامع شتافته خطبه بنام مبارک شاهنشاهی خوانده آمد قآن منت خدیرا  
 گز تا مید کردار فرمود فتح حسن سمری عم شهریار حسنی که روزگار کجاست باره اش  
 بر کرد و سپهر تواند کشد هصار بالای خاکیزوی این نیکون سپهر چونانکه فرس از قتل قهر  
 کون خبار در زیر آسمان فراتر از آسمان در ملک روزگار و فراتر از روزگار پس حسام سلطنه  
 از ارک خارج و در شهر عمارتیکه موسوم بچهار باغ بود در الاماره و محل اقامت فرمود چون  
 از انجام امور بت لازم فرغت حاصل آمد مراتب را مفصلاً عرضیه نکار مصوب حسن بیک  
 صندوق در خود نفاذ در بار فلک قمار کرد و ایند مبلغی از دراهم و دنیا که بنام علیخیزت  
 شاهنشاهی سکوک بود بصحابت حسینخان یوزباشی ارسال حضور با بهر النور ملک الملوک دست  
 عرضیه جات سرتیپ عیسی خان و امانل بهرات را سردار محمدخان و امان و عیسی خان حامل و باقی  
 حسینخان یوزباشی حازم درگاه شهنشاهه مؤید عادل گردیدند حسن بیک صندوق دار

تصحیح شد



چون سرعت و ایفای طری مسافت مینمود هشت روزه بدار انخلا فو آمد که در بعد امیر حسینیان  
 برادر ایلیخان نینب بچا پاری رسید مرده فتح هر ترار ساینند پس از رسیدن چا پار  
 و انبار جمهورا مناد و امر او باریستکان درگاه را اصلاحی بر عام رفت چون هر یک را علی  
 قدر مرتب دریافت حضور اقدس و جبهه سالی استمان کرد و نشان مقدس حاصل  
 آمد یکصد و ده تیر توب بعد و هم مبارک امیر مؤمنان که علامت مبارک و شایع نمایند  
 سرد از بد پس محمد حسینیان ز نکتة که نایب سالار بار امیر حسینیان و حسن بیک صدوق در را  
 بحضور مهرانار رسانید عرضة حسام السلطنه را میرزا محمد تقی لسان الملک معروض کرد و بنده  
 میرزا محمد علیخان مخلص سربوش الملقب شمس الشعرا فسیده که به تهنیت و مبارکبادها  
 کرده بود و ابن فراد را تمنا از آن تخریر نمود با طلاق لسان و بلاغت پان معبر عرض  
 خاقان بیامکان رسانید بیت شهره می سخنشاه و ستاره یار ای عزت ستاره بدین  
 مرده می بیار کرد است چرخ عهد که هر سال آورد از بهر شاه مرده فتحی بزرگوار ارسال داده  
 مرده فتح سیری بدو چونانکه مرده سرخازم شاه بار دی فتح نامه هری مدبرد  
 شاه فردا بدور سد بفرق وقت در شهر هری بقدر که شن طلسم بود شکست این طلسم  
 شنشاه کامکار فخر ملوک ناصر دین شاه داد که شاهنشہ منظر منصور و بختیاری چون پانخان  
 این صره تخت این اخبار را بعرض شهر یار رسانیده بود بانعام بکیزار تومان سرفراز  
 و مفتخر کرده و سزار تومان قرینالهد و طلبنا المصاحبه ارسال عبات عرش درجات  
 شد که جناب شیخ عبدالحسین مجتهد صرف تعمیرات نماید و قنذیل از طلا که تقریباً بوزن دو من بزرگ  
 بود مصحوب حاجی محمد خان شیخ مت ارسال بجناب شرف کردید که ضمیمه موقوفات خرد  
 مبارک که حضرت آمد بچنانکه مرقوم افتاد حسینیان یوزباشی و سردار محمد خان که بانقود سگول

سخن

بسکه مبارک شاهنشاهی و عراض عازم حضور با سراسر انوار آمدند سیزده روز و وارد  
 آنکلا فطران گردیدند از آنجا یک سربچه ارادت و محبت امیر مومنان و مولای مقتدین  
 کرپان کیر شاهنشاه ایشان میبود و در و در ایشان بزم ضرورت آنرا استه وجود و چو  
 بدشان مثال با یون مبارک امیر مومنان پیر پسته فرمود سران و سرکردگان آنجلا  
 فاخره مغشوش و جیشبان از زر زینت و زینت داد حاجی علیخان حاجب الدوله بخصومه  
 بچوب دست مرصع سفرازی یافت از انبوی حسام السلطنه در اشطام مہام بہرہ  
 کمال بہتام مرغی میداشت در حسن سلوک با املہ شہر و بلوک ہمت میکاشت و چون تیر  
 نیسی خان در قتل فارسی زبانانچہ در خیز قدرت و امکان دہشت فرو کذشت نکرد لہذا  
 روز ششم ربیع الثانی دو ساعت بغروب ماندہ مستقم حقیقی توپچیان آذربایجان و شقیار  
 برانکشت در حینی کہ انہر و قراہل شقاق از شہر بادل بر کینہ و نفاق غمیت اردوی نصرت  
 اتفاق دہشت در وی آویختہ تہمتش بر چہنشد جامعہ فاغنے برداران ارشدین دن اینخبر  
 در شہر سہرورد شہر بر آوردند لاجرم حسب الامر حسام السلطنہ بچہ تسکین فتنہ و تہلاب  
 عبداللہ خان پیکر سیکہ و جانہ خان برادر محبذ خازن با سپردار در رک مجموعہ نمودند  
 بعضی از ارازل و او باش را تا دپی نمودہ ہنکامہ و غوغا فرو نشست و بیکر از سوانخ  
 خراسان ایام توقف امیر زادہ حسام السلطنہ در بہرات اینکہ ترکمانان حرس و قریاب  
 با محمد شیخ ترکمان در شہر ربیع الثانی قریب بدوستہ ہزار سوار در اراضی خاف و کار  
 با کاروان خراسان از درستیرو آویزد در آمدہ معاول دوسہ ہزار شتر و قاطر با بکچطی  
 طرف در آوردہ مراجعت نمودہ در ہمین وقت با ہرہیم خان قاجار و حسن خان سبزواری  
 و صفیر علیخان شامیون از بہرات غمیت مشہد مقدس شدت از خاف بکاریز وارد



کردیدند عبد الغیز خان و محمد سین خان هزاره از باختر و حاجی حسنعلی خان خانی هر یک با همی  
 نیز بکار نیز رسیدند چون از مقدمه آگاهی حاصل نمودند آنکس تعاقب محمد شیخ را نمود  
 بیاخان هزاره ساکن کاریزا که چپه در باطن با ترکمه اتفاق دشت و از راه ظاهر سازی  
 و نفاق با این جمع اتفاق نمود محمد شیخ با سواره ترکمه و اموال منهبویه در سبک تو مان  
 اقا و آمد چون تلاق فریقین واقع آمد زرمی روی داد بیاخان هزاره و حسنخان سبزواری  
 و صفعلیخان علی ترتیب بنیتم شدند حاجی حسنعلی خان و میر محسن خان خانی با تفک جهان  
 خانی ثبات و زریده با ترکمه خانی از طغیان تا غروب آفتاب داد جلدات دادند جمع  
 کثیر از ترکمانان مقتول گردید و چون سرب و بار و دقت کچیان با تمام رسید با سوار  
 ترکمه گردیدند همچنین بان سعید نام ترکمان با رضی خانی و تربت تاخت معدود ویرا سیر  
 ساخته مراجعت نمود خلاصه چون عراقین و جناب رتخ هرات و خدمات عساکر نصرت  
 ایات بعضی امنای دولت جاوید عدت رسید مراتب چاکری و جان نثاری هر یک از  
 سران و سکر و کان لشکر ظفر تو امان ظاهر و مشهور گردید باز خدمت و پادشاه  
 جان نثاری و طاعت از قرار تفصیل هر یک تشریفی جمیل و نعامی خلیل عنایت آمد بحکم  
 السلطنه کمری و ثمة مرصع و قبای زر بخت و چهار هزار تومان نقد بصیغه نعام عنایت رفت  
 و همچنین میرزا محمد قوام الدوله و محمد الملک و سافغان بلخ و آقان میر خاقان  
 و پاشا خان سر تپ و عبدالعلی خان سر تپ و خانباخان و پویش خان  
 و از سر نیکان اسکندر خان و یوسف خان و ایردوخیان و عباسعلی خان و باقراقا  
 و فتح الله خان و امیر علم خان و رحمت الله خان هر یک بقدر رتبه و شان خلعت و  
 نشانه و ضایف مناصب و مرسوم و موجب مرحمت گردید کچیار و سیصد و پنجاه قطعه



نشان طلا و نقره بجهت یاوران و سلاطین و صاحبان حصان خسرو و افواج قاهره عنایت رفت  
 و کذا لک بسر کردگان سواره مانند صفر علی خان شاهسون و پرویز خان چار دول و محمد  
 ابراهیم خان قاجار و غیره که ذکر هر یک با سوره موجب تطویل است نشان و خلعت مانند زره  
 خدمت مرحمت آمد امیر حسین خان برادر اینخان که بدار اخلان آمده بود با خلعت مهر لعلان  
 و سوجب و مرسوم دو و چند آنکه سابق معین بود در اجرت بخراسان نمود حسن بیک صندوق  
 دار منصب سرتیپ که وقت خان یافت حسین خان یوزباشی سرتیب سواره کشت قوام  
 اردوله بانیمی از لشکر دشمن شکر بر اجرت مشهد مقدس و حمام اسلطنه توقف در هرات  
 مأمور گردیدند در همین ایام سردار زار دکان افغان از قبیل سردار سلطان احمد خان بن  
 محمد عظیم خان و سردار شاه دوله خان برادر زار دکان دوست محمد خان بدار اخلان و طهران  
 به تفصیل استان معدلت نشان مشرف و از مراحم و شفاق بکران خسرو زمان قرین  
 مفاخرت گردیدند

پان وقایع توقف فرخ خان امین الملک سفیر کبری ایران در دار اخلان اسلامبول  
 سابقاً و وقایع مسافرت سفیر کبری تا ورود اسلامبول سمت ترقیم پذیرفت پس از تقضاء  
 چندی از ایام قیامت آنجا با سفر اول متحابه مقتیم آنجا طریق مولات و مراد  
 پهم و خزال لار و کلیف وزیر مختار دولت بهیمة انگلیس که باب مواعدت و مصادقت  
 منقوح شد است لهذا سفیر کبری سبقت حبت و از در مراد دولت در آمد که مقرر است به سفارت  
 مأمور بدیدار مشاور الیه گردانید و خریدار کالای مهر و محبت ایشان کرد و بدو ستان  
 پیغام کرد که از جانب کارکنان دولت علیه خود مآذون و مختارم که چنانچه کار  
 پردازان دولت انگیز طالب ارتفاع غبار کرد و درت و نقار انجمنه مستر موره



وزیر مختار خود باشند بنوعیکه شاید و سزاوار باشد در اصلاح ذات البین بجا  
 مراسم و داد و دهش جانپن مدام نمایم جواب مشارالیه اینکه من از مناسبت دولت  
 دولت خود بمعاشرت و مکالمت سفیر دولت ایران اذن نچشم سفیر کبیر مجتهد  
 حاجی میرزا احمد خان وزیر را بوی فرستاد و اینکرت ملاقات رونداد چون روزی چند  
 از آن مقدمه گذشت و لار دکلیف را از مکنون ضمیر رجال دولت انگلیس اطلاعی  
 حاصل گشت نایب الوزاره خود را نزد سفیر کبیر فرستاده پیغام نمود که حال از اولیای  
 دولت انگلیس مرا حضرت حاصل شده که سخنان شمار او بباب اصلاح اتمع نمایم  
 مقاصد خود را تحریر اظهار دارید سفیر کبیر محاربت خود را تطبیق نموده بوی فرستاد  
 مجدولار دکلیف تکلیف نمود که واضح ازین تحریر نماید در این الملک نکاشت که از طرف  
 قرین الشرف کار گزاران دولت علیه ایران مامور و مختارم که به نجیب شاید طریقی  
 باشد در مقام رفع کدورت و تقابل برآمده مواحدت و صفای جانپن را کافیه  
 برقرار گردانم وزیر مختار مکرر اظهار داشت که سفیر کبیر بر این نوع تحریر کند که من از  
 جانب دولت ایران مختار و مامورم که در مقام رضا جوئی اولیای دولت انگلیس بر این  
 دبر ذمه غنت که امنا و دولت ایران عساکر ماموره خود را از هرات و افغانستان  
 منصرف نمایند و هیچ قسم در افغانستان مداخله ننموده خسارت و زبانی که در این  
 ماموریت لشکر با افغانستان رسیده از خزانه دولت ایران ادا شود چنانچه بانصورت  
 نوشته مهور بسیار دو تعهد انجام مرتب مرقوم نماید در تمام کار متداوم خواهد شد  
 ده لاجرا از اینقسم اذن ملاقات و مکالمت ندارم در مصاحبت و مسالمت و اتمام و انجام  
 این مهم بحیرال اوترم سردار عساکر بحری انگلیس مرجع گردیده که در خلیج فارس

سفارت  
 این الملک

بنوعیکه مصلحت و از به پایان رساند امین الملک نیز سبب طهارت و نایره فساد خطی بنوع خواه  
 مشا را به سپرد و مختصر را موقوف با مضای کار گزاران دولت ابد مدت شمرد چون لازم  
 کلیف سفیر کبیر را از در ملائمت دید با طاعنه تکلیف را افصح گسترانید زانوجه الطنور  
 نعمه آخری که قبل از ملاقات شرد طی چند لازمت که بدرجه قبول و اجابت رسانید  
 اولاً علاوه اینکه دولت ایران مداخله در افغانستان نماید وزیران آنجا از عهده برآید  
 چنانچه بعد از این میان ایران و افغانستان خصمتی رود و بد صلاحش صواب دید کار گزاران  
 انگلیس باشد دیگر عهد نامه تجارت تجدید شود در همه شهرهای ایران قونسول انگلیس  
 متوقف باشد دیگر مطالبات تبه انگلیس را هر چه از مستغلات دولت ایران باشد  
 بدون تعطیل بکلیه وصول رسد دیگر بند عباس را بنوعیکه خواهش رضای سید  
 سعید خان امام سقط باشد با و واگذار شود و دیگر آنکه از صدر عظم دولت ایران  
 اموری چند که مخالف دوستی و موافقت دولتین فخرتین بود ظاهر گردیده  
 مسازایه از صدارت مغزول و انجند مت بدیکری مفوض مرجوع آید امین الملک را تحیر  
 حاصل گشت و از این تکالیف شاقه در مقام تفکر برآمد تا روز سبت و ششم شهریور  
 الا که که اخبار فتح هرات در اسلامبول اشتها یافت سفیر کبیر خوشوقتی یافت و به  
 ملاقات لار و کلیف شاقه اظهار داشت که چنانچه شما نیز متعهد شوید مرا مطمئن کنید  
 که نا انجام این امر عساکر انگلیس در حدود ایران قدم نگذارند و بر خلاف رویه دوستی  
 معمول ندرند من هم مطالب شمار مفصل و مشروح بدر بار سپهر اقدار معروض  
 نماند آنچه از اولیای دولت ابد مدت حکم رسید معمول خواهد کرد و دید وزیر شکار و دولت گلستان  
 بدین شرط عهدستان نیامد سفیر کبیر را معلوم کردید که این همه من از منظور لار و کلیف



مسامحه و بهانه بود بلا اجمال صورت حال را معروض رای خود یو پهمال گردانید  
 شاهنشاه اسلام نپاه را از اظهار این تکالیف و زیاده طلبی دولت انگلیس رخنه در بنیان  
 و تاسیس بده باری و حوصله افتادند همان قضا جرایان با حضار عساکر جلالت مآثر شرف  
 صدور پذیرفت که از ممالک محروسه ایران مستعد و آماده سفر افتادند تا آن مهستان  
 که در حکم محکم بامین الملک صادر گردید که این نوع مصاحبه حکم لغش بر آب و موج سر آب  
 دار و مقصود اصلی کار گذاران دولت خدا داد ملاحظه دوستی و اتحاد دولت انگلیس بود  
 که بسالها فیما بین برقرار آمده بکدورت و فشار تبدیل نیابد حال که باین سخت کجروی بهانه  
 و برتر میطلبند بگذرانند و البته امانت ایران که غیرت و جلالت جلیل ذمت ایشانست باین  
 ست غضری نخواهند بود که این نوع تکالیف شاقه را تحمل نمایند تحمل این تکالیف که این از  
 حمیت دور و منافع طبع غیور است لهذا بعین امضا مقرون نفرمودیم ولیران قومی چنگ  
 و غازیان فیروز جنگ حاضر و آنچه را مشیت خداوند قادر متعالی که کرده ظاهر خواهد  
 گردید و لا تقولن شیئی از قافل ذالک خدا الا ان شاء الله چون سفیر دولت انگلیس از  
 در خدمت و تندی و رباتو برآمد در آنجا با تو از مصاحبه سخن کرد و در اینجا غفلتاً از هندوستان  
 بسواحل نباد در فارس لشکر آورد تو نیز شرمی بنکار روز عدم عمت بهار نوشته که به  
 لار و کلیم در قبول بعضی از تکالیف سپرده و در آن خارجه را اخبار نموده بدون تا علی  
 و ذنک با انجام خدمت مر جوعه هنگ پاریس که چون انمیشور قضا دستور بنفیر کپرسید  
 حسب الامر با ابطال صحیفه غیر معتبره پرداخته و زراع و دول خارجه بقیع اسلامبول استخضر  
 ساخت عازم پاریس شد روز پست و چهارم رسد و اول با همسر امان چهارم  
 دولتی فرانس که در فرضه اسلامبول بجهت ایشان آماده و تمیابود سوار گردیده عازم

سفارت  
 امین الملک

بندر مریلر شد و بواسطه شدت طوفان بختیاریه بندر قتلون آمدند از آنجا بندر  
 مریلر معاودت نمودند کار گزاران بندر مزبور بر حسب امر اولیای دولت فرانسه تقوای  
 متداوله به تهنیت ورود پرده خست بطریق سخن و معمول به بندر مریلر نزول  
 نمودند از آنجا حازم دارالملک پاریس شدند روز پست و چهارم جمادی الاول بحواله دار السلطنه  
 پاریس رسیدند در کالسکهای دولتی که وزیر دول خارجی فرانسه با اتفاق مخفیضاً منصب  
 فرستاده بود سوار شده در نهایت اغاز و احترام در منزل شایسته مقام  
 نمودند روزانه دیگر موسیو پرستون که بمنزله ما مور بود از جانب وزیر دول خارجی تهنیت  
 درود آمد روز بعد سفیر کبیر برسم معموله اروپا که مسافر باید سبقت جوید وزیر دول  
 خارجی را دیدن نموده مراجعت بمنزل خود کرد چون در همین اوقات که سفیر کبیر بحکمت فرانسه  
 شتافت مقدم آمدن جهازت دولت انگلیس بخلیج فارس و بندر ابوشهر و داد  
 لهذا بعد از تحریر آنوقایع بذکر تهنیت گذارشات ایام سفارت خواهد پرداخت

### بیان آمدن سپاه انگلیز بخلیج فارس و وقایع آن

چون حسب الاخبار کار گزاران دولت انگلیس متوقف بندر بیچی جونس صاحب بالیوز  
 مقیم بندر ابوشهر از حرکت جهازات جنگی آن دولت بفریت بو شهر استحضار بفرستادند  
 و نامور بخرج از بو شهر که دیدش حرمی بمنزله حسنعلی خان دریایکی بو شهر مشعر بر روی  
 خود اظهار دهشت و خورش مندر کردید که بعضی از ثمال اسباب خود را بود بعت  
 بشارالیه سپارد و دریایکی مسؤل ویرا قبول اجابت نمود مبدیجان سرنیک را  
 امر نمود که برانبار و مخزن اسباب و ثقال بالیوز قراول کار کرد که احدی متفرض نشود  
 بالیوز بانجام مقامات خود پرداخته روز هفدهم ربیع الاول دریایکی را داد و آنوقت



بجهاز دولتی انگلیس درآمد جهازات جنگی انگریز تا چهارم ربيع الثانی چهل و پنج فرس و نوزده بخار  
 و هوانی که مشون به هشت هزار و پانصد نفر لشکر نظام و خدمه و کچه و کلاه و کتیبه و کلاه  
 پنجاه سرب سوار می چهار صد و پنجاه راس گاو و عراده کش بود در لشکر گاه بو شهر رسید  
 لشکر انداختند سردار لشکر خلیج جزال استارکو و سر منبری لیک سواندر پنجاه و میرال  
 و جمعی دیگر از صاحبان مناصب با بابا یوز بو شهر با عداد کارشغول گردید شری در پانچ  
 بدین شرح اظهار دادند شد بنام حاکم بندر ابو شهر و مضافاتش چون سرداران  
 شوکتداران جزال صاحب بهادر و آدمیرال صاحب بهادر سالاران افواج بریه و بحر  
 دولت انگلیس که در مقابل بندر ابو شهر میباشند مایل بودند که شهر بندر ابو شهر  
 از محضه حرب معاف و آزاد باشند و میخواهند مملتی قبیح بجهت آنانیکه طالب جنگ  
 میشوند زنان و طفلان بپند که بسلامت از محوطه ابو شهر پروز و رفته باشند انداختند  
 انداختن پیشه خود داری نمودند و الا جهازات مستعدّه دولت انگلیس متبویان شد  
 که بفاصله دو ساعت او را خاکستر نموده باشند حال چون اسم مروت را منظور داشتند  
 زیاده بر این حکم کرد ز ابعوثی نخواهند انداخت مگر که از اینکه دریافت کنند که محاربه کردن  
 میفد نخواهد داد و از راه بصیرت شهر را بدست ایشان بسیار دما طلوع آفتاب فردا  
 مملت داده میشود که در احوالات خود تفکر نموده باشد هر گاه مصمم تسلیم شد لازم نیست  
 چوب فوقانی دار علم ایران که محاذی چهار برجست بعلاصت انقیاد پایش آورده شود در  
 صورت جنگ نکردن و واکذار نمودن که در آن منقصتی نیست شروطیکه سرداران  
 معظم البهاجت تر فرموده اند اینست که آنکه آنچه اموال سایرین باشد از هر متغولیه  
 با عمارت آنها در محافظت نام خواهد ماند لیک اموال دولتی از هر چیز با اسباب مخزنه

آمان  
 شکر  
 شکر

که در

که در بنارات و مخازن عمارت دولتی باسلطه و قورخانه و خزانه دولتی باید بدست  
 ایشان با سیاهه دولتی سپرده شود دیگر آیین انگلیس اقتضای آنست که در عبادت خداوند  
 عالم هر کس با اعتقاد و کیش خود دست لهند اهل هر ملت بمقتضای این و آیین خود مختار  
 خواهند ماند و در معارضه ابد با برانها نیست دیگر فواجی که ساخلو بلد میباشند و جمیع  
 ایران که سلاح بردار میباشند از آن بجهت آنها حاصل خواهد شد که از دروازه شهر  
 خارج شوند و با احترام تمام که قانون حرب است اعنی با هیل و شیپور و پرق و غیره بیرون  
 آمده باشند پس از نجاته زیر دیوار قلعه از جانب شرق و غرب زده جمع ادوات  
 عسکری پیش از اسیر شدن بزرگین بگذارند من بعد سرگردان و بزرگان قشون  
 پیش آمده شمشیرهای خود را بعنوان نقیاد و سپارند و دیگر نیز بکس که ماسور شد در صورتیکه  
 مرتخص نشود بطور مهربانی با او رفتار خواهد شد چه در ماکول و چه در ملبوس بطور قواعد  
 دولتی نظمه سرگردان و بزرگان تیر بعد گرفتن عهده پرول از آنها ماذون خواهند  
 شد که از حرکات و سکنات با اختیار خود باشند دیگر دولت انگلیس با رعیتیکه جنگ  
 کن نیست و مردمانیکه سلاح بردار نیستند جنگ نمیکند حرب با دولت است و بس دیگر مثال  
 آنانیکه در تحت حکومت است انگلیس خواهند شد هم در جان هم در مال هم در معمول  
 و آستین بشرایط دین خود زیر حمایت خواهند ماند مشروطی برانها لازم نیست شروط  
 همانست لای غیر و لای قدر هر گاه علامتیکه مذکور شد مقبول باشد و صلح در او شهر قرار  
 خواهد ماند چنانچه مردود شد در سوعد فرور جنگ خواهد شد حسب الحکم سرداران جنگ  
 صاحب واد میرال صاحب سالاران فواج بحریه و تریه انگلیس کس در مقابل ابو شهر  
 میباشند صحیح فیکس حوس کار پرداز مهمام دولتی در جازا تشریسی زیر علم یزد میرال



سرهنری لیک تیررار و در سه شنبه دهم ربیع الثانی سنه یکهزار و دویست هفتاد و سه  
 مطابق نهم سیمبر هزار و هشتصد و پنجاه و شش صیومی دریا پیک که بسبب نبودن لشکر  
 و عدم آب در محوطه بوشهر نه استعداد جنگ داشت و نه قوه درنگ قریب یک هزار نفر  
 سر باز قزاقه داعی و محض و ندی محمد علیخان سر تپ قزاقی و محمد علیخان قاجار  
 سر تنک که از دولت بجا افتت بوشهر درنگ داشتند محمد علیخان روز هشتم  
 ربیع الثانی برای عاودان شتافه بود خلاصه دریا پیک بیلوکات دشتی و دشتستان  
 باستتعال جنار و تفنگچی حرکتی حتی المقدور از دور و نزدیک احضار دشت باقرخان  
 و احمدخان تنکستان با چهار صد پانصد نفری تفنگچی سپاه تنکستان و قزاق حواله  
 همه کمانکش و زور آزمای تیرانداز همه مبارز و جوشن کفاف رساندن و همه چو شیر  
 بنکام جنگ حمله گذار همه شهاب صفت کلاه کینه دشمن سوز به نیت جهاد و غنیمت دفاع  
 عازم بویسهر که دیدند پس محمد سخنان جاز جان و محمد رضا پیک زیارت و جمعیتی از جماعت  
 دشتی که آنهم جمله قریب چهار صد نفر میشدند وارد شدند دریا پیک تفنگچی بر از جان  
 و غیره را در برج خلعت پوشان نمفرسنگ بوشهر که آب و خوناک انار بوشهر از آنجا حمل  
 میدهند جای دو جماعت تنکستان بر شیره کفر خنی بوشهر فرستاد باقرخان که  
 طی چهار فرسخ مسافت نموده در نهایت خستگی و کسالت بر شیره رسید خرابهای قلعه  
 محروبه معروف برهنی را سنگ کرده اقامت و زید از آن سوی هشت فوج پیاده نظام  
 و سی عراده توپ جلوازنه پوندها چهار پوند و یکصد و بیست سوار شکر کینه و رانگر زور حیلید که بیست  
 و دو فرسخ میانه جنوب و مشرق بوشهر واقعت روز قبل از نماین جنگی آمده علی الصبح  
 و فوج را در حلیه گذار و در عقب از حیلید سمت بر شیره کاه در آن کینه جلوریز آیدند

شماره جنگ  
 یکم



در توصیف جماعت تنگ‌نما همین قدر کفایت است که این معدود و قلیل بحیال مقاتله و مجاهده  
 در برابر این همه لشکر و توپخانه ایستادگی نموده بمقاتله اقدام ورزیدند و جوارات جنگی که از  
 سمت دریا هر جا بمجاذات افواج خشک طیار و سیار بود از طرف بحر توپهای شصت و  
 شش پوندر را بجانب اینجا هدین فرستادند و مان گشوده باتش فشان مشغول شدند  
 از بحر و براتش کارزار شده و آمد صفحۀ خاک چون کوه مار و روز روشن مانند شب تاریک دید  
 فضل الله معجم زبانه کوس و از زخم چکا چاک طنین افکند در نه طاس افلاک ز میکان عالمی  
 پرتاله کردند از زمین از خون مردان لاله کردند و روشد سیل خون با چند فرسنگ  
 میان سخن سرد مردان چون چرخ که آب بحر با چندان غزرت بروش کوز از حکم طهارت  
 از چنانین آمان باطمینان زیاد جمعیت و استعداد و نهان به نیت دفاع و اجر جهاد استیقامت  
 نموده با اخره جنگ مغلوبه گردیدند از توب و تفنگ گذشته کار بشمشیر و خنجر کشیدند از  
 جماعت اکیز یک نفر سردار و پنج نفر سر کرده و صاحبان مناصب مقتول و زار احاد  
 و افرادش که جمعی کثیر و جمعی غفیر که عدد ایشان بر نفیقه غیر معلوم است فانی و معدوم گردیدند  
 و از جماعت اسلام احمد خان و هفتاد و دو نفر از اقارب و متعلقان که در مرحله سعادت  
 ازین بهتر عددی نیست بدرجه شهادت رسیدند سخنان سپردیکر باقر خان بزخم کلوله مجروح  
 گردید و باقر خان به بلانازین شمر دانزا چون بلا دید در سپردانرا ولدان مقتول  
 و مجروح را گذارد خود باقیه تنگ‌نما سمت تنگستان و ابو شهر طریقه هنریت و فراموخت  
 احدی سور نیامد بس از این هنگامه لشکر انگلیس از جانب خشک و جوارات جنگی از سمت  
 دریا بحرکت آمده هم از راه بانجھ دام برج خلعت پوشان و قلعه پوشش از خرابی ساگر  
 سردار لشکر توب انداختن و کشتن فشان حکم رفت و نفر که بر فراز برج خلعت پوشان



جای دشت بضر ککوله توب مقول گردید تقیه تقنینی که از جاز و غیره بجانب بوشهر  
 و برخی بجانب دشتستان فرار نمودند سپاه انگیز در برج خلعت پوشان توقف نمودند  
 مجدداً بدینصورت بدریا پیکه نوشته ارسال داشتند عالجه مقرب ایخان قان سرزرا ایخان  
 با سرداران بکرس که حاکم شهر بوشهر باشد بنید حالاً ما ندیم اینجا سه ساعت بچکس  
 الشرط پروان نیامده است از اینوقت تا یک و نیم ساعت دیگر هیچ حاصلستیم اگر  
 تا آنوقت کسی نیاید باید که شهر را کلاً بجوم گرفته شود اگر باینده همه کسان مانداده خواهد  
 شد میل خیرال صاحب سردار کل امنیت که بچکس سرزرا سردار جانب خیرال صاحب  
 سردار کل و جنس صاحب الیوزریا عایا و جمهور شولینین بوشهر که روزی گاه بلوار ام مور کا کجا  
 و تجارت مانوس از طریق جدال در تویه نزاع و سپاه کرمی یوسس و بدبالاجام علم  
 دولت علیه ایران کونار علامت استیمان و نقیاد را آشکار ساختند محمد رضا پیک زیارت  
 که از برج خلعت پوشان خود را بوشهر رسانیده بود و این هنگام بغرم فرار از بوشهر کرده  
 بسواره و پیاده لظن نام انگیز دو چار کردیده دو نفر از پیش از اقبل رسانیده خود نیز درجه  
 شهادت رسید سردار انگیز حکم داد که قلیل ساخلو بوشهر را اولاً از سلسله عاری پس بیک  
 ایشان تصرف بدلت و خواری روانه نمودند دریا پیکه و ممدیخان سرمنگ و میرزارضا  
 منشی مهمام خارجه متوقف بوشهر با هفت نفر خدمتگذار چهار چهار سوار روانه بند بستی نمودند  
 خود در شهر محل اقامت انداخته بکلب قلوب ساکین و متوطنین را بچاپردا حشمت  
 ای حکم سردار الیوزریا بوشهر بر چینه اطمینان بال بوشهر و استهتار فقرات چند در صفحہ نگار  
 داده در دروازه شهر بر قرار نمود اولاً شمس بوشهر در تحت حکومت انگلیس درآمده از  
 اینروی باید بقواعد و قانون عسکری اناگه در تحت حکومت انگلیس همایشند حقوق

تحت  
 شمس

به چکس را از دست بازندهند و کوشش سخنان بدخواهان و منافقان سرانندهند  
 و اگر نه کيفر عمل خویش معاینه کنند. فقره دوم چند آنکه حکمی مرقوم نشده بندر بوشهر از  
 زحمت عثمان معاف خواهد بود فقره سیم آلات حرب و اسلحه نزد هر کس باشد ضبط  
 خواهد شد و بیاذن هیچگونه مسکرات خریدیه و غرضه نکرده فقره چهارم خبر مسکرات  
 هر چه از بندر بیرون برند یا درازند مع و شرای آن ممنوع نیست فقره پنجم مع و شرای  
 غلام و کنیز جایز نیست همه از اند ششم آنکه در این شهر مادام که بخواهند زیر  
 حمایت انگلیس خواهند بود فقره هفتم خبر لشکرمان و اهل بلیس کس سلاح جنگ  
 بر ندارد و در نزد هر کس دیده شود گرفته خواهد شد و مسافران چون بدر و آزه رسند  
 آلات حرب خود را بجا فطین در و آزه بسپزند و گاه بازگشتن از و بستاند فقره هشتم  
 آنکه زیر علم انگلیس اند هر کس بایشن و شریعت خود طاعت خدا کند دولت انگلیس را  
 بدین مذہب کسی کاری نیست فقره نهم معاصی حسنیه را بقانون عسکری مکافات دهند  
 و اگر جرمی بزرگ باشد حکم آن با سردار جنرال صاحبست و هر کس در این بلده بدین  
 باشد بضمین برفتن از شهر مرض نیست القصد لشکر انگلیس است حکام سکر و  
 با ستمیان و شطنام مهام آنسان مشغول گردیدند از این طرف چون در اوایل  
 کار که آمدن جازات انگلیز نسبت بوشهر آشکار گردید و این اخبار بصحابت چارل  
 بعرض امنای دولت علیه رسید مهر علیخان نوری شجاع الملک حسب الامر عم که دولت  
 علیه را صدر عظم بود با فوج خاصه و فوج صیبا روم تبریزی و نیم فوج شیرازی  
 و یکصد نفر غلام و چهار عراده توپ و یک عراده خمپاره مامور بجا دله و محاربه لشکر  
 انگلیز گردید و یوم هفدهم ربیع الثانی که پنج روز بعد از ساختن بوشهر بود این خبر شیراز رسید



از چنان راهدار نهضت نموده بفرستند برف پنج روز در آنجا توقف کرد محمد قلیخان  
 اینخان ایلات فاریس که فرستادند نیز از بلوکات جمعی مشارالیه بود در رسیدن  
 سیورسات و انجام ضروریات ایشان حسب المقدور اهتمام نمود سید محمد  
 سوار و قریب هزار نفر قفقاز که با آذوقه و سیورسات یکماهه و دو عراده توپ  
 دیوان و فوج قشقای جمعی لطفعلیخان سرتیپ و فوج عرب جمعی رضا قلیخان سرتیپ  
 با خود برداشته بار دومی شجاع الملک طحی گردیده از فرستادند حرکت مهمم جادی الورد  
 وارد منزل نئیرک بکفر پنج و نیمی برازجان گردیدند باقرخان تنگستان و محمد حسنخان برازجان  
 و حینخان دشتی نیز بدون جمعیت آمدند که هنگام ضرورت تفکیک خود را حاضر  
 سازند از آنجا بقصبه برازجان آمدند کما رفتند برازجان رحل اقامت افکنده علیخان  
 سرتیپ قراکوزلو با توپخانه نیز حسب الامر از شیراز برازجان رفت مدت یکماه  
 در برازجان او تراقی بکفر نیز لشکر و ترتیب اسلحه و یراق پرداختند از طرفین مبادرت  
 بجا رست نشد در این حصص و پیمس خضرا و ترم سرداری لشکر انگلستان از مندرستان  
 بوشهر آمد عزم نهضت بجانب برازجان و مجادله با لشکر ایران نمود خضرا استار  
 و سایر سردر و کان همدان نمایند و چون مخالفت سردار خلاف پیشه و شعار  
 ایشان بود با پنج فوج پیاده نظام و چهار صد نفر سواره و هجده عراده توپ جلواز  
 بوشهر بفرم برازجان حرکت نموده بچاکوتاه آمدند قراولان لشکر ایران که در چنادرک چاک  
 فرسخی بوشهر بیدیده باز افتادند دهم شد یوم دهم جماد الثانی از ایشان خبر ورود  
 سپاه کینه خواه انجیزی بچاکوتاه بشجاع الملک رسید پس از استماع و اجتماع در محل  
 شورا آراء بر این قرار گرفت که باستقبال ایشان شوند و در مجادله تقدیم جوینند

لهذا چهار عراده توپ بحفاظت سنگر مامور نموده بقیه لشکر باده و از ده عراده توپ مصمم  
 رکوب شده بمبت چاه کوتاه روانه گردیدند قشون انگریز از چاه کوتاه سینه حرکت و از سمت  
 دیگر عازم برازجان بودند چون طرفین از منازل مبتدا فرساده پیمودنداری نمودار و باران  
 شدیدی در کار آورد لشکر انگریز در قریه چاه خان اقامت کرد قشون ایران بهرازجان  
 معاودت نمود شبانه مجدد بجکاشش و شوری اقدام نمودند اینچنانکه مردی مجرب و از  
 رموز حرب باطلاع بود چنین مصلحت دید که بمنزل نینرک که دهنه کوه و ما آب و علف و  
 برازجان بکهنه و نیم مسافت است نهضت نموده و در پناه حصن حصین خدا فرین جبال  
 متحصن و عند الفرصت به پیشخوان ای مقابله پردازند شجاع الملک رفتن بدلا که تا برازجان  
 چهار فرسخ مسافت دشت بصواب اقب و دشت اختلاف اراء در میان آمد علی الصبح  
 شجاع الملک بجز ریاست لشکر و اینچنانکه بلاخطه بجانت از خضر و احتمال ظفر هر یک بمستی ره سپر  
 گردیدند در این اثنا سواران مقتدره پیش لشکر انگریز بهرازجان رسید چون سیاهی لشکر  
 اینچنانکه سوز نمودار بود و بر تعاقب نموده این معنی و صحت که سواره هندی و ستان  
 در مقابل سوار ایران که هر یک رستم و ستان و سام زنگان خود را میدادند پیت  
 بالیک تو دانه چکند خلب شاهین با گردن آهو چکند پخته شیران سهراب خان خلف  
 مصطفی قلینان مرحوم که اینچنانکه را برادرزاده جوان شجاع و از زاده است با سوار می خیزد از جماعت  
 قشقار عطف غمان نموده و دو نفر سواره هندی و ستان بر خاک هلاک افکنده مرکب و اسلحه  
 ایشانرا تصاحب رؤس منحوس شازا بجنور اینچنانکه رسانیدند شجاع الملک بدلا رفت  
 قدری از قورخانه و شمال و خیام بعضی از لشکر سبب عدم بارکش بر جای ماند لشکر انگریز  
 در برازجان در همان مکان منزل نموده اولاً اسباب حربیه و آلات جاهدانه را برازجانرا



گرفته اب و قلسرا آنچه در آن قرار بود مستغرق زیاده ستعرض نکردیدند بعد از سه روز توقف  
 خدمت اضراف بوشهر نمودند چنانکه مرقوم کردید سرهای سواران انگریز بعد از آنکه  
 مشهور اینخانه آمد بدالکه فرستاد و شجاع الملک را از توقف لشکر انگریز در برازجان اطلاع داد  
 اینان نیز بجای شپخون آمده اینخانه را بغرمت خویشتن آگاهی دادند و دو سوار نفر  
 پیاده نظام متخب نموده و پشت عراده توب و دوولیت نفر سواره و تمامی سرگردکان  
 بغرم شپخون از دالکه حرکت سمبت برازجان نمودند بنه و اعزوق اور و الیک بعد از این  
 نوری سر نهنگ توجان که از نام یا مستکان همین زمانه بود سپرده آمد اینخانه دو عت  
 از شب گذشته از نینگر بر حسب اخبار و مواضع عازم برازجان کردید سبب قرب جوارز کما  
 لشکر انگریز حرکت و بمقدار فرسخی طی مسافت نموده بودند بانهار رسید بکارزار  
 اقدام نمود سهرانجان سابق الذکر برادر زاده اینخانه با جمعی سواره که مقدمه انجمن جمعیت  
 اینخانه بودند و جلادت دادند بنوعیکه از تفنگ گذشته با سرنز و خنجر جمعی از طرفین  
 در خاک و خون گشته آمدند تا دو عت بعد که قریب بطلوع فجر بود شجاع الملک تر خود را  
 رسانید چون موازات خصمین و محاذات صفین بطور پوست سر باران جانپس و دلیران  
 طرفین در مبارزت آمدند و جلادت و رشادت دادند از حرکت و دو توب  
 جنگ هوایا روتیره و از شعله سیران نمرود تفنگ چشمها خیره گشت فرود و بجنگش  
 درآمد و دریا خون شد از موج اتخون زمین لاکون برآمده و دار و بند و شش  
 نه با آب جان و نه با مردمش تا بعد از هفتاد دو ساعت که سردار کل فواج سیکان  
 از اقی شتر میدان فیح الارکان آسمان خرامید بر حسب تقدیر و قلنت پدر  
 نامور و امیر آثار ضنف و انگار در لشکر اسلام آشکار گشت سردار لشکر چون از تو این

نظام و آداب حرب پخیر بود راه نهر میت که عین عنایت دانست پیش گرفت چنانکه تا کنون  
 شخته خشت که ده فرسنگی ز زمکا هست هیچ جا مجال استراحت و توقف نیافت  
 قانز هل کفیل نیاید ز هزاران عین کار یک خود نیاید ز هزاران معجز گو یا زبان حال روزگار  
 در این معنی صفت فضل الله و صاف بجزردان مغرما می کار بزرگ که ناید ز رو با چاکر کاک  
 اگر چیک و منقار رو بین کند کبوتر کجا کار شاهین کند سپه را مکن پیش رو بجز کسی که  
 در جنگها بوده باشد بسی نتابد چون خورشید جرم سما نباشد چو گل زنگ و بوی کیا  
 شکر به سرور پامی ثباتشان از پیش بدر رفته مستعد نهر میت شدند از نظرف پشایمیز  
 نیز بواجبه شورش اهل قراءه دشتستان که اطراف زمکا ه ایشان بود احوال و احوال  
 خود را افکنده راه ابو شهر که قله ابله دوات اموال بجا مانده را متصرف آمدند از طرف لشکر  
 ایران دو سیت و پنجاه و دو نفر مقتول و پنج شش تن با سورا آمدند و دو عراده توپ تبصره  
 شکر انگیز از آنداز قشون انگیز بیکفر کرده سواره و از افراد لشکر نیز جمعی بدیاری  
 آواره آمد کار یک پنا ناید از دو صد کیهان کور شغل یک شنوانا ناید از دو صد گیتی که  
 بعد از وقوع این واقعه الخان مجد دبه نینرک رفت رحل قامت افکنده عبدالحسین خان نیز  
 بعد از استماع اخبار فرار شجاع الملک تو بجان و اقرواق ادر دالیک که زارده خود را بخت  
 رسانید علیجان سرتب قرا کوز لو چون بعد از بارش رودخانه دالک طیفان کرد و عبور  
 ممکن نبود مراجعت بدالک نموده به نگاه داری تو بجان متوقف شد امیز زاده مؤیدالدوله  
 حکمران مملکت فارس که در آن ایام متوقف کا زرون بود بخت آمد مردم بر آکنده را  
 جمع کرد با سیلیمان خان افشار میر پنجه و سواره افشار و چو یک خشتی بدالک آمد چهار عراده  
 توپ و سرباز قرا کوز لور از دالک برداشته به نینرک رفت و مستظرد رود کشکی باشی دولت



عینه و سردار شکر حضرت شاعر نامور گردیده پس از توقف همه لشکر در نینرک  
 حن بد پسر انجان در شورای سابق بدرجه ظهور رسید پان ماموریت

میرزا محمد خان کشکی باشی به بندر ابو شهر

بعد از ظهور عهد شکنی دولت انگلیس و فرستادن لشکر بجانب فارس و تصرف ابو شهر

لازم آمد که در این هنگام سپهسالاری کاردان و شایسته سرداری لشکر فارسی

و ماموره بفارس تعیین نماید که تواند شکتیکه امورات سواحل فارس را بمو میانه پذیر

استسام دهد و آتش طغیان معاندین را با آب جدول شمشیر فرو نشاند علی هد میرزا محمد خان

کشکی باشی قاجار که از اجده امر اعد در بار و عمده رجال دولت پایدار بود با فضلعلی خان

امیر تومان سرا باغی و جمعی بیکار سرگردان سواره و پیاده مامور گردیدند روز چهارم

جمادی الاول از دروازه بخلافه بخارج شهر برآمدند مصلحتی خطیر از دروازه هم و ذمانه و اجناس

قیمتی چون اثواب زرین و حیر و جبهه و شالهای کرمان و کشمیر بجهت تجنیز و مصارف لشکر حضرت

اثر از خزانه حضرت اثر از خزانه مبارکه مرحمت گردید خلاصه کشکی باشی بتدارک شایان

و چهار عراده توپ آتش نشان و شش فرج پیاده نظام و جمعیتی سواره از غلام شمشیر

و غلامان و دسته جات نانکج و شاهسون از دروازه بخلافه طهران حرکت کوچ بر کوچ

عشر اول جمادی الثانی بشیر زر رسید از امیرزاده عبدالعاقب میرزا انانیا حکومه

و حاجی توام الملک و سایر اعیان و عاظم لوازم استقبال و احترام و طاعت ظهور رسید

پنج شش روزی به تعیین سیورسات و تهیه قورخانه و لوازم سفر و تدارک لشکر اوراق

نمود درین اثنا اخبار ساخته نزارع برازجان مسموع افتاد و بلا تامل فضلعلی خان امیر تومان را

با دو هزار سوار چهار باغی از طریق کارزون و خشت روانه برازجان نمود

مأموریت  
 کشکی باشی

که باقی

کما تفاق مؤید الدوله لشکر پراکنده را جمع کرده احتمال و پریشان آنها را منظم دارند  
 مشارالیه بسرعت و استعجال روز پنجم رجب که یکروز بعد از ورود امیرزاده مؤید الدوله  
 بنینیرک بود وارد کردید سردار بعد از روانگی امیر تومان با لشکر ظفر شعار همراهی و افواج تله  
 اصفهان که حسب الامر یوم دوازدهم جمادی الثانی بشیر از رسیدن شیراز حرکت  
 از سمت فیروز آباد که بجهت حمل و بجان و انتقال اسهل طرق است عازم باز جان کردید بنده  
 مؤلف را چون از سابقه طریقه ارادت بود از شیراز تا بو شهر بافت امر فرمود و همراهی شدند  
 دوست تومان بجهت تدارک مختصر عنایت نمود در چادر نماز خانه خود متصل بسارای دره منزل معین  
 داشتند قریب چهار ماه همان بمصاحب ایشان گذرانید خلاصه روز دوازدهم  
 شهر رجب در دو فرسخ بنینیرک ابوالقاسم خان پسر امیرزاده مؤید الدوله و محمد قلی انجالی  
 قشقاری و محمد علیخان شجاع الملک با تمامی سران و سردکان متوقف بنینیرک باسقبال  
 سردار جلالت شعار که رسیدند پس زور و دشمنی باشی بنینیرک مؤید الدوله بشیراز  
 مراجعت نمود اما در دشتستان دشتی عموما حسب الاحضار سردار با لشکر ساده و سوار  
 ملحق با روی ظفر آثار کردیدند غره شهر شعبان فضلعلی خان امیر تومان و محمد قلیخان ایلخان و  
 سلیمانخان افشار میرنجه و پنجوچ نظام و سواره فشار و شاهسون و نالک و جمعیت  
 قشقاری و دشتستان بپناه کوه تاش شرف سنگ بو شهر درآمده توقف نمودند بعد آنها در خان  
 شکی با جمعی سواره حسب الامر کشکی باشی در چالاک چهار فرسخ بو شهر قراولی  
 مشغول گردیدند اما منظر خروج سپاه انگریز از بو شهر بحاربت دستیز آمدند  
 در ایشان اثری بطور نرسید جز از ساختن سنگر و باستانی اسباب  
 محافظت خود و صیانت بو شهر از لشکر ایران بمری دیگر نه پردخند سردار مشغول

سید علی  
 سید علی



باقتساد و استعداد یورش بوشهر کردید که در آنخص مصیبت چار پارزد دولت علیه ایران  
 و جبار بخار دولت انگلیس از هندوستان باحصار و اضراف طرفین رسید و بخار  
 مصاحبه دولتین فحشتمین در پارسی صواب بدید امیر اطوار عظم فرانس که امین الملک مالارد  
 کول وزیر مختار دولت انگلیس بهایان رسانیده بود در میان پس از رسیدن بخار  
 و حکم دولت پادشاه سردار مراجعت بشیر از نموده روانه دارالخلافه قاهره کردید از سواخت  
 حیرت افزا که در این ایام رونمود این بود که خبرال استمار سردار لشکر خشک انگلیس  
 و سرهسری ایک مواند رنجف سردار بحری پس از مقدمه بوشهر از سر کرد که  
 مغزول و جزال او ترم نام بجای ایشان منصوب کردید مشارالیهما نیز انیز بر خود  
 ناپسند و مرگرا بر زندگان باذلت و تنگ مرعج دیدند هر دو خود را بضر کلوه تفنگ  
 و طمانچه مقبول گردانیدند و دیگر از واقعات این ایام آنکه مصطفی قلیخان میرنجه باختر قلیخان  
 سرمنگ توبخانه که بنظم لارستان نامور بود چون غفلت مقدم آمدن جبار است  
 دولت انگلیز بسواحل نادر فارس رویداد میرنجه بغرم صیانت بنادر لارستان  
 به بندر لنگه رفته رحل اقامت روز بیستم ربیع الثانی جبار بخار دولتی انگلیس که میرزا  
 حسلعلی خان دریاپیکه بوشهر را به بندر بمبئی میبرد بحواله بندر لنگه آمد چون خیام  
 اردوی میرنجه را در کنار دریای دید محض اشتها بجزکت پنهانیده ماهی بخار اقدام  
 کرد چند تیر توب سمت خشک انداختند مصطفی خان بخال آنکه شاید عزم خشک نماند  
 قدری از کمانه دریا کناره کرده مستعد و آماده پیکار کردید آنانکه پس از آن  
 چند تیر توب عازم مقصد خود شدند دیگر از حوادث این ایام مقدمه بندر محرقه است  
 که چون اجبار آمدن محبازات دولت انگلیز بدار الخلافه طران رسید از کار پردازان



امور بسر حداران حدود و ثغور حکم رفت که هر یک از حکام محاکم محروسه از سواحل دریا  
 بجزاعت و حفظ محل حکمران خودات دایم نمایند و بصبر و استقامت مقرر گردید که در فرضه سواحل مجارت  
 ایشان اقدام نمایند زیرا که همچنانکه در جلادت و شجاعت املا ایران حدیرا مجال انکار نیست  
 در استعداد بحری دولت انگلستان نیز کسیر اجای شبهه و کثرت نخواهد بود امیرزاده حاج میرزا  
 احتشام الدوله با قضاای طبع غفور صحت بندر محتره راضو و مساجم و تها و زرا از رویه  
 جانباری در خدمت دولت و شیوه و نیدری و دفاع بر حسب شریعت دور دانسته  
 بر خلاف نامور باشش هفت فوج پیاده نظام و جمعی سواره و جماعتی از چریک عربستان  
 و لرستان و میرزا ابوطالب خان که سیدی سند و حضرتش را تشکیک کاری معتمد سلطوت  
 هلاکو خانیش را صاحب دیوان و در پاس شریعت و ملائمت علی بن یحیی ثانی بود بندر  
 حمزه شد در کمال شتاب و عجله بنزد رحمت و لقب چند سکه غیر مرتب کنایه شرط العرب  
 ترتیب گرفت مفاد لایدرگ کله و لایترک کله تنها در گرفت روز چهارشنبه پست و هشتم شهر  
 قریب بچهل فرسود و جها از بخار و هوای دولت انگلیس شط العرب درآمد صبح پنجشنبه پست  
 نیم باندا حشر تب و لیسک و آتش فشان مبادرت نمودند آقا جانخان سرتیپ فوج دربان  
 با جها دران جمعی خود که سنگر ایشان شط العرب اقرب بود چندان بمقابلهت و مقاتلهت  
 اقدام ورزیدند که سرتیپ بانیست و دو نفر سرباز بدرجه شهادت فایز گردیدند  
 از امیر و نامور حتی المقدور طریق جانی فشان در راه دولت و ملت بطهور رسانیده و بعد  
 آنکه معلوم و مشهود ایشان آمد که منازعه عساکر ایران در کنار دریا با جها از آنیکه حاصل تو بهای  
 تصد و شش پند خواهند بود آب در مان و سودن و آبن سرب که پدنت بالضروره  
 سنگر را پر داخته از کنار شط العرب کنار که فرستد پنجاه و هفت نفر از فوج گزار می بخارا

تاریخ جنگ

نیز



تیر سعادت شهادت رسید هشت عراده توب و یک عراده چنپاره بر جای ماندند در منزل  
 یزدان مرادان بطلی المناه و یابنده آناه شاء من خواستیم که روی من کرده ماه لیکن چه نشد  
 مراد این چیست کنه با حکم تقدیر حسن تدبیر باطل و با هفتیش کردون کشش کوشش زبون  
 و عاقل خواهد بود حسب الامر امیرزاده غیر متند محمد مراد خان با فرج بخت دوران و نوزند و چهار  
 صد سواره و سه عراده توب در اهواز متوقف آمد در این وقت از خبر حال او ترم سردار لشکر  
 انجیر شرمی بجهت مراد خان رسید مشعر بر اینکه دور وزارت از دولت انگریز خبر مصاحبه با  
 رسیده اگر تا بحال زکار گزاران دولت ایران شمار اعلام کرده اند بسته در همین  
 ایام اعلام خواهند کرد محمد مراد خان نوشته ویرا با میرزاده فرستاده خود در اهواز

تعمیر  
 این ملک

توقف کرد چندانکه خبر مصاحبه تحقیق پوسست

بیان تمیم واقعات سفارت

پس از خبر وزیر زور و دبیر کیم بدار سلطنته پاریس شرحی اشیک آقاسی باشی امیر اطور  
 باین ملک نکاشت از زمان سفرهای حضور امیر اطور متخیر شد داشت روز بعد خود وی را  
 دیدن نمود در درانه دیکر سفیر کیم پر یاز دید وی شتاقه منزل مراجعت کرده مستنظر حضا  
 بدر بار شد در این وقت موسوم پرستن دو نفر نایب اشیک آقاسی باشی سفیر ارشانه آمده  
 و چهار دستکاه کالسه کش اسبه که یراق زین اسبها جلگه از طلا بود با هر کالسه که خند  
 شاطر و کالسه چی سواره حاضر نمودند این الملک و تبعه سفارت بر کالسه کمانشته بمیدان  
 سراسی پادشاهی درآمدند در آن میدان که عرصه اش فیح و باصفا و سردوهای رعنا  
 در خیابان آن بر پا و اطرافش مشتمل بر عمارات عالیه رفیعه بود و فوج از سربازان خاصه بر  
 ترتیب خاص و جمعی دیگر مردم از اواسط و خواص حاضر بودند سربازان احتراظی

معمول داشتند جمعی از نمایان اشک آقاسی باشی و غلام پشختمان سفیر کبیر را پذیره آمده  
داخل عمارت سراسر ایامیر اطوری کردیدند در یکی از عمارت پادشاهی وزیر دول خارجی بملاقات  
سفیر کبیر رسید پس با شاق ایگ آقاسی باشی شرفیاب حضور ایامیر اطور کردید در این هنگام  
اعلیحضرت ایامیر اطور با و از دهنه فرس از رجال دولت بر یکسبت بارگاه و ایامیر اطور پس با  
چهارده تن از عظام سنوان طرف مقابل بر پای مقام داشتند سفیر کبیر بفاصله شش کام  
و همزمان زیاده ازین بمترجم وزارت خارجه در مقابل ایامیر اطور سعادت آیین استاده  
آمدند نامه و هدایا را تبعه سفارت حامل بودید سفیر کبیر بعبارت رایتی و اشارت لایق بچویت  
اختلال ناموریت خود را از تهت سلطنت ولادت و لیعهد دولت و تقاعد عهدنامه موحد  
و مصادقت در پیشگاه عزوجل لال معروض کردین انرا اعلیحضرت ایامیر اطور تی رحیب قباپیل  
و عاطفت بلانهایا یافت پس نامه و هدایا را ایامیر اطور و ایامیر اطورس هر یک بدست خود باریا  
و یکی از اعیان بانوان سپردند پس از اظهار عنایت به تبعه سفارت رحمت انصراف  
ارزان یافته مبسندل مزاجت نمودند در اینوقت وزیر دول خارجه فرانس سفیر کبیر را اطمن  
داشت که کارگذاران دولت انگلیس مایل بمصاحبه بادولت علییه ایران میباشند ولی  
بداخله کارگذاران دولت فرانس در اینباب انکاری دارند و ثالثا از دولت روسیه  
طالبند امین الملک اطمنار نمود که چون دولت علییه ایران را کمال اتحاد و اعتماد بادولت روسیه  
فرانس حاصلت بهتر نیست که بصوابید و یای ایند دولت مصاحبه در میان آید چون چند  
روزی منقضی کردید و سفیر کبیر را بالار د کول سفیر کبیر سپرد دولت انگلیس مقیم پاریس اود  
و ملاقات حاصل شد و مشارالیه را از محاربت امین الملک در امر مصاحبه اطلاع حاصل گشت  
و بکار پردازان دولت خود اطلاع داد و ادوایای دولت انگلیس رفیق سفیر کبیر را طلبند و در



و در اینجا کار را با تمام و انجام رسانیدن خواهش نمودند که دیدن امین الملک چو از آن وقت  
 بالا در کلیف تجربه حاصل نموده بود تکلیف خود را در تمام کار در پارسی اول و نوب دیدن  
 معروض رای ایمر اطوری کرد پس از آن نهاد مجلس متعدد با استصواب و زیرکی  
 در آن طرح پایان رسید و که در بت بعضا مبدل گردید در هفتم شهر رجب عمده آن بدین شرح  
 نگارش رفت بسم الله الرحمن الرحیم چون اعلیحضرت خورشید ایت اقدس با یون  
 پادشاه اعظم شاهانه بالاستقلال کل ممالک ایران و اعلیحضرت شاهنشاه انگلیس هر دو  
 علی سویه زر و می صدق مل این هشد که مصایب جنگ را که منافعی منبیل و مکنونات ستان  
 ایشانست رخص نمایند و در وابط دوستی که مدت مدیدی فیما بین دولتین عتیقین برقرار بود  
 مجدداً بکلیس که بروقی خواهد طرفین باشد بر بنیان محکم بر پا نمایند از جهت اجزای آن  
 و مقصود اعلیحضرت پادشاه ایران خباب جنالت کتاب مقرباً بخاقان منرخ خان  
 امین الملک سفیر کبر دولت علیه ایران صاحب تصویر هاپون و حامیل آبه و دارای کمر بکشتن  
 بالاس را و اعلیحضرت پادشاه انگلیس خباب محبت نصاب هنری پرچار و چارلس  
 کاول از امنای دولت انگلیس و از اجزای مشورتخانه مبارکه مخصوصه اعلیحضرت پادشاه انگلیس  
 حامل نشان بزرگ ملک شریف حمام و سفیر کبر مخصوص و مختار دولت انگلیس در نزد  
 اعلیحضرت ایمر اطور فرانس را و کیلان مختار خود تعیین نمودند و ایشان بعد از آنکه اختیار  
 نامهای خود را برارز و مبادله نمودند موافق ترکیب رسمی دیدند حصول ذیل را مقبول و مقرر  
 داشتند فصل اول از روز مبادله مضامین عتیقین نامه حال فیما بین اعلیحضرت  
 شاهنشاه ایران و انگلیس همچنین فیما بین خلفا و همایک در رعایای طرفین صلح و دوستی  
 و آشتی خواهد بود فصل دوم چون بدولت و قبال فیما بین دولتین ایران و انگلیس صلح

برقرار کردید بحکم این فتره مقرر است که عساکر دولت انگلیس نباید در ممالک ایران از تخیله  
خواهند کرد موافق شرایط و تعهدات فصل سیم دولتین علتین معاهدتین میسند میکنند  
که کل اسرا که در حین جنگ بدست عساکر طرفین افتاده باشد بلا درنگ آزاد نمایند فصل چهارم  
اعلیحضرت شاهنشاه ایران تعهد میکند که بلافاصله بعد از مبادله امضانا مهاسای این عهدنامه  
یک عفونامه کامل اعلام نمایند که بواسطه آن جمیع رعایای ایران که در وقت جنگ بر او در  
خود با عساکر انگلیس مصدر خیانتی شده باشند از عفو است ایحکرت خود معاف باشند  
بطوریکه هیچکس بر درجه که داشته باشد بجز ایحکرت خود مورد تنبیه و اذیت و تعدی  
نخواهد بود فصل پنجم اعلیحضرت شاهنشاه ایران تعهد میکند که بلا درنگ لازمه تدابیر را بکار  
برد که عساکر و کارگزاران ایران را از ملک و شهر هرات و سایر ممالک افغانستان  
پس بکشند تخیله ممالک فرزور را تا مدت سه ماه بعد از مبادله امضانا مهاسای این عهدنامه معموله  
خواهد بود فصل ششم اعلیحضرت شاهنشاه ایران رضی میشود که ترک بکنند کل ادعای سلطنتی را  
بر خاک و شهر هرات و ممالک افغان و هرگز مطالبه نکنند از روسای هرات و ممالک  
افغان هیچ علامت اطاعت مثل سکه و باج و غیره اعلیحضرت ایشان تعهد میکند که بعد از  
این از هر مداخله در امورات داخله افغانستان اجتناب نماید اعلیحضرت ایشان عده میدهند  
که استقلال هرات و تمام افغان تا از اعتراف نماید و هرگز با استقلال ممالک فرزور  
مداخله نکنند در ظهور منازعه فیمابین دولت ایران و ممالک هرات و افغانستان دولت  
ایران تعهد میکند که اصلاح آنرا بر جوع با هتومات دوستانه دولت انگلیس نماید و  
اقدام بجنگ نکند مگر در صورتیکه هتومات دوستانه دولت انگلیس مشورتی نشود از نظر  
دیگر دولت انگلیس تعهد میکند که همه وقت اعتبار خود را در ممالک افغان بکار برد

صورت  
مصلحتنامه



و نگردد که از آنها و هیچیک از آنها باع شیخ نوع تشویش و پریشانی دولت ایران  
 بشود و اگر دولت ایران در وقوع مشکلات رجوع بدولت انگلیس نماید دولت انگلیس  
 نهایت کوشش را خواهد نمود که منازعات فیما بین را موافق حق و مطابق شان دولت ایران  
 اصلاح نماید فصل هشتم در صورتیکه از جانب هرات و ممالک افغان بر سرحدات ایران  
 تجاوزی بشود هرگاه رضیه شایسته داده نشود دولت ایران حق خواهد داشت که بجهت  
 دفع و تنبیه جانب متعدی اقدام بحرکات جنگ نماید اما اینصراحت معلوم و مقبول است  
 که هر لشکر که از جانب دولت ایران که بجهت مقصود فرزواران سرحد بگذرد و بمحض اجرای  
 مقصود خود مراجعت بنجاک خود خواهد کرد و استعمال حق فرزور نباید بجهت توقف  
 دائمی عساکر دولت ایران با محاق شهری یا یکجز و از ممالک فرزوره بمالک ایران بشود  
 فصل نهم دولت ایران تعهد میکند که بلافاصله بعد از مبادله مضامین میامی انعیبد  
 نامه جمیع اسرایکه در صین جنگ در افغانستان بدست عساکر ایران افتاده باشد بدو  
 عوض نقدی آزاد نمایند و همچنین جمیع افغانه که یا با اسم کروی یا بیحجه امور دولتی  
 در هر جای ممالک ایران مقید باشند همان طور آزاد خواهند بود بشرط آنیکه  
 افغانه هم از طرف خود اسرا و مقیدین ایرانیکه در دست آنها باشد بدون عوض  
 نقدی آزاد نمایند و ولتین معاهدتین در صورت لزوم نامورین نصب خواهند کرد  
 و شرایط اینفقره را معمول دارند فصل نهم دولتین علیتین تعهد میکنند که در باب نصب  
 و اعتراف قونسولهای خراسان و قونسولها و وکلای قونسول هر یک از این دو دولت  
 در ممالک همدیگر حالت دول کامله الوداد خواهند داشت و نسبت بر عیایمی <sup>طریقی</sup>  
 و تجارت ایشان در هر باب همان طور رفتار خواهند داشت که نسبت بر عا و تجارت



دول کاظمه الوداد میشود فصل دهم بلافاصله بعد از مبادله مضمنانا مہمای این عهد نامہ  
 سفارت انگلیس مراجعت بطهران خواهد کرد در همان وقت دولت ایران با رضی بشود کہ سفارت  
 فرور را پذیرائی نماید باشد ایط خواطر خواہی تشریفات مندرجہ بشرح علائقہ کہ امر و  
 دکلامی دولتین معاہدین مضمی باشند فصل نازدہم دولت ایران تعہد میکند کہ در  
 مدت سہ ماہ بعد از مراجعت سفارت انگلیس بطهران یک مأمور را تعیین نماید کہ با اتفاق یک مأمور  
 دولت انگلیس مطالبات نقدی جمیع رعایای انگلیس را از دولت ایران تحقیق و مشخص نمایند  
 و دولت ایران ہر یک از این مطالبات کہ بتصدیق مأمورین فرور باشد یا دفعۃ یا قسط بہ قسط  
 خواهد داد و در یک مدت کہ پشت از کسب ال از تاریخ اعلام مأمورین نباشد و مأمورین  
 فرور تحقیق و مشخص نمایند کہ در قرض دولت ایران بر رعایای ایران و بر رعایای سایر  
 دول کہ تا وقت عنایت سفارت انگلیس از طهران در زیر حمایت انگلیس بودند و از آن  
 وقت بہ بعد ترک حمایت فرور کردہ فصل دوازدهم باستغنائی آنچه در فصل سابق  
 مقرر شدہ دولت انگلیس اسحق ترک و انکار خواهد کرد کہ حمایت نکند بعد ازین سچیکہ  
 از رعایا را کہ بالفعل در نوکری سفارت و قونولہا و دکلامی قونسل انگلیس نباشد بشرط  
 اینکه چنین حتی بدول دیگر دادہ و معمول نشود و در این باب جمیع خصوصیات  
 دیگر دولت انگلیس مطالبہ میکند و دولت ایران ہم تعہد نماید کہ همان است مازت  
 و معافات در ممالک ایران بدولت انگلیس و بنوکریا و رعایای آن دادہ خواهد شد کہ بدول  
 کاظمه الوداد و بنوکریا و رعایای ایشان دادہ میشود و همچنین دولت انگلیس و بنوکریا و رعایا  
 آن برہ یاب خواهند بود از همان احترام و عتبار کہ بدول کاظمه الوداد کہ بنوکریا و رعایا  
 آنها دادہ میشود فصل نیردہم دولتین عقیقین معاہدین بحکم این فصل تجدد میکنند

صورت  
 مصالحتہ



انقرار که در ماه آغوت یک هزار و هشتصد و پنجاه و یک عیسوی مطابق شوال هزار و دویست  
 شصت و هفت هجری در باب دفع تجارت غلام و کسینم در خلیج فارس فیما بین  
 ایندو دولت داده شده است و علاوه بر این تعهد میکند که قرار مزبور پس از انقضای مدت  
 برقراری آن که عبارت از ماه آغوت هزار و هشتصد و شصت و دو عیسوی باشد تا مدت  
 ده سال دیگر برقرار خواهد بود و باین نحو است و خواهد یافت تا یک از جانب دیگر اعلام  
 رسمی قرار مزبور را موقوف بدارد اما اعلام مزبور معمول نخواهد بود مگر کسب ال بعد  
 از ظهور آن فصل چهارم بلافاصله بعد از مبادله مضامینهای این عهدنامه عساکر  
 انگلیس بر نوع حرکات خصمانه نسبت بدولت و مملکت ایران ترک خواهد کرد و دولت انگلیس  
 علاوه بر این تعهد میکند که محض اینکه قرار داده تخلیه هرات و ممالک قباستان از  
 عساکر ایران و همچنین قرار داد پذیرائی سفارت انگلیس بطهران کما ملا مجری شد عساکر انگلیس  
 خود را از جمع بنادر ولایات و اماکن و جزایر که تعلق بایران دارند بلا درنگ پس  
 خواهند کشید و دولت انگلیس تعهد میکند که در این شان سر کرده عساکر انگلیس عمداً  
 هیچ حرکتی که موجب ضعف اطاعت رعایای ایران نسبت با علیحضرت شاهنشاه ایران  
 باشد نخواهد کرد و بلکه تقویت اطاعت مزبوره نهایت مقصود انگلیس است و علاوه بر این  
 دولت انگلیس تعهد میکند که بقدر امکان رعایای ایران از رحمت حضور عساکر انگلیس  
 این خواهند بود و همچنین آذوقه که بچه عساکر مزبور لازم شود دولت ایران تعهد میکند  
 که بکار گذاران خود قدغن نماید که عساکر انگلیس را در تحصیل آذوقه مزبور اعانت کنند  
 و نیز دولت انگلیس تعهد کرد که در حین انقضای مهلت آنرا موافق نرخ روز از جانب مورین  
 انگلیس بلا درنگ داده خواهد شد حاصل آن نیز در مهتم عهدنامه حال مضمی خواهد شد



و مضامینهای آن بنیاد نه خواهد شد در بغداد در مدت سه ماه یا زودتر هرگاه ممکن شود و بجهت  
 اثبات مسطورات فوقی بچیان طرفین این عهدنامه را مضمی و بمهر خود مهور ساختند در  
 پاریس در چهار نسخه یوم هشتم شهر ربیع الثانی در دو سیت و هفتاد و سه هجری چون عهد  
 مرقوم گشت و بنجامت سفیر کبیر دولت ایران و انکلوس مختوم کرد دیدار این الملک عهدنامه را  
 بنمایان نایب اول سفارت داد و بجانب دارالخلافه طهران فرستاد پس از انجام امر  
 مصاحت حسب الاجار او لیا می دولت پختستان غریت دار السلطنه لندن را داشت که در  
 این وقت کاپستان لنج که عهدنامه را بلندن برده بود در محبت نموده میل خاطر او روز یکشنبه  
 در مسافرت سفیر کبیر لندن با بلوغ و دعوت نمودن پیکر یک شمشیر از لندن این الملک را  
 بصیافت اظهار داشت لاجرم سفیر کبیر بحکم لزوم روز سیت و دوم شهر ربیع از پاریس بفرم  
 لندن حرکت نمود موسیو پرستن میربان سفارت تابن در تولون که آخر خاک ملک  
 فرانس است طریق هماننداری و رفعت نمود از آنجا در جازنجا در وقتی انکلوس که بجهت  
 اینکار آمده و در کار بود در آمده به بندر کسطنطنیه که از بنادر پختستان است آمد مکنقر از  
 جانب لار در کلارندن وزیر دولت خارجه آن دولت با جمعی از عیال بندر فرور به تهنیت ورود  
 آمده در کالسکه بخار سوار بقاصله دو ساعت وارد دار السلطنه لندن کرد و در صبح ورود  
 کرد و پیکر یک شمشیر و برادر کاپستان لنج و مکنقر از جانب وزارت دولت خارجه بمنزل مبارک  
 حاضر شدند در همان روز همس صاحب نایب اول وزارت خارجه به تهنیت ورود داد بعد از  
 زوال آفتاب دو دستگاه کالسکه شش سببه و مکنقر شاطر پادشاهی حاضر نموده با کاپستان  
 لنج و تبعه سفارت سوار شده روانه دربار ملکه روزگار کردیدند در بصرای پادشاهی  
 اینک قاسمی تاسی متبعه و حواشی این الملک را استقبال نموده بجا رت شایسته در آورده و آنجا

نمایان  
 این الملک



بالار دپالمستان صدر خطم ولار دکلارندن وزیر دول خارجه ملاقات دست داد  
 مراحم محبت و دودا بعمل آمده پس اتفاق وزیر دول خارجه بابت سفارت عازم حضور و  
 در عمارتیکه ملکه معظمه باشوهر خود پرنس البرت برپای ایستاده بودند شرفیاب کرده  
 مراتب ناموریت خود را بنیکوترین وجهی معروض کردند از ملکه معظمه اظهار ملاحظت و مهر بها  
 نسبت بامین الملک و بروز نمودت و محبت باحضرت ملک الملوک بدرجه ظهور رسید  
 از وقایع ثناییه زمان کدورت و نقار اظهار طلال از خارجه فرمود نامه مودت ختامه بجهت  
 شاهنشاه اسلام پناه را بدست خود از سفیر کبریا سپرد که بوزیر دول خارجه سپرد  
 پس پاره از صفات حمیده و خلاق پسندیده شوهر خود بنوع مغز و شکر دانگاه از  
 تبعه سفارت استفسار بغداد استحضار هر یک را بقدر مزبزه وقت در قرین الثقات شریفا  
 فرموده رضت انصاف بمنزل زرزان دشت وزیر دول خارجه و بشیک آقاسی اشقی شهابت  
 قدمی چند برداشته هر یک بمنزل خود شدند در همان شب به مجلس ضیافت بکلر یک  
 شهر که دعوت نموده بود و یک حاضر آمدند لار دپالمستان صدر اعظم و وزیر دول خارجه  
 و سفیر کبریا و جمعی دیگر از اعظم و عیال و بانوان ماه عارض هنر سه پشانه در آن  
 مجلس که همه اسباب عیش و کامران بود همه راز و بر و یکدیگر چون و راق کلرک تری  
 نشسته و داد عیش و تمتع دادند علی الصبح امین الملک در مجلس پارلیت ملاقات وزیر  
 دول خارجه شتافت روزانه دیگر بازدید دریافت پس ملکه معظمه سفیر کبریا بابت سفارت  
 شبانه بضيافت احضار فرمود در بارگاه سپیچون هشت بهشت آراسته امین الملک  
 باهمراهمان در حکمت ایوان اذن جلوس یافته چون وقت صرف گذارید ملکه معظمه  
 باشوهر خویش بعبارت دیگر شد مکرزاده دختر او سفیر کبریا بابت با خود بان و طاق

سفارت  
 امین الملک

بر و بعد از فراغت ملکه نبرد یکی امین الملک اقامت فرمود و از اخلاق حمیده و سنین عمر  
 شاهنشاه اسلام سختی پرسش نمود پس تبعه سفارت را بر زبان فرانسوی اظہار عنایتی فرمود  
 برواق دیگر اندر آمد و سوسر خود را و یکی از شاهزادگان بن عجم و صدر عظم و وزیر  
 دول خارجه و امین الملک را احضار در این بار فرمود مکرر لہفات و عنایت بسفیر کبر اظہار داشت  
 بعد از انقضائ بمنزل خود مرخصت نمودند آن گاه امین الملک خدمت و لہجہ شرف کردید  
 کردید و همچنان صدر عظم و وزرای دول خارجه را مراسم قواعد دید و باز دید را از دست  
 نداده پس رجال دولت را وداع و بپاریس معاودت نمود در این اوقات توقف امین  
 الملک بپاریس لیو پل پادشاه بلجیم دختر خود را برابرش دوک برادر امپراطور استرینج  
 مینمود و باین سبب جشن عیش و سرور در کار بود سفیر کبر را نیز در دار السلطنہ بر کس  
 در آن جشن دعوت فرمود و لذت آنرا ذی تجتہ ہین سال پنج نفر از تبعہ سفارت با اتفاق متشرا  
 دولت بلجیم کہ مقیم بپاریس بود با کالگہ بنجار ہشتاد فرسنگ مسافت را در یک شب  
 پیو و برو کسل درآمد از اولیای اندولت کمال عزت و احترام بعمل آمد در این جشن  
 اکثر بزرگان و عیان فرنگستان حضور داشتند از پادشاه بلجیم نسبت بامین الملک  
 نہایت محبت و تکریم تقدیم رسید بعد از زوزده روز توقف مراجعت بپاریس کرد تا دویم  
 ذی تجتہ ناہ بدست خط مبارک بایک قبضہ شمشیر کہ از سلاطین عظیم شان ایران شاہنشاه  
 تریامکان رسیده بود و حال بحضرت امپراطور فرانسہ اہدایا فتمہ بود بپاریس  
 رسید سفیر کبر بطریقہ شایستہ با علیحضرت امپراطور رسانید بادولت نیک دنیا شایستہ  
 کہ جمہور تہ انجا طالب مرادہ و دوستی با این دولت جاوید عدت بودند و عہد نامہ  
 تجارت بدین شرح بستہ و مرقوم گردانید بسم اللہ الرحمن الرحیم چون علیحضرت

سفارت  
 امین الملک



یکوان رفت خورشید رایت فلک ز بت کردون صمت هنر و اعظم خدیو انجم حشم جمید  
 جاه دارا دستگاه و در ش تاج و تخت کین شاهنشاه اعظم بالاستقلال کل  
 ممالک ایران و رئیس ممالک مجتمعه امریکای شمالی هر دو علیه توتیته متاوارادت صادقا  
 در زند که رولج دوستی فجا بین دولتین برقرار و بواسطه عمد دوستی و تجارتیکه بسوی  
 نافع و سودمند تبعه دولتین قوی بنیان خواهد بود و مدت و تاجد جانین مستحکم  
 سازند لهذا برای بقیدیم اینکار را علیحضرت شاهنشاه کل ممالک ایران جناب صحبت  
 و فحمت نصاب این الملک فرخ خان ایلیچی کسپر دولت علیه ایران صاحب نشان مثال  
 همایون و جمایل مخصوص آن و حامل کرمکشل بالباسر و رئیس ممالک مجتمعه امریک شمالی کار و  
 اسپنس وزیر ممالک مجتمعه فر بوره مقیم در بار دولت عثمان را و کلای مختار خود تقسیم کردند  
 و ایشان بعد از آنکه خستیا زمانهای حجی در امبادله کردند و موافق قاعده و شایسته دیدند  
 فضول آسینه را برقرار نمودند فصل اول بعد لیوم فجا بین دولت علیه ایران رعایای آن دولت  
 و دولت در رعایای ملک مجتمعه امریک شمالی دوستی صادقا نه و اتحاد محکم برقرار خواهد بود  
 فصل دوم سفرای کبار و نامورین دیپلوماتیک که از امریک از دولتین میباید تین  
 بنحواهند بدر بار یکدیگر نامور و مقیم سازند همانز قشار و سلوک که در حق سفرای کبار  
 و نامورین دیپلوماتیک دول متحابه و اتباع آنها معمول میشود بعینها همان بقشار نیز  
 در حق سفرای کبار و نامورین دیپلوماتیک و اتباع آنها معمول میشود و جهان از این  
 مجری و مخلوط خواهند بود فصل سیم تبعه دولتین میباید تین از تپسل سیاحان  
 و تجار و پنه در غیر هم که در ممکنین محروستین سیاحت یا توقف نمایند بالسوی از جناب  
 حکام ولایات و وکلای طرفین عزت و حمایت قادرانه برده منند خواهند کردید

دولت  
 ایلیچی  
 کسپر  
 علیه  
 ایران

و در هر حال سلوک که نسبت اتباع دول کامله الودا و منظور میشود در حق ایشان نیز منظور  
 خواهد شد و بالمفاوضه ماذون و مرفضند که هرگونه امتیاز و امتعه و محصولات چندزاده  
 دریا و چه از راه خشک مملکت یکدیگر با و زنده و از مملکت یکدیگر میزند و بفروشنند و مباحثه  
 و معاوضه نمایند و بهر بلادی از بلاد مملکتین که خواهند حمل و نقل نمایند لکن انمقتر است که  
 تجار طرفین که اقدام تجارت داخل مملکتین نمایند در خصوص تجارت فروره مطیع قوانین آن  
 ملک که محل تجارت فروره میباشد خواهند بود و در صورتیکه یکی از دولتین بخواهد تین  
 بعد از این در باب تجارت داخله امتیازات تازه بر عیایای سایر ملتها بدهد همان امتیازات  
 نیز داده خواهد شد بر عیایای هر یک از این دو دولت که در ممالک دیگری مشغول تجارت در حلقه  
 باشند فصل چهارم هرگونه امتعه و امتیاز که اتباع دولتین مملکتین بخواهند یکدیگر  
 نقل نمایند و یا از مملکت یکدیگر بیرون ببرند و جبهه مکرر که از تجارت و اتباع دول کامله الودا  
 چین و رود امتعه و محصولات ایشان بولایات دولتین و چین سر و ج از مملکتین مطالبه شود  
 از ایشان نیز مطالبه خواهد شد و حق وجه علیت و بهیچ اسم و رسم در دولتین غلبت مطالبه  
 نخواهد شد فصل پنجم در ممالک محروسه ایران هرگاه مرافعه و یا مباحثه فیما بین تبعه  
 دولت علیه ایران و اتباع دولت ممالک مجتمعه امریک شمالا حادث شود در محلی که وکیل  
 یا قونسل دولت مجتمعه امریک مقیم باشد مقالات متدعیسین بدقیق و تحقیق و اجرا  
 حکم بعد از انصاف در محکمه دولت علیه ایران که محل عادی طعی اینگونه امور است  
 با حضور احدی از منتسبان وکیل یا قونسل دولت ممالک مجتمعه امریک خواهد شد  
 در ممالک محروسه ایران اگر فیما بین اتباع دولت ممالک مجتمعه مرافعه یا مباحثه رود  
 طی گفتگو و اجرای عدالت آن مابتام عهد و وکیل یا قونسل دولت ممالک مجتمعه امریکست



اگر متوقف در محل غیر افعه یا مباحثه و منازعه بوده باشد و الا در مملکتی که اقرب محل نزوست  
 خواهد بود و کیل یا قونسل مزبور طی انکسور بروقی قوانین مستداوله در ممالک مجتمعه خواهد کرد  
 و هرگاه مرفعه یا مباحثه یا منازعه در ممالک ایران فیما بین اتباع دولت ممالک مجتمعه و  
 تبعه و سیار در خارج و مقصود تحقیق و اجرائی حکم آن مجسده و کلا یا قونسلهای طرفین  
 خواهد بود که الگ کفکو با منازعات که فیما بین تبعه دولت علیه ایران و اتباع ممالک  
 مجتمعه اتفاق افتد قرار انجام و تمام آن بخوی خواهد بود که با اتباع دولت ممالک  
 ممالک مزبور معمول و مرتب میشود و دولت علیه ایران در ممالک مجتمعه با اتباع  
 دولت ممالک امریک شمالی در ممالک ایران اگر ششم کنیا کن کسپرد کردند بخو یک در ممالک  
 مجتمعه با اتباع دولت ممالک امریک شمالی در ممالک ایران نیز معمول و مرتب و قطع و دخل خواهد شد  
 فصل ششم هرگاه احدی از اتباع دولتین در ممالک مجتمعه فوت نماید در صورتیکه  
 میت را اقوام یا شرکاء باشد ترک او با تمام تسلیم خواهد شد و در صورتیکه شخص میت را  
 اقوام و شرکاء نباشد متروکات او امانا بکیل یا قونسل دولت متبوعه میت تسلیم میشود و تا  
 مشاربیه بروقی قوانین مستداوله در ممالک خود چنانکه شاید و باید در نپای معمول دارد  
 فصل هفتم دولتین معاهدتین بجهت حمایت اتباع خود و تقویت امور تجارت و فرسهم آوردن  
 اسباب حصول معاشرت دوستانه و عادلانه فیما بین تبعه جانپن چنین جهت مایر خواهد  
 که حق داشته باشند که یک مامور دیپلوماتیک در پایتخت دولتین متقیم سازند و از  
 طرفین سه نفر قونسل بقرار نمایند قونسلهای دولت علیه ایران در شهرهای و ننگوت  
 و دیگر نیوورک و دیگر نیواورلئانس توقف خواهند داشت و قونسلهای دولت ممالک  
 مجتمعه در در انخلا فمطهران و بندر بوشهر و در اسلطنه تبریز توقف خواهند نمود و این قونسلها

دولتین معاهدتین بالبقیه در محل متوقفه سکونه ملکیتین محروستین از اغراضت دستیار است  
 و مقاماتیکه قونسولهای دول کلمه الوداد در ممالک جانین مخلوطند بره یاب خواهند کرد دیدن امور دیپلوما  
 ماتیک و قونسولهای ممالک مجتمعه امریکه رعایای دولت علیه ایران از آن اشکارونه در نظر هر دو  
 در خیه حمایت نخواهند کرد و ازین اصول که در خاطر طرفین مقترس شده اصلا تجاوز را جایز نخواهند  
 داشت و نیز مقرر است که اگر قونسولهای مزبور مشغول تجارت شوند ایشان نیز مطیع خواهند  
 بود همان قوانین و رسومیکه سایر اشخاص رعایای دولت متبوعه ایشان که در همان محل تجارت  
 میکنند مطیع باشند و همچنین فیما بین دولتین معاهدتین مقرر است که عدد نوکرهای مأمور  
 دیپلوماتیک و قونسولهای دولت ممالک مجتمعه امریکه بیشتر از آن نخواهد بود که بموجب عهدنامه  
 برای مأمورین روس در ممالک ایران معین شده است فصل هشتم این عهدنامه دوستی  
 و تجارت که بلاخطه کمال صداقت و دوستی اتحاد فیما بین دولتین ایران و ممالک مجتمعه امریکه  
 منعقد شده است از تاریخ مبادله مضامینات طرفین تا ده سال برقرار خواهد بود و اگر پیش  
 از انقضای ده سال مذکور بجهتیک از این دو دولت بموجب اعلام رسمی میل خود در قطع و توفیق  
 سفرهای این عهدنامه بدولت دیگر اطلس از نادر دو عهدنامه مزبور تا یک سال دیگر علاوه بر عهد  
 مذکور برقرار خواهد بود و همچنین باید و از ده ماه بعد از نوشتن چنان اعلام هر وقتی که اعلام  
 مزبور ظهور نماید و وکلای مختار دولتین معاهدتین در رسیدند که مضامینات دولت متبوعه  
 خود را در اسلامبول در مدت ششماه یا کمتر اگر مقتدر کرد و مبادله نمایند و کلای مختار دولتین  
 معاهدتین این عهدنامه مبارکه حاضره را بخلا و مهر خود مرقوم و محتموم نمودند این عهدنامه  
 در دو نسخه زبان فارسی و انگلیسی تاریخ یکبار و دو دولت و هفتاد و سه سببری تاریخ هم پر  
 الشان مطابق نهار و هشتصد و پنجاه و شش عیسوی در اسلامبول مرقوم گردید و در فرورد



نیمه شعبان نیکال خدیو پهل قانز سلطان جهان ناصر دین خسرو منصور سالار جهان  
 فخر زمان شاه تاسل فخرست بقامعنی جان صورت اقبال ناموس خرد کتر ادب کج کنش  
 فرماید که چون در این روز ولادت با سعادت حضرت قائم علیه الصلوات و السلام روی داده  
 از حال آن بعد مادر تمامی مالک محروسه این روز مبارک را چون ایام اعیاد شریفه و ایام تبرک شامزد  
 و مراسم جشن سرور و شادی اقدام نمایند در سیمین ماه عهدنامه مرقوم در پاریس  
 در میان خان نایب اول سفارت بدارا مخالفه رسانید مبره مژگانا جمهور کردید حسب افران جهانگیر  
 خان سرتیپ عازم بغداد آمد در آنجا با کار پروازان دولت انگلیس عهدنامه که بنجام شاهنشاهی  
 انگلستان منتهی آمد و مبره سادله و همچنین حکم محکم شرف صدر دریافت که حسین خان کول  
 میر خجسته بغداد در قفسه چارلس موره وزیر مختار و ایچی مخصوص دولت انگلیس را که خاطر خجسته بودند  
 رضییه جوید و ما دیخان سرتیپ از سرحد ملک ایران بجهاننداری مبارک ایام تمام نموده  
 بدارا مخالفه رسانند شار الیم حسب الامر روانه گردیدند بفرمانخان در ازاد زحمت خدمت مشرب  
 و نشان سرتیپی عنایت گردید با کججه ششمه مرصع که با تاجار این الملک مرحمت آمده بود  
 معاودت پاریس نمود ما مورین بدارا نیز با وزیر مختار از بغداد عازم دارا مخالفه و در  
 مرحمت شعار گردیدند در تمامی منازل و مراحل از هر حیثیت اغزاز و احترام کامل نسبت بوزیر  
 مختار حاصل گشت عجمقل خان سیف الملک و جهانگیر خان سرتیپ و میرزا مختار خان  
 نایب دول خارجه و محمود خان طه و وزیر نطنام و محمود خان کلانتر با جمعی دیگر از خارجه دارا مخالفه  
 پذیره نمودند سه سراسر با اسباب طلا و کینقر جلوه دار باده نفر شاطره دست نفر فرشت  
 از خارجه در وازه تا سفارتخانه انگلیس اسباب تجل و دور باش کردید چهار دسته سربا  
 در ب سفارتخانه احترام نطنامی معمول داشتند همین روز و چند نفر از مستوفیان عظام به تهنیت

ورود شترتاش شد آنگاه صدر اعظم دولت ویرا دیدن کرده پرتق دولت انجلس در میان  
 مجلس حکم بافرایشتن نموده مراجعت کرد پس از آنکه وزیر مختار بقریه قلمک شتران کشید  
 بر حسب فرمان شهباز خان قوریا و باشی با جضار در بارش رفت به آن محل و در ورود  
 بشکلی که سالار بارش رسانید پس با شاق سالار بار شرفاب حضور شهباز را مجدداً دید  
 اشفاق و لطیفیکه از جانب چان شاهنشاه کردند و در نور حسین وزیر مختار و سایر  
 سزاوار بود در کار آمد پس از انصراف از حضور مرحمت ششم دریافت ملاقات صدر اعظم  
 نموده آنگاه بمنزل خود مراجعت نمود

وقایع متفرقه اینسال هم در نیال میرزا فتحعلی خان مستوفی خلع حاجی قوام الملک شیرازی  
 که با پاک فطرت و علوهیت معروفست و در تقدیم خدمات مرعوبه بکلیات و کفایت موصوف  
 بقلب صابجیونان ملقب گردید و همچنین سداقده خان معتمد الملک و آقا محمد حسن مهر دار پیریک  
 به نشان تمثال مبارک هاپیون شهبازیم اقدار تشریفین افتخار گردیدند و همچنین انوشیروان  
 خوانسار المللق بعین الملک و محمد خان میر تومان آن یک ابطای قومه مقصود مرصع و این یک  
 به شریف شمیر قصبه مرصع سزاوار شدند هم در نیال حضرت الدوله فیروز میرزا و میرزا صادق  
 قائم مقام جناب در بار معدلت شعرا آمدند و در قائم مقام از مرتبه اعتبار ساقط قرین خضارت  
 و ادبار شد حکمران آذربایجان با همیزاده اردشیر میرزا مفوض و برکن الدوله ملقب آمد  
 بصواب دید صدر اعظم میرزا فضل الله وزیر نظام مجدد به پیشکاری و وزارت آذربایجان  
 برقرار شد هم در نیال میرزا مصطفی قلی وزیر نظام که حقیقتاً از حیات آن حقی و عقیده از  
 اقارب وی بود بسر رشته داری آذربایجان منصوب آمد و همچنین در نیال محمدرضا  
 سرتیب نوری سبام الملک ملقب گشت و همچنین در نیال میرزا داود خان خلیف صدر اعظم

در  
 حواله



که جوان نیکو خصال با کینه نه همال صورت جمیل و سیرت پیل و هشت منصب وزارت لشکر  
 سرفراز و منقحر کردید حکومت دارانخلاطه طران بشا هزارده محمد تقی میرزا و وزارتش  
 بمیرزا موسی نفریشتی ستون دیوان اعلیٰ مفوض کردید و هم در نیال کولوند شندلاک که از  
 نام یافتگان دولت استریه بود حسب الامر امیراطور مملکت استریه با چند نفر صاحبان  
 مناصب امور سفارت مملکت ایران کردید و بوسطه معروضه بمیرزا ابراهیم خان کارپرداز  
 دولت علیه ایران معتمد بغداد و ویای دولت قاهره را نامودیت مشارالیه معروض  
 اقا و حسب الامر حکام بلاد و همسار عرض راه بطریق سایر سفرای دول متحابه مرسم کریم  
 و احترام را بجل آوردند چون بحواله دارانخلاطه طران رسید محمود خان قراکوزلو میرنخبه  
 و محمود خان سرنگ و یحیی خان تبرسم و کلانتر و جمعی دیگر با چند سراسر اسب جنیت از  
 اصطبل مبارک شاهنشاه جم مرتبت مشارالیه را استقبال نموده با حشمتی لایق وارد شهر  
 شدند بلافاصله صدر اعظم دولت و وزیر دول خارجه شتافتند کیهن پسن از ورود بخصور  
 مبارک مسعود شرفیاب نامه و هدایا امیراطور را ابلاغ نموده و همچنین تحف و طرابیج  
 بجهت ویای دولت هدایا شده بود بهر یک رسانیدند بعد از چندی توقف رخصت انضراف حاصل  
 نموده از سمت خوزستان و عربستان بکرمانشاهان و از آنجا بمیدان آذربایجان فرستاد  
 میرزا جواد منشی سفارت که از دارانخلاطه طران ایشان را میزبان بود تا مسرعه حاکم ایران  
 بلازم میزبانان پر داخته از انجام اجبت نموده و همچنین در این سال کینیا ز باراننگه نام از جانب  
 دولت بهیسه روسیه بفرمانفرمانه قفقاز و کرهستان نامور کردید بعد از ورود بقلیس کینیا ز  
 میکوف با هفده نفر صاحب منصب و ثقت نفر سوار بمقتضای اتحاد دولتین علیتین روانه در باب  
 معدلت شعار و از نامودیت خود بقرب جوار عرضیه نگار کردید از سرحد مملکت ایران

شرف

اول دارالخلافه طهران باغزاری شایان طی مراحل و مناسزل نمود و زور و دودار الخلافه حنیف خان  
 سرتیپ کرد و سبب میزرا نجد الوهاب نایب دوم وزارت خارجه و کلانتر شهر کهنه  
 یوزباشی و صد نفر غلام بپندیران نامور کرد و بدین پس از زور و دودار نفر استوفیان نظام  
 دیدن نمودند و زورش رفیای حضور مظهر محمد حجتان نایب ایلیکده نامی اشقی بیست نفر  
 فرانسس مشارالیه و همراهم از ابدرباز معدلت دستور رسانیدند و شفاق و لطاف پیکران  
 خدیو جهان آمدند چون چندی توقف نمود و زمان استرخا ص از درگاه مرحمت اختصاص رسید  
 کمینیاژ لیکوف بنشان شیر و غور شید از مرتبه اول و جمایل سبز تشریف یافت سایر صدها  
 مناصب علی قدر مراتب بخلعت و نشان قرین فخر و اہت نشان آمدند میرزا اصداق خان سرتیپ  
 که ہنگام آمدن ہمیزبان ایشان از سرحد مملکت ایران نامور بود و وقت تمام نمود در  
 معاودت نیز مہمانداری آنان تا آخر خاک ایران نامور کرد و دید موسیو لاغوفسکی شازرد فر  
 دولت بہیتر روسیہ مقیم در الخلافه را نشان شیر و غور شید از مرتبه اول و جمایل سبز  
 با تقضای اتحاد دولستین و عدم مہجارت مرحمت آمد و بچہن بجد آقادی شازرد فر دولت  
 عثمانیکہ غرمت اسلامبول دہشت نشان تمثال ہمایون مرصع بالباس عنایت گردید  
 ہر یک از بتمہ سفارت ہر ہای شازرد نشان و خلعت التفات شد و فوق آقادی شازرد فر  
 باقامت دارالخلافه حسب الامر اولیای دولت عثمانیہ نامور آمد و دیگر از وقایعات اینسال  
 مہاجرت بعضی از انسا و چاکران جان شازردت از دربار شہر اقدار چون صدر اعظم دولت  
 قریب با جنت تمام کار و ایام او بار بود و باین سبب زخان سردار گل و میرزا یوسف متوفی ہلاند  
 کہ ہر دو از قریب یافتگان شہنشاہ اسلام نپاہ و چاکران خدمت گذار دولخواہ بودند  
 کاوش و بہانہ جوئے آغاز نمود و تعصیرت غیر واقع محبول بعضی خدیو عنایت شمول میرسانید



اگر چه در پیشگاه شاهنشاهی ایران مقصودش مشهود و نمایان بود ولی با قضاای مصلحت  
 بلکه حسب الاستدعای صدرت پناه با اقرار هر دو از درگاه حکم رفت مستوفی الممالک با شتبان  
 و سردار کل را بسر دشت و آذربایجان فرستادند

پان قبل شاهزاده محمد یوسف ضلالت تاب و کلمه ای در خصوص حسیوه یا اول باب  
 سابقا در مقدمه شرح بهرات ر قمر ذکاک صداقت آیت کردید که امیرزاده حمام است سلطان  
 محمد یوسف و شاهزاده محمد رضا و شاهزاده محسن را مجوسا با مرض فیض سبب میان فرستاد از آنجا  
 بدارا محلا ف طهران آوردند شاهنشاهی که مکارم حضرت ظهور مدلول حسن العفو عند القدره جرایم  
 نامحصور ویرانابوده نکاشت الطاف خدیوانه و شفاق حسروانه شامل جوش فرمود چون  
 سیر اعیان چاکران در دربار محدث نشان گذران نمود در این اوقات سردار بیوز خان  
 و سردار زنادر شاه خان پسر تازی حیدر محمد خان ظمیر الدوله و برادرش سردار محمد صلیق  
 خان با جمعی از افاغنه الکو زان صاحب درگاه خلایق مهید گاه که دیده در مقام دادخواه  
 برآمدند بقیاس فعالیتش را از زمین خون چند نفر از سنوان پکنانه وقتل خود ظمیر الدوله  
 و از دواج بازمان ظمیر الدوله قبل از نشاء ایام عده مفصل شرح معروض کردند  
 حضرت ظل اللهی چند آنکه او یای دم را با چند دیه تحریر و تسلیم فرمود فایده بخشود و محض  
 کلمه راع و کلمه سؤل عن عیته دادخواهی نطلو مان و غوزرسی ضعیفان و صفاق حق  
 بر ذمه پادشاهان عالم واجب و لازم بود حسب الزمان حاجی علیخان حاجب الدوله فرست  
 باشی شاهزاده محمد یوسف را بفرزندان ظمیر الدوله و حواشی سپرد پس موکب با یون  
 از قصر قاجار بغزیت نکار در حرکت آمد همین قدر که در آنجا عبود مسافتی دست داد فرزند  
 ظمیر الدوله با بیغضای آخته با تمام کارش در چند بله گانندین تندان را بلا خلاف میدن

عیسی بی دید یکی کشته شده جیران شد و گرفت بدندان تراکشت کاشی کشته که گشتی  
 تا کشته شدی زود تا چون بشود کشته آنکس که تراکشت انگشت کن و بنجه بدر کوفتن کس  
 تا کس کند بنجه بدر کوفتن است پس ازین سان شاهزاده محمد رضا و شاهزاده محسن  
 با جرای وظیفه و موجب نوازش آمد و همچنین ولدان طایفه الدوله قرین نعام و حسان و ما  
 بجانب هرات سعادت نمودند خانسوار خان پسر شاهزاده حاکم مرو با عیان مروی که به  
 قتل استان بدار کلا و طهران آمده بودند خلع و فرخصه براجت شدند هم در میان میز محمد  
 قوام الدوله شیکار خراسان را خبر رسید که محمد شیخ سردار ترکمان با جمعی سپایان بهرام  
 دیو و زراعت حال محالات نیشابور را و جمعیت حمله اند و قوام الدوله اولاً ابوالفتح خان  
 سرتیپ را با جمعی سواره و پیاده روانه پس معادل یکزار و پانصد نفر سواره چار دو و خسته و  
 خراسان و هزاره علی العقاب مشارالیه مامور کرد پس در آنجا نیشابور و بعضی از قبایل تیموری را  
 نیز تاخته با غنیمتی تمام و سپه و کسبی الا کلام روز چهاردهم صیام وارد منزل کارفرش  
 شده شب پانزدهم عازم میامی گردیدند در این بین ابوالفتح خان باد و عزا داده و تب  
 و لشکر ظفر اثر از جلو آمان شد که ده هم از راه سپاه ظفر آتیه را بمقتله مامور گردانید  
 در حمله نخستین شکست برانجامت پدید آمد بنابرین شاهزاده اسرا و غنایم را بر جا گذاشته طریق فرار  
 برداشته مبارزان جلادت شعار بتعاقب ایشان بلغار نمودند قریب به صد نفر از  
 انجمت ضلالت میر مقول و مامور غازیان منصور گردید که در کان لشکر که ابوالفتح خان  
 و پرویز خان و ذوالفقار خان و لطف الله خان شاهسون و سلیمان خان ترشیری و  
 ابراهیم خان قاجار بود بجلاخ آفتاب نمود و مخلص گردیدند و همچنین در این حال قافلہ خراسان  
 که متاع تجارت به مشهد مقدس حمل میدادند جمعی از تراکمه که با آنها دو چار شده شران قافلہ را



بآباد و چهار نفر از مکار میان بقید اسار در آورند و سبوح الله خان حاکم نروین همچون از  
 این عقده آگاهی حاصل گشت بتعاقب ایشان تگاور و کجرا که در اراضی باقی توکلن آبان رسید  
 اموال منسوبه را تا خود و جمعی از ایشان را متقول و ماسور نموده مراجعت کرد در این سال ترکمانان  
 سرخس و قریاب از اراضی آق در سب و عبور نموده بتاحنت حدود و سوسور خراسان  
 سر نشور و شکر بر آورند درین هنگام امیرزاده حسام السلطنه در ارض مقدس جا شد  
 بعد از استماع اخبار جمعی از سرکردهگان لشکر چون صفر علیخان و محمد تقیخان شاهسون و  
 سخنان قراباناق با سواره جمعی در اراضی سنگ بست فرستاده با قامت و او تراق امر  
 فرمود و همچنین بر وزیرخان و ذوالقهار خان و لطف الله خان با سواران خود بجانب غایت  
 آباد فرستاد ترکمانان که جمعی را سیر و عازم مرهت بودند صفر علیخان جماعت نامورین  
 مجبور و بتعاقب ایشان ره سپر کردند و در شوره کال با نگر و به کال رسیدند ترا که غلام  
 و سواران را نموده عازم غایت آباد شدند نامورین غایت آباد از پیش رو و صفر علیخان  
 و غیره از آنها ناگروه و دعا حمله در کردند و دیدند معدودی از آنجماعت نجات یافت اکثر متقول  
 و ماسور کردند و هفتم در این سال آقامحمد ترکان بعبادت تاراج زبخر و ترا که را از علاج نمودند  
 خان برادر جعفر قلجیان شاه دلو مطلع گردید براهه ایشان تا ختن کرد پس از مقابله خرمین  
 و کوشش جانپن ترانکه مغلوب و مخدول گردیده رو بوادای هریت نهادند قریب به  
 دو سیت و پنجاه نفر از تراکه ماسور و متقول گردید دیگر چون جعفر قلجیان از درو در آنجا بود  
 مراجعت داد و حین در و دباش که که حاضر و مهیتا بود با یلیغار بدون سامحه و ماطله  
 در کار بتاحنت قبیله جعفر بای ترکان رو نمود آنجماعت بدعا متبت و قی مجبور مطلع گردید  
 که خود را با بلای کمان دست و کرپان دیدند قریب بدو سیت نفر از ایشان را بقتل رسانیدند

در تاریخ  
 تاریخ

پانصد ششصد نفر را سیر کردانیده منظرف و منصور با ستر اباد مراجعت نمود از شاهی  
 متوفیات اینسال ستر کبری و مهد علیا و الله پادشاه منقرت انما محمد شاه بود که در  
 یوم بیست و پنجم شوال اینسال بجوار رحمت ایزد متعال کراید و در جوار فاطمه بنت موسی  
 علیه السلام مدفون گردید همچنین جنر و خان کرجی الملقب بوال که از چاکران قدیمی و جان  
 نثاران صمیمی سیدزکاه اسمان جاه بود در ذیحجه اینسال ارتحال از ایندرا پر ملال نمود

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست و هفتاد و چهار حسب

مشیت فادر مجد ان الله یفعل ما یشاء و یمیکم ما یرید

از صادرات مصدر صدارت در اینسال حکومت احمد خان نواحی در بند در او شهر و دشت  
 که در عشر اول محرم اینسال از در آنجمله به شیر از رسید و در عشر اوله ربیع الاول به شهر  
 شتافت از حضرت صدارت حمایت و عنایت دید متوجهات دیوان را بحرف خرج  
 کذرا یندگنتی زیاده از مقصود و منظور خویشس هم رسانید در این ایام حکومت جماعت دست  
 بند در کنگا زاکه قریب بمقصود خانه وار و با آنان قریب جوار داشتند بسبب عداوتیکه  
 از سابق در میان ایشان بیدار بود و غفلت کنگا زاستخر نموده از صامت و مناطق  
 اثر نکند اشته چندا که از بیوتات و جدار و نخیلات و اشجار آنجا آثار نماند تباری در اندیاز  
 برقرار نیامد بنوعیکه تا حالتی که مدت چهار سالت یک خانه در در آن بند که در نهایت  
 اعتبار و اشتهار بود سکونت چندی نکرده خان حاکم بدون اندیشه روز جزا چنان  
 دو هزار تومان بصیغه ارتشا در حضرت صدارت و کار گزاران دولت چون مقدمه  
 کینه هرات در مقدمه عبد الله طاهرین امر واضح ظاهر را با شتابا گذرانید میرزا  
 جن صنعان متخلص بامل را در این قضیه قصیده هسیت از آنجمله بیت چه خان نواز شنید



این نوارا ز بهر نوکر تحسین دشتی ابو نصر شه ناصرال دین غازی خردار بنودز آیتین  
 دشتی که تا خنجر عدل و نضاف خسرو بکیر دزتن جان شیرین دشتی مکر ختم شاه  
 جهانان هجبا از کند تیره اندر هجبان پن دشتی مکر پیل عدل شه چرخ تو سن رخ  
 آرد با مال فرزین دشتی خدیو الا انکه از باز عدلت کزید چو کجنگشک شاهین دشتی  
 چه بودیکه منشی قدرت نوشتی سراپای ز خون فرامین دشتی و همچین در این ایام  
 حکومت مشارالیه مال قریه مستی بکل از قراء دشتتسا ز ما بر دم قریه شمانگاه  
 محاربه و مقاتله دست داد فریب بسی نفس از مال قریه کلل مقبول کردید چون احمد خان  
 حاکم بوشهر از مقدمه استحصا بهر سایندهب و سلاح مقبولین از جماعت ترکین بصنیه  
 حق استکوت خوت ازین زیاده دیگر در مقام ما بزخوت بر نخوت جمع از اعیان و  
 موال از ایشان نکته این غاضا جو یا و پرسیان آمدند حاکم کاروان پنج چنین رانده بود که  
 اختلاف در میان رعیت سبب بقدر حکومت است هم درین سال عیقله خان پیشا میر خج  
 که از بجناب مملکت آذربایجان و غلطم زادگان آسان بود او دوا بناشی عساکر طغر فرجام  
 نظام و غیر نظام کردید خلعت آفتاب طلعت با فقار مشارالیه عنایت آمد دیگر پس از نصر  
 میکوف حسب فرمان شاهنشاه رؤف در این سال موسیو جان داود خان سرتپ  
 مترجم اول دولت باطنهار احوال پرور و ز عطف سنت بفرمانقرامی که حستان نامور  
 سفارت تغلیس کردید نشان تمثال پمشال خدیو پهمال با جایل آسمان کون مشرف  
 فرمانگذار که حستان بهرامی داود خان عنایت آمد با میرزا حسینخان کارپرداز اول  
 دولت ایما که با تمامت تغلیس دار الحکومه که حستان نامور بود روانه کردید در شهر  
 پر مع الثانیه نیال میرزا محمد خان قاجار کشیکچی باشی و سردار لشکر عساکر جلالت شعار



که نامور سواحل بنادر فارس بود و پس از انجام مصاحبه حکم محکم معاودت و حضارش  
صدور یافت حسب الامر شاهنشاه سکندرشان بدار الخلافه طهران آمد از علیحضرت  
خلی اللهی خود و سایر سران سرگردگان همراهی عطای خلعت مرطلعت و نشان  
غایت نشان مغر و مباحی گردیدند هم در هیال امیرزاده حمزه میزرای ششمه الدوله  
که در در سلطنه اصفهان حکمران بود بدار الخلافه قاهره طهران احضار کردیدند  
حضور باهرا التور و الشرام رکاب سعادت انتساباً مورآمد خدمت حکومت اصفهان به  
عیسی خان وال قاجار خال شاهنشاه تاجدار لیک خال زخیر خال مفوض و مرجوع شد  
نکلم عم کیون لغتم منه و کم خال من الاحسان خال و همچنین سردار علیخان سیتان  
که سالها در این دولت جاودان بقدم خدمات و لوازم جانفشانی استدام مینمود  
و باین وسیله مصابرت میزاده بهرام میزرای معتمد الدوله سرفراز کردید در شهر  
ذیقده امینال از در الخلافه طهران حضرت انصاف به سیتان یافته بخلعت اوقاب  
لمعان فحاح و باجمعی از غازیان جلالت نشان عازم سیتان کردید در او اخر شوال  
یکصد و پنجاه نفر سواره از ابطال جال ترکان تباخت محلات بمنزله خراسان آمده  
بدون رحمت جدال و صعوبت قتال دو سه قریه از توابع سبزوار را تاخته عازم  
در اجبت شدند در این حصین حصین محمد رضا خان سرتیب پیاده نظام و صفر علیخان  
سرتیب شاهسون که از سفر هرات در اجبت بارض فیض سبیمان نموده از آنجا معاودت  
بدار الخلافه طهران مینمودند و در قریه سوخگر گردیدند کینفر از اهل قراء منهبوبشاه از قنده  
اکاهی داد بلا اجمال جمعی از سواره شاهسون و ارباب مناصب نظام و جماعتی از نبره  
جاننازارد و بیف خویش سوار نموده بتعاقب ترا که بدشعار ابلغار نمودند در حالتیکه

نیل

انجامت



آنحضرت بدعاقت بخيال صرف غذا و غذا بجمله استراحت توقف واقامت داشتند بمان  
 رسیده محض استماع صدای شیپور و دیدار سرباز و سوار را کب در اجل بود و فرار  
 ننهادند یکصد و ده نفر که قمار بقیه هزار رحمت از همه کله نجات در مان بایفشد اسرار چون به  
 معسکر رسانیدند تا میرا روانه دیار بوار نمودند اسرار و اموال مان بزروار روانه  
 اوطان بقصا جانشان رسانیدند هم در این سال مان در لجا و یزد جمع می شیر و جمعی غنیز از  
 صنفا و سادات و علماء عالی درجات در عایا و تجار بوسطه سوء سلوک و تعذیبات شما  
 میرزا شیخ توپسرکان پیشکار آنجا بفرم دادند خواهی عازم در بار معدلت مارا علیحضرت  
 شاهنشاهی کردیدند چون بدار لایمان تم رسیدند مراتب را معروف صدارت عظمی  
 کرد اینند حضرت صدارت این تشکر و استغاثت را غیر مسموع و ایشا از آمدن  
 در بار ممنوع داشت عمل شینع و جمع میرزا شیخ را و وقوع و مینع نداشت و بداند لیشه  
 روز حساب باغش همت کاشت زار می افغان مظلمان از ابد در حرم جلوسه بار  
 نداد و به شیندن سؤال و جواب و تحقیق خلاف و صواب اصلا اقدام نکرد چند آنکه سال  
 و صدارت بفر رسید و مظالم بر جای ماند من نکویم که ظلم در عالم چیست چون خودت را و  
 کشتی کرک در کله مار اندر چوب خاک در دیده آب در کشتی هم در این سال حاجی میرزا  
 علی اکبر قوام الملک شیرازی که از قدیمی حکمران درگاه سپهر شهباه و از دولتمندان صمیمی  
 حضرت و فلک بارگاه بود در مرحله چاکری و دو خواهی از اقران استیاری داشت فرم  
 زیارت شاهنشاه اسلام پناه مظفر لوا و عمت به بوسی سلطان کشور ارتضی حضرت  
 رضا علیه آلاف التحية و المشانید را بخلاف طهران مینوشتان آمد در عشا و اول پرس  
 الشان شرف حضور با هر انور سلطان مشرف کردید بر اسم شیوه چاکری و شرایط

تنقیح  
 و تصحیح

رویه جان نشاری که موروثی و استمراری می بود مدت نام نمود از جانب سنی بجواب  
 بمشرف خلع آفتاب شعاع فاخره و اظهار عنایات و شفاق تمکاتر منقحر و سرفرازی  
 یافت پس از چندی توقف و فیض بایک حضور اقدس حضرت غرمت بارض مقدس  
 حاصل نموده بجانب خراسان شتافت و یکدر درین سال صدر عظم دولت رباطی  
 چون غرضه صدرت خویش وسیع و مانند منصب عالی خود رفیع در کمال آراستگی و نهایت  
 پیراستگی با صنعت ساحت و دقت صنعت که در شوره زار حوض سلطان محض محل  
 نزول و آسایش مسافران عمارت می نمود با تمام و نجاشش موفق گردید و بعد از آباد  
 موسوسش گردانید خدایش اجرد ما دوهم درین سال امیرزاده حسام السلطنه حکمران  
 خراسان با عساکر حضرت کاشان و تارکانان سحرش از مشهد مقدس حرکت  
 نمود جماعت ترا که از غرمت امیرزاده معتبر الیه مجرب و مستحضر شده سرخس را خالی نموده  
 در مرو اقامت و مهیا بدسکال گردیدند حسام السلطنه آنرا تعاقب نموده بجای سمرقند  
 قیام و مدت نام کرد و چون چندی بایام محاصره امتداد یافت ترا که از در استیمنان آمد  
 متقبل دادن کروگان و طاعت و خدمت گذاری گردیدند لهذا حسام السلطنه عطف  
 عنان نموده در ششم شهر رمضان بارض فیض بنیان مراجعت نمود و در شهر رمضان  
 این سال سیکو مال احداث عمل تلکیراف که در غریب صنایع روزگار است بمراقبت و  
 اهتمام شاهزاده علیقلی میرزای عتضاد السلطنه و بتعلیم و تصدیگری موسی  
 کرکشی معلم توبخانه بانجام رسید از او طاق نقاشخانه که در جنب ایوان بزرگ  
 دیوانخانه پادشاهی واقعست ال عمارت فوقانی باغ لاله زار سیم تلکیراف کشیده  
 سؤال و جواب در کار آمد پس مندرجاً از در آن کلافه ال تبریز دشت و از سمت عراق



الخالقین و از جانب فارس ال بندر ابو شهر و از طرف مازندران ال اسر آباد و ساری بار  
کردند در ذیحجه اینسال موسیو انچیکوف وزیر مختار و ایلیچی مخصوص دولت بنیر روس از سمت  
استر آباد بدر بارانید دولت پایدار عازم گردید تا دیجان سرتیب بنیر یاز مشا را الیه نامور  
آمد با ستر آباد آمد با قضاوی مودت و مصافحات فیما بین دوستین فخمین در موجبات احترام  
و آسایش وزیر مختار ساعی موفوره بعمل آورد و از استر آباد لک ورود در آنکلافه کمال  
مراقت و حسن خدمت بطور رسایند از شاهسرتوفیات اینسال فضلعلی خان امیر دولت  
مشا الیه از ناله قراباغ بود در خدمت و لیعهد مرحوم شاهزاده عباس میرزا و  
پادشاه مبرور محمد شاه غازی چندی بسر کرد که غذامان کاهن بابلت و حکمران مازندران  
و صفهان و کرمان اشتغال است در ایند دولت جاوید عدت بمنصب امیر تومان سرافراز گویه  
عمری بصداقت و خدمتگذاری که ز اینتا در اینسال که از ایند ز فانی رو بسرای جاودان نهاد  
دیگر آقا محمد حسن مهر دار است که بسلامت نفس و کم آزار می در غایت اشتها و معروف  
روزگار بود هم در اینسال فاشش و نمود و همچنین موشخان ولد صدر اعظم که نظارت  
صدارت اقدام میور زید عازم عالم آخرت گردید دیگر شیخ خلف مجتهد سکن بندر  
ابو شهر است مرحوم مبرور از اجله فضل لاد آل عصفور عالمی شکور و عابدی صبور بود  
هم درین عام بجوار منتظرت ملک علام خرمید و محمد پین جینعلی خان معیر الممالک از جمله معین  
و معتبرین چاکران در باره یون بود و اشرافاوقات زندگان نیز تبعزیه داری محاسن  
آل عباد و طعام و حسان صغفا و فقرا و بیاشی و تفریح و مانع و کشیدن یاغ و تفریح سبز  
و مانع مسکذرا نید در شهر شعبان اینسال روانه عالم آخرت گردید و دوستعلی خان  
خلف مشا را الیه که تربیت یافته اند دولت قومی شوکت و در سلک خدام حضور سراسر نور

منکک بود حسب الارث بمنصب معیر الممالک محرومه سرافراز و مفتخر گردید  
 ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست و هشتاد و پنج و ختم حال میرزا آقاخان صدر  
 اعظم نوری و خدلان بوار بعضی از شایسته جاوید و لایزال الطالین الاحرار  
 توضیح این مقال آنکه بعد از حادثه میرزا تقیخان و تعیین مشکاکاری که شوار و احوال در ملک  
 اشطن ام آورد و کار کرد که بظن ایام مهات و مقامات ملک و ملت قیام کند حکم محکم شایسته  
 و مشارف شرف صد و پست تفصیل اسمی جمعی از اکابر معصوم که در ملازمت خدمت  
 حاضر بودند و پیش از استعداده ایمنه بسترک و شایسته مستعمل این امر بزرگ میشدند  
 معروض گردانیدند در مراتب نوزاد خاطر مبارک سلطان پیشکاری میرزا آقاخان بوز  
 اعتماد اند و له عکس پذیر کردید شایسته انوار دکان و امر موافقت این خاطر جان را متفق الکلمه گشتند  
 بهنجانی که مرقوم قاصد اعظم دولت و شخص اول ملت آمد چون شاه اسلام بنای  
 حسن عقاد بر حسن اخلاص و نفعیاد او بود هر روز بظهور عنایتی از او و بروز عاطفی بگذرد  
 از حضرت جم مرتب مخصوص میاید در کمال قدرت و نفاد حکومت صدرت ترقی زیادت میبست  
 و بقی خاص چون شخص اول و نویین عظم و جناب شرف امجد انجم مخصوص میکرد دید پروان  
 از اسم سلطنت آنچه از لوازم کار پادشاهی و نفا دا و امر و نواهی بود بوقوعی فرمود  
 مشارالیه نیز مدت مدید در خزانه دولت و شوکت سلطنت و حسن سلوک با عموم و امان ملک  
 و ملت بمقتضی از خود در آنچه در خیر قدرت و امکان و بهشت فرو گذشت نکرد تا  
 زمانیکه روزگار در مقام استر و او داده مستعار خود برآمد چنانکه گفته اند چون دولت  
 روی کسی نخبه آرزو ما خدمت عقل او کند و چون زو بگرداند عقدش خدمت آرزو میکند  
 بکثرت نفوذ و جواهر و اسباب ممتاز نامعده و دوا فرمتظا هر شد شیطان خود

تفصیلاً



اورا و سوسه داد و غوغای آن انسان لطیفی آن راه استغنی در دماغش افتاد  
 خواست که بالا نبرد و ماکر قاب پیکانه و خویش و جامع مراد خویش شود و غر ز خان سردار  
 کل را بچرم جرایم مجبول معزول کرد و سارّه بخت میزایوسف مستوفی الممالک را بدبض  
 بموط و انول رسانید از اصرار و دشت سردشت سرداد و اینرا بدبات و صحرانشینان  
 آشتیان فرستاد بعد قضاء الله سر آمد قیام افعال بچپانکه سمت تحریر پذیرفت چون  
 در رعایت خویش و تبار بر اختیار بود کافه منسوبان متعلقان همسایگان ایشان بل اکثر  
 ائمه مشهور نور کجور را حتی لهت در حاکم باد کرد و سوسه و ماکر قاب عباد هر جا حتمی بود باز  
 شراب هوش ربامی دولت مت آمد و هر کجا ابلهی با عیش و نعمت همدست کرد دید هر خزان  
 ریب شد و تسدسی بر ریب بچپانکه ملک الشعرا کاش از مرجم گفت بتیا جان کال نهیر  
 آتش زن دو دمان مردم شدند و بقالان عراق و بغداد مستوفی در راه جاد و وکیل  
 شد ادین جمال بر میزد و بن رعایت و حفظ عهت بار و عزت اینم و بزرگ عزیز چندانکه  
 بمناسب عالیله از تقاجب شد از حد مایه و معت در پایه خود متجاوز شدند و از استماع  
 معنی رحم الله امر عرف قدره و لم تعبد طوره تصادم نموده الشرام طریقه ادب بالمره زردست  
 دادند بعضی ز مالک سیرتان آنقوم چون لقب مقلوب خود را بر ملک ضافه دیدند بدین تریل  
 کلو ما فی الارض حلالا تنگ جبهه رقم تملیک بر ما یک ائمه مالک کشیده تعبد را در مملکت لازم  
 و تنگ و تصرف در ماء و دماء منظر کومین با ملازم شدند که نفوذ بالله سخن نه بروق  
 خاطر خواه سموعشان افا و می جان بن خاندان را بر باد دادند می هز جاستمی از ایران که تصرف  
 آن سپد بنان بود و ایران شد و خزانة سلطان چون بدل عاشقان از صبر و قرار  
 و کف کرمان و کیسه مفغان سپدر هم و دینار کردید خلاصه از اثر افعال این گروه

بد فعال نخل صدارت نهان آفت و زمان وزارت را ایام مخافت پست او میکند خجایت  
 من بکیشم عذاب در دست روزگار چه آنکشت نامم اختر دوستش در حاق محاق آمد  
 و ستاره آقباش در عین احراق آرا و ام از دستغیر دست بندل کشت و شاهنشاه  
 ملک عجم از وی بد دل در اول عشاء آخر محرم این سال رای مبارک تقدس شاهنشاهی  
 صان الله شوکت عن لبت های برانقرا گرفت که پشکاری کارگزاری دولت بد مدت را  
 بروجی حسن و طریق مستحسن تبدیل فرماید اندک است نزال میرزا آقاخان از منصب  
 صدارت بدستخط مبارک مصحوب حاجی علیخان حاجب الدوله بمشارالیه نقاد و ارسال کردید  
 هزار ساله حکومت بدان نمی آرزو که ترکگی بداید که لکب الندی اقبال بقابنود  
 دل در او بند عمریکه بر غم و رگزاری غما بود و در نیست باورت زمین بیک تو خود  
 برین کاقبال را چه قلب کنی لا بقابود پس حسب الامر سر و کرد و ن غلام مستوفیان  
 عظام بحسابات ظاهری مالک محروسه رسیده که نموده هزار ساله شصت هزار  
 تو مانکه از دیوان هاپون در حسب میرزا آقاخان مستمر و برقرار بود در این ایام صدارت  
 سلاله یکصد و دوهزار تومان علاوه از رانیه استمراری و تعارفات و هدایا و شکس  
 و ارتش و ما خودی مشارالیه و علاوه بر دوازده هزار تومان مستمری میرزا آقاخان  
 نظام الملک سلاله هجده هزار تومان بضم در آمد خدیو بلند اقبال زیاده از نا خود کسال  
 مطالبه فرموده با سار کار پردازان و جمال انجاعت بهمین منوال عاملت رفت و میرزا آقا  
 با سه نفر از اولاد با قامت سلطان با دو عمر اراق نامور کردید فعل الله ما شاء و یکم مایه  
 هم در این سال گوکب اقان حاجی علیخان حاجب الدوله و فرشته ماشی بجهت عدم اعتدال  
 در رجه بسقوط و وبال رسیده مغزول مجوسگر و دیس زداون مبلغ مستطهر

تغییر صدارت

زمان



تومان که از بابت وجوه مصارف عمارت متصرف بود استخلاصش روی نمود منصب  
حاجب الدوله و خدمت فرمایشی که بجای محمدخان شخدمت که مردی خوش فطرت  
و سلیقه نفس و پاک اعتقاد است مفوض و مروج گردید ذکر حقایق اخبار و وزارت  
وزراء عالمیق دار و پان مجاز اقبال و او بار بعضی دیگر

از حکام عظام بنظر فریق فی اجتهاد و فریق فی التعمیر

چون پیرایه صیدرت میرزا آقاخان نوری سبب مرصه بنوب جبارت جماعت انواریه  
فرو نشست خاطر مهر منظر خدیوانه و رای جان آرای حسروانه چنان اقتضا نمود  
که بنفس نفس سبب بر ساختن جهات مملکت کار در اوقات فرخنده ساعات را با نظام  
ممالک محروسه مصروف دارد و بعد از فرمان قضای حرامین چنین شرف صدور یافت که  
چون سابق جمع مشاغل و مهات عظیمه دون جاوید عدت در کف کفایت شخصی واحد  
بنوده که بخواهش نفسانه و تسویلات شیطان رفتار و باین سبب اختلال پریشانی برسد  
کار آید بلکه هر یک از مهمام بزرگ دولت را یکی از آنها و امراء حضرت در حال دولت که همیشه  
در انجام خدمات شرک مجرب و بصداقت و دولتی خواهی متحن و مهذب بوده اند محتول موقوف  
آید. تالیف چاکری حد و خدمت هر یک معین و محدود کرد که بدون مداخلت بخدا  
مخصوصه یکدیگر مشغول شطام خدمات محوله بخود بوده و در بر و انجام خدمات دیوانه  
و ظهور کفایت و کاروان مفاخرت و سه افزاری مسترز و مباحی آیند و مقرر شد  
که در کلیه امورات بدون اجازه و رضت از حضرت ثریا مرتب خود سر مداخلت نمایند  
پس ساعتی معین بر این پنج وزیراء منصوص در خدمات مخصوص معین مشخص گردید میرزا  
یوسف خلف حسن ستون الممالک استیذان ستون و سر رشته دار ممالک محروسه

سین  
عبد

که قریب

که قریب به شتاد و پنجسال خدمت استیفا و ممالک ایران بصداقت و در پست قلمی نشان  
 محول بود و درین اوان بصوب دید میرزا آقا خان در آشتیان روزی را شب میرسانید  
 احضار بدربار مرحمت شعار کردید وزارت تالیات بعد از کفایت ایشان آن شخصی بزرگ  
 منش و دولخواه و وزیر موزر دولخواهی آگاه حلیم و بردبار و باطنی نه و وقار است مصائب  
 بافرا در اویش را خالی از تجربه و تشویش خوش داد و اضرار و آزار بندگان خدارا سزا  
 قباچ اعمال و افعال میثار و بر قضای حوایج محتاجان سینه کاهی و قات تیریف مصروف  
 میدارد و همت میکار و میرزا محمد خان خلف امیرخان سردار ابن محفل خان قاجار و دولو کنگش  
 شهریار جم قات را که از اجلا امراء کبار در بار و عهد و رجال دولت پایدار است و خلفا عن  
 سلف در این دولت پیمان مصدرا جان نشان و خدمات نمایان بوده اند بخدمت  
 سپهسالاری و وزارت جنگ که خدمتی نمایان و با فرینک است مقرر و سزا فرار کرده  
 الحق امیری عالیقدر و بزرگ جلالت است از منیبات ظاهر شریعت ممنوع و در مرمم  
 دینداری و تقوی و داری و ولو تعی م دارد حدش در حسن اخلاق و نیکو سخن نیز  
 سرور و کردار و دیگر میرزا سعید خان که از نجبا و عیان آذربایجان و سلامت نفس و  
 کم آزاری موصوف و بلطف طبع و نیکو فطرت معروفست کما فی السابق بشغل نسیل امور  
 وزارت خارجه استقلال تمام یافت میرزا محمد صادق نوری که میرزا اسد الله خان پورا  
 نواده الیق و اکفی از اکثر آن سلسله و خانواده بود بلقب امین الدوله ملقب و به تبلیغ خرائض  
 حکام ممالک محروسه و نظام اکثر امور است داخله سزا فراری یافت و در دو چیز  
 عدم تقا و باعث نقصان ایام ارتقاء وی گردید اول آنکه آن نعمت عم ثانی تجسرت و زیاده  
 طلبی بر کافه امم سوز از شجره وزارت ثمره بچسبیده و در شربت صدارت فطره بخشیده

صفت  
 میرزا



با عین غزلت قرین و با ذال ذلت نمشین کردید پت ازان سرد و اندر این کاخ دلاویز که  
 چون جاگرم کردی گویدت خیز در این حصین و سپهر نسرخ خان غفاری کاشانی لعل  
 باین الملک که از نام یاست کان دارالامان کاشان و بنیکه مختصر و حسن اخلاق شهر  
 آفاق و کفایت و دولخواهی در حضرت شاهنشاهی ظل ائمی مصروف و با کثر صفات حمیده  
 ظاهری موصوفت از سفارت ممالک انگلستان و فرانسه و روم پس از انجام خدای  
 کلیه تجوله در آنروز و بوم مراجعت نموده بدر آنخلاف طرزان رسید باین لقب عظیم و شغل  
 قیم منصوب و لقب کردید بجا سقل خان محمد الدوله نمیره ابراهیم خلیل خان جویشیر  
 فراباغی که از اجده شاه پیرایم و عمده و ایان عظام است بوزارت دیوان عدالت  
 مفوض و مرجوع آمد خان دیشان سرد قرار باب کرم و قدوه اصحاب هم او بی وفاصل  
 و در کشته کمالات کامل بدون اغماض در کمال مناعت به انجام خدمت محوله اقدام  
 دارند خدمت پیش موفق دارند که صفات سپندیده کوچک دل و تواضع را اضافه بر صفات  
 متوجه خویش در رد شاهزاده عینقل میرزای اعتضاد سلطنه را که مستجمع جمیع صفات  
 حمیده و اخلاق سپندیده و از دقایق کشته صنایع و علوم با اطلاعت بوزارت  
 صنایع و علوم مفاخرت حاصل آمد وزارت و ظایف و موقوفات کل ممالک  
 محروسه ایران بعهده میرزا فضل الله نصیر الملک نازد رانی که از خانواده قدیم شخصی زود  
 و حلیم است مفوض و مرجوع کردید اگر چه پیش را لیه را بواسطه عدم تواندن و شیخوخت  
 بهان اسم فقط قاضی حاصل است میرزا جعفر خان مهندس با شیبانی و مشیر الدوله  
 لاحق که بواسطه انتساب سیادت را راجی جمیع سعادت شیخی ساختار کرده و شخصی تجربه برده  
 بر بارت مشورت خاصه است از اختصاص یافت میرزا محمد حسین دیر الملک که از سادات

عین  
 شریف



عالی درجات فرمانت کاف سابق تخریر فرامین احکامات حضور میسترسین  
 افتخار و جو را آمد محمود خان تهر که زو که از معارف واعیان مملکت ایرنت بریاست  
 تجارت مملکت محروسه برقرار شد مفاد تلک عشره کاتمه در کار گذاران دولت علیه صورت  
 تحقیق پذیرفت عبدالله و صاف صیت اندول بکیر دجله اقلیم جهان تا که باشد کار  
 ساز ملک خسرو ایشان نوع و سلسله بند دز یورضاف عدل تا کند مشاط ملک  
 جهان ایشان هر یک هستند دستور تهن پیشکار چون توستی در جهان اسکندر و  
 در ایشان همچنانکه مرقوم افاد عزیز خان سردار کل در این وان از جوران درگاه سپهر  
 نشان و متوقف از با پیمان سی بود در سردشت و تبریز بخیز باد از خون بسیزر و  
 میثم داین سبکام که در سپهر شیکام و مدام مرشس در جام آمد حسب حکم خسرو کرد  
 غلام عازم درگاه سپهر احتشام و طایف سده سدره مطاف کردید مورد لطاف  
 و محلاف کشت کاف سابق منصب سرداری کل عا که منصوره سرفرازی یافت  
 امیرزاده بهرام میرزای حسن الله و له بکومت از با پیمان برتدر میرزا ابوقاسم تقریفا  
 مستوف دیوان هایون بمسین الملک ملقب و در خدمت معز الله و له بصوابه سپهر دار  
 پیشکار و کار گذار آمد امیرزاده عالیقت در با سدر دار و کار گذار حسب الامر خسرو  
 جم افتداری بانب از با پیمان سپار کردید پس زور و دامال بخار که از تعذبات میرزا  
 فضل الله وزیر نظام و ولد خسارت فرجاشس در شکجه و از زار بودند مستمال امید  
 نموده نغایت سعی در تکمیل زراعات و توفیر عمارات مرعی دهمشته که برو کلی را آمد  
 پاشا خان این صسته که در خدمت دولت شیوه جاننازی و با دامال مملکت رویه مرکا  
 نوازی دارد و در قضاء حوایج محتاجان در خدمت دارادربان بهمت میکار و بوکالت



اذربایجان سدا فراری یافت چون شطام مشور تجار خاص بموجبی اخصاص دست  
 بامین شوری ملقب گردید برخی از پیشخدمتان خدمت پشه صداقت اندیشه را و کالت بعضی  
 از مالک محروسه را عنایت و مرحمت آمد چون امانه دار لعبا ویز در تقدیبات نیز اشغ  
 تو سیر کار پیشکار بداد خواهی بچین که در وقایع سال قبل سمت تجیر پذیرفت در بلد طیبه  
 قمر اقامت داشتند خود داد که بخالص اضافه معدلت و بسط جناح رفت و مرحمت  
 بر صفای رعیت مخصوصت حکومت دار لعبا ویز در امیرزاده فتحعل خان صاحب دیوان  
 شیرازی که در اوقات آن سبلا متفرغ کم آزاری استیمازی دارد رعایت  
 فرمود مشارالیه پس از ورود بحسن سلوک امانه شریک و بلوک را استعمال از مزاحم سرشار  
 حضرت ملک الملوک امیدوار گردید قانیه سپهرت که از او محکمت شود مهور و زان  
 سعادت رحمت کند ز غیب ظهور تخت یاری یزدان دوم عنایت شاه سیم کفایت  
 حکام در نظام امور ازین است محکمت از محکمت بود امین بدان صفت که تصور زان  
 زنگ تصور حکومت دار المومنین قمر بجان نور خان قاجار و پیشکاری میرزا حسن توفی  
 که کاینکه خالی از کفایت و کار در این نیست مفوض مرجوع گردید امانت و حکمران دارالامان که  
 با میرزا زاده کیومرث میرزا خلف مرحوم میرزا زاده قهرمان سیرا که در سن شباب در این  
 بنده را از حالات آنجناب اطلاعی با صواب حاصل نیست مفوض مرجوع گردید پیشکاری  
 امیرزاده جوان کارگزاری دارالامان که مان بجهت سعید خان نوری که در حالات امانه  
 آنجا و معاملات اطلاعی کامل حاصل دارد مرکب القوی و ضد ادرار است کاف و دست  
 مسک و جایر تحول و موکول مد چون در این سال بواسطه طول مدت و ظهور منافرت  
 و مغایرتیکه فیما بین امیرزاده حسام السلطنه حکمران مملکت خراسان میرزا محمد توأم آمد

پیشکارش مان حاصل بود کار گزاران دولت جاوید عدت حسام السلطنه را بدر بار  
 معدلت مدار حضار و امیرزاده حشمت الدوله را با یالت خراسان شایسته و سزاوار  
 دانسته در شهر پریع الشانی عازم مقرر حکمرانی کردید امیرزاده حسام السلطنه در شهر شول  
 همین سال بحکومت و ایالت مملکت فارس اختصاص یافت نوب ایشان در ایام  
 حکومت خراسان بعضی از محلات عراق در امور ملک در روی شهمه آفاق و  
 او امر و نوایشان بجای و تیر تدبیرش سچایا میبود با عامه هواشایسته حسن جماشات مرعی  
 مبداشت ولی در این حکومت با قضایان مان با محض و پیش جبارت سابق فارس میان  
 نسبت بفرمانفرمای مرحوم خلد اشیمان برخلاف حسن سلوک و شعار ایام ماضی خود را  
 راضی ساخت بازمانه نزاری حبت باغوا و سعایت بعضی زارباب حسد حاجی توام ملک را  
 که در قدمت خدمت و طنور فدویت در حضرت جم مرتبت مستغنی احد و لوصف است  
 با قراول و نگار همان بدرا اختلاف فرستاد مشیر الملک را مصادره فرمود با قرقخان گستاخ  
 با آنهمه خدمات و جانفشانی که در زاشتهار شس حاجت باطنارینت سعایت ملک التجار  
 بو شهر در همان بو شهر که محل جانفشانی و متقل شداتی تنگ تاز بود محبوبس  
 فرموده قریه اهرم که ملک موروثی و استیاعی با قرقخان و سایر ایالت تنگ تاز است  
 از ایشان اشترای و بطایفه دشتی که پنجاه عداوت و بنضاء بساها برقرار است و آنکه  
 نمود چون در این حکومت امانی فارس را اعتلا و استعلا دست نداده بود در یکروز  
 پست و چهار نفر مرده بعد واحد بدست تیری توب و چنپاره با علی مدایح سماوات  
 فریناه و ستاره گردیند میخواست که او دست رساند بنگد دستش زرسید  
 لیک دستش رسید خنجره اول مرحله ورود بسبب عدم بصیرت و اطلاع و شتابه



کاری صاحبان اعراض و قیام مرقوم رو نمود حکومت بو شهر و دشتتاز اولاً به  
 سلیمان میرزا خلف مرحوم فرمودن میرزا فرمانفرما محول پس از چند ماه با سید میرزا  
 نبیره ظل السلطان مفوض شدند که کوهکبیلو را بمحمد ابراهیم خان قاجار واگذار نمودند  
 و در مشارالیه نظر بر عایت خانواده رسالت آن ولایت را کافیه با بق میرزا سلطان  
 خان بهبان مفوض دشت رحمة الله علیه کسی نیک پند برد و دیگر که نیک پسند و بخود  
 خود بطریق مهمان در بهمان در مدت حکومت روزگار میگذشت حکومت در ابرجد  
 با میرزاده مهدی علی میرزا خلف شاهزاده محمد ولی میرزا بود و چون بخت نام از طایفه بهبارلو  
 مصدر شادرت در شوارع و طرق مشغول بر اه زنی بود مشارالیه با جعفر قلی میرزا  
 برادرش که فتنه می نمود کردیدند مجال خسارت آن سمت محالات لا فرار جهتیار کرد  
 چند تن از کسان مشارالیه بدست آمد خود مشارالیه بعلت نسبت بیکی با حسیه نام که خدا  
 یکی از قراء سبغه لارستان دشت بوی تو تسل حبت خیر الله محض آسایش عباد و پسر  
 آنرا مخلو لا بد را بجر در فرستاد و میرزا و کانشن شیراز آوردند حسام السلطنه بدر اخلان  
 روانه نموده هم در انیسال حکومت تو لیرکان ملایر علاؤه محالات عراق با میرزاده بضره  
 الدوله خوانسار و کلپایگان با میرزاده احمد میرزا عنایت آمد حنیعلی خان کردستان  
 اول و خبرال جودان حضور بوزارت مختار دولتی بن بهین فرشته و تکلیف و اقامت  
 دار السلطنه پاریس برقرار کردید جمععی از متعلمین مدرسه در القون بجهت تحصیل علوم برپا  
 عبدالرسول خان نواده مرحوم صدر اعظم صفهان با شاق مشارالیه مامور توقف پاریس  
 کردیدند میرزا حسین خان خلف میرزا بنی خان امیر دیوان تنزونی که بکفایت و کار دانی  
 اشتها در دارالتحقیق شایسته خدمات بزرگ و نزا در مناصب شکر است وزیر مختار

و مقیم دارالخلافه اسلامبول آمد میرزا ماخان کاشان بکار پر داری قاسم معسر  
 میرزا محمد علی م باز نته التروم و حاجی بهبساء الدین شام و میرزا حسین بطرا بزون  
 مامور گردیدند چون دولت بلجیم را با این دولت قومی شوکت قدیم توسط امین الملک معاهده  
 دولتی بسته آمده بود سفیری موسوم بوسیو بازی از جانب دولت فرپور منصب شازده  
 و اقامت دارالخلافه طهران مامور گردید میرزا عبا س خان غلام شیخ دست بهمانندار  
 مشاریه به تبریز رفته از هت در این خاک ممالک ایران له دارالخلافه طهران احترامیکه در باره  
 سفرای دول متحابه معمول متعارف بود در هر یک از منازل عرض او و حسین رود در  
 اختلاف بدون کسر و نقصان بطور رسید چون سند ماموریت مشاریه منصرف  
 نوشته وزیر خارجه دولت بلجیم که بوزیر امور خارجه این دولت تکلیف شده بود لهذا وزیر  
 امور خارجه را اولاً ملاقات پس از چند روز شرف اندوز حضور با هر انور گردیده  
 در دار سفاره خود مقیم آمد دیگر چون ستر مری وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت بهیه  
 انگلیس را آب و هوای مملکت ایران موافقت با فراج ایشان ندشت و اکثر اوقات به  
 مزاج مبتلا میبود حسب الاجازه انمای دولت خود در شهر صرفه و دریه صاحب را  
 بشا ز ذمیری و اقامت دارالخلافه برقرار پس از استرخاص از دربار معدلت ختم  
 بطریق لندن ره سپار گردید چون همواره از طایفه ضاله ترکان خسارت و زیان  
 فراوان بمقوم سکنه و عابرین سپید مملکت خراسان رسیده و میرسد با وجود آنکه  
 انگروه کالانعام خود را از مره اسلام میدانند هنگام قطع طرق و شوارع هر چه از  
 امت خیر الانام و وزیرین تبور مرقد ائمه علیهم السلام بقید اسرا نگرده ضلالت  
 فرجام در آید پیچ و مشری آنها را جایز بل و جب هشمارند لهذا علیحضرت نعل آلهی  
 علیها

وقایع مشرق



صان الله شوکتہ عن استنہای بزومت ہمت ملوکانہ مما لکن دفع انکس ایفہ شیر علیہم  
 العاویہ را واجب لازم شماردین ما سورت امیرزادہ ہشتہ الدولہ برابران مملکت خراسان  
 از جانب سنی بجانب ہمایون امر و معتبر کردید کہ بعد از ورود با سنجہ انگر وہ جنس را  
 از اراضی سرخس از جہ و احسبراج نمودہ قلعہ در نہایت متانت و استحکام بنا ساز  
 جمعہ از غازیان ظفر تو امان را با یک نفر از سر کردکان جلادت نشان بوفت و حرمت  
 آنجا نامور در دکہ باعث آبادی نولایت و مانع خسارت و جہارت آنسا لکان مسالک  
 شرارت آیند امیرزادہ معزالیہ مپت و یکم شہرجب وارد ارض اقدس و مپت و  
 پنجم شہر رمضان المبارک با تدارک کشایان جمعیتی مستعد و با سامان حرکت از ارض  
 اقدس نمود از آوای اسپان کرد سپاہ بشدرو شہناخ زخور شید و ماہ شہ  
 سنمان بود و خورشید تیغ از آہن زمین بود و وز کرد مینع شہ از ہوم شہ شوال  
 وارد صحاری سرخس کردید حسب الامر خدیو پہمال بدولت و قبائل قصہ مستمب  
 ناصر بہ با مفت ساحت و وقت صنعت بدستگیری مہندسان عا ذق و بنایان جاکب  
 دست بلاتق مشتمل بر بارو و حصیر و بروجی کہین و عمارات خوب و خانہای با زیب  
 و مرغوب بنا نمودہ از صفحہ مملکت خراسان معادل چار ہزار خانہ و از ارض صنف  
 صناعات و انواع محترفہ با اہل و سکن برای توطن و تمدن در پنجا سکن دادہ فریب  
 بہ پنجاہ تمام اہتمام نام عمل آورد در پرع اثنان سال ہزار و دویست و ہفتاد و شش  
 اتمام رسید محمد ولیخان قاجار دو لولہ سرداری ایالت آستانمان برقرار کردید  
 از واردات عنیبیدہ این بنیہ قلیل البضاعہ را ناصر شہ سرخس تاریخ انجام انعمات  
 بخاطر رسید در این مایم کہ امیرزادہ ہشتہ الدولہ را در سرخس توفیق و اقامت بود

کتابت شد  
 خراسان

سواره ترا که مروی مجازی طرن سپت فرسنگی سرخس آمده با ترکمانان آسجاک همغان در  
اکثر ایام صده و آزار بار دو امیرزاده ذیشان میرسانیدند پس دانکه امیرزاده راز  
انجام خدمات مرجوعه فراغت حاصل گشت بجزم تپنه و کوشمال انطایفه بدسکال با کجینار و  
پایضد پایده نظام و مشقده نفر سواره و چچسار عراده توب جان آشوب در غره  
شهر صفر ایغار نسبت طرن که مسکن و معبر آنان بود فرمودند در عرض راه جمعی از سواران  
ترکمان که بطرف خرس میآیدند بطلیغه شکر دو چار بخش قبل سمت اوبه و ایل خود فرا  
نمودند پیش از راز قصد غازیان نطنف نشان آگاه ساخته محض وصول خبر انگروده بدسیر  
در کمال دبار بار برنجی برشته بختی بسته در همان شب با روز سیاه سمت دشت فرانوید  
اکثر ساری از طفلان رینع و پیران و صنیع در آن ورطه هونک آغشته آب و خاک و سقطه قط  
هلاک شدند بعد راز و رود عساکر منصور با نجد و ذراعت و باطن ایشان با ضیاع  
و خراب و سد و بناد آب بنارهای آنازا منهدم و معدوم و نایاب نموده پس از همان  
طریق ذهاب عازم مراجعت و ایاب کرد دیدند از حسن اتفاق آنکه در عرض راه جمعی از ترک  
شدید التفاق مروی که بجزم تاحنت صحاری میستاختند بر خورد نموده پت بشمشیر مندی  
درآویختند همی این آتش فرورنجیدند یک لحظه قریب بنو و نفر از انطایفه بد اختر معرض قتل  
و اسیر در آمد چون تمام قلعه و انجام خدمت و خدمت متعالت بمرض امنای دولت و  
پشگاه حضور حضرت خلافت رسید هر یک از امیر و وزیر و سایر مرکز دکان و عساکر  
قلعه کسیر و دیوار بخلعت مهر طلعت و نشان آفتاب نشان منصب و جلالت و مبلغی  
نقد بصنیعه انعام فراخور بکجایشن بهره مند نوازش و بخشایش ساختند امیرزاده حشمته الدوله  
حسب الامر مقدس با مرض مقدس مراجعت نمود



بیان حرکت موکب فیروزی گوکب فرید شراق لغزم آذربایجان و عراق

روز چهارشنبه بیست و چهارم شمس شعبان فیصل حسد یو پمال شاهزاده آرزو  
 زیشان کمران میرزا به نیابت سلطنت و اقامت در آن خلافت نامور و امیرزاده نصره  
 الدوله بکومت در آن خلافت و استنزام حضور شاهزاده نایب السلطنه قرن عزت و جود  
 فرموده مشتاق سفر باخیر و لطف لغزم زیارت روضه منوره حضرت فاطمه علیهن سلام و تحنیه از  
 در آن خلافت باع سردستان نقل مکان فرمودند کارکنان حکم محکم آن یکانه آفاق تهریه و تدارک  
 سابق سفر آذربایجان و عراق پر دوشه قباب حرکا آسمانجا بزرگه مهر و ماه افزایند  
 صور از قیام زکین شک جسد برین ساختند روز چهارم رمضان المبارک در ساعتی چون  
 طالع خود سعود و زمانه پیرادن آرزو ناموجود شاهنشاه کمران بخت جوان پامی فلک فرسا  
 برکاب نصرت انتاب نهاد و پر فلک بان بدین بان بدعا و نایش کشاد عبدا لله و صف  
 ز مضای عقل فعال آنچه صادر میشود منبیا خاطر تدر آن آگاه باد صاحب عدلی ارد  
 بنامد پاسبان قصر تو آنکه منزل دلدرد کنش در چاه باد مشتری در بحر مهت کر  
 وطن اردو چو حوت هر دم ز تو شش خدنگ بر دل بدخواه باد رایت مهر شراق لغزم عرق  
 از یافت آباد بقریه آوران نزول جلال منور و روز چهارشنبه نهم حوض سلطان  
 مفر کوبه همایون کردید در انمیرک حاج مبارک خان که ز خواجه سربان معتبر و از آب و گل  
 شادرت و زیاده رود وجودش مخمربود محض سفاهت یحیی خان جودان حضور را با تمه جوا  
 رسانید حسب الامر بسیار رسید پس از دو دو قدم و دراک زیارت مخصوصه اعلام فلک  
 فرسایالات عراق حرکت کرده در هر یک از منازل حسب الحکم سمیت نشان شمال و در کسا  
 است اما نرا بدرگاه غلایق مهتد گاه چهار بعد از شقیح حاسبات و تشخیص معاملات

سفر باخیر  
 و لطف لغزم

در سیدک





نسل ملک آرا ایشین یافت از رکاب نصرت انتساب منحصراً عازم مقصد حکمرانی گردید  
 ذکر حقایق اخبار سال هزار و دو و سیست و هشتاد و شش و حوادث نامند  
 بر حسب سئیت خداوند یگانه و آن علی بن سبائیه  
 چون هلال محرم این سال ظاهر گردید و ایام تقنیریه داری و سوگواری خامس آل عباس  
 علیه التیحه و ایشینار سید تار و در سیزدهم ماه منور لازمه ماتم داری و مصیبت بطور انجامید  
 یوم چهاردهم ماه محرم خدیو پنجم حشم عازم تبسیز فرج انجیر کشته ماه پهلوی فلک سیر  
 یوم بیست و پنجم همین او جان از شک منازل مهر منبر ساخت عزیز خان سردار کل و اسکندر  
 خان قاجار با دوازده فوج پیاده نظام و سیست چهار هزار سوار حسب برار از طوایف مکرخی چانه  
 دوله و فشار و غیره و ده عتراده توب جان آشوب سوکب مایونرا استتقبال نموده سردار  
 کل و سایر سردر دکان و نام بردگان ایشان ادراک سعادت تقبیل رکاب نصرت انتساب  
 نمودند نظر بطور خدمات چراغ علی خان بکتر حاکم زنجان و جنس در این منزل ویرا سراج الملک  
 طبق و در منزل آق گند منحصراً و بمقر حکمران مأمور مجاودت آمد پس از پنج روز توقف  
 در غره شهر صفر سوکب نصرت اثر از او جان حرکت روز بیستم ماه از فیض قدوم سرت لروم  
 شهر تبسیز مهبط انواع فیوضات و فرج انجیر کردید امیرزاده معزالدوله و معین الملک و عموم  
 اشرف و عیال از شرف اندوزی حضور مهر ظهور مایونرا استتقبال نمودند عمارات  
 سلطان در اصل شهر مهبط روز منقصر گو که جاسانسان آمد پس باغ شمال خارج شهر محل  
 سوکب عز و جلال گردید چون بو هطه قلت غله و غلا ضغفا و وقت رای تبریز را عسرتی حاصل  
 بود خدیو پهلوان منظم رحمت ذوالجلال سندر خردار غله در حق ایشان انفاق فرمود  
 پس بعد از تنظیم مهام کلیه آرزو با پیمان بیست و دوم شصت صفر سوکب فیروز می گوکب

نصرت  
 مایونرا  
 زنجان

از تبریز



از تیر به سمت مرافقه توجه فرموده یوم پست و ششم خارج شهر مراغه متفرک و کوه پستیزین  
 ساخته چون سز زخان سردار کل در انجام خدمات کلیه و جزئی در این سفر لازم بود  
 بر عهده حضور سائیده بود و بطاعتی کجکین شمشیر قضیه مرصع و خلائق فاخره سرافراز و مخلص  
 کردید و همچنین میرزا احمد خان که مرحوم میرزا آقاجان اتابک اعظم را ولد و ماصدق الشبلنج  
 عن الاله است و منصب تملی تونجانه مبارکه سرافراز و درین سفر خدماتش ملحوظ  
 نظر حضرت و بنده نواز افشار و پاداش خدمات و الد مرحوش نیز همیشه منظور نظر معدلت  
 کسراست علیها مشار الیه را الملقب با عدالته منقحر و سرافراز کردید و دوم ربیع الاول  
 از طریق لیلان و هشتم و دکه اسهل طرق بود شرف فرمای قزوین و بیمن قدم محبت قرین  
 انجرا غیرت افرا می بهارستان رادی بهشت و فروردین فرمودند ثانیاً بهر اوجه  
 الصمد میرزای حکمران مصد خدمات نمایان مورد اشفاق و عنایات پسران آن مردوز  
 پست و دهم شهر فروردین وارد در آن خلافت قاهره گشته عموم مال در آن خلافت باستقبال  
 موکب شاهنشاهی شتافه از ادراک نعمت طلعت مهر شش شادان و از شرف  
 اندوزی حضور لامع النور شش خندان و نماز اشکر کنان آمد پس از جلوس و دیوتی  
 مبارکه محبت مانوس بارهام و از مقربان و بار یافتگان بارگاه صف سلام منعقد کردید  
 بر حسب مقتضای حال و افغان حضور را تسرین افتخار و عنایت و سرور فرمودند  
 میرزا محمد علیخان الملقب بشمس الشعرا در تهنیت ورود مسود قصیده بمعرض عرض رسانید  
 شطری از آن قصیده تمنا برشته تحریر کشیده آمد پست بر کام دل خویش سفر کرد  
 شهنشاه و آمد بسوی دارالملک المتهتد سلطان ظفر مند و شهنشاه عدو بند  
 نورشید سلاطین جهان ناصر دین شاه شاهی بتوشایسته من الشرق الالعرب

میرزا محمد علیخان  
 الملقب بشمس الشعرا



کیتی بتو آراسته از ماهی ماه کیتی ز تو و کج همه کیتی از نشت العبد و مانع دیده  
 کان ملولاه یکچند نشستی سعادت ز برزین اکنون سلامت بنشین برزبرگاه چون در این  
 مدت که موکب میزوزی کوکب همایون تشریف فرمای ساحت عراق و مصر و آذربایجان  
 پیوند خدمات شایان از امیرزاده نصرت الدوله برصه ظهور رسیده بود و امانت دار  
 اخلافا و از نوکر و رعیت از حسن سلوک و مراقبت مشارالیه در حضرت جم مرتبت شاکر و  
 داعی دوام دولت شدند در ازاء خدمت بعیای یک قطعه نشان تمثال همثال مکمل بانگ  
 و کیشوب قبا ی تره تن پوش مبارک سرفراز و متبرین افشار و عسکر از آمد در همین  
 سال حسب الامر خدیو پهل مقشه دو روز و راء عشره عظم سعادت اندوز در عمارت  
 مخصوص مجلسی منعقد و بشورای امورات کلیه دولتی باید اقدام نمایند پس از تطبیق آراء  
 بتوسط پاشا خان امین شوری جارا کاجری بنجاک پای مبارک معروض بعد از معان  
 نظر مداخله بجای رد و قبولش برپا زدند دیگر همچنین که در وقایع سال قبل مرقوم کردید  
 بعد از انصراف ستر مری وزیر مختار دولت بهیمة انگلیس خزان رسین بوزارت مختار  
 مخصوص از دولت فربور مخصوص عازم دارا اختلاف طهران مد حسب الامر کار گزاران دولت  
 ابد مدت حلیقه خان سرتیب از سرحد مملکت ایران له در اختلاف طهران برسم  
 میربانه امتد ام نموده روز دوازدهم جمادی الاول که بحواله دارا اختلاف رسیدند  
 محمد خان امیر تومان و میرزا عفا رخا صمدیق الملک نایب اول وزارت امور خارجه  
 با جمعی دیگر از عیان مشارالیه را پذیرای شایان نموده پس از ورود و سفارت خانه  
 چندین از مستوفیان عظام در معنای عارضه بوزارم مراسم اگرام و احترام قیام  
 نموده عبدالعزیز خان و دب الملک پیشخدمت خاصه همایون از جانب سنی بجوانب

وقایع

اعلی حضرت شهبازی رسوم احوال پرستی تقسیم رسانیدیم روز و روش قیاسی  
 متداوله توسط محمد صخر خان سالار بار در یافت حضور بهر انورش پناه  
 تاجدار جم قتلار نمودن مودت خاتمه شاه پناه پختماز از تشکاد بایون گذریدند  
 مورد عنایات بلانهایت گردید پس از هتر خاص از حضور مر حمت اختتام وزیر  
 امور و اول خارجه و امین الدوله را دیدن نموده سفارتخانه معاودت نمود در رمضان همین  
 سال رجال دولت انگیز را تعمیر و تبدیل تمام روی داد جزال رئیسین وزیر مختار  
 از در انخلا فطهران بدار سلطنت لندن احضار گردید و ایسین نام بعوض شالیه بوقت  
 در انخلا فطهران از انیطرف قرین الشرف نیز میرزا جعفر خان مشیر الدوله در پیش  
 مشورتخانه که مردی ساخزوده و تجربه برده و از ذوقایق رموز امور دولت آگاه و با احتیاط  
 بود سفارت آن دولت نامور بانایب و منشی متبعه و حواشی در شمس و بقعه از طریق  
 مملکت روم روانه آنمز و بوم گردیدند هم در سیال ایالت در الامان کاشان مجد و یوسف  
 خان سرتیب خلف محمد سخنان سرد در ارزان و حکمران مملکت کیلان بامیرزاده در پیش  
 میرزا رکن الدوله و دارائی دار العبادیز و بعیسی خان قاجار قوانمو اعتماد الدوله و حکومت طبس  
 بجای بر ایسین خان یزدی مفوض مرجوع آمد دیگر همچنانکه مرقوم افاد بعد از تمام قلعه  
 ناصریه سر حرض تراکه سر حرضی و ساکنین طرن با تراکه شدید اتفاق ساکن مرد ملحق و با انان  
 بعزم فدا رایت اشتداد بر افراشته لهذا حکم و الا نافذ شد که امیرزاده حشمته الدوله  
 اختیار مملکت خراسان با جود ساخلوان آمان و عساکر منصوره مامورده از در انخلا فطهران  
 طهران در نهایت خرم و تقسیم خرم مازم مرد گردید بدفع فتنه آن فتنه باغی پر دازند  
 پس عبدالعلی خان سرتیب تو بجا نه مبارکه با چهارده عراده توپ و سیصد نفر توپچی

تفتیش



د قورخانه و افواج بحر مواج نهم خوی و سربندی بجهاد ان و فرماتیه و فوج شتافی  
 و فرمان و سمنان و دامغان و اردبیل و مشکین و عرب و عجم و فشار و مراغه و تبریز  
 و بکفزار و سیصد نفر سواره ایلات قرزین و چار دوله و بختیاری و قورت پیکلو  
 و معادل هشتاد هزار تومان و بعد تقدیر تجویح کمقزار پیش خدمتان حضوراً ما مورخ  
 فرمودند امیرزاده معتمدیه تیر با قوام الدوله پیشکار و غازیان جان نثار در او اخر  
 همین سال بجهت سرخس ه سپار کردیدند از مشایخ میرتوفیات امینالهدیه  
 معتمد الملک قاجار که خدیو پهمال را خال و بجز آن بلده طیبه مهان اشتغال داشت  
 ده شهر شوال از نیالم سیرع الزوال بدر قاجار تحال نمود

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دولیت و هفتاد و هفت و بیان مجازیه لشکر ایران  
 با جماعت ترکان و شکست لشکر اسلام بقدر تقادیر چون و هشتم من بعد غلبه سنجین  
 چون احقاق حقوق مسلمانان آسایش جمهورانک ایران زیاده از جوصدیه بیان منظور  
 نظر معدلت اثر خدیو ثریا مکان ظل حضرت سبحان میباشد در این شیوه رعیت پرور و روی  
 عدالت کتیری حتی المقتدر و رحمت خدیوانه مصرف میدارند لکن در اول امینالهدیه  
 نیکو مال فرزند دغال حکم قضا مضامین شرف نفاذ یافت که ایام کشیده هر هفته سفر  
 و حضرا بدیوان منظام مقام احاد و افراد خواص و عام را بار عام بوده بدون مالغفت  
 حاجب و دربان بجا کپاسی مبارک همایون عارضین و متظلمین شرفیاب گردیده هر یک  
 عراض و مستتمیات خود را بالمشافه در پیشگاه حضور مظهر ظهور معرفت در زندان  
 بمقتضای عدالت و مطابق شریعت و ادوخواهی و غور رسمی همت ظهوریابد ازین حکم محکم  
 پایدار دیده عدل و داد سپار گشت و چشم ظلم و فتنه در خواب آمد اساس

عدل و انصاف موضوع در رسم بدعت و جور مرفوع گردید و در من قال قائلی از  
 کمال عدل و درستیم که این سپهر کوسفند آسپهان ناز و بجزد کار و دشمنی بر ذآب بولمطف  
 ناصرالدین کر نسیم عفو او در دهان مار تریاق اجل کرد و لعاب در همین ایام سوء سلوک  
 و بدعت در امیر احمد خان بکنند و محمود خان ولد آن در فوج کرمانشاهان معروض  
 پیشگاه حضور و معدلت نشان آمد و بدرجه وضوح پوست لندامش را ایها از سرتیپی و  
 سرتیگی مغزول محمد رضا خان نواده محمد خان بکنند امیر نظام سابق سرتیپی  
 فوج مزبور مشغول آمد میرزا موسی قشیریشی مستوفی دیوان عالی که مدتها بوزارت حاکم دار  
 اختلاف اشتغال داشت و چندی قبل بسبب اختلاف که فیما بین مشارالیه و امیرزاده  
 لضره الیه وله حاکم دار اختلافه بطهور رسید بود از این شغل معاف و بخدمت سابق  
 در سلک مستوفیان و اشرف خدام درگاه سپهر مطاف بود این اوقات نظر  
 بقدمت خدمت و شایستگی و کفایت و استحضار کلیه ذرعمات ولایت مجددانچه  
 وزارت دار اختلافه سرافراز و بطای بکنوب جنبه ترم کشمیری برسم خلعت قرین  
 مفاخرت و غراز کردید دیگر همچنانکه در وقایع سال قبل سمت تحریر پذیرفت حاجی  
 قوام الملک و مشیر الملک شیرازی را که امیرزاده حسام السلطنه باسناد بعضی حیرانیم  
 مجعول روانه دار اختلافه قاهره داشته بود پس از شرفیاب حضور باهرالنور و ظهور  
 عدم جایت رخصت اشرف بشیر از حاصل و الطاف خدیوانه مشارالیهما شامل  
 آمد هر یک بطای بکنوبه عصای مرضع و بکنوب جنبه ترم کشمیری سرافراز و منقطع  
 گردیده مراجعت بشیر از نمودند پاشا خان امین شوری که در مرحله چاکری و فدوت  
 از کشته امثال و اقوان برتری و فریت در دو مراتب صداقت و امانت خود را



در انجام خدمات متحوله بر صفت خهور میرساند بطای کثوب کلیمه و کثوب قبای تن پوش  
 مبارک قرین مفاخرت و عنایت آمد دیگر چون امیرزاده کیومرث میرزا حکمران دار  
 الامان کرمان با وجود غنغوان جوانی و اول مرتبه ناموریت بخدمت حکمرانی در رعیت دگر  
 و حسن سلوک با عامه امانی انجمن از ایل بلوک طریقه درویشی که شایسته انبیا و ملوکست  
 ظاهر ساخت ظهور این مراتب بر مراتب تفقدات و تلافیات ملوکانه حضرت ملک الملوک  
 در باره مشارالیه افزود بلقب نسیل عمید الدوله سرفرازی یافت نظر بانیکه شاهزاده  
 جلال الدین میرزا که از اسب و خاقان علیتین اسپان فتح شد است مدت در مدرسه  
 دارالفنون مشغول تحصیل علوم مخصوص علم لغات مختلفه و علوم حربیه بودند انجمله  
 اطلاعی حاصل نمود محض تشویق و ترغیب دیگران و ظهور شفاق پیکران از حضرت هم مرتبت  
 بعلاوه دوست تو مان موجب سابق و خدمت اجودان حضورت سرین افتخار و جنور  
 گردید و همچنین امیرزاده اولیس میرزا خلف نایب الایاله فریاد میرزا که بدری سگلف است  
 و لاشک فیه لایب خلف اجودان حضورت سر اسر نور و از انجند خدمت قرین عنایت و کرم  
 حضرت کنجیر و درایت آمد صف علیخان شاهسون اینانو با هفصد نفر سوره جمعی  
 خود که حسب الاحضار کارگذاران دولت جاوید عدت بدراخلاصه قاهره آمده بود  
 حسب الامر قدر قدر عارضین بشکر بدقت نظر رسیده که نمود حسب الامر اقدس  
 روانه مشهد مقدس شدند

بیان محاربه لشکر ایران با طایفه ضاله ترکان

بعد از حرکت لشکر دشمن لشکر از سر حسن از طریق شوره کال و کوه چه قم عازم مقصد  
 شدند با وجود آنکه از شوره کال تا یورت الشه مرو حده فرسنگ مسافت و خلک

از آبادی آب میباشد بدون خیال و تشویش طریق شتاب در پیش گرفتند پس از طی  
 مسافت اول مکانیکه محل قف و اقامت آمد متحانها بکشدن چاه اقامت نمودند از بخت  
 پزوال شاهنشاه اسلام نپاه بلاز حمت آید در نهایت عذوبت ظاهر کردیدست روز  
 در آن مکان رفیع خستکی و کسالت نموده پس از آنجا حرکت روزانه سیم در صحاری مرو جانیکه  
 معسکر بشکر را بگنجایش بود سه روز دیگر اوتراق پس با نهایت اهدت و مطراق عازم اصل قلعه  
 مرو که محل اقامت ترکمانان تکه شدید انفاق است کردیدند تراکه آنجا که هفت التحقیق فریب  
 به پست خندان در میشوند مها امكن از سوره و پیاده تهنیکه و شنجایی دره ما و  
 نرهای معبر را گرفته در کمال جلاوت بجار به و مجادله درآمدند و در اولین جمله جمعی شیر  
 از آنطایفه شیر عازم بشکر المصیر کردیدند سیم ظفر بر پرچم علم ارژدها پیکر دلیران منظر وزید  
 لاجرم ترکمانان بلا درنگ از عرصه جنگ منزهما بجانب او بای خود شتافته قلعه را حال  
 بایل و تبار از رودخانه عظیم مرو گذار و بجانب یورت الشه ره سپار کردیدند روز  
 پست هشتم ذیحجه الحرام سال هزار و دو سیت و هفتاد و شش قلعه مرو مضر خیم مجاهدین  
 اسلام آمد ایام عاشورا بتعزیه در رمی سوکولرمی خاسر آن عبا سید الشهدا علیه  
 القیته و هشتم اشتغال نمودند چون طایفه سالور در محل موسوم به میل اتن خنجر سنجیکه مرو  
 توطن داشتند و با تراکه تکه در ایند استمان همدر استمان بودند امیرزاده شسته الدوله  
 و قوام الدوله دفع آمانا از امجلا بصوابا قرب دهنه قریب شش هزار نفر سر باز و ده هزار  
 نفر سواره و چینی عراد و توب بتسپه طایفه مزبور ما مور نمودند روز دوازدهم محرم  
 خود ایشان بالبشکر ما مور ظفر بمغان ایلیغار کمان رخ میل اتن منسازند جماعت سالور نیز  
 پیاده و سوار معینم مقاتله و کارزار از قلعه برآمده پشت بر دیوار قلعه داده و همیشگی

مقتدر است



روی زرمه زرم و پشت قوت لشکرین ایشان بود بجاربه و مجادله تمام درین  
 جمعی از خاکساران انفقوم باد چاکه خود را بر اندر یابی آتش زدند از جو پار شمشیر آید بر شاد  
 گردیدند باندک گرفتند از باس بلان شیر صولت نسبت هنریت نهضت نمودند از معرکه  
 جدال رو بر تافته بقلعه درآمدند جمعی کثیر قتل و اسیر گردیدند غازیان مدار و جنگجویان حضرت  
 مدار رایت انسر از قرار کشیدند بحکم خذوهم و احصرهم واقع شد و الم کل مرصد بجاره  
 و احتوای قلعه پر دهنه و جعفر قلغان برادر پرویز خان سرگرد سواره چار و دو از این  
 طرف قرین الشرف سعادت شهادت فایز گشت چند نفر نیز مجروح گردید پس زور بازو  
 غازیان منصور دست پای داری سرکشان سالور را تاب داده تاب و توان از آن گروه  
 مقهور به ایمان مسلوب ساخت از امیر زاوه حثمة الدوله مستدعی حضور و متعهد نفیض  
 قلعه و تقدیم خدمت شدند از موقوف امارت و وزارت بمجاد حسن العفو عن القدر  
 اشاره بشارت قبول رفت رؤسا و رئیس سفیدان انگر و به ایمان با شمشیر و قرآن  
 پروان شتافته استیمنان جبهه جمعی از عیال آنها با قلیله پیاوده و سواره بر سیم کردگان  
 و انجام خدمات آنها مان مثرم رکاب حضرت نشان گردیده مرجهت بر آمدن ایست  
 هشتم صفر هجری تحصیل سیورسات و اطلاع از امورات آنها حیات اردوی حضرت  
 آیات را در همان قلعه مرقامت و مقر بود در انجیت طایفه تراکمه که که بیورت آشه  
 رفته بودند نظرف رودخانه باستحکام سنکر و معتقل خود مها امكن شتغال شدند  
 روز بیست و هشتم شهر فروردین نواب والا جمعی از سربازان جانباز توانا را بانه و عذوق  
 و چند عراده توپ بجا حفظ و محاربت قلعه مرقامور نمود و خود با بقیه لشکر در سه  
 فرسنگی قلعه مرقامور متحکم که موسوم بسبندوک است آمده است روز در آنجا توقف روز

غره پرع الاول از آنجا حرکت بمسافت دو نهار قدم از سنکر و ستفناق جماعت  
 ترکان محل اقامت و توقف تفاق قمار روزانه دیگر فردوسی چه برزد سراز کوه کیتی  
 فرور دوزلف شب تیره بگرفت روز و زانچا در تیر سرون کشید بدندان اسبانه  
 در خون کشید دلیران جانین و مبارزان غریب هم مصارم و ملاک کشته بهادان  
 با فرنگ بر آننگ خبک چنگال و خبک کشوده آغاز ستیز کردند زمان طعن و ضرب  
 سیاف و رماح از صبح تا رواح است داد یافت جمعی از طرفین مجروح و مقول  
 کردیدند محمد سخان فرمان سر تپ در اینجنگ بدرجه شهادت رسید تا روز شازدهم  
 ماه فرورد دیگر محاربه صورت ظهور نیافت طرفین با استحکام سنکر و ستفناق خود میسر داشتند  
 روز شازدهم ماه فرورد طایفه ترکانیه اناثا و ذکور دست از جان شسته بهیت اجتماع  
 پای معرکه کارزار گذاشتند آتش محاربه شعله و راز تیغ دلیران هنرور توده اغبرنگ  
 لاله احمر گرفت در آرزو که باشد استداد دشت انوری ز نور تابش رخ رشید لعلم  
 شدی سروی آهوی دشتی چو تیش خجال چه گرم کشتی آب ز بهوای آتش طبع  
 بشیزه نرم شدی در سام ماهین دال از طلوع فلق تا ظهور شش دست به تیغ و تفنگ  
 باز بردند و بساطی بلع از خون دلیران بر سطح زمین گستر دهند بیت جهان بجهلیدم  
 اندر کشید چون نقطه اجل بکینه دمانا ز کرده چون بر کار شده ز خون یلان با چو پای  
 لک در می میان معرکه سیم رخ مرک را منقار در آرزو که نمونه محشر بود محاربه باز  
 هر چه تصور کنی صعب تر آمد همه صحرائن سپرو کردن به حجر کردید بیت از اکنون پسین  
 روزی ز کیتی بر آنجا کار فرود آید کجوتر ز بس آغار خون کردانه چند طبر خون  
 رویدش در حلق و رانرا اگر چه آلات و ادوات حرب و ضرب در شکر اسلام زیاده

طایفه ترکان



از جماعت ضلّه تراکه نامسر جام بود و بمغاد پست زین منسرون بجهان نور  
 هنر عیب کرد و بکشت بود و بمقتضای قضای آسمان کار به تنگ و نام به تنگ رسید  
 کوشش را مجال نماند عرصه کار زار را با بطلاق و وصل و زار بود عداوت و تها بکل  
 فرو شد در استخوان آنها چند آنکه کوشیدند فایده نداد خشم قوت گرفت و استیلا  
 یافت بوسط حرکت این الملق نامسر جام ایام مراکب مطلوب غازیان چون عذر لیسان  
 ننگ وساحت آن پیا میان بر مجاهدان اسلام تنگ گشت پس در سخن بر سه فقه برج  
 بر خوانند پست فرادادند و بسوی فریبت نهادند پست چنین آمد این کسب بد نیز و  
 شکفتی نمائیده نوبنو فریاد لقا لقی نامن معسر نهادن الضباز سپرد بر تبار یوزبنا رسید  
 قریب بچهار پنج هزار تن از طرف فرین مقتول و مجروح گردید بعد از غروب آفتاب که هر دو  
 لشکر را بقناق و معسر خود مراجعت آمد امیر و وزیر چنین تیر پیر نمودند که در همان شب  
 از دور اسبمت پنجه که سیورسات و آذوقه ممکن الحصول بود حرکت و سبب و مضمون  
 و لیس الفزار الیوم عار علی الفقی اذ اعرفت من الشجاقه بالاسرا کار بندند و لفظ  
 از اینکه تراکه در اطراف مبان فی زار با کجین کرده و در آنتب مترصد روزی چنین خواهند  
 بود خلاصه در آنتب و روز پنجم هم تا شام خسارت و زیان تمام بشکر اسلام رسید  
 دو بهره از لشکر معترض قتل و اسیر در آمده بعد از زور و پنجه ظاهر گردید که آذوقه  
 و سیورسات نیز در آنجا معدوم و نایاب است لهذا مراجعت بسبت مشهده تقدس با  
 بصواب اقرب دانسته از طریق تربت شیخ جام و طرق متعدد و وارده مشهده تقدس  
 گردیدند معلوم آمد که کار ما در قبضه قدرت قادر تقدیر است و محکوم حکم تقدیر  
 اگر چه وقوع اینها محتمل عام حرات تمام بود بشکر اسلام و فلیس اول قار و رة کسر

تفسیر  
 ۲۰

فی الاسلام معادله سلطان سعود و امراء عنده نویمان با تراکه و ساجوق در همین صحرا  
 بحر خرم و مرو خراسان حادثه پادشاهی معدلت که ترحون سلطان سنجر با تراکه  
 غزنین انجمن مشهور و رباعی بدرالدین کاتب در تالیه حادثه سلطان سنجر که شامل حال  
 این لشکر نیز خواهد بود در کتب کتبت و سیرند کور و مسطور است و هوندا شام از سنمان  
 توجان شد راست تیغ تو چهل سال اعدا کین خواست که چشم بدی رسید آنم ز  
 هفت کاکس که یک حال اندست خدمت و همچنین در شش سال قبل قتل خان  
 وال و مشکست لشکر سجد و قرانال خوارزم از شردنه قلیل همین طایفه ترکان و معدود  
 از سواره ایل خراسان معاصرین با ظاهر و معلومست خلاصه بعد از سنج و خیالات  
 حشر و کخیبر و درایت امیرزاده حشمت الدوله و قوام الدوله و الزامارت و وزارت خراسان  
 مغزول و بدار مخلصانه فاسره همصار فرمود محمد ناصر خان اشیک آقاسی باشی که زراجله امر  
 در باره از امور است خراسان آنکس با اطلاق و استحصا بود بلبق ظهیر الدوله ملقب  
 و سردار می آشنانان سزاوار کردند با فواج و سواره خمسه و فوج فرزند کوه می  
 و سواره دویرن و جمعی دیگر از لشکر ظفر اثر و چپ در عاده توب روانه خراسان فرمودند  
 که تا در و در حاکم جدید متوجه نظم مملکت و سرپرستی رعیت باشد مشارالیه نیز پس از  
 در و در نهایت اهتمام شهنشاه تمام در امور و رسید که مهمام جمهور بطنور رسانند  
 افواج کرد و سربا با قامت کلات و سواره شاهسون را محمود آباد جام مقام داد و سوار  
 جامع با خرمی خان را بجا رست شولوع و معابر باز داشت سیورسات بجهت سخطین  
 قلعه ناصریه خرم با وجود برودت هوا و شدت سرما رسال نمود بعد از راه مویش  
 ظهیر الدوله کار گذاران حضرت خلافت امیرزاده حسام السلطنه را از فارس بر پس

سیرت ظهیر الدوله  
 خراسان

سیرت



استعمال بدر باره هفتار نموده بایالت خراسان و تدارک کار و تلافی عار برقرار داشته  
 مشارالیه پس از استرخاص از درگاه مرحمت اختصاص عازم خراسان شد شهر صیام را در  
 سبزوار و جویشان و جبر و کسر آنها مان گذرانیده غره شوال وارد ررض آقدس گردید  
 سنج شهر شوال سیصد نفر سواره از ترکمه بدسکال بعضی از متراوه مجال خاف تاخته  
 از کفر سنی که کاریز عازم مراجعت شدند سواره جامی با خرمی شاهپسین آنها را تعاقب نموده  
 نموده پس از تلاق فریقین تراکه را شکست فاش داده تا رباط تومان آقا تعاقب نمودند  
 فریب بر یکصد و پنجاه نفر از آنظایفه ضلالت سیر معرض قتل و اسیر در آمد حکومت  
 و ایالت مملکت فارس مره بعد اول و کرده بعد از خرمی از جانب سنی بچوب مرحمت  
 مناصب امیرزاده مؤیدالدوله عتد اختصاص یافت در شهر چادری ایشان در وقت حکمرانی  
 گردید زین العابدین خان حاکم کردوس منصب سرتیپی افواج کردوس سرافرازی یافته مأمور  
 بارض اقدس شد نیابت حکومت کردوس به علی رضا خان خلف مشارالیه عنایت و توفیق  
 آمد هم در اینسال میرزا غفار خان صدیق الملک نایب اول وزیر امور خارجه منصب وزیر  
 محارمی و ایچی مخصوص ایندولت بیدار برتر در و باقامت پلظربورغ دولت بهیله رویه  
 مأمور گردید بیک قبضه شمشیر قبضه مرصع قرین افشار و مہانات آمد در پرع ایشان چهار سال  
 محمد مهدی خان کشکچی باشی که سپه سالار وزیر جنگ را خلفی نیک محضر و بافرهنگ قان  
 آن پدر از نطق حکمشان شاید کم وین سپه را بر مدار فرقدان ساید کلاه و از جانب  
 منتسب بنحانواده سلطنت است بمصاهرت خدیو سپه و رنگ سرافرازی حاصل کرد  
 بازوی جلالت و اقتدارش تزیین در می شاهپور زمین گرفت پت آنچنان در  
 که بودی فلک را دسترس همچو تابش مہنمادی بر سر خورشید و ماه از سواخ

تاریخ

این سال اینکه چون در سال قبل بسبب عدم نزوان باران حاصل ذرا عات شتوی اطراف  
 در آن خلافت طهران در نهایت قلت بود لهذا کمی آذوقه بسبب زیادتی عسرت و ضیق معیشت  
 متوطنین در آن خلافت آمد غلای همایون بآن نازل حادث شد از موافقت خلافت حکم محکم شرف  
 صدر دریافت که سی حمل هندلر خرد در غله از غلات دیوان و ولایات بدر آن خلافت حمل شود  
 و چنان اتفاق افتاد که در این زمستان بخلاف سابق برف و باران در نهایت کمزرت مرزا  
 و بوران در غایت شدت از او اسطر شمشیر ب تا او اخر رمضان جمیع طرق و معابر  
 مسدود و دواب و ایاب قوافل موقوف گردید غلای غله و غنای غلای در آن خلافت را بطیبه گفت  
 عموم ماکولات غله و مرتبه عالی یافت اشخاصی که غله در انبار داشتند با نباشتن انبار  
 از در عس و دنیا پر داخته طریق خصب و رخص مسدود و بواب به نهان و سپردن کشتند  
 خدیو معدلت کمتر محمود خان کلا شتر شهر را بر سید که این امور و سوتی من بجهو نامور سر بود  
 فایده بخشید بل مزید علت کردید حسب الامر شاهنشاه کردون بساط بساط جانش در نور و  
 بیاست رسیدن معتقدان در گاه فلک نظیر حسب الحکم حضور کردون سیر بر هر که از او  
 و اعالی که غله در انبار بود به قیمت عالی به تیماع و بر فقرا و مساکین صرف کردید از خزانه  
 مبالغی خیر بار باب استحقاق از صنغیر و کپیر اتفاق و شفای شد هر یک از چاکران دولت  
 که در این عسرت مصدر خدمت و باعث توسعه معیشت انالی ولایت آمده بود نمود و  
 و عنایت کردید تا اوایل شمس شوال که بیست روز از اوایل بهار میکند شد بجهت اول  
 تفاوت کلی بجهت ساند و زمان بتلا بانتهما انجامید چو زراعات شتوی بکمال رسید  
 در رسیدن آینه آن محنت منطقی گشت دیگر چون میزرا عنایت اندامین شکر و این سال  
 بامید عنایت خداوند منان رو بسو عالم جاویدان بخشاد لهذا وجود چاکری کاخ و بکار آگاه



و امیرسنی گردان و دولخواه که عارض همه سپاه و لشکر نویسی باشی درگاه جهان ناپه  
لازم افتاد میز ابو العاصم تقریبتی مستوفی دیوان اعلی الملکب بعین الملک که سیدی حبیب  
و متصف بصفتا مذکوره بود در این هنگام بوزارت مغزالدوله پیشکاری از باچیان  
افتد امینو درای جهان آرای حسدیو معدلت توامان اقصیا نمود که شاریه را بر جوع  
ای خدمت سرسبز و دسترین عنایت و اغزاز فرمایند امر قدر قدر با حضار شار  
ایه شرف همدر یافت پس از ورود بدربار شوکت نمود بریاست عارضین بنود مسعود  
مفخر و مسایه زربخت خود خورسند و خوشنود کرد و دیگر در شمس شوال امینال ملای که مطبق  
رودی بهشت ماه جلای بود در ساعتی خلای از دوبا، و زمانه سیر از نکال بدولت و اقبال  
ایات و فرمانفرمانی مملکت آذربایجان بفرقه هاشمیه خلافت و فرقه باصره سلطنت حضرت  
شاهنشاه ناصرالدین معظم جهان پیر شاهزاده آزاده سلطان مظفرالدین میرزا مقول  
باتی یک غر زخان سردار کل و پیشکاری و وزارت میرزا فتحعلی خان شیرازی صاحب  
دیوان شاهزاده متوید ایشان روانه آذربایجان شدند همچنین در الملک طبرستان  
و جرجان بفرمانروای درخشان اختر بروج شمس یاری و فرزندان کوهسرد برج جانداری  
شاهزاده عاقبت محمود سلطان مسعود میرزا بعین الدوله شرافت یافت حکومت در ایلات  
کاشان بعینی خان قاجار دولو مرحت کردید نوبت حکمران قره قروین جلاده خشم با میر  
اصلاحان مجد الدوله رسید ایالت کردستان بان الله خان الی عنایت و مرحت آمد  
بحکم و اما بنعمت ربک فحدث این فصل تیز در ختم وقایع امینال عرض می افند که در اول  
همین سال فرخ حال سیکو مال بچاکه در دیباچه این نامه رقمه کلک ممدقت ختانه آمدن  
بنده ضعیف صدقت آیت تالیف و قیام دولت جاوید عدت امور کردید صین با سورت

زین صفت

قبل از

قبل از انجام خدمت و بروز فدیت حضرت ثریا منزلت جم مرتبت محض طنور عنایت و مکرمت  
 بطای صلت مهر طلعت قرین عنراز و فچار و بلقب حقایق نگار سرافراز و از الطاف مستمره  
 برتر از زمان استقبال امیدوارم فرمود میز از محمد تقی علی آباد ندید ز محمود دانای کوی  
 ز بس عده جز مکر و زرق و فسوس مرا شاه به وعده و تسخیر بعید بود جاهد و نجشودن  
 شکر و سپاس چرخ خداوند احدی را که زنا قبل پسروال خدیو پنهان نامه مجال داد که  
 در عرض این دو از ده ماه و قیام چهل و سه سال دولت شاهنشاه اسلام پناه را با قلقت  
 بیضاعت و عدم استطاعت و قابلیت مبرض عرض ساینده در من قال سخن چون ز  
 در رای دنیا بود اگر نظم اگر نثر زیبا بود و کر نه مرطبع کویا نبود اگر بود چندان  
 توانا نبود و قیام استقبال شترط حیات و خوست خدای عزوجل سال سال در مجلد دیگر مرقوم  
 خواهد آمد و لا تقولن شیئاً فی فاعل ذلک غداً الا ان شاء الله اگر چه بغا دین صفت شهد است  
 مورد اعتراض ملامت خواه هم کردید و بسپان که حکیم غزنوی سلیقه است مرا نیز طریقه  
 خواهد بود پست بخورم غنیمت چو ال بوسیفان بنوند از حدیث من شادان چون من شد  
 خدای من خوشنود مصطفی ز من وان آسود مالک و وزخ ارشود غضبان مر مرا  
 زان غضب بگو چه زیان اطاعت مرا و لوالا امر دنگار ش حقایق و صداقت واقع و رافع  
 و حافظ هر بلت و آفت انشاء الله خواهد کرد دیده در قابل نه قرآن زباید ز من کن  
 نه پنجم باک از کافران من این نامه را از بد بندگان سپردم ز بنهار صا جقران از شاه  
 متوفیات این سال حاجی ملا محمد صادق کیلانیست که فضیله ساطع و علمی جامع و شست و ذکر اعمال  
 حسنه اش در کیلان شایع است بر تهر بر روزنامه دولت بد بسیا داشت را الیه بعد از یکصد  
 پست و شش سال زندگانی روسوی عالم جاودان نهاد نظمی اگر صد سال مانده و ریک

خانه جلد اول



روز بیاید رفت از این کاخ و لغز روز میرزا عنایت امین بشکر و حاجی حسنعلی خان خوشی  
اجودانباشی سابق بود که مدتی پیاده تنهانشان از عنایت پادشاه و حمایت وزیر برآید  
پهل تن مدعا سوار و رخ بعرضه دایم پذیر مقصود و نغصاده فرزین کردیدند عاقبت در نیل  
حریف طریف مشعبد روزگار موهبه حیاتش از ایش در مامات و گرفتار کرد و امید  
پت آسمان تجبه و انجم بودش موهبه آن کعبتین مروه پزیر فلک زادت تو ازین موهبه  
این شخته و نقیم حریف چشم در روی ببری عقل تو به بنیاد هست دیگر جعفر قلنجان پزیر  
خلف اسکندر خالق جبار دلولو و محمد حسنجان پزیرت فرامانی میباشند که در محاربه مرو  
بدرجه شهادت رسیدند رحمة الله عليهم اجمعین در موهبه هم ذی تجه احرام امینال قاصد  
خصال سلطان عبدالحمید خان شاهنشاه ممالک عثمانی که سی و سیم پادشاه ایندودمان  
و چهل سال و چهار ماه آلا دوروز از عمر شرفش و پست و دو سال و هفت ماه آلا دوروز از  
ایام سلطتش گذشته بود از این برای سیربع الزوال غانی بعالم باقیه ارتحال نمود  
ختم مجلد ایند فروردین ششم از محامد قواعد و ماثر خدیو معدلت کتر  
سز و کرد بدورش نازم چنان که احمد بدوران نوشیروان در ایام ایند و تلج و دیدان  
که عید از باب ایقان و وعید بکیش است و حقلا در کار سبکان خود نظر عنایت فرمود  
عرصه مملکت ایران از شورش و شور و فتنه و فوور امین و جمیع خلایق را در امان خود از سر  
فراغبال و رفاه حال در سایه معدلت اینسایه ذوالجلال ساکن و شگن کرد و سیده از زیاده  
نشی عنایت رحمان نشورانا جلناک خلیفه فی الارض بنام مایون این سلطان نشاء  
و کاتب رحمت یزدانی آیه در فناء مکان علیاً طغرای نریغ شاهنشاهی و فرموده  
یومناهدار کان کاخ دولتش منصوص کاتنم بنیان مرصوص است و ساحت عرصه سلطتش

بصفت و سخن در خلدگان آنها مخصوص بود و عهد شباب و جمعیت اسباب کمتر از اوقات  
فرخنده ساعاتش بجای و ملاهی گذشته بلکه بیشتر از روزگار سعادت آثارش بعد فرايض طاعت  
صرف غمخواری جهان و جهل انیان گشته از جمله خیرات جاریتش هر ساله مبالغ کلیه در حجب  
طلاب علوم بنیسه و ذریه حضرت خیر البریه و بعضی از اشراف و همیان که بتصایف  
زمان حالت پریشان دارند بطریق استمرار معین و برتر است که در اوقات و جوه هر سال  
باز یافت مرقه و آسوده حال بدعا و اوم دولتش اشتغال دارند احوال عمارت عالیست  
از مدار رسن و تقاع انجیر و منازل فرج بخش دلگشا و باغات و بسایتن فردوس و چای  
خانه و قراول خانه مادر همه ممالک محروسه ایران الحمد لله و المثله لا تعد ولا تحصى است  
اشفاق و محبتش نسبت بعوم جهانیان خصوص ملازمان چاکران و رعایت جانب ایشان  
بدر منتهای این شیوه مرضیه را بنوعی مرعی و مسکوک میدارند که هیچک از ارباب سلطنت  
و اصحاب قوت را دعوی برابر با حضرتش بخاطر نمی آرند چنانچه در تغیر است صد و روز را  
صادرات حالات سلاطین و از سلطان البارسلان سلجوق با عمید الملک کندری و  
عموم سلاطین صفویه و غیر هم تا خاقان علیتین ایشان فتح شاه با حاجی ابراهیم خان  
اعتماد الدوله شیرازی در کمال بروز و ظهور و وقوع سلوک این ملک الملوک تیر و واضح و کما  
که بدون آفت بارقت دعا و جهان عنبر از منصب و از واکتفا میفرمایند همین غرض  
خانه مشکین خانه از تخریر این فضل شخصی از اکابر معاصر که بفرمای آن بعضی نظر آنم آنرا  
و انا و شاعر سید استم حاضر آمد پس از معان نظر ایرادی بخاطر آرد و که آنقدره بین  
ایناک عظم را باین بیان تمام است کفتم ایضا هر بین اولایه که جان بخشد اگر کشد  
روست ثانی حکم بر غلب معلوم و آنرا در کالمعده دوم منت خدایا که اطراف مملکتش از آرایش



مکاره پاک است و معاندین جلا فمخدول اند و هتاک قواعد پسندیده اش دستور  
اعمال عاقله مجبایان طریقه رعیت پروری و قوانین حمیده اش که زنا نه پادشاهان بی  
شان تواند بود چنانکه هیچیک از وزراء و کارکنان دولت استقلال و مکتدت از او نبود که  
به مرجهت با شخصت بر تمام اذن مصدحی جبارت رود و معظم امور سلطنت رفع ظلمت  
و اهت طرق و شوارع است الله تعالی در این زمان مبارک که محمود جمع از منته خواهد بود  
عموم اهل ایرازابایه دولت و پیرایه تربیتش از نخست میرنجستم و زحل قبح شیم صیانت  
و وجود سارق و طریق فسانه و حکایت زعدل کامل حشر در این مشاغل سلطان  
تذکره و کور و مورخوش کشنده در کیهان یکی بجانته شاهین دوم بجهت بطل غفلت سه دیگر  
مونس ضعیف چهارم محرم شعبان اچنانا اگر در اسخاء مملکت انداخته و در روزی از موجودی  
وجود آید مرتب را بعضی بار نیستگان در گاه رسانند کنند راه دور عاجل غایت آن نومی نماید  
و شربت مکافات چشاند چنانچه در چهار سال قبل که اول نوبت وزارت و حکمرانی میسر شد  
توسیر کانه در در العبادیزد و ثانی اشرف چوپانی بود در زجاجی احمد نام افشار که از معتبرین و اشرف  
تجار آن زمان است مبلغی کف که بمرتبیه عشرت و آلا ف می رسید مصادره نمود پس از اشتهار چون  
مقام مجد و انکاری نبود اجتهادی نموده وجه جهادیه اش نامید بدار کلافه حمل داد شهریار عدلت  
کتر چون از ماجرا مطلع دستمه بد پس از مواخذه شد بدون زیاده و نقصان بجای مشا  
سترد کرد و نید سحین در عاشورای محرم همین سال امیرزاده مؤیدالدوله که بحسن اخلاق  
و ملائمت خیر الظلمه و شهره آفاق است در این نوبت ثانی که حکمرانی آمد و از تیر اتم زال به مضر  
استقلال رسید از جاجی زال پیک نام که یکی از ارباب تجارت هندی و سستان  
و ملک صیام است چند دانه چسراغ بلور که به بلندتر مشهور است عاریه طلبیده چنانکه کور

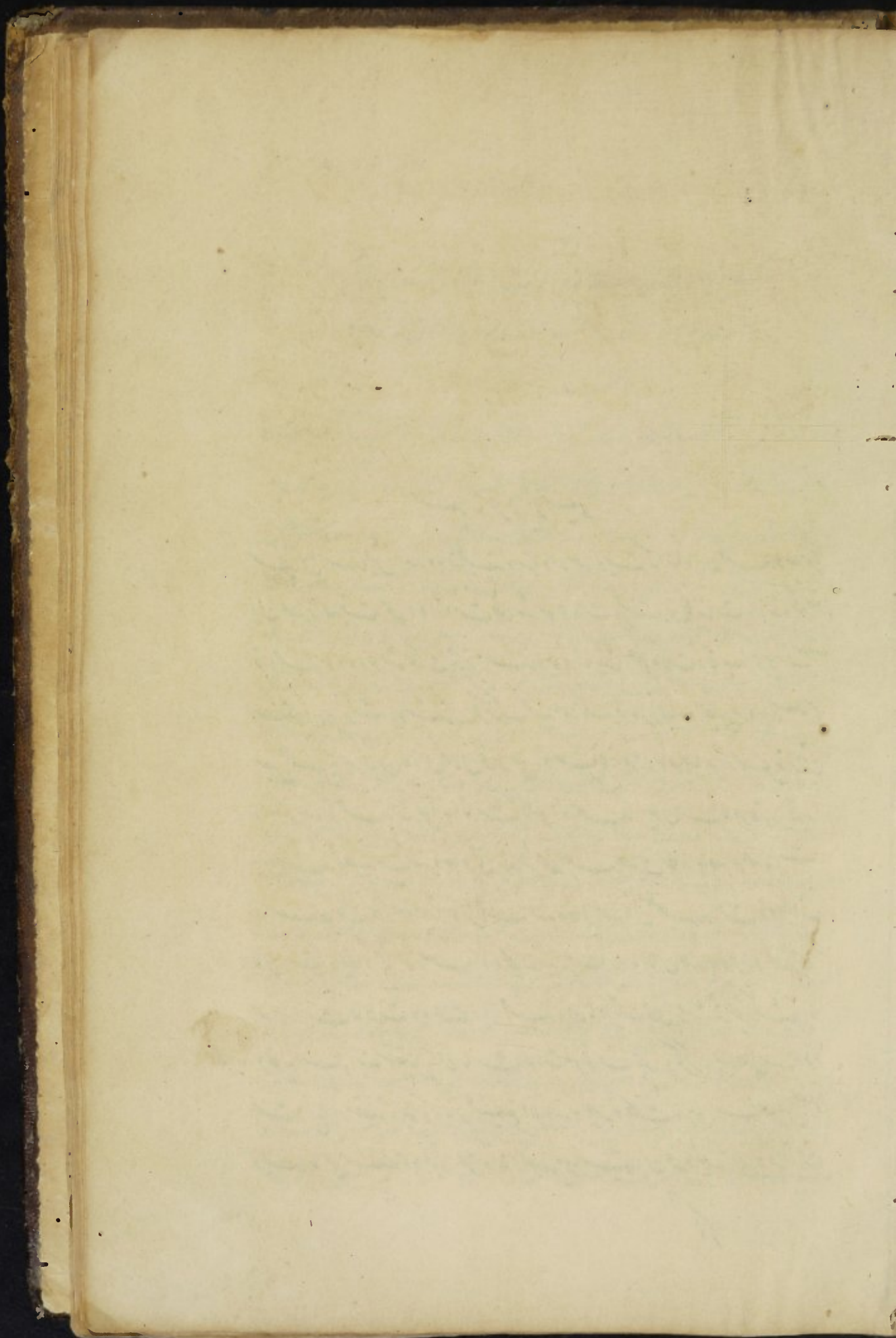


بر خلاف جمهور مضایقه نمود حسب اتفاق در این حصص و سپهر از ولدش رالیه که در بیستی بود حساب  
مسموع افشا و حاجی مشاریه که از مراد و به با یکمان و امثال و اقران غیره نوس و تحاشی  
دهشت حسب الامر در منزل فرستاد بشی محبوبس گشت روز چهارم در هم محرم که هفتتاح  
او امر و نواهی بود و در هزار و سیصد تومان جرمانه داد و در کاشد پس از ایامی محدود فرار  
عازم دارا خلفه کردید متعلقش و دوزده طاقه شال کشمیری و دو قاب ساعت نقره و  
طلا بتعایش بصحابت چایا فرستادند از قضایای روزگار در منزل مقیم و یک قشقه صفهان  
بچند نفر سواره بجهت بیماری که از حکام خویش فراری استوار بودند و چاکشته پیجا بودند  
نیا فته دم و دو کوشش گم کرد خلاصه جا فروریس از ور و بدار را خلفه و استعانت و  
داد خواهی بدربار معدلت مداریش انشاهی غنمش که قبول اطفامی کرد شعله و در محصله غلط  
و شد او در استر و اموال منسوبه مسروقه وی فرستاد مانند عقاب در طیران  
رفتند در صین رود بدون قبول عذر و تسلیف بانضمام خدمتانه باز یافت و زال را بوصول  
تمام اموال خوشحال کرده بپسندید در عهد تو شیر قصد بگویند با موصوفه نیز و کند در دور تو با که چاره  
شود از تیم تو آرزو تهنوت کند در بفع که چنانچه خواهد می شدیم و می سن اخلاق خدیوانه را کاین بنی برشته تحریر شد  
تواند بود که بندگان بخواد و پس انجبر کالعیان از قبیل تکلفات ترسلان و تعلق اهل زمانه نپندارند و آلا در پیش  
داد حسنی داد فی این مطلق این کشتاد و این موزیر کجایش انمقالات که تخی خارق عادتش تون  
پنداشت نداشت لهذا نظر بختصار کاشت قدیمت المجد الاولی من الکتاب چون الملک لوتاه تیلو و تجلد الثانی  
بوصف شهنشاه که درون قار بدار الطابع دوره صد هزار <sup>بالصواب</sup> نیشم زرم و زبزم و فر چه گفتند کونیدگان سیر  
مر است امیر از حقایق نکاحن پرور نامه نامدار که در کاخ صر و پیش شده از آن شجره که در دهم

حرره المذنب میرزا قای کرئی



میرزا محمد علی کارزونی تخلص شهرت که در مدحی پادشاه اسلام شهرت نام و معروف خاص عام است در تاریخ تمام تاریخ گوید  
 متون که نوشت تاریخ شاه شیندم که میگفت بکاه و کاه نخستین که تاریخ عهد ملوک  
 بیروم بیاز فلک بارگاه چه بگری و کاستی استی دروید شاه خلاق پناه  
 به شریف خاصم سرفراز کرد ابر سرق فرقد بسودم کلاه مرا اثر خفته پیدار کشت  
 چنین رفت فرمان حسر و بکا که از بد و شاهی شه تا کنون که دولت از ویافته فرو جاه  
 حقایق نگار و وقایع شوم نه چم عنان راستی ز راه بتوفیق یزدان و تشویق شه  
 بعون الهی و نظرس که یکیش از چارده سال عهد وقایع نوشتم زهر سال ماه  
 وزین پس نگارم می تا ابد کرم پاس شه عمر دارد نگاه چه فرمان یزدان چه فرمان شه  
 زهره مرا بست غدر نگاه چه من بند شهرت که شهرت مرت بداحی حسر و داد خواه  
 چه نظم من هست مع خدیو همه اهل ملک در این کواه خود از حسرت آستان شهم  
 بود روزگاری عسرت تبا لا که چه تاریخ عهد ملک که قدحخت و بختش ابد پایگاه  
 عطا رود بصد قرن خواهد نوشت قران تا نماند ز نا امید و ماه دلی شد خبر تا متونخ نوشت  
 همی تا کنونش بفرمان شاه شتون همان و سرودن همان که یا جند الطیب اله فاه  
 زیرا که تاریخ عهد خدیو تواریخ رانامه دارد سیاه چه تاریخ شه چرخ سپند کند  
 گنج به تواریخ شان نگاه ریاضی هست تاریخ شه پر زکل بر او تواریخ خار و کس  
 تاریخ تاریخ عهد شخت ز روح عهد کشت ادا خواه بزخچه را بر تواریخ و کرد  
 تواریخ تاریخ تاریخ شاه





بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس ستایش نامعد و دشایسته و سزاوار معبودیست که انباء این عهد و حاضر  
این عصر را عاقبت محمود و از امت خلاصه موجودات و اشرف کائنات و زبده کمالات  
خود بر بوده و عرصه مملکت ایران را بفرستد و جو دشا هشتا اعظم مالک رقاب امم و یوسف است  
سیمان سیرت بوشنک فرنگ جمشید و زنگ قدمان الماع و الطین مروج الاسلام  
معین المسلمین ناصر الدین لازال ظلال قبالة علی رؤس الامام الی یوم قیام آریش و زمین  
داد محمد الله ثم محمد الله علی هدانا لشکر النعم اما بعد چون حسب الامر قدر قدر  
این ببنده صدقت کتر و حاوی ایند فر محمد جعفر حقایق نکار با عدم ضاحت  
و استطاعت بجزر صوادرا حواله فرخنده فال خسته مال مطهر رحمت ذوالکمال  
ما سوره است و بلغوا ان مور بعد و بر مجازا چهارده سال عهد هجایون و محضری از  
صادرات حالات دولت روز فرزندون را در یک مجلد برشته تحریر کشید و  
وقایع سنوات مستقبل را الی ما شاء الله موقوف بجلد دیگر که در نید حال حسب الموعود  
شروع در مقصود نمود و تا تو فیستی الی ابائمه و عیله تو کلت و هو رب العالمین و یصاوه  
و السلام علی سیدنا و نبینا محمد و آله المصومین سیمان بن عمه و طینقه الی یوم الدین

ذکر حقایق اخبار مال مسزارد و دویت و هشتاد و هشت و پانزده  
و تبدیل بعضی از حکام و فرما زوایان بلاد آن آمد و رفت

بالمباد

در خاتمه حقایق اخبار سال گذشته صحیفه صداقت سرشته را نوشته آمد که سلطان  
عبدالمجید خان عثمانی از ایندرفانی سبرامی جاودان خواستید یک چون رود دیگر آید بجای  
جهانمانند یکدخدای در هم سازد سلطان عبدالعزیز خان برادر و یعمه شمس جالس  
او زنگ سلطنت کردید پاشایان و فرمانروایان مملکت متصرف خود و سفراء نامور و دول  
متجاه را حجاب کرد من جمله حیدرآبادی و وزیر مختار معتمد دارالخلافه طراند از صورت  
ماجرای اشعار و بموجب دو طرفه اناناه مودت خانه که یکی شتم بر قضایای تفاسیق محو  
و اثبات و دیگری شعر بر بقا و ثبات ناموریت حیدرآبادی و وزیر مختار بود خدیو سپهسالار  
انظار داشت و وزیر مختار فرور مراتب مسطور را بموجب مراسله رسمیه بوزارت امور خارجه  
اشعار نمود بعد از آنکه وزیر امور خارجه مرتب را بمعرض عرض رسانید میرزا ماشحان امین  
خلوت نامور کردید که باقضای مصافحات حاصله بین الدولین و تقدیم مراسم تعزیت و تهنیت  
در وقوع قضیتین وزیر مختار دولت عثمانی را بجنهور با التور سلطان احضار دارد  
حسب الامر اعلامین خلوت ببنفارت خانه دولت عثمانی رفته مشا را ایله دعوت بجنهور مبارک نمود  
وزیر مختار و سایر صاحب منصبان مقیم در بار التور تسلط الارب بجنهور شهریار جم قهار شرفیاب گردانید مرتب  
رحلت سلطان متخور و نوبت اعلی حضرت سلطان مذکور را وزیر مختار فرور بمعرض عرض رسانید مرسلجات نمودت  
آیات را ابلاغ داشت شایسته اسلام پیاده از سنوچ واقعه مایله رحلت افسوس و محالت و از  
وقوع مقدمه جلوس مسرت و تهنیت انظار فرمود مشا را ایله پس از استرخاش



از حضور مرهمت انقصاص بلا قات وزیر امور خارجه ششماه از آنجا بسفارتخانه معاودت نمود  
روزانه دیگر وزیر امور خارجه در سفارتخانه وزیر مختار را باز دید کرده مراسم مبارکباد و تهنیت  
بعلا مد جمعی از امر او رجال دولت نیز شرایط تفریت و تهنیت بطور رسا نیند پس حسب  
الامر اعلی حضرت سلطان محمد رحیم خان نسق چی باشی که از معارف خوانین قاجار و از مشایخ  
چاکران دربار سپهر اقتدار بود طبق علماء الدوله لقب و ممتاز بیک قبضه شمشیر صغ  
و یک قطعه نشان شیر و خورشید از مرتبه اول سیرتبی و یک رشته جامیل سرج و سفید خنجر  
و سه افراز فرموده بسفارت کبری تبلیغ نامه دوستی خانه و انجام شرایط تفریت  
و تهنیت نامور مملکت روم آمد در عشر اول شهر ربیع الثانی علماء الدوله نسق چی باشی باشت  
نفرز مستشار و نایب و حواشی روانه آنروز و بوم شدند پیشم شهر حاجی الش  
هنکام غروب آفتاب سفیر کبر دولت علیه در جهاز منساومی از دلنگاه در را سخلافه  
اسلامبول کردید حاجی میرزا حسینخان وزیر مختار و ایلمچی مخصوص ایند وقت متیم اسلامبول  
باتباع سفارت و تجار ایران مراسم استقبال و اعزاز پرداخته سفیر کبر را در جهاز  
طلاقات بالاشاق بخشگی مدناز جانب دولت تویمه عثمان نوری بیک شرفیانسچی باشی و  
یکصد نفر ضابطیه تبس لباس رسمی و چهار دستگاه کالسه و اسپهای متعدد از اهل  
خاصه که پذیرای نامور بودند کنار خشک حاضر شده سفیر کبر با وزیر مختار و همراهان بمنزل که از  
دولت عثمانی معین برتسار بود وارد کردید حین ورود وزیر مختار شرفیانسچی بحالی پاشا  
ناظر امور خارجه اظهار دو وقت شرفیانس حضور سلطان را استفسار نمود و در مست  
دوم که از مشا را لیه جواب رسیدیت چهارم مشخص شده بود یوم موعود چهار دستگاه  
کالسه و هشت اسب سواری نایب امیر آخوز اعلی حضرت شهر ماری حاضر شد و نیزین

مشاریها با اتباع سوار روانه دربار خلافت مدار کردیدند حسین و رود عمارت  
پادشاهی حاضران آن مقام احترام تمام بعمل آورده کامل یک تشریفاتی و عاریت یک  
مترجم مخصوص پذیرفته نموده ایشان را یک از اوقات قیامی رت دعوت نمودند عالی پاشا  
ناظر امور خارجه را در آنجا ملاقات نموده عبدالرسم عارفات بعمل آمد بعد از صرف ممتوه  
بنا فاصله حضور مبارک سلطان حسنار کردیدند عالی پاشا و کامل یک و عاریت یک  
همراه شدند در ب عمارت پادشاهی که قریب چهار صد نفر از عساکر و سپاهیان  
بودند احترام نظامی بعمل آورده در اوقات اول امین یک و علی یک کاتب اسرار و  
پیشخدمت باشی جدیدترین مشخدمت برسم پذیرفته تمام نموده در عمارت بلور در لکنه  
شاهنشاه عالی مقام قیام داشت تشریفات حضور کردیدند وزیر مختار بزبان ترکی مرتب  
تأمینت علماء الدوله از بابت تعزیت و تهنیت با طلاق لسان و وضاحت بیان  
معروض کرد ایند سفیر کبیر خود نیز تقریر کرد نامه همسایه را ابلاغ نمودند پادشاه  
عالیجاه مالک عثمان نامه نامیرا بدست مبارک گرفته فقراتیکه بنی برضوابط اتحاد و شیاط  
یکانگی و دواد بود فرمایش رفت نسبت بسفیر کبیر و همزمان عارف در فراتیم نظام  
غایت و مرحمت فرموده مرخصی حاصل و با و طاق علاحده که زیاده بعد می نداشت  
داخل شدند محمد علی پاشا وزیر بحریه و مستیر ما بین ملاقات کرده بعد از صرف  
چای عزم معاودت نمودند عالی پاشا بر اسم شایسته اقدام کرد سفیر کبیر شبانه  
در منزل وزیر مختار بسر برده روزانه دیگر علی الصباح بمنزل خود آمد روز دیگر بطریق وزیر  
سابق کالسکه و اسب سواری زد دولت قومی شوکت عثمان حاضر ساخته ب عمارت  
دیوان روانه کردیدند قواد پاشا صدر عظم و کامل پاشا رئیس مجلس والا و عالی پاشا



ناظر امور خارجه پس محمد رشید پاشا سرعسکر را دیدن نموده شرایط تکرمات و مراسم  
عارفات علی الرسم در هر یک از مجالس از طرفین بعمل آمد مراجعت بمنزل خود کردند علی پاشا  
و کامل پاشا بعد از دو روز صدر اعظم بعد از انقضاء سه روز سفیر کبیر را باز دید آمدند  
سیم شهر رجب علاء الدوله مخصوص محمد علی پاشا و وزیر تجرید و مشیر ماپین آمدید شش  
در بیست و هفتم رجب علی پاشا سفیر کبیر را ضیافت و جمعی از رجال دولت عثمانی در آن  
مجلس تشریف آوردند محل جلوس علاء الدوله متصل بکامل پاشا رئیس مجلس و الا شخص  
نموده بعد از صرف غذا صدر اعظم با سفیر کبیر در اوقات علاقه زمانه تمتد بمباحثت و  
مکالمت مشغول پس هر یک بمنزل خود مراجعت نمودند پس از چندی قامت و انجام  
خدمات ناموریت سفارت استرخاص از شاهنشاه و الا جاه روم حاصل از راه کرجان  
و تفلیس عنایت معاودت نیز نمود در ششم رمضان مبارک کلاه طهران وارد گردید  
پان بجای از وقایع ممالک محروسه عمومات مملکت

### خراسان و فارس خصوصاً

چون بجهت رفع مآذ طغیان طایفه ضالّه ترکان و تنظیم مملکت خراسان بچنانکه مرقوم شد  
امیرزاده حسام السلطنه ما موراد نوآب دیشان بعد از ورود بارض فیض نشان روی  
همت با بضایط امور خراسان و تنظیم طرق و شوارعیکه معسر ترکانان بخیانت بود آورده  
اسکندرخان سرتیپ فوج مراغه که بانام سورین جمعی خود در شهر محرم وارد ارض مقدس محترم  
گردیده بود با آذوقه و سیورسات فراوان و تدارک کشتایان نامور توقف قلعه  
ناصریه سرخس فرمودند در همان اوقات حجاجت ساروق و سالور جمعی از نجاگران  
به شعور خود را بتاریخ محالات حاکم فرستاده انگروده نامند حاکم از قریه دهنان حاکم دوآب

و انعام فراوان و اسیری چند بدست آورده غم معاودت نمودند سواره جامی کوستان  
که از غارت اموال خود چون شمع که از آن بودند در عقب خصم تا از آن آمدند از پی هم  
چون که کان خشکین در رسیدند بانکه گرفتاری سارقین ساروق و سالور را فخر  
و مقهور اسراء و اموال منوبه را با تمام استردا نمودند از سمت دیگر ترا که عشق آباد و نه  
که در یکفرسخی فلو اما و خیال توطن کرده قصد تصرف و شش مراتب تطاول طایفه مزبور  
از سرار عراض مال آتا و خدمت نوب و الا صورت ظهور یافت حسب الامر حیدر  
قلخان اینخان و امیر حسینخان کاکم خویشان افندیار خان جامی با جمعی از سواره و پیاده جزار  
نامی خود هر یک از سمتی باستیصال نظایفه خدلان مال مورشند جماعت ترکان چون  
دریای بلار محیط بانکه خود دیدند از خوف جان سفینه وجود مردود خود را بسمت ساحل  
ادبار فرار کشیده قریب به پنجاه نیره سر و پست و پنج نفر زنده اسپر کنند غازیان  
دیگر که دیده مال و دو اب زیاد از نظایفه بدست افتاد و همچنین امیرزاده  
محمد قلی میرزا که بحر است بعضی از شوارع و معابر نامور بود در منزل چهار کندی جمعی از  
سواره ترا که دو چار کرده و دو نفر از ایشانرا مقتول چند اسب بر جای ماند  
باقی فارسی متون و دیده و صحار می در بطون جبال و هلال متواری کردیدند جمعی دیگر  
نیاز ترکان که با طراف خویشان بخمال چاول و اختلال حال مال آنان آمده  
بودند باستخفین آنجا دو چار پس از مقابله و مقاتله و کارزارشش نفر از جماعت  
ضاله اسپر کنند تقدیر و نه نفر کشته تفنگ شمشیر کرده دیده بقیه خائب و خاسر فرار  
نمودند در شرف رسیدن ایشانرا همسگامیکه امیرزاده مؤید حسام السلطنه با جمعی از  
شکران جربیده و دیران گرفته باد و عراده توپ از ارض قدس کمال قوت و دراکان



رشته عازم ناصیه سرخس بودند برید که خبر او بر بدی ملایک حال زاده و فرخان شتمل بود  
رسید و اخبار آمدن جمعی از سواره ترکان جلایف که عدد ایشان بترتبه آلف میرسد  
بسرکردگان امان سعد و محمد شیخ نام رسانید امیرزاده همزور محض استماع این خبر با مردان  
کار و ولیسراگان رزار پت بر پشت رخس هر یک معنی دیا رمانی در صفت جنگ  
بهترین فراسیاب دیگر چنان دانند مرکب در پابان که در روی زمین با دستان  
چون رجوم نجوم که بر حقیقت غفاریت روز یکجانب جلگه زاده و فرخان شتافته و ترکان  
با یازاد ارارضی مزبور یافته اند مانند نیکان چشمکین فننگان سهگین در هم افتادند  
در صفت باناه و خروش از ابر تعنگ کلههای برق سازان باران کردند و بنیاد بست  
و قرار ترکان از اویران پت تشنگ خاک زرم دردی و دلج خورد و بر کف ارواح مرک  
تبع چه ساغر شکست هر چه از آن پس پدید تیغ مثنی برید هر چه از آن پس شکست گرز  
مگر شکست چند آنکه اشهر انگروه با احترام قتل تنگ و شمشیر یابسته کند غازیان  
دلیس کرده مکر معدود کئی رمانی یافت پس از مراجعت بشهد مقدس چند شتر بار  
از روس چند تن از اسیران نخوس انگروه بدر بار میمنت نوس فرستاده آمد  
در شهر شعبان بجهت دستور العمل معاملات فرخان و تجیز لشکر ماموره آنسان  
وجود امیرزاده حسام السلطنه ضروری و در کار بود نواب منظم ایله را کار گزاران دولت  
پایدار بدار اختلاف حاضر نمودند مشارالیه حسب الامر بجا پاری وارد در بار معدلت  
مدار و تبلیغ کشم کرایس که دون تماس افتخار حاصل کرد شهر صیام را در آن اختلاف  
مقام بانجام خدمات و استماع فرمایشات مرجوعه بخود اقدام نمود در شهر شوال  
قرین مراسم خدیو پهمال در نهایت عزت و جلال عازم ارض فیض نشان گردید

میرزا جعفر خان شیرالدوله نیز حسن عاقبت و نیکو خاتمت دریا قریب الامرا علی  
متوالی باشی روضه حضرت رضا علیه آلاف التحية و الهننا که دیده بر اهدت امیرزاده  
منصور نامور آمد

### وقایع متفرقه ممالک محروسه

چون بسواریه پشنهادهت خدیوانه چنانست که امان ممالک ایران معمولاً و چاکران کوزه  
معدلت بنیان خصوصاً مسومات قدیم را فراموش و حلقه اطاعت و تسلیم را در گوش  
دو گوش کشند خود را باستحقاق ملک مناصب بزرگ لاین و شایسته خدمات سترک  
ندانسته بلکه لیاقت را عنایت ملکانه و قابلیت را مراحم ندیده و اندر جمیع هر نوع  
خدمت را موجب عزت و مایه مغفرت شناسند پس از آنکه این نوع سلوک و  
اعتقاد را پشنهاده و ملحوظ دارند همگام تغییر و تبدیل مناصب بان و مال ایشان محفوظ  
و خاطر مبارک با پوشاهی از حسن تسلیم و تقیادشان محفوظ خواهد بود و بسا که علی بندها  
میرزا آقاخان و میرزا کاظمخان و میرزا داودخان که پس از تقییر صدارت در سلطان آباد  
عراق و این وقت در دارالعباد یزد بسیر میگردند میرزا کاظمخان و میرزا داودخان را  
بداراحت خلافت حضارخانه و اطلاق ایشان از آن زمان بهصرف کار گذاران دیوان بود بخود  
ایشان و گذار و بستون الممالک و فرمایش رفت که در جگر که ارباب قلم از صحاب  
استیفا و لشکر خدمتی که سزاوار و درخور ایشان باشد مرجوع شود و چون سنوز  
ایشان از کوب اقبال بدرجه مسبوط و وبال بود در احوال و افعال برخلاف معمول  
ضمیر منیر خدیو پهلای قدام نمودند حسب الامر مقرر بعد اولی بر اجعت و قامت یزد  
نامور که دیدند محمودخان ناصر الملک قراکوزلو وزیر صنایع و تجارت را بوزارت



دارالمزکیمسلان انجام خدمات انسانی نامور فرمودند شاهزاده علیقل میر تقی  
اسلطنه بوزارت صنایع و تجارت حاصل کرد امیرزاده احمد میرزا معین الدوله بکوت  
استرآباد و خرجان در تحت حکم و فرمان شاهزاده معین الدوله در شهر ریغ  
الاول روانه شد و در ششمین سال اختلال در امورات استرآباد رویداد  
که معین الدوله را معینی لازم فادلند محمد ناصر خان ظهیر الدوله و سالار حاجب  
انفران بعضی و بسط امور انسانی رو نهاد احمد میرزا معین الدوله بدر بار حسن کرد  
حاجی شریف خان قاجار بخدمت جلیل مستشار شکر سرفراز می یافت محمد حسن خان  
باقضای قدمت خدمت و بطور ریاست بکومت بلده طیب به عدان شتافت به  
سبب اقمه ناکزیر عباس قلینان جویشیر معتمد الدوله وزیر دیوان عدلیه ابراهیم خان  
برادر کمتر مشاریه که بر نیابت دیوان عدلیه فترام می نمود بامارت دیوچانه سرفراز  
کردید و بچته اختلال امور ولستان و خوزستان حاجی علیخان ضیاء الملک برکاب  
نصرت نساب حضار امیرزاده با عدل و داد فرمود امیرزادانایب الایاله که چندی  
بود بخدمات حضور بهر النور قیام و اقدام مینمود در شهر شعبان بلقب معتمد  
الدوله بلقب و بکومت ارستان و عربستان اختصاص یافت ضیاء الملک که احضار  
بجنور سراسر نور بود بجهت عدیده همودن طریقی دارالخلافه را از سمت بختیاری  
ولرستان پسندیده نداشت از طریق کوه کیلویه فارس بدر بار معدلت اسل  
روگذشت ایامی معدود در شیراز توقف نمود پس از رفع حشتکی و کسالت  
محرم کعبه مقصود کرد دید حین ورود در اخلان و شرفیاب بوزارت دیوان  
عدلیه سرفراز کردید و با عتقاد اسلطنه لقب یافت شاهزاده محمد تقی میرزا بکمرانی

قرین قرین عنایت شاهنشاهی مدد وزارت دارالبیاد فتره بعد از و کرة  
بعد از میزرا شفیع تو سرکان مفوض شد حکومت دارالسرو بر و جرد با میزرا  
سلطان براهم میزرا خلف امیرزاده چشم الدوله مرجوع کردید نظر بخدمت بخت  
و حسن مراقبت علیقلی خان اجدانباشی منصب نپیل امیر تومان ممتاز و به یک خوب کلنجار  
بر رسم خلعت سرافرازی حاصل کرد و دیگر چون در سلطنت صفهان از انجمنت واقعه مالیه  
امیرزاده چشم الدوله از حکمران نافذ فرمان ناکریر بود و صلوات بخت به ستوفطرت  
شاهنشاهی دارالارباب نیز اقتضای نمود که هر یک از کواکب فلک سلطنت و جلالت  
در برج از سپهر مملکت و دولت حکم و او کار فرما باشد و در این زمان در دارالسلطنه  
اصفهان بخت نشان از نظر بخت شاهنشاهی آزاده خورشید قاسم سلطان  
حسین میزرا و اکنار و بجلال الدوله لقب آمد میزرا متحد قوام الدوله آشتیان که بواسطه  
تعاون و عنایت در قضیه واقعه مر و از پطالعی خود شرمنده و از وقوع شکست  
که قضای اللمی بود سرافکنده بود در پیکسال و نیم در دارالخلافت خانه نشین و عنایت  
کرین بود از آنجا نیکه پاداش خدمات سابقه و جان نثار علی حق چاکران ارادت فرجام  
همیشه مکنون ضمیر منیر و منظور نظر محشر اثر بجا یوست و در وقوع قضیه مزبور بحق  
بجز تقدیر خداوند غفور هیچ قدر از امیر و نامور تصور می نمودند رسید به بود لهذا  
عنایت بلا نهایت خدیوانه مجد و شامل احوال شایسته که دیده مضب تا میسکه  
شاهزاده و وزارت دارالسلطنه صفهان لوی مفوض مرجوع کردید امیرزاده چشمه  
الدوله که در مراتب مسطور و قضایای قضایه مزبوره قوام الدوله را همسر شریک  
و نعم البدل بل شخص اول و باین سبب مجوز از شغل و عمل میبود در این وقت نسیم عنایت



از محبت کرمت و زیدن گرفت و باب محو و خاضع بنابر آن عمل با بنجارا میرزا ده از  
صفحه خاطر مبارک محو و زدوده آمد بگو گومت دارالعبادیزد قرین غایت پیکران و الطاف  
پیمان جنس و کثیر و نشان کردید همچنین در منیال میرزا عبد الوهاب خان شیرازی که سلسله  
او از معارف و نام یافته کان شیراز و مشارالیه بخدمت نیابت وزارت امور خارجه سرافراز  
دارد و بلبقبا نیاب الوزاره مخصوصا ملقب است بکارگذاری مهسام خارجه آذربایجان نامور  
مردی کاف و کاروانه و همت مدت پنجسال توقف و ناموریت به تریز مطبوع طباع هر زبان و  
پرو مقبول خاطر صنیر و کسپر بود از شمال و قران قصبه استیق بود بیان محضری از وقایع

#### فارس با وجود تفرق حواس

در این نوبت آنکه که امیرزاده طهاب میرزا نمودیدالدوله بجز آنکه آمد چون استحضاری کل از  
حالات و معاملات فارس نواب و الارا حاصل بود با شظن ام امور جمهور و رسیدگی  
ببر ایض نزدیک و دور محال و مباشرین از فخرین خدمت و همراهان و از امانه خود فارس  
نامور فرمود هر یک از محل حکومت مشغول و وصول متوجهات و انجام خدمت گردید  
من جمله رضایقلخان سرتیب نوح عرب را بگو گومت بعد من محال لارستان روانه فرمود  
خیراقله نام که یکی از روسای شذرات آما را ندیدار بود و از مبادی حال همیشه منشأ قطع طرق مسوار  
و مصدرا اختلال آسان می آمد رضایقلخان با جمعی از سر بازان جمعی خود در سر روی آ  
بعضی از اعوان آنرا که قمار خیراقله با هم درودی سمبت مالک کرمان خسراره بو هطه انتساب  
سیسی که با طایفه فشار دشت با ایشان پناه برد چون حب الامر خسرو دارا در بان از سمت  
کرمان نیز جمعی با انجام بخدمت شتابان بودند جماعت افشار خیراقله را اسیر کردند تدر  
و دست او زنجارت خود ساخته طرفین را اخبار نمودند رضایقلخان سبقت حبه خیراقله را

ناخودمقتد و مغلول بشیر از فرستاد و خود مشغول انجام سایر خدمات محوله بگذرد  
که دید مهر علیخان نوری که حسب الام نواب ذیشان با امور بنگلومت کوکلیلوویه  
و بهبهان ببا فوج قفقاز و دو عسکر از او توب عازم انصوب شد میرزا سلطان محمد خان  
بهبهان که بنگلومت اشتغال داشت از این خبر موخوش مگرد و با جماع معین و یا ورتیحال  
نمود مهر علیخان چون از این مقدمه مطلع گردید و ام حیل و تذویر گسترانید اطمینان نامه  
بطریق دستخواه در حاشیه کلام الله مطور و بنجام خود مهور نمود و بمشاریه ارسال  
داشت بمضمون عبارت مشهور استید بلا خون کالمعبدی بلا عصا آن سید حسینی  
نسب فرقیه کردید خرید و سبای منزل و میشتافت جن و رود صید شد  
و بقید اقا و با تداول و نکا بهبهان بشیر از فرستاد و امیرزاده توی  
الدوله محض رعایت نسب سیادت محمد باقر خان سر نیک اول نواده پدایت  
خان رشتیش سپرد اتمی مشاریه چون از خانواده قدیم و با فطره سلیم است  
در نهایت احترام و تکریم بنکا هداری مشاریه اقدام نمود حاکم جدید در کوکلیلوویه  
و بهبهان بتدرامکان دام جور نهاد و داد و بسید داد و چون بخرش غایت  
کشید و درش نهایت رسید در آن اوقات حکم غرضش از دربار معدلت مدار  
شاهنشاهی صان الله شو که عن التاهی صادر کردید حکومت بندر ابو شهر و دشتی و  
ودشتان و بندر لنگه و کله در الکنکان بمسیر زاده عبدالباق میرزا مفوض و مروج  
شد مشاریه از او ایل حال ال او هط سال بطور حسن مقال و خفاء سوء فعال در نهایت  
استقلال گذرانید چنانکه از خسر و کامل خدیو در یادل عبد الفاضل لبت یافت  
و در او آخر حسن خانت موقوف نگردید سبب مداومت مداوم بر تبه اسراف



و مطابقت کراف و کار پردازان بشعور اجلاف امور ملک محمل و مطابقتان لم الصل  
آنگه همان لقب باقی و باقی دیوان سیند باقی ماند با وصف اینکه افعال امر و همیشه بخلاف  
ماضی در اینحال چون فعل لازم متعدی نمیشد و عامل اثبات و نفیست قدم از ملاحظه بشهر  
پرون نمیکند است در طلب جلب منافع بدست قوت طامعه حلقه کوب در دور و نزدیک  
میبود چندانکه امانت و دشتی و تنگستان که سالها فیما بین ایشان عدالت  
و بغضا برت رار بود ماچار با یکدیگر رفع کاوش و آغاز سازشش کردند پارزاده نفاق  
کشیده طریق و فاق و شفاق پیش گرفته بالاجماع در قریه اهرم اجتماع بصیان و شقاق هم  
دست شدند مشارایه نبار رضا جوئی خاطر و تالیف قلوب ایشان جبریده و سبای است  
اعتدالت و بقریه اهرم شتافت این حرکت سخت است شکستکه اسباب جبارت است  
درست نمود چون این مقدمات بدست تیاری تخریرات و قیام نگاران دولتی مقیم بند را  
کار گزاران دولت معدلت تأثر اطلاع و استحکام حاصل آمد میزاده مؤید الله و له را  
اشارت شد که مشارالیه رهشیر از احضار در رد دیگر چون همت پایدار و عزم استوار شهریاری  
دولت یار در کمر شربلا و مصار ممالک محروسه بناء عمارت چا پارخانه و قراو کانه با رضایت  
بنیان و مناسبت مکان فرموده در بنیال حکم محکم از مصدر عزت و جلال شرف صدور  
یافت که در در اعلم شیراز نیز پازده باب قراو کانه در نهایت امتیاز بانجام رسید  
دو هزار و پانصد تومان بجهت استیماع اراضی مکان و هجرت بنایان و فرزوران و سایر  
مصارف لازمه غایت کودید با وجود این که مبشرین امور را این مبلغ و مخارج در این  
چنین و لکنر مثل خطا انشیمین فایده میرسید مبیایه و ابان مگان نیز ضرور و روز صرفه دور  
دولت سچا با ملاک مسلمانان از متصرف و اکنه غازیان اسلام را برای تحمیل مطامع شوب

و طوالت نمودند نه اندر دیده نم از شرم زردان نه اندر سینه غم از ترس غازان  
اولک لهم اللغه و لهم سوء الدار از مشا هیر توفیات نیشال سر حلقه درویشان مقصد  
غرقه پوشان که خلقی حسن و فطرت مستحسن داشت پت یکجان تسلیم در یک پیرهن یک فلک  
توحید در یک طبلان خلق او مستغنی از اوصاف خلق نخر خورشید که خواهد نشان  
عاجی میرزا کوچک نایب الصدور شیرازی بود که در شهر صفر عازم سفر آنجهان کردید همچنین  
شیخ الاسلام تبریز که سیدی غریز مستغنی و با پرهیز بود بعد از یکصد و پنجاه سال زندگانی  
در شهر جادوی اول عازم عالم جاودان شد و دیگر آقا محمد مهدی مجتهد حلف مروج  
عاجی محمد ابراهیم مجتهد کلباسی علیه الله مقاره که عالمی سپیدیل و فاضلی بی بدیل ابوذر عمده  
و سلمان عصر خود بود در شهر جادوی الشانی در دار السلطنه اصفهان طایر روح پر فحوش  
بسوی روضه جنان پرواز نمود دیگر عباقلخان محمداالدوله سبیره ابراهیم خلیل خان  
جوان شیرت که دیوان عدلیه را وزیر و مرجع هر غنی و فقیر بود در او آخر شهر ریح الشانی  
از این بوخت آباد و دنیا بخت سرای حق می خرمید و جبان معاینه با خود در دل خاک  
ضمین ساخت قدر من قال پت و لهاز هر غرقه دریای دیده اند جانها چون مرغ  
بسیل در خون طپسده اند دانه سبک بچیت و چراه مشغله بر سر قطاق قبه خضرا  
کشیده اند بدرخی رآسمان وزارت فول یافت سروی ز بوستان معال  
بریده اند و همچنین صلیخان قاجار قوا الموعود است االدوله که سنین عمرش از خمین برگشته  
قریب بیستین بود و اکثر ایام حیاتش را بگجومت و امارت بلاد مهوره ایران از پیش  
کیلان و یزد و اصفهان صرف نمود و شرح حالاتش در مواضع متعدده در این  
صحیفه مناسبت تمام رقم و خانه صد اقت خا که گردیده است کما یک از دارالعباد



یزد متوجه بند که شاهنشاه ظفر مندر عدد و بندگشت در دارالخلافه بواسطه حدیث  
امراض مختلفه در شهر مجادی اثنان او را حالت یکمناکیزه خلائق وقت  
مشترک فیما بین بر سخی و ممسک است روی نموده طریق عالم آخرت پمود  
چنین است این بود تا بود روز توتن را باز و فرزند موسز چنین است  
کیهان با پایدار نه پرورده داند نه پروردگار و دیگر امیرزاده خانلر میرزا  
احقشام الدوله که در واسط انعام بابرک تمام بجزرت خدیو فلک غلام  
رفت در دارالخلافه بواسطه مرضی غیر مرضی فرسنگ مدتی عارض وجودش نشد  
بود مخرج مرضی که دیده در شهر شوال همین سال اختر در خنده سپهر  
سلطنت و جلال از افق مراد و کامران بزوب و حشت و ظلمت پیوست  
این جهان بنواب ایشان سرآمد تا آنجهان خود با تویشان چه آید بله اتاس  
بجز میون با عملهم ان خیراً فحیراً و ان شرّاً فشرّاً افسوس از این دولت  
پنجروزه جهان امید و در انداز بهنای زمان پست خود فغان کوسس میگوید  
باواز بلند پس زو نداین بنبت آری رسم نوبت بنبت و هم چنین  
سهراب خان که چیکه از جمله چاکران خاقان سعید منصور پادشاه  
غازی مبرور بود در این دولت جاوید مدت بخدمت تخیلاری بعضی از  
افتد و جو مات مرافزای دشت و عبدالله خان ترکوز لولم لقب بصیرم  
الدوله سرتیب اول بعضی از فواج در شهر سوال و ذیقعه عازم عالم جاوید  
شدند که آنک عبدالعلی خان نواده احمد خان مرغه سرتیب اول بودند که در سنه ۱۱۰۰  
طایفه ترکمانان بود پس از آنکه استخلاصش روی داد و بدار الخلافه آمد روی عالم آخرت نهاد

ذکر حقایق اخبار سال نیکو فال مسزود و دویست  
و هفتاد و نه و پان صد و اسیست آن ایام و تعیین شخص  
و لیهد کردن عهد خلدانند سلطان و شوکت  
والله اعلم حیث یجعل رسالت

چون خداوند چون جسد و شانه

بر طبق حکمت کامله و قضای رحمت و اسد شامه نظام امور عالم و قوام حال جمهور نبی آدم  
بکف کفایت سلاطین همسر و تکلیف محول و موکول نمود آسایش عباد و مهنت امصار  
و بلاد را در ضمن این نعمت مقرر و ودیعت فرمود ببناء علی هذا بر ذمت همت  
سلاطین مجبان و خواقین زمان واجب و لازم آمد که چندانکه سزاوار معدت شانه  
و در نور جلالت ملوکانه باشد قواعد عدل و انصاف موضوع و آثار ظلم و حساسف را  
مرفوع فرماید شطر اعظم و شطر عمده و متمم این مطلب حفظ اخر شخص سلطنت است از وبال  
و صیانت کوه اصل خلافت است از اختلال در و اوان اسبندگان خدا بعد از هدایت  
بصلالت زوند و رعیت بتعدد در عاقبت سرق تبا نه کند باید هم در عهد دولت و ایام  
سلطنت خود وراثت ملک و ما خدای فلک را بفرزندگی از جانین سلاله تاج و تخت  
و از طرفین بوراثت بچشم و او زنگ اقراب و نسب و بشخصه در حب و عقل و ادب شایسته  
و ایق باشد تفویض فرماید تا آنکه شخص مستانه از خواب بیدار و وجودش و فساد و کما  
پت سلطنت را اصل باید پادشاه میراثبار تا باستحقاق بتواند که باشد شخص پیر  
در ایامال نجسته فال نیکو مال را می مبارک خدیو پهمال که پیش طبع عیب دان رای ملک  
آرایش شکل عیبی و راز آسمان محسوس و مشهود است چنین قضا فسر نمود که از شانه



چهارگان که هر یک در درج شرافت و زرخشان است تریج خلف شد یخرا سبب  
نزیت مرتب فرموده زین مرتبت افزایند بقویض ولایت عمد و وراثت خلافت سزوارش  
فرمایند در باطن بحکم ارباب الدول همون بنظر نظر بصا در ات افعال ستوده  
و وزارت کفار پسندیده گوگب آسمان سیادت و اخراق سعادت شاهشاه را  
ایران و ارث ملک میان حسن و اعظم را معظم جهان پیرن شاهزاده مظفر الدین میرزا  
که آثار شہامت و جلالت در ناصیه پین غنچه چین او هویدا و دلایل پین سعادت  
و محایل بزرگ و فحامت از حرکت و سکون او پیدا و از بطن پاک صفتیه مرصتیه شاهزاده  
فتح السدیسز ابو مشغوب و مشغوب فرمود در ساعتی خالی از وبال و زمانه مستراز  
نکال فرمان همون قضایا جریان از نتایج افکار اربکار صایب وزیر امور خارجه شرف  
صدور یافت مقایله اقالیم ایران و وراثت تاج و دیهیم ممالک میان بدوارزانی  
فرمود یکقطعه نشان مهرشان نیزین و موشح به مثال همیون یکرشته جمایل آبه مخصوص  
سلطنت باضمام کچوب تبه کشمیری دوز بر و اریذ خلعت ولایت عمد شاهنشاه را ده کرد  
مهد که عمر و دولتش بر مزید باد مصحوب بیخی خان خلف میرزا بنی خان امیر دیوان فریونی  
که اجدان مخصوص حضور سر اسر نوزیت انقاد و ارسال دارالسلطنه تبریز شرح  
انکیسز آمد در روز فروردین هجدهم ذیحجه که روز عید میعد ولایت و خلافت علی  
عالی و دوازده روز قبل از وصول او اولین سال بود برای سلطان و  
عمار است دیوانه بل عامی ششم تبریز باطنش ط کسزده مهبط انوار و رشک کلزار  
ارم که دیدت شرفیات شرفیایب پیکر و زینت برودش شاهنشاه زاده پسر و مظفر  
آمد قان ایگد خدارا که ولیعهد شد شد نامم ملک پدر دین سپر شد

شد ششم از همت او ملت احمد شد ششم از نصرت او مذہب جہر با سطوت او شیرا حکم کلب  
معلم بادایت او مہر فلک ماہ منور منصب تاپیک و شغل پیشکاری شاهزادہ اعظم و انجمن  
بغریخان سردار کل کہ بجوای است بقون است بقون اولک المقربون از بد و آیند دولت  
جاویدارگان از ہندہ الزمان مشغول خدمات بزرگ و انجام تہات سترکت کاف  
اسبق محول و سوکول آمد بکوب جتہ ترہ شمرہ مرصع مبارالہ عنایت رفت اگر چه بکند  
نفر از اکابر مورخین معاصر بطون دفاتر و متون صحایف خود را بشرح موقف و مقامات سردار  
دل چون علت غائے تالیف ایشان تالیف قلوب صدور و وزرا و ذیشان بودہ بخیل  
وصول پضا و حمراء نافع وصال صفراء فاقع بعضی از وقایع را بخلاف واقع ضبط نمودہ اند  
نہایت این بندہ در کاہ آسمان جاہ کہ بضبط احتیاق وقایع جنبار دولت پدیدار حسب الامر  
در کاہ است آنچه از مشاہیر ثقات و معبران روایت شنیدہ پیغرضانہ لاطعاً التواہم  
ولا خوف لعاہم بر شتہ تحریر میکند ان اللہ علی ما نقول و کفیل

### عزیز خان از عاظم سلسلہ طائفہ

مکر سیت و نسب حکام مکرری از قواریکہ شرف الدین موزخ بدلیسی در تاریخ مستعمی شرفناہ  
بر شتہ تحریر در آورده بسلسلہ حکام بابان منتهی میشود سلسلہ این طائفہ سیف الدین  
نام بظانیت رای و تدبیر مشہور و بجیلہ و تدویر در سلسلہ و افراد مذکور بود بابان سب  
اور سیف الدین مکرری میکنند کہ بسبب کثرت استعمال مکرری شدہ در اواخر سلطنت  
تراکمہ آق قویلو جمعی کثیر از عیثرت بابان و سایر عشایر کردستان بر سر خود  
جمع آورده ناچہ در یاس را از طائفہ جاقیلو مستخلص گردانیدہ متصرف شد پس از ان  
بتدریج ناچہ دول باریک اروم فی ناچہ اخراجی دایمتر و تر جان و سلسلہ و زرا ضمیمہ در یک



کرده بقوت بازو کس وی را هم تراز و نیاید طوایفی که بر سر او مجتمع گشته موسوم  
بکُرکی کشید پس از مدتی از حکومت بعالم آحرنت شتافت دو پسر موسوم بصارم و  
بابا عمر از او باقی ماند صارم چون قائم مقام پدر شد مروج مذہب پنجم حجازی شاه اسمعیل  
غازی ماضی چند دفعه لشکر بر سر او فرستاد در هر مرتبه صارم مظفر گردید تا  
در سنه اثنی عشر و تسعمای جدیدی پیک شالمو و سار و علی محمد و ارجنک او را مورد  
شدند در این مرتبه نیز صارم مظفر و پسر دو سر در درین کار زار مقتول گردیدند علی  
بنا صارم بافاق امر او حکام کردستان خدمت سلطان سلیم خان خوندار روم  
مبارت نمودند بنوازشات شایانه اختصاص یافت ولایات مورد وثوق بطریق  
اقطاع تملیک بدو ارزانی داشت پس از مدتی روی بعالم آحرنت آورد قاسم پیک و  
جاجی عمر پیک و ابراهیم پیک نام سه پسر باقی گذاشت هر سه به بهره از دنیا رفتند  
شیخ حیدر و میر نظیر و خضر ابناء رستم بن بابا عمر بن سیف الدین توسل بدولت  
علیه ایران حبه خدمت شاه طهاسب ماضی مشرف گردیدند ناحیه دریا بس و دول  
باریکار و می شیخ حیدر و ناحیه ایلمر میر نظیر و ناحیه محمد شاه بمیر خضر قرار گرفت  
تا در سنه ثمان و اربعین و تسعمای حسب فرمان سلطان سلیمان خان خوندار حکام  
کردستان و حکاری بر سر ایشان فتنه در آن مکر که برادران ثلاثه مقتول شدند از  
شیخ حیدر بن جاجی عمر و بن صارم بن سیف الدین دو پسر موسوم بامیره و حسین نام  
باقی ماند حسب الاستدعای حکام کردستان از دولت علیه عثمانی حکومت بامیره پیک  
ارزانی شد پس از تقضای سی سال بعالم آحرنت ارتحال نمود پس از وی امیر پیک بن  
شیخ حیدر بحکومت رسید از دولت علیه صفویه نوازشات یافت چون سلطنت

مملکت ایران بشاه سلطان محمد صفوی منتقل گردید و فتوری در آن سلطنت صورت  
گرفت و در سنه احدی و تعیین تسیما امیر یک بسیار حکام کردستان بدولت  
علیه عثمانی متوسل شدند سلطانماد خان خوندکار ایالت بایان بصمیمه سنجاق موصل بدوازانی  
فرمود نواحی اردبیل و بعضی از توابع مراغه پس آن مشارالیه عنایت شد و بلقب پاشا  
مخصوصا امیر یکت موصوف بشیخ خدیو نام ولد مشارالیه تا سنه خمس و هف هجری که سیال  
تخریب تاریخ شهر فامه است بحکومت اشغال داشته اند از قراریکه مؤلف تاریخ عالم  
آرامیرزا اسکندر منشی نگاشته پس از فوت شیخ حیدر قبادخان نام ولد مشارالیه به  
ریاست طایفه مکری و حکومت نواحی اردبیل و مراغه رسید در عشر دویم بعد از هف کشته  
عباس ماضی باستر داد ممالک آذربایجان از تصرف جماعت عثمانی مشغول داشت قبادخان  
مذکور با کشری از اعظم و اعیان طایفه مکری را بقتل رسانید از قراریکه بجز خود  
سردار کل در ورثه ظهور گتای ضبط بود و این بنده ملاحظه نمود نسب مشارالیه به  
این تفصیل بقبادخان فرزند منتهی شود و عزیز خان بن محمد خان بن سام پیک بن  
محمود پیک بن مراد پیک بن چهارم پیک بن قبادخان است حالات اینوسایط چوندرج  
ملاحظه شد و از ثقات استماع زفت متعرض نگردید حالات خود ایشان بطریق حال  
اینست عزیز خان در او آخر دولت محمد شاه غازی تغذیه الله بعفوانه و حکومت  
حینخان نظام الدوله در فارس سبرهنگ فوج چهارم تبریزی مفتخر و مغز و  
خواست مملکت فارس بدبوقض بود و حینار شمال خدیو پهمال و انقلاب دار  
العلم شیراز بانگه در آن هنگامه و هسنکام بعد از دفع غایب و صاحبان لام  
و ابقام عدد نوکران دیوان از مرتبه مات بالوف نیر رسید دو ماه متوال کشته



ایام و لیل در خارج با قشقان و بلوکه با توب و تفنگ و از داخل با شجری با پلایچه و شمشیر  
و سر نیزه جنگ نموده چندانکه در محاصره و مدافعه غیر مغلوب و در مصاحبه و  
متارکه مطلوب واقع شد بمجلس آنکه کفایت و کاروانه کافه جلالت و شهامتی و افاضت  
ایده صورت ظهور یافت بنوعی که از پنهان بحال و دانش و حزم مؤید و عزم مؤکد  
در امی قوت و فکر صایب متمسک شده با مضایحین خان نظام الدوله حاکم منصب  
سرتی سردار آفراسیاب در بدو این دولت با بدایت میز رقعه خان تاپیک اعظم و امیر  
نظام که ضمیمه شش معجزه و خاطر مظهر مظاہر شش عتده کشای یام بود از وقت  
ینت و خلوص عهده ت مغزی ایله اطلاع و استحضار تمام داشت بدر بار معدلت  
مدار شش احضار نمود بر حسب استحقاق و اهلیت برتری و ظهور علامات محتری  
در حضرت پادشاهی تفویض منصب اجودا بناشتی عا که حضرت تا شربی مندی  
کردید از آنجا نیکه بدیهه رای و اول فکر ت شایسته اسلام پناه خلد الله ملکه و  
سلطان نمودار عقل کل و زهرا بر روح قدس است و علاوه آثار شهامت و  
کفایت در شمایل او پیدا و دلایل چاکری و صداقت از حرکت و سکون او  
هویده مشاهد فرموده مصلحت دید تا تاپیک اعظم را امضی و حکم محکم بر طبق مسلت  
و مدعا شرف صدور یافت مشارالیه نیز بعد لطف ربان و تیا سیدیز دانه و عنایت  
سلطان بلو از م خدمت مر جوعه اقدام و بانجام مصاح امور جمهوریتام و در  
مقام شطام برآمد چند آنکه خاص و عام شکر همین انعام و مشمول افضال و اکرام و  
کشته جابش کعبه آمال و قبل اقبال شد مدته حالاتش بدین جمله منظم بود پس از  
حادثه تاپیک اعظم و تعیین صدارت از آنجا نیکه مشارالیه در حضرت شایسته سلام

پناه بعنایتی مخصوص منصوص بود در این تفسیر و تبدیل تفسیری بدل و تبدیل تبدیل  
بحال و راه یافت سرداری کل لشکر و زمام حل و عقد و ببط و قبض تمامی عسکر کف  
کفایت کار دانه او آمد انجی مشارالیه نیز مراسم سرداری و ریاست و شریک  
رفت و سیاست با بعضی الغایه رسانید عساکر نصرت کافر را منظم و آراسته  
کرد این درین تمامی ایام فیما بین صدر اعظم و سردار کل عساکر نظام اسباب  
مصافات و مبارزات در نهایت استحکام بود شریکه هوا و مشرب و لای  
ایشان از تغییر زمان و تکدیر حدشان برآمد اسباب موافقت جانین منظم و موجود  
و حقوق محاکمت بین اکثرین ملحوظ و محفوظ بود بعد قضاء الله بسبب نیمه نمان جاهد و  
سعایت ساعیان حاسد و حشی تازه مخالفتی با اندازه بو اطمینان متعلقان  
به تمیز میانه آیند و شخص عزیز ظاهر کشت شارع لغتشان کدر و مسلک جمعیشان  
متفرق و متفرک گردید صدر اعظم دولت فرصت امکان مجاہرت نگاه میداشت و  
با نواع تدابیر بهر مدخل فرو میرفت تا اینکه صحیفه جبرائی مشتمل با نواع علل و اغلو ط چند  
که اکثرش از منقول حجتی و نه از خارج بستی داشت و نه ما حاصلش را محمول  
و نه ادله آرا مناسبت با بدلول بود فراهم یافت معاضدت مستدقین زور  
و متعلقین حضور خاطر از کار او فارغ ساخت و در تخریب و تفسیح اعمال او و حصول  
پرداخت اگر چه بمرآت نوران خاطر مبارک سلطان شاهانید عساکر ندید  
و هویدا بود و نظر با قضای مصدحی چند که مکنون ضمیر منیر مهر پیوندش بود حکم  
اعتراف سردار بدستخط مبارک شرف اصدار یافت بتوقف صحرا و دشت سرشت  
مأمور آمد از آنجا نیکه هر کاریر اغیاتی است و بهر شغل را نهایتی و هر حال را زوال و هر



و هر دو تکی اشغال در اندک مدت رونق سامان صادرات روی در نقصان خسارت  
آورده و قرار می جدید در استقرار کار گذاران دولت جاوید آیت بهم رسید از تهرار  
تازه رونق به اندازه مجدد در اموریت سردار کل حاصل آمد بدربار معدله اش  
احضار و کانی اسبق در خدمات محوله استقلال و استقرار یافت درین هنگام و  
هنگام بر مدارج اعتقاد و اعتبارش افزود تا یک شاه سزاوه آزاده و پیشکاری  
مملکت آذربایجان ضمیمه مشاغل و مناصب سابقه اش کردید درین ناموریت  
بساط عدل و درافت گسترده و رسوم محدث و بدعتهای مذموم را باطل کرد و ایند  
و در ضبط مملکت شرط امانت و آثار صیانت و دقائق سیاست و لازمه حرمت  
ظاهر نمود و با عاقبت هواشات حسن مآشات ظاهر ساخته خلعت و خاص و عام بدون مضائقه  
و اعلام میوشیدند و کائنات عوطف و عوارف و وضع و شریف میوشیدند  
سرآمد صفات حمیده و خلاق پسندیده او کوچک دل و تو صنعت نسبت به عموم مردمان  
خصوص آشنایان قدیم این شیوه مرضیه را نوعی مرعی و مسکوک میدارند که همچون  
ازار باب فتوت و دعوی برابری با او بنحاطه سرنمی آرند خلاصه اصحاب معرفت در باب  
بضاعت آذربایجان در فراغت و تجارت مشغول امنی عام و نظم اتعی م از پنده اعام  
در آن مملکت حاصل است وزارت مالیات و متوجبات آذربایجان کماکان بمیرزا  
فتحعلی خان صاحب دیوان شیرازی مفوض و مرجوع کردید پس از انشاء مدتی  
چند که فیما بین ایند و سعادت مند بخارنقار و مخالفی اشکار شد صاحب دیوان  
حب الاحضار عاجز در بار کردون مدار شد و وصول اتمالیات و نیز غنچ میباش  
آذربایجان و پیشکاری سردار کل بمیرزا قهرمان که هفتخانه الاصل و والدش

سالها مشغول خدمات حاجی محمد علیخان وزیر عدلیه بود و خود مشارالیه مدت بیست  
سالست که بخدمت انشاء و استیفاء سردار کل مشغول و مرتبای تربیت اوست مفوض  
مرجوع گردید و دولت ابد مدت اولاً بلبغ مشیرش که لقب پس از ظهور خدمت و امانت  
باین شکر تبدیل یافت اتحی جوان شایسته دستعد ذکاوتی تام و کفایتی مالا کلام ویرا  
حاصل است بعلاوه سخن الطبع و خوش محضراً حال تحریر بخدمت مرجوعه مشغول دارد و چون  
در انیسال میردوست محمد خان حاکم کابل وقت در سبب اتصال ارض و قرب  
بوار بنجیال تصرف فراه و هرات و سبزار شاده بود بقدر امکان و متحد و جمعیتی  
از طوایف افغان فرهم آورده قلعه هرات را بسختی محصور نمود بانکه مدت  
مضمون نصف الطالب و مطلوب صورت ظهور یافت باین معنی که سردار سلطان محمد خان  
حاکم و حافظ هرات با حضرت شهاب تبرل تراب تحویل گردا میردوست محمد خان  
تیر بعلتی صعب متحرک شد و حلیف نفرش شد عاقبت دست از تصرف قلعه بدن کوتا  
و پای بجای اعزت گذشت هرات و سایر بلاد افغانستان با اولاد و برادر زادگان میر  
دوست محمد خان باقی ماند در ظهور این هنگام و هنگام حصر و حمله قدر بغرم سیر و کما  
تشریف فرمایان زندان بود پس از آنکه بدار اخلان طهران مرجعت فرمود این اخبار  
بسمع اولیای دولت پدید رسید محمود خان ناصر الملک را بسفارت دولت بنیه انگلیس  
نامور و امیرزاده سام السلطنه را بجهت قرار و دستور العمل نظام خراسان بدر بار  
معدلت مدار حضور فرمودند ناصر الملک باتباعه و بجهت که لازم و در کار بود روانه گردید  
حکمران مملکت خراسان نیز حسب الاحضار بدار اخلان فرسید در مدت  
صنعت امیرزاده پهل تراکمه و حشی خضال بنجیال دست برد و فساد تاخت و تارک از



در بلاد خراسان بنیاد و آغاز نمودند و از بخت پنهان حیدر یوبلند اقبال خراز  
ضارت و نکال فایده ندیده و صرفه بزدند از آنجمله در شهر شوال قریب شهاد  
هشتاد نفر سواران بزم تاخت اطراف مشهد مقدس آمدند چون بتوسط فرادان  
معا بر امیر حسینیان ایلیان زعفرانلو از مقدمه مجر و مستحضر گردید باستعمال با فوجی از  
ابطال رجال از ساحات خویشان تعاقب آن بدانیشان با بغلار روانه گردید  
حواله در بند با ایلیان نظر مند خود را با ایشان رسانید ترکیه چون قوه متقابل و مجامع  
در خود ندیدند سنکری مرتب نموده تخته چاقی مکن گردیدند از طرفین مجار به و مجاد  
اقدام نمودند ترکیانان کماندار به تیر ایشان و سواران شمشیرش شورش سپهر  
افشان آغاز نهادند صبا دو دسته زکر دان این در آمدند چو در فرسود تیرند از  
شراهه تپش بزد بگردون تیر گرد رسید و خرمین مال را شعله آجال خاکستر گردیدند  
قدرت استقامت نام پس علم ایلیان مقبول دوازده تن دیگر نیز از جماعت زعفرانلو  
مخرج شد عاقبت الامرا ایلیان و همسران متوکل علی الله بتمشیرهای آخته بر آنجا عمت  
بد عاقبت آخته سنکر و تمامی نظایفه ضلالت سیرا بچیطه تسخیر و تصرف در آورده  
مغلولاً با قراول و نکاهبان بارض فیض مبنیان فرستاد در ازاء خدمت بیک  
قبضه شمشیر کل و کرکس مرصع از دولت قومی شوکت بر رسم خلعت مشخرو سواران  
گردید امیرزاده حسام السلطنه پس از شرفیاب حضور و استماع فرمایشات و دستور  
العمل انجام امور مشرف بشرفیات خاص گردیده بمعاودت ارض فیض اختصاص  
استرخاص حاصل نمود در شمسزدی بعهده عازم خراسان گردید حاجی توام ملک  
بشارزی منصب متول باشی گری روضه حضرت ولایت کاب و لقب خلد افشار و در فرار

حاصل نموده در خدمت امیرزاده فرزند بختیاریان با موراد دیگر چون از راه مصلحت  
پسینی و مهان نظیر اکثر فرماز و ایان و حکمرانان و وجوه عیان ملک محروسه بدر بار  
تک قرین حاضر شده بودند بعد از آنکه در غره شهر شوال جشن نوزوزی با فرو  
فروزی تقضی یافت کار گزاران دولت قوی نسبتاً بر حسب فرمایش امر  
همایون به تغییر و تبدیل بعضی از حکام و فرماز و ایان پرداخته فرمائید تا محکمت فارس  
بشاهنشاه زاده عاقبت محمود و عین الدوله سلطان مسعود میرزا به پیشکاری و سرداری  
محمد مرخان ظهیر الدوله سالار بار مقرر گشت میرزا ابوالحسن خان مشیر الملک و محمد قلیخان  
ایلیخان قشقایی که حسب الامر با امیرزاده مؤید الدوله از فارس تهنیتیم گریس فلک  
ماسر فراری داشتند از غنایات بلاشباید خدیوانه مهید و او و بخلع قباب  
شعاع خسرواندا شاعر حاصل نموده در رکاب شاهنشاه زاده عین الدوله غانان عریض  
بسمت وطن کوف مطوف ساختند محمد ابراهیم خان نواده محمد تقیخان یزدی بر راه نیابت  
حکومت بشیر از آمد تا زمان ورود و مهینت مورود شاهنشاه زاده مسعود در نظام  
مهام و انجام خدمات دیوانه کمال کفایت و کار دانه بر صفت ظهور رسانید حکومت  
مازندران بعین الملک ناظر خلف مرحوم خان خانان سلیمانخان قاجار مفوض گردید  
ایه نیابت حکومت را میرزا مصطفیخان بهسای الملک واکدار نمود حکمران دارالعباد  
یزد با میرزا سلیمانخان مجدالدوله غنایت شد میرزا آقاخان صدر اعظم سابق با  
اولاد از یزد و حرکت و باقامت دار السلطنه صفهان حسن البلاد حکم رفت وزارت  
دار السلطنه صفهان به تقصیر میرزا محمد قوام الدوله میرزا نصرالدوله برادر دیر الملک  
فرمانان خدمت ریاست دیوانخانه نظام و پیکر یک شهباز بچراغعلیخان نموده بر ملک

مرحمت



مرحمت آمد عبد الله خان قزوینی وزیر بلده طیب سبه همدان بارت آن بلد معتمد و لقب  
بعلی الملک کردید مالیات و متوجبات دیوان ملایر و تویسرکان بشا هزاره علیقل میرزا  
اعتماد السلطنه وزیر علوم و تجار و اگزار شد که بمصارف لازمه مدرسه دار  
الفنون مصروف دارد حکومت بندر ابوشهر و دشتی و دشتستان پس تغییر امیرزاده  
عبدالباق میرزا با محمد خان نواز نایب اشک قاسمی دیوان اعلی مرتبه بعد اول  
منعوض شد محض اظهار اشفاق حسد یوانه و مراسم حسروانه در باره امیرزاده  
آزاده فریاد میرزا معتقد الدوله حاکم خوزستان و لرستان یک قطعه نشان  
تمثال مبارک همایون با نقی رشا رایبه مرحمت آمد امیرزاده جلال الدین میرزا  
خلف خانکه میرزا که بعد از رحلت والد ماجد حسب الامر بحکومت دار لهرور  
بر و مجرد اشتغال دشت اشک م الملک لقب یافت نظر بطهور انجام خدمت  
در روز حسن کنایت حاجی میرزا حسینخان خلف امیر دیوان قزوینی مرحوم وزیر خمار  
و سفیر مخصوص دولت علیه میقم دارا بخلافه اسلامبول که از بدو این دولت قومی  
شوکت و آغاز و رجوع خدمت بمشارایه ال حال در کارهای خارجی در دولت محله  
بجود این نظامی کامل داده و صراطی مستقیم بنیاد نهاده که از مرحله انحراف و تفریط  
دور و آنچه را اصلاح و صرفه دولت ابد مدت بود معمول منظور داشت چون از راه  
هر خدمت کمر متی و پاداش هر نوع فدویت مرحمتی لازم و مستحکم است لهذا درین  
سال بیک قطعه نشان تمثال مهر شمال مکمل بالباس مغفور و سرفراز کردید و به  
مشیرالدوله ملقب آمد دیگر چون از جمله خیرات خیرات جاریت ذبت ملک صناعت  
وظایف و مستمریات است که هر ساله مبالغ کلیه در وجه طلاب علوم دینیه و ذریه

حضرت خیر البریه و جمعی از اشراف و غنیان که بتصرف زمان حالت پریشان دارند  
 بطریق استمرار معین و برقرار است که از اینخوان کشتیر المایده اعلی و ادنی را فایده  
 میرسد و از زهد و جود هر ساله باز یافت مرثه و آسوده حال بدعای دوام دولت  
 قاهره اشتغال نمایند نظر بانیکه هر ساله می سپین ولایات که در حقیقت از باب  
 محو و اثباتند جمعیرا با حضور بلد و حالت حیات در جریده غایبین و متوفیات قلمداد  
 مینموندند و با سامی بر مسمی و باز ثبت و خویشین متصرف میشدند چنانکه مظلوم محروم  
 از عطای مقسوم خود میخواست و در مقام اثبات حیات خود بر آید زیاده از استمراری  
 سنوات مستقبلتند و معجل مصارف تدارک سفر و تقبل و تعارف از باب چیز و شر  
 میکرد و با نجات احتلال کل در اینباب حاصل بود در حمت خدیوانه و همت مقبلانه قضا  
 فرمود که شط نام امور و وظایف و موقوفات را بعهده کاروان سینه کوطویت و  
 سانه نیشی با کفایت محول و موکول فرمایند که بعد از این خیرات بدون  
 افراط و تفریط بر دوام و ثبات بدون نقی و اثبات بار باب استحقاق عاید و موصول  
 کرد و نداد در اینسال منصب وزارت و وظایف و موقوفات کل ممالک محروسه را کف  
 کفایت حاجی میرزا محمد خان دیرمکھام خارج منقوض و مرجوع فرموده بخلعت نماید  
 طلعت لایق و شایسته این منصب و خدمت منفرد و سرفراز کردید هم در اواخر  
 همین سال با قضا می صلحی که مکنون ضمیر حسنه و پنهان بود امیرزاده نامدار فرزند امیرزاده  
 معتقد الدوله را از خورستان و لرستان بدر بار معدلت آثار احضار حکومت آنجا  
 با میرزاده حمزه میرزا احشمت الدوله واکذار شد و حاجی قوام الملک شیرازی که نسبت  
 تولیت روضه رضویّه علیّه الشاه و تحسین سرفراز می فیه بود از شاه پسر متوفیات

در این سال  
 در این سال  
 در این سال



ای سال قریباً و قدسی نحصا و فاطمی نسب علوی حسب میرزا ابوالحسن خان فسا که  
جامع مشغول و منقول و در رای شروع و مهول بود در عهد شباب بصاهرت مرحوم  
حسنعلی میرزا فرما فقر و مدته بحکومت بلوک فسا اشتغال داشت و اوسط حال غلام از قبل  
و قال بفرایض عبادت و حسن مفاشات باعانه هوشیات مشغول قآنه هراکس کج  
علمت برگزیند نه رنج کس دهنه رنج بیند درین و اخر مجد و مستجاب بحکومت فسا و  
که قار امور است و نیا کردید در عشره آخره و تخریب این سال زانیدار فانه سبب حاجی و دانسته  
نمود و تقسیم ان خان سنا فرزند حسانه و انکان سنیاً فجا و زعن سنیاً تهمید و که لایها  
پیت قان در فلک مجد استری بزین که جان خلق از ان آخرت پراختر مدار عقل و  
هنر بود در فصاحت و لطق چه او بر دو کوشی رفت عقل و هنر دیگر میرزا جعفر خان تبریزی  
هندکس باشی سابق و شیرالدوله لاحق که شخصش در دانش و کمایت سجدیل و در پیش  
و فراست بی بدیل در اکثر کالات برتر ان سبق بود و بهمه مناصب و مفاخر التیو خاکنه  
در او اخر عمر بحسن خالت نیز موقوف آمد و متوی باشی روضه رضویه علیه الاف  
الثناء و التیمه کردید در سال گذشته بارض فیض بنیان مسافرت نمود در جهاد و  
الشانه این سال عازم سفر آذربایجان و روضه جاودان کردید پیت برفت از صدف خاک  
کوهری پیرون که خلق اصدف دیده کشت پر کوهر بیباغ خلد خرمید و از شامیل خویش  
بیباغ خلد جینند و دباغ خلد دیگر همچنین میرزا فضل الله نصیر الملک علی آبادی که سالها  
در حضرت خاقان در سلک ستویان محترم و در خدمت قآنه نیز همین فدویت مکرم بود  
در او اخر عهد بوزارت حضرت ولیعهد که درون همدش سرافراز فرمود در بدو و ایندیت  
پروال بسبب مسامحه و اجمال مشاورایه صدارت عظمی با میرا تا بک مرحوم مرجع و مشار

بوزارت مملکت فارس اخصاص یافت بعد از عزل میرزا آقاخان صدر اعظم وزارت  
وظایف و موقوفات برومی تسلیم گشت و بپوشه ضعف و شیوخت بهمان اسم فقط  
قناعت دشت نادرا و ایل اینسال کرد و بعالم آخرت نهاد بیت زر رفتن وی اگر فرکان  
خوشند چه سود که ماندگان در ماند و غمناک بجگر همچنین ابولقاسم ولد امیرزاده  
مؤیدالدوله که بچگونگی است که بکسی لویه و بهبهان مشغول دشت در شمس شعبان عین شمس  
و کمران تحویل تبرک و عزم عالم جاودانه نمود قانع پر شمع بود که روشن نگشته  
گشت خموش چه شعله بود که ناجسته گشت خاکستر هلاکه بود و کجا آمد و چه گفت  
پیشد که هر چه منم از آن هر چه رینت خبر ذکر محشری از وقایع مملکت فارس  
و بحال از حالات خود این نقل عبا و از سال هزار و دویست و  
هشتاد و یک یونان هند و فراغت از تحریر کتاب ... و

### اعلم بالصواب و الیه مرجع و ما ب

در شهر جمادی الاول سال گذشته چون از تحریر جلد اول این کتاب مستطاب فراغتی حاصل  
آمد و شروع در تالیف جلد ثانیه نمود و قیام دو سال بر رشته تحریر کشید به امید  
تمام و شوق لاکلام عازم در بار معدلت مدار که دید پس از حرکت از محوطه پرفت  
و مخالفت و طعی مسافت و در در راه خلافت قاهره شد از امنای دولت ابدیت  
کاشان من کان غایت احسان در میان آمد شرفیای حضور با همسر انور و کدر نهید  
سخن تاریخ از لحاظ انور و قی خاص توسط امین الملک مشخص شد در این من عرضیه از  
حکمران مملکت مشرف بکایت این را دولت آیت مامنای دولت رسید و مهول افتاد  
دیو ز شمس و بلوک را موقوف بر جت این منفلوک نگاشته بود و وصول آن صحیفه



معلومه مانع حصول مقصود که دید بنوع عرافین که عارضه او کمال و انجام امرش را کفیل بود و تسلیع را  
از فرافین شمرده و علی بن ابی طالب را بجز نورهای یون برود بدون غور حکم فوری شد که پنج نفر  
غلام ارادت فرجام را بفارسی رسانند و آن مزبور سپارنده را باب لطف و محبت  
و اصحاب صفا و ثنوت در مقام رفع ستمت برآمده چند روزی از آن گرفتار منصرف  
و انصراف منصرف ماند پس از یک ربعین با یک نفر غلام احوال بدرک ستمی بر او میسازد  
که ثانی سندی بن شاکب بود و مراجعت نموده در منزل آبا و اجداد خدمت نوآب  
مؤید الله که حسب الامراض و عازم در بار بعد از مراد رسید و سخن با کمال قدرت  
در مقام بازخواست و امانت برینا ناطق است و ندامت و نجات و محبت فرمودار آن  
منزل این بنده بشیر از آمد بسبب زحمت و متاع شبانه روزی سافرت با مرض  
و هفتام مختلفه مبتدا که دید آنکه خداوند منان نعمت صحت غایت فرمود در این حصص و پیش  
اجرا تفسیر میسر داده مؤید الله و ذنب آب شامه زیاد و سعود میرزا شکر و شکر  
کردید حیدر مضاف آمد و ماه رمضان رفت حدیثی که این آمد و صد حیف آن رفت  
در مقام صداقت و بیاض مؤید الله و اگر در امری بطریق اشتباه یا اغراض نفسانی  
به التفات میسر نمود چون مردی دیندار خدا شناس بود جای شکر را باقی میکند  
و پاس احترام هر کس را بفراخور حالش مرعی میداشت خلاصه شاهزاده عاقبت محمود  
در عشر آخر شهر محرم که ماه اول سال ملت عرب و عجم است نعمت و رور و میمنت مورد  
در شیراز از آن فرمود با بقضای سن شهاب کاهی مشغول تحصیل علوم و ادب  
و ایام فراغ تفریح سبزه و باغ و سیر و شکار و تفریح و باغ اوقات شریف  
مصرف بطریق و مسکن که شایسته انباء ملوک است سیر و سلوک میسر بود

عاجی سلیمان خان <sup>نخعی</sup> حاجی محمد خان قاجار دو تو معروف بنایب که خضرش را له باشی بسیار  
علمه و تبعه و حواشی که اکثر از نجباء عظام و سه چهارتن را میزادگان عالم مقام اند  
حسن مراقبت و کمال مویبیت هر یک در امور متعلقه بخود ظاهر هر محمد ناصر خان ظهیر  
الدوله سالار بار که از اجله امراء قاجار و عمده رجال دولت پدید است بچنانکه مرقوم  
اقاد به پیشکاری شاهزاده جوان و سرداری لشکر نامور ملک سلیمان بن جنش  
الاستقلال ببارت لشکر و عمارت کشور مشغول امورات مهمه عظیمه را و نفر نیک مختصر  
باین تفصیل محول و موکول داشتند نور محمد خان سرتیب برادر او مطشس که در  
نیک فطرت یگانه و مانندش از خوش بختی در این اهل خانه کمر بست با بارت دیوان هدایت  
بر سر جان محمد خان برادر کمتر بوصول متوججات مملکت معین نمود و صد و ارتقام  
و بروات و تفسیر مع حسابات بعهده مشیر الملک که اخذ می این فلک است مفوض است  
به مشیر الملک پست سال متجاوز است که بوزارت مستقر مشغول است بخله از اعمال  
باقیات صحاحات و غیرات جاریات خود را معاف و فارغ نمیدارد و شهید مابته  
خدمات نیامان بدولت روز افزون و حقوق عظیم بر ذمه عموم اهل این سالان  
ثابت دارد زیرا که در این تبادلی ایام معادل یکصد هزار تومان بکشش مستمره بجهت  
حکام برقرار داشته بیا رسوا در و عوارض را مرفوع گشته اعیان خانه و ادای محمد مراد  
که مبادی امور را مشروع مبادی شرعی عاقل بودند و در مجاز از این غیر معقول مغرور  
و ممنوع آسوده نموده رعایا و بریار از حسن مراقبت بنعمت امنیت و فراغت متنعم از ساق  
و طاروق بارغ بال و مرقفه بحال مباحثه جزاه الله افضل بنوا با استخفه خود نظیر الدوله  
لیا و نهارا بدو حاجب و مانع در قضای رباب چو اشج قایل و سماع بود بخلق



حسن و ظلمی مستحسن در کمال ملایمت و ملاحظت با غمی و هفتی از امیر و اسیر رسیدگی  
امور بطنور میرساند بقاع حضرت احمد بن موسی و سید علاء الدین حسین علیهما السلام  
که قریب بچهل سال متجاوزت بو هطه زلزله خراب و درین مدت چون کمال تجارت نیامد  
بود خدایش اجر و عمر دها که در همین ایام معدود و کارگزاری در نهایت زین و صفا  
کاشی کاری نمود پت چون همان بد روی لبسته که خواهی کشتن بر تو باد که همه شخم نکند کاری  
الحق شخصی رؤف و خیر خواه نیک محض و خوش فطرت و آکا هست پملاحظه حفظ شکوه  
و بهیت تشکارتی حکومت مایل نظرافت و مطایبت در مرحله بردباری ملایمت  
نیز نوعی پیشنهاد و سلوک بهت نکاشت که احتمال جبارت از اجاره ایل  
و بلوک و ارازل شهری فلوک دشت پت اگر نه خوف سیاست بود خلائق را  
چه فتنه که شود ظاهر از غلو عوام ضبساط و اعمال بر سر اعمال فرستاده و  
بمطابقت اموال و استخراج منال غاز نهاد پس کام ناموریت هر یک را بلطف  
مقال و حسن فعال سفارش رفت محض آنکه اسباب رفاه و آسایش همین و فاق  
و حسن شفاش موجود و رسوم جور و بدعت مدت معدوم و نابود و آنکه عدم تحت  
و شقاق را با بلفاق مانع مقصود آمد از آنجا سیکه قرار روز کار مقرر است و عادت ایند  
پهلر ناپایداریت بلا سبب جهت از پیشگاه حضرت خلافت حکم حکم تغییر و تبدیل  
رسید ایام رجا و رخا متقاضی کرد دید شیر زیان چون شیراز که صحیفه کار نظیر الدوله  
تشکار را کیخسره و زلال امن و راحت را بلع اجاج با سوس سطوت آمیخته دیدند بواسط  
عروض در خدمت امنای دولت قومی شوکت برقرار نجان پیشکار را کجای اسبق  
مستدعی ملتس شد ند مبلغ عرض مستدعیات ناشی از واهمه و پرش از بلباس

عصیان نافرمانی در نظر مبارک اعلیحضرت سلطان گذر نیند حکم مکتوب مجدود اعتراف  
ظهور الدوله از منصب وزارت متوسط میرزا محمدی ششصدست رسید مشا را الیه باقتساب  
در شصت و پنج بلا اجمال روانه دارالخلافه شدند میرزا محمد قوام الدوله به پیشکامی  
شاهزاده آزاده همین الدوله و کارگذاری مملکت فارس مستقرین آمدند و در وقت  
چهارم محرم سال هزار و دو و بیست و هشتاد و یک وارد شیراز شدند کیعام تمام که  
ایام وزارت آن عالی مقام بود بسبب سوء مزاج نظرف قرین الشرف و بحاجت فرین  
باشان عموم فارسیان تمام سال محرم و همه احوال مکرده و حرام بود در سیزده صفر  
هزار و دو و بیست و هشتاد و بسبب خطی و غلا و کران غله جماعتی از نسوان زهر بر زن و محله  
براد خواهی شدند بواسطه عدم کفایت و هزاره در آن طنس سرکار وزارت کار  
به تباهی کشیدیم در انحصار پسر رضای قاسمی که رئیس الواط و از قوام الدوله و او همه  
و هر اسی دشت محرک جماعتی از ازاران او باش شده بلوای عام شد و از دهام تمام  
نخانی که یک با پنجار با ملوچه بقوام الدوله پیشکار اظهار داشتند چیره قوام با چشم  
آنچه در مدت پنجاه و اند سال کشت در ظرف پنجاه و اند دقیقه شنید و هرست اینکه  
در تمام زمان ماضی فروختن احوال در مجلس واحد خرید و با تمام سبقن کشید سه چاه  
ساعت نایره آتش این هنگامه شعله و روبرو پس آب مانعت و تهدید و وعده و عهد  
ایمان و معارف منطقی شد بعد از این هنگامه بعضی از ارباب غرض قوام الدوله را در  
حاله و خاطر نشان کردند که میرزا ایلخان پیکر یک شصت در اند استان با داد  
خوانان همدست و همزبانست این زمان و ایاب اصلاح و صواب و بعرضه طنو پوشت  
مشا را الیه نیز با لیکراف صاعقه کردار عسریض مصوب چا پار صورت با جارا



بانج و جی معروض کی دہندہ درین اثنا شاہزادہ یمن لدو کہ درین سہ سالہ ویکرو  
در تشریف فرمای شکار بود بشر از مراجعت فرمود کہ شہزادہ و عواشی از تاپین و  
باشی کہ از پیشکاری توام الدولہ تفتہ و تاشی داشتند بجای بدست آواز عجاج و خراج  
شاریہ را بلباس دولخواہی معروض کرد ایندند تن شہاب مقتضی مسموع  
دہتن عراضنا صواب آمد حکم باخراج توام الدولہ از شیراز صادر شد چون  
مقدمات تفاقہ مفصل و مشروح مشہود و معروض کار گزاران دولت قومی شوکت از قصد  
خلافت حکم محکم باجنما شہزادہ آزادہ و جناب توام الدولہ شرف صدور یافت  
در ہین عام پس از فوت مرحوم حاجی توام و شورشش عموم برانی توام غیر مرحوم پاجامہ  
و از ازل شیرازی تپنی کامل و تاویبی شایستہ لازم و در کار بود کار گزاران دولت  
قومی شوکت عدلت اتفاق نواب امیرزادہ حسام السلطنہ را کہ قانع الاغواق و قطع  
الارزاق را باب نفاق و شقاقت در شانہ بجز آن مملکت فارس معین فرمودند نواب  
و الازفہ ہجرت ہم جاوی الاول سال مذکور و در شیراز شد کہ حالت تکریر بدلت  
و اقبال بر فرید لعل و مایشاء و یکم ما یزید پس از اخبار حکومت نواب معظم الینفوت  
کہ نوابسطہ ہین تاریخ نویسی بسودا و اوراق شفاق و غنایتی داشت زیرا کہ جماعت حکام  
و عمال در ایام حکومت و استقلال اقوال خود را بنی و وحی مترل و فعالش از اتانہ اعمال  
نتی مرسل میدانند پس از اغترال و ظہور حسن و قبح اقوال اعمال اگر چہ ذرا عالمان  
نماید از قبح و مذمت میدانند و قائل با مستوجب قتل و سیامت علی ہذا چون توقف  
در وطن محظور بود چندی سافرت بعزم زیارت و سیاحت لازم نمود پس از  
امعان نظر و ملاحظہ خیال ہر خیر و شر عزیت عربستان دریافت فیض صحبت

میرزا فتحعلی خان صاحب دیوان حکمران آسمان رجحان یافته با نسا حات شتافت پنجاه تمام در  
انجام مقام نمود کمال رفت و عطف از آنجا ای مقام بطور رسید و از آن پس غربیت  
دارا کخلان در خاطر تقسیم یافته با نضوب کراپید پاس حقوق نمک خوار که و پاد  
مهربانی و ملاحظت ایشان لازم دید که شرح حالات این سلسله جلیله بدون اغرافات  
منشیانه و جرافات مترسلانه بدون زیاده و نقصان برشته تحریر در آورده  
که دستور العمل بزرگان عهد و کار آگاهان قایق مردمی که در حاجی اسد  
خان که عم صاحب دیوان و ولد دویم حاجی بر ابراهیم خان هست تالیف مختصری در حالات  
سلاطین قبل از اسلام عم نوشته در آنجا نسبت سلسله خود را بجای توام الدین  
حسن شیرازی مدوح خوابه علیه الرحمه میرساند ظاهر این سند خلا از مستندی  
نباشد زیرا که همگامیکه فتحعلی شاه مغفور حاجی میرزا علی کبیر را بلقب توام الملک لقب  
نموده منمودند که این لقب حسب الارث و الاستحقاق بتو شایسته است و چون  
این بنده از حالات متقدمین ایشان اطلاع و استخبار نمی داشت بزرگمعد و دیگر از  
معتبرین معاصر شنیده و قبور ایشان در آستانه متبرکه سید علاء الدین حسین دیده  
و حال موجود است می پردازد حاجی محمود و ولدش حاجی طالب نام از مشاهیر  
معاذ ف و خیان دار نعلم شیراز بوده اند حاجی ششم خلف حاجی طالب پس از فوت  
والد از باب امر و نهی و صحاب حل عقد بود چنانکه بسبب از سبب با و ثنا  
قهارنا در شاه افشار عیالته عهده آزار کمفوف البصر نمود حاجی محمد ابراهیم ولد ششم  
چو سردان و کاروان معارن حکومت و فرمانروای جعفر خان ولد صادق خان  
زند بمبضب کلانتری رسید زبانی که لطفعلی خان ولد جعفر خان با جمعیت الوار از ضد



سپاه پادشاه قاجار در کردستان پریشان غرقه بحر سدر کردان شد و شیراز  
بخطه تنجیر درآمد حکومت فارس بالاستقلال لقب پیکر سپک حاجی محمد ابراهیم  
عمایت آمد سال دیگر هنگامیکه که مان محصور پادشاه ایران بود چون از مشار  
بیه خدمات نمایان بنظهور رسید بعد از فتح آنجا و مراجعت موکب هاون بشیراز حاج  
محمد ابراهیم خان بصدارت اعظم و لقب اعتماد الدوله سزاوار گردید پس از شهادت  
سلطان شهید و جلوس خاقان سعید گان استا بقصدارت عظمی مخصوص و تخت  
آن صورت مخصوص بود بعد از او در حضور باهرا تنور مازون بجلوس برادران  
و اولادش حاکم بلاد شدند و مالک رقاب عباد از زمان کلانتری او و آخر سال  
نهار و دو و سیت و پانزده که قریب چهار ده سال بود بدولت و قبایل گذرانید تا که  
بمغای از انتهای الامر الیکال عادل الزوال سبب سعایت حساد و همداد و یا سبب  
تندی اجحاف منوبان و خدادشن با ناله بلاد و یا بجهت اطمینان قدمت خدمت کشتخانه  
در محاورات خاطر شاهی مکرر تمام امرش مقدر و مقرر گردید بکرم قضاتان پادشاه  
رمان خود و مکفوف البصر و مقطوع لسان و معدوم الاثر اولاد و برادران و بنی عام  
و اخدادش چون آمل بریک که بر هیچیک بقا زفت بعضی از این غنیغ مد هوش و بر خیر  
چرخ دیده خاموش کشت الا حاجی میرزا علی که بر قوام الملک که بواسطه صغرو  
سخت خالق اجر از آن سبب کشته پر شور و شمر رمان یافت اگر چه سبب  
اعتماد الدوله بود و در نظر او در شد و این نامی آن سبب جلوه نمود و تعالی آنچه  
شرف اناس را بکار آید از اخلاق حمیده و صفات پسندیده بان دست  
بجسته صفات از زمان داشته بود و در زمانه تا سبب دعوت بوجود بزرگان می

آرید باستحقاق آن یکانه کتر یافته پس از ساخته واقعه والد در سن یازده سالگی حسب  
الفرمان پادشاه ذیشان چندگاه بغربت اصفهان و رحمت پریشان و عسرت و محنت  
کرت مستلافا چون تبه بدین و تیره کرد پس در زمان تبلیغش با بهار رسیدت  
خداوند نشان مرقه بعد از خرمی به تعمیر بنیان ایخانندان مترا گرفت حضرت ظل الهی  
او را منصب استیفای فارس سرافراز ساخت چندی هم بوزارت نایب الایله  
پسالا ولدان حسینعلی میرزا فرما فرمای فارس مشغول دشت و ازان پس حسب الارش  
بمنصب کلانتری شهر منصوب شد سال هشتاد و دویت چهل و پنج که موکب هایون  
تشریف فرمای شیراز شد بلقب توام الملک لقب و مباحی آمدت اما ششم مغفرت  
و احسان کاشت و همت بتعمیر تعاقب خیر و زجاء عباده کاشت با وجود کثرت  
مشاغل مقامات دیوانه دایما باشاعه خیرات و تبرات و بذل در وجه صدقات و حاجت  
خیرات خیرات خوداری نمیکرد تا آنکه در او هشتاد و شش محرم سال هزار و دو و سیت  
هشتاد و دو بریاض روضه رضوان شتافت چون در این اواخر ایام حیات بزینت حیات  
داین که عبارت از توثیق بقعه روضه رضویه امام شام ضامن علیه آلاف التحية و  
یافت نموده قریب بدو سال باین فیض عظمی مستغنی بود در این وقت که داعی حوالیک  
اجابت کشف در همان بقعه متبرکه مدفون کردید رحمة الله علیه اولاد کور مرحوم فرورینج  
نقربود میرزا محمدخان نام که ولد کبیر و کلانتر و پیکر کچک سطر بود در حیات فرجوم  
بجوار رحمت ایزدی پویت شغل و منصب مشارالیه بولد ارشد او میرزا علی خان  
که حاجی توام مرحوم را نواده اکتی کتفی و الیق از کشته این سلسله و خانواده بود مقوض  
آمد درینج که در عالم جوانی و عنفوان شباب و کامران در ماه صفر سال هزار و دو و سیت و



بشت، دو سه مجتبت سزای عقیقی فرامید و جهمان معانی را با خود در دل خاک و زمین ریخت  
چه شمع بود که در تن بگشته گشت نموش چه شعله بود که ناهب گشت خاکتر میرزا احمد خان  
برادر صغیرش که جوان مستعد و با غم و خرم است حسب الارث و الاستحسان کلاهی  
شیراز است و ولد صغیر حاجی قوام میرزا فرسیع خان نام آنست در آیام حیات آن مرحوم  
مرحوم شد میرزا حسنعلی خان ولد سیم مشارالیه است شرح حالاتش مختصراً در اول طبع  
سنوات یغی از حکومت بندر ابوشهر و دشتستان و لارستان سمت تحریر یافته  
مردی موقر و کاف در کثرت کلمات و نصایح استخنده بره و خطی و افه دارد از دولت  
ابد مدت بلقب نصیرالملک سرافراز است میرزا محمد خان که چهارمین پسر و با صاحب است  
از یک مادر است پس از فوت والد بلقب قوام الملک سرافراز و حکومت دار ابرجد  
و ایل جبار لوکاف است سابق بر قرار در کیاست و فطانت تبدیل و در ترویج اکثر  
امور بدیل است میرزا فتحعلی خان خلف ارشد و دویمین پسر حاجی قوام الملک است  
صاحب دلی که خلعت نسب عالی را بطراز جود و نجا آریسته و رای شکل کشایش در  
تدبیر امور جمهوری و پضا ظاهر ساخته در سیم شهر شعبان سال هزار و دویست و  
سی و شش این ممدن قوت وجود بر صفا آورده اتی صاحب دیوان جلالت و عجب رجال  
قحامت و نبالت است همچنان که شرف نسبت احمد آبا بتو نازان بجهان مایع نیاو  
پدر است در عالم صغیر بنیک فطرت و پاک طینت موصوف و بجدت طبع و جودت  
ذهن معروف بود سال هزار و دویست و چهل و هشت که حسینعلی میرزا فرغانه ای  
فارس بر قراری سرباز و افواج پیش نهاد نمود سربنیک فوج شیراز را بمشار  
الیه مقوض فرمود آیام سلطنت محمد شاه غازی تغذاه الله بفرانه و ما موریت میرزا بنی

قریبی امیر دیوان فارس مشاور الیه بدارا نکلان طهران رفت سال ششم سلطنت منصب  
استیفاء دیوان همایون سزاوار کردید سال هزار و دویست و شصت و شصت و شصت  
خاقان مغفور را که در ایام حیات پادشاه مرحوم نافرد دشت بجای نکلان کشید  
در سال هزار و دویست و شصت و سه و کالت مملکت فارس مشاور الیه مفوض بود  
بدوان دولت ابد مدت چون در تقدیم خدمات دیوان بکیاست و کفایت معروف  
بود تا بک اعظم مرحوم را محبت و طمینان مخصوص معین الیه حاصل گشت محاسبه  
و و کالت همدان و تنزین و نماندن و کلیایکان و رسیدن امور سیوهستانه  
و شترخانه و قاطرخانه بانضمام حکومت بلوگین خار و در این بعلاوه سواره همانلو  
و هیلات متفرقه فارسی محول و مرجوع نمود هنگام صدرت میزرا آقاخان اعتماد  
الدوله نوری مطابق سال هزار و دویست و هفتاد و سه بمنصب صاحب دیوان  
و توجه برواه طلق و منصوب گردید در ختم تمام ایام صدرت و مفتاح وزارت  
وزراء عشره و اسطسنة هفتاد و پنج که امانت دار العبادیزد بدخواستی میزرا شیخ  
توسیرکان شیکارا آنجا آمده در بلده طیبته تم و اما مزاده عبد العظیم متعکف گردیدند  
حکومت دار العباد را بشا الیه که از اکفاء و قران سلامت نفس و کم آزاری مسلم  
و همسازی دشت از دیوان همایون اعلی غایت آمد خان فرور بعبارت و رود  
با خلاق حمیده و صفات پسندیده و حسن سلوک امانت شمس و بلوک را استعمال و  
امید دار گردانید در امنیت طرق و شوارع و رفع ظلمه و متساکنه باقصی الغایه که بشد  
مقبول خاطر بر بنا و پسر و پسند طبایع صغیر و کبیر گردید بخوا فردی و تشریف نوازی  
مشهور بتواند و نیک نهادی مشهور بهیچ خواهانند نه مانند زلف خیرش محروم



پنج در مانده ز نفت از در فندش بیع رود پس از تقضای حکومت و مراجعت بدار الخلافه در  
سال هزار و دویست و هفتاد و هفت حکومت و فرمانفرمانی مملکت از باچکان به  
ولیعهد کردون محمد داتا پیک و پیشکاری آبرنگار بهر در کل محل و مفوض شد  
وزارت مالیات و کارگذاری متوججات آنجا بصاحب دیوانیکه دیوان کرم را بان  
و ثالث فضل بک و معین بنزاید شیبانیت مرجوع گردیدند که متاد می باشد  
کل با نظام اسباب مصافات و استحکام میان ممالک میر پخت بنای موفقت  
جانبین مشطرم و موجود بود تا آنکه بعد قضاء الله بسبب غامی نامان صاحب مرض و سعادت  
سایمان با غرض تقاری مخالفتی در میان ظاهر کرد و دید لهذا صاحب دیوان استدعی  
احضار حضور و استغناء امور نمود حسب الاحضار بدر بار معدلت مدار مراجعت  
نمودست چهار عام تمام در انجام محاسن موجود حضور سر امر نور است تمام میکرد  
تا سال هزار و دویست و هشتاد و دو دوشاهنشاه اسلام پناه خلد الله ملکه و سلطانه بکمران  
خوزستان و عربستان سرفرازش فرمود در این حکومت اشهد بالله که حقیقاً در کما  
مال آنجا نظر عنایت فرمود عرصه بر انقلاب عربستان از شر و شور و فتنه و فتنه  
ایمن ساخت و از حوزیه که بنحو دیگری عدم طاعت عادت داشت بطایف ایچیل مجبوش  
نمود پس از کوشمال پلنگ و اخذ پیشکش و مالیات و ولد بکمرش بر بانت او را خلع و خرس  
نمود شیخ فارس خان شیخ المشایخ کعب چون در ارسال قضاط دیوان کابل و اجمال  
ورزید در اصل فلاحیه گرفتار سر بازان ماموره کردید شوشترش آوردند چون از  
خانه واده تیدیم و لازم الکیریم بود محترماً در شوشتر توقیفش نمودند پس از آنکه  
مدت بگجومت فلاحیه و توابع برقرارش داشت مشارالیه نیز از غده خدمات متقبله

خود در ایامی مسدود برآمده نهایت خدمتگذاری و صدقت را بعرصه ظهور رسانید  
مختصر آنکه جمیع اهل آنجا را در اماکن خود از سر فراغبال و رفاه حال ممکن و ساکن ساخت  
بعضی از اشراف و اعیان آنجا را که بتصاریف زمان حالت پریشان داشتند بقصد  
دوجه مرفه و آسوده حال گردانیدند آنهمه طوائف مختلفه شیر چرخان با هم آمیخته و مهربان نمود  
که گویا در زمان ارتضاع از یک پستان شیر مکیده و در یک مهد و دامان آن رسید  
بودند مشایخ کعب بدون هیچ و تقرب روز را شب میرسانیدند خوانین بخت بسیار  
بخت یازد و حکام محرمه و در مار را در بار اعراب بجای م در نهایت آرام و مشایخ  
ال کشیر را سامان و کمندی و پذیر حاصل کشت آقادات شویستر و ذوق  
بهمه متمول و با پول شدند پله و رو بخار را از رقبطار و سیم بحر و ارعاید شد  
مفیدان ملک چشم نرگس فغان و آشوب آهنگر زمین غلغله مرغان خوش اسجان گردید  
سه چهره است که او مملکت شود معمور و زان سزایه رحمت کند ز غیب ظهور بخت یاری  
یزدان دویم عنایت شاه سیم کفایت حکام در نظام امور ازین سه مملکت از  
مملکت بود این بدان صفت که قصور جهان ملک قصور مشارالیه با وجود عوقبت  
حکمران از صحبت درویشان و انجام مقاصد ایشان بدون بجز و تخر خود را معاند  
نداشتند اتم مهم مشیر و فضل و دانش و در شمع رای می طرح کستر آن کشور را رنگ مالت  
و سنگستی از مرآت خاطرشان سیرت و دل این انعام و فضل از وجوه اطلاق حلال  
بودند از مال مظلومان پریشان حال چنانکه عادت و کردار بعضی از ابناء روزگار است  
که دود از مطبخشان وقتی برآید که آتش در خرمن صد مسلمان اندازند و نماند در سفره پیش  
آنکه ننهند که سیلاب ستم را در بنیاد خانه صد پیکناه سرد دهند از دار انخلا و قاره



حضار صاحب دیوان معاد گردید و بطهران آمد تا بعد خواسته کرد که در چه باشد

اما متمم ذکر حالت این بنین

سند پس زور و در بطهران مدت از مناه دولت بدست میان غیبت و جان دید  
در اوایل سال ریاست کلیه دربار کستی دار که در حقیقت صدارت است به  
سالار وزیر جنگ محول و مرجوع شده بود چون عدم استطاعت و کفایت  
بوج این شغل خطیر از مشایخ ظاهر گردید سال و ریاست با خراسید سپهسالار به  
وزارت خراسان امور گردید سردار کل از آذربایجان بدر بار سپهر قیامت دار  
حضار و بوزارت جنگ برقرار شد چون در همه کامم توقف فارس با این بنین  
غیبتی داشتند علی هذا مصلحت چنانند که نسخه موجوده تاریخ را از نظر همراهان خود  
گذشته آید لهذا شرفیای حضور مبارک و گذر امین شدن نسخه تاریخ بجنوب همایون  
توسط امین الملک وقتی خاص شخص گردید در آرزو مخصوص دراک فیض حضور سردار  
نور در یافت نمود از اظهار غیایات پشماره و الطاف سرشار کمال انخار حاصل  
گشت دوسته فقره عرض است دعا که دشت بطریق فرست مطحوظ نظر انور قیام  
بدرجه اجابت رسید در این جهت سنه سال گذشته عرضیه مشعر بر شکایت این بنین  
از نواب حسام السلطنه به پشگاه عز و جلال رسید همان احکام زمانه ضمیمه شرف  
صدور یافت چون بر کار گذاران دولت عموماً و جناب امین الدوله خصوصاً این معنی  
واضح و ظاهراً بود که از نوشتن این کتاب و حقایق نگارگری این بننده را  
جرم و جیاتی نبود جناب مستوفی الممالک و جناب سردار کل منینه در اظهار کلمه  
حق خود واری نفرمودند رسید به بود قضای دولت بخیر گذشت در همین هنگام

که مطابق

که مطابق بعشر آخر شهر ذی الحجه اخرام سال هزار و دویست و هشتاد و سه بود موب  
 هایون قربت الاله و طلبت المصانه بعندم زیارت و عتبه بوسی امام ثامن مین  
 علیه الصلوٰه و السلام بجانب خراسان نهضت فرمود ایامی محدود پس از ورود در شهر  
 سپه سالار فحاجه عازم مغرب آخرت کردید حال که عشا اول شهر ربیع الهشانی  
 سال هزار و دویست و هشتاد و چهار است اردو بی کاین تشریف فرمای ساحت فرست  
 و این بنده در دربار اختلف طهران بدعای دوام دولت قاجره اشتغال وارد  
 معلوم آمد که کار با بر حسب تقدیر است و بسته بشت خداوند تقدیر کند و صداقت  
 جنایت یا خدمت را مدخلی نیست و الله اعلم

قصیده میزرا این کرمان در تاریخ ختم کتاب گوید

سزار سوزازی بکوان نکاشت	مورخ چه تاریخ شه بر نکاشت
کتابی چو یک بوستان یاسمین	رقسم زد بون شه راستین
چو خرم بهار و چو فنرخ بهشت	ز قفر شمشه کتابی نوشت
بر کون کل و لاله آراسته	کتاب چو باغ ارم خواسته
ز الفاظ شیرین ابیات شکست	شکفته وزان پس کل زنگ زنگ
در آن بر نوشت از مرر استی	وقایع همه بکم و کاستی
همه کردشش کرد و کوشش مدار	ول اسمانرا چه کوشیت کار



زین نیز گو رازنی کیسند جوست  
موالیسداورا بود نا کریر  
بگنند مایل چه ناراستان  
علی الجگر چون شاه یکمی پناه  
بنودش خراز کیش و آیین رست  
وز از و حقایق نکار شس سرود  
ولی چون وقایع همه رست شد  
کردی ز خدام شاه جهان  
فوت نکردند در کار او  
مویه نکشتش چه تا بید کس  
فرغت کردید و بکنجی نشست  
ز این همی سال تاریخ جست  
بنیای می این آورد دست

همان کریمی شویش آیین و خوست  
همان کریمی خوی این نام پیر  
مزن هرگز از راستی استان  
ملک همه الدین جم جایگاه  
سخن از مویخ همه رست خوست  
که اندون کم در کتابش نبود  
سخن بنفرون و پیکاست شد  
بشفت کشادند برومی زبان  
بخشد کریمی بازار او  
قلم از نوشتن همی کرد بس  
در این و آن بر رخ خویش بست  
که تاریخ تاریخ بر کو در دست  
بیادش نشسته زمی گشت مست

چه از ترمی داده شد در دماغ  
تاریخ تاریخ کشتش فراغ







Author \_\_\_\_\_ Khürmü

Title \_\_\_\_\_ . .

MD 3 .K4.5888



